


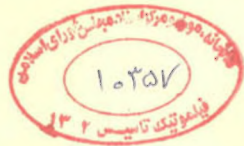
۷۶۱۲-۷۶۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: منهج الیقین و صحیفه المصنوع	
مؤلف: رضی الله تعالی عنہ (برائے نفع)	
موضوع:	شماره ثبت کتاب: ۷۶۵۰۵
شماره قفسه: ۸۴۶۵	

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۲۹ - ۳۲

کتابخانه ملی و فهرست شده
۸۴۶۵



۷۶۱۲-۷۶۱۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: منهج العین و صحیفه المنین
مؤلف: رضی الدین شریف بن ابی نصر محمدی
موضوع: —————
شماره قفسه: ۸۴۹۵

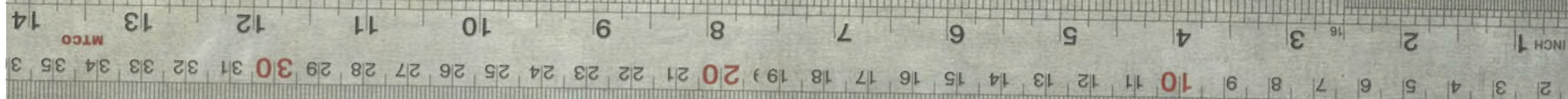
شماره ثبت کتاب: ۷۶۵۰۵

در فهرست کتب مجلس شورای ملی ثبت شده است

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۲۶ - ۳۶

تفصیل فرستادہ
۱۴۶۵



مجلس شورای عالی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

مجلس تحسین سراج القمصین
و صحیفه المتقین
از رضا الدین محمد بن محمد رفیع مجلس خط مؤلف

تو را ای پروردگار و کسی را که بغض منی بدان برای عورات تو هرگاه کسی جلالت کند آنها را و این برای
پیغمبر تو مانند غضب پلنگ در شجاعت که او علی بن ابیطالب است فرمود که راست گفتی ای محمد پسر من که
من بر تو بیدم تو را هر چه بگری و بملوث کرد و اینم ترا بر سالن و احضان کردم علی را بر سینه و شهادت
دادن بسوی امت تو کرد و اندیم او را حتی در زمین باقی و بعد از تو و او است روشنی بخش و شهادت
من و آقای طبعان من و او است کلمه که من الزام کرده ام بر هر یک از آن ای محمد و نزدیک کردم فاطمه را
با و و بهرستی که او وحی و وارث و وزیر تو است و غسل و حنظل و یاری کنند و این تو و کشته شد
بر سست من و سنت تو است بیکشدا و راشقی این امت بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که اگر کرد بدیده کار من مرا چیزی چند و مرا مامور ساخت که پس شام آنها را و از احجام پنهان دارم
پس آن بساط مرا آورده بریز پس ناکاه جبرئیل را دیدم مرا گرفت و آورده بسند من منشی و مرا بریز آن بان
داشت پس داخل جنة الماوی کرد مرا و دیدم من جای خود و جای تو را علی در باغ و جبرئیل با من در
حنن گفتن بود که ناکاه ظاهر شد نوری از انوار جلالت الهی و من بطریق سابق نظر کردم بان نور
مقدار سوراخ سوزن پس پروردگارم مرا اند کرد که ای محمد گفت لبیک رفت و سیدی و علی فرمود که
پیشی گرفته است رحمت من بر غضب من از برای تو و ذریه تو تو مقرب منی از میان خلایق و توانم
و دوست و فرستاده منی بجزت و جلالت خودم قسم که اگر جمیع خلایق مرا ملاقات کنند و بقدرباط طریقه
العباد در تو شت کرده باشند یا دشمن دارند برگزیدگان مرا از ذریه تو هر آینه داخل ملک من ایضا نرود
خود و پسرانم ای محمد علی امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و کشتن آن گروه دست و پا و پیشانی فینا
بسوی جنات است و بدیده و نواده و دو سپید جوانان اهل بهشت من رد و مقبول بظلم است پس مرا
خبر بصری و ترغیب کرد بر غار و آنچه میخواست از خیمها و من نزدیک بودم رحمت پروردگارم در حق
اولی علی باین قبضه و سرکان و ایست فرموده خدای عزوجل که قاف قوسین ارادی مقدار دوکان
یا کمتر از آن پس در فرموده سده المنشی را و فرموده و لکنه راه نر که آخری غنیمت سید منشی
عند کما جنة الماوی اذ یبغی السدرة ما یبغی طارح البصر منا طعی یعنی و بجهت که دید جبرئیل
را و تبه دیگر نزد سده المنشی که نزد آن شیخ است جنة الماوی انکاه که فرامیگرفت و رفت سده
المنشی را از غر حطت الهی آنچه فرامیگرفت میل نکرد و بیت محمد صلی الله علیه و آله و تجاوز کرد از حد
در کتاب کشف البقین از امام الاثر و الحسن علی بن موسی الرضا از اباء اطهارش علیهم روایت کرده است
که فرمود روز غدیر خم روز شریف عظیمی است که حق تعالی گرفت میثاق از برای امیر المؤمنین علیه السلام

۱۸



از فرموده محمد صلی الله علیه و آله که آنکه منصب نما یزد علی را علی از برای مردمان باین نحو که جبرئیل نازل
شد و گفت ای محمد بدین حق که خدا او برگزیده است که با حق خود بنهانی و لایزال آنکی را که طاعت او حق
است و آنکه قیام با امر است بعد از حق میکند و میگوید کرده است خدا از او کتاب خود بکبریا علیهم السلام
و اطمینان رسول و اولی الامر بیکدیگر پس بفرموده پروردگار که ایست لطافت بعد از حق فرموده که
آنکی است که شرک بنا ورزده است پس یک چشم زدن و عبادت حق نموده و قنایان کام بنیاضه علی
بن ابی طالب را بر مؤمنان و اعیان ایشان و اقای مسلمانان و کفایت بیعت دست و پا و پیشانی
سفیدان او است حکم که من الزام کرده ام بر هر کاران و در دست که از آن در برتر من می اندر که
اطاعت و نایدا طاعت من کرده و هر که تا فرمان او کند عصیان من کرده پس حضرت رسول گفت
پروردگار ایدرستی که میترسم از فرشتگان و از سائر مردمان بر خود و بر علی پس حق تعالی این امر شریفه
را که متضمن تهدید و وعید بود فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما أنزلنا الیک من ربک فی علی و
ان کرهت فاعمل فاعلم ان الله یفضل من یشاء و الله یفضل من یشاء و الله یفضل من یشاء و الله یفضل من یشاء
فرمود در کتاب مذکور از پیغمبر سعدی روایت کرده که حدیثی را می رساند از جانب عثمان و
چون خلافت ظاهر حضرت امیر علیه السلام منتقل شد عده ای بسوی حدیثی نوشت که او را مطلق ساز
انحکامات خود و بیعت مردم با او و حدیثی را می رساند که در دست داشت و سر برشته گفت بخدا قسم کردی
و پادشاه شما کردید یا امیر المؤمنین حنا پس جوانی از فرس برخاست و گفت ای میرا با او ما دون
بسیاری در سخن گفتن گفت بلی گفت ای امیر المؤمنین شما یا همیشه بوده است حدیثی گفت
بلکه بخدا قسم که همیشه امیر مؤمنان بوده و هست جوان گفت چه چیز این را از تو قبول کنم حدیثی گفت
میان ما و شما کتاب خدا پس است و اگر خواهی عده ای نیز از برای تو نقل میکنند بشرحی که از میان
ما و تو بیرون نرود و جوان گفت بگو حدیثی گفت بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
با صحابش که هرگاه در حبه کجی را نزد من بر بید کسی نزد من نیاید و من روزی از برای کاری بخدا
اختصرت رفتم و دیدم پرده بردار و حبه است پرده را که برداشتم در حبه کجی را دیدم چشم مرا میزد
بر کشته و بخدا قسم علی علیه السلام رسیدم فرمود ای حدیثی از کجای می آید من حکایت را عرض کردم در مورد
ای حدیثی که من امید دارم که این در حقی بر خلق بشود من در خدمت اخبر و بر کشته و بر کشته و بر کشته
و اخبر و داخل شد گفت استکلام علیکم و رحمة الله و بركاته گویند در جواب سلام گفت و علیکم السلام
و رحمة الله و بركاته یا امیر المؤمنین و از حضرت پرسید که من کیستم حضرت امیر فرمود که من کان میکنم

که وصف میکنند و را نشانی کنند بصف مخلوقات پس باجناب فرمود که روی خدا انبیا و اولیا و
و ایه کبر بیکدیگر استکبرت مراد از دست قدرت است چنانچه در آیه دیگر فرموده که و ایدلک بصره
پس هر که کان کند که خدا با چیزی یا بر چیزی است یا از جایی بجایی میرود یا جایی از او خالی است
از او بر میشود پس تحقیق که وصف کرده است خدا را بصفات مخلوقات و خداست خلق کننده حق
و قیاس کرده نمیشود چیزی و تشبیه کرده نمیشود با چیزی او در همه مکافات و مکانی از او برتر
نزد بکست او وجود بعدش و دور است با وجود فرشتی است پروردگار ما و خدا بیست جز او پس
هر که خدا را خواهد در بهت دارد او را و وصف کند او را باین اوصاف پس از او صواب و
بکانه برستان است و کسی که خدا را دوست دارد و بغیر این اوصاف او را وصف کند پس خدا و ما
از او بزرگیم پس آنحضرت فرمود که صاحبان عقل نمانند که آنچه میکنند بفکر و تأمل میکنند و آنکه
باین سبب محبت خدا و در طای ایشان قرار میکنند و بدرستی که درونی خدا هرگاه در دلی قرار گیرد
دل باین روشن شد لطف الهی دسوی او می شناید و هرگاه بر نازل لطف خدای فرود آمد بکس
از اهل فواید و چون از اهل فواید شد متکلم میشود بحکمت و هرگاه بحکمت نگردد نمیشود بکس و صاحب
فطانت و بزرگی که عمل میکند بعقل و فطانت خود در حالت اختیار و هرگاه بکار برده اندک است
اطباء هفت کوزه را و هر که رسید باین مرتبه عالی فکرمی ناید و ملکوت اسانی باطن و حکمت
و بیان و هرگاه باین درجه فایز شد میگرد و خواش و دوستی او محض در خالفش و هرگاه چنین
کند فرود میاید بر تبه بلندی که مشاهده میاید خدا را بچشم دل خود و باریت بیکدیگر
علم و صدق را بد و آنکه حکم با علم با صدق میراث با و دهد بدرستی که حکام میراث گرفته اند که
بصحت و خاموشی و عتبات میراث گرفته اند علم را بطلان بجای و صدیقان میراث گرفته اند و صف
و راستی را بخنوع و بیاری عبادت و بندگی و هر آنکس که بیکدیگر حکمت و علم و صدق را بصحت
و خنوع و پس بد و آنکه از راهش رود و فکرمی و علم و تدبیر در تحقیقات و بهالت نماید و از خدا
نبره یزد و با و ابراهیم قیام نماید چنین کسی گاه هست که بخت مییابد و اکثری است که هلاک
میشود پس این صفت انا داشت که بدین شایسته خدا را حق شناخت و دوست بنماید و از آنچه
سزاوار بخت است پس غرور نکند و تواضع دهد تا روزی ایشان و روان کردن سخن
گفتن و علم ایشان بدرستی که ایشان خدای چند ندیده اند پس آنحضرت فرمود که ای یونس
هرگاه تو بخواهی از اهل بیت است و بیایا میراث رسید و داده شد است با شریعت حکمت



عبدالغفر در هر چیز دانی سواي بخشي و بدانی که فرمانبرداری و طاعت خدا و رسول است و تسلیم
 کنی از برای او و رجوع امر و رد کنی سیال را بسوی او و عمل کنی بقول او و بدانی که امام بعد از
 رسول خدا علی رضی علیه السلام است و بعد از آنجا حسن و بعد از او حسین پس علی بن الحسین پس محمد بن
 علی پس بنی بعد از من موسی فرزند من و بعد از او علی فرزند موسی و بعد از او علی محمد فرزند او و
 بعد از او علی فرزند او و بعد از او علی حسن فرزند او و بعد از او اوجت فرزند حسن است پس آنحضرت
 فرمود که ای معوی بن از برای تو اصلی فرزند اودم و در این باب پس عمل کن بآن و اگر تو میری بدان
 حالی که داشتی هر آنکه خواست بود طال تو بدترین احوال پس فرمود که دانند ترا گفته اجماعت که کلام
 میکند که خدا دیده میشود و چشم باز فرمود که عجیب تر از این را نیز گفته اند ای ابا فیت ماوند اودم
 مکرور را ای ابا فیت ندانند و اود علیهم را با آنچه فیت دادند از حکایت مرغ ای ابا فیت ندانند پس سف
 صدیق علیهم را با آنچه فیت دادند از حدیث زینح ابا فیت ندانند موسی را با آنچه فیت دادند و اود
 از گفتن ابا فیت ندانند رسول خدا را با آنچه فیت دادند از حکایت زینح ابا فیت ندانند علی رضی
 با آنچه فیت دادند از حدیث قطیعه بدرستی که ایشان را منظور است که توبیخ و سرزنش اسلام نموده از
 پس پشت برگردند که در انداخته دیدن های این کرده و اچنانچه گویند و طایفه ایشان را نیز خدا
 بلند تر است از آنچه ایشان خیال میکنند بلند عظم و در کتاب مذکور از مسعود روایت کرده که گفت
 در وقت حضرت صادق علیه السلام بودم که در پیری مخفی تکیه کرده بر عصائی آمد سلام کرد اچنانچه
 سلام او را فرمود و عرض کرد که ما بن رسول الله بدست خود را بمن تابوسم آنحضرت دست را داده
 او بوسید و کردیت حضرت فرمود ای شیخ چه چیز سبب گریه نوشتی عرض کرد که صد سال است که انتظار
 قائم شمارا گشته میگویم در این ماه یا در این سال خواهد شد و بختی که عمر مرا بجز رسید و انشاء الله
 من باریک و احکم نزد بت شد و غریبم در خانه اچنانکه میخواهم یبم که شمارا از شهر ها بیرون کرده و گفتند
 و دشمنان شمارا و یبم که بیالهای پرنده پس چگونه گریه کنم و در این وقت چشهای مبارک آنحضرت بگریه
 آمد و فرمود ای شیخ خدای تو را باقی گذارد تا قیام ما ما بهر معنی تو خواهی بود با ما در محل رفع عالی
 و اگر اجل تو برسد خواهی آمد روز قیامت با نقل مهر علیهم و ما بم نقل اچنانچه بختی که رسول خدا
 فرمود که من در میان شما گذارم و نقل را که کتاب خدا و عزت و اهل بیت من اند پس من است شوق
 با منا تا که نشوید شیخ بعد از آنکه رسید که بعد از اینکه اینا شنیدیم و دیگر بروای ندادم آنحضرت
 فرمود که ای شیخ بدرستی که قیام ما بیرون می آید از صلب حسن و حسین بیرون می آید از صلب علی و علی بیرون

می آید از صلب محمد و محمد بیرون می آید از صلب علی و علی بیرون می آید از صلب ابی طالب و ابی طالب بیرون می آید
 علیهم بنو و ابی بیرون آمد از صلب من و صاد و از ده امام معصوم با کفره ام شیخ عرض کرد که ای آقای
 بعضی از شما بهتر از بعضی هستند آنحضرت فرمود که نه ما هر دو فضل برابریم ولیکن بعضی از ما اعم و داناتر
 از دیگران است ای شیخ بخدا قسم که اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز که هر آنکه خدا بلند میکرد و انداخته اند را تا
 بیرون آید قائم ما اهل بیت بدانکه شیعیان ما می افتند در فتنه و سرگردانی و رغبت آنحضرت در وقت
 حق تعالی ثابت میکرد و اند بر هدایت خود خلاصه را با راهها اعانت کن ایشان را بر این امر **و روایت از شیخ**
 که این حدیث مخالفت با اخبار بسیاری که دلالت میکند بر این که ایشان در علم و طاعت مساویند
 غایت امیر المؤمنین و حسن علیهم بر باقی فضل دارند و در نیست که بر برای مشتبه شده عکس
 کرده باشند و ممکن است که را در این باشد که در بعضی از احوال بعضی اعم از بعضی میباشد یعنی آنکه
 اعم است اعم است از آنکه حق تعالی بر امت نرسید و در نیست که این خبر صحت بر ما باشد زیرا که
 حکم بدانی با امام زمان پس بعد و با امام سابق نرسید بود هر چند در بعضی واقع شده که عرض میکنند
 حکم بدانی را بر ارجح مطهر و امامان پیش تا آنکه بعضی اعم از بعضی نباشند لیکن صادق می آید
 بر این امام که اعم است از امام سابق در حال جود امام سابق و الله اعلم و بحمد علیهم حفاظ احوال
 و در کتاب مذکور از علمه بن محمد بن فضال حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
 امامان و از ده عدد اندر عرض کردم که یا بن رسول الله نام ببر ایشان را از برای من آنحضرت فرمود که از
 گذشته علی رضی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی است پس من عرض کردم که بعد از شما
 کی خواهد بود فرمود که من وصیت میکنم بفرزندم موسی و او امام است بعد از من عرض کردم که بعد
 از موسی کیست فرمود که علی پس او که مدعو برضا است و صدق و میشود در زمین غربت انجالی
 پس بعد از علی فرزند او و بعد از او محمد است و بعد از محمد علی حسن فرزند او و بعد از او محمد است و بعد از او
 حسین است بعد از آن فرمود که روایت کردیم از پدرش از جدش از جناب مستطاب علی بن ابی طالب
 طایفه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی بدرستی که قائم ما هرگاه بیرون آید
 با اوجیت میباشد سبب و خبر و نفر بعد در دهان بدر پس هرگاه وقت ظهور او نزدیک شود
 از برای او شمشیر و غلافی هست شمشیر فراد میباید که ای دست خدا بکش دشمنان او را
باب اول در بیان نصوص جناب مستطاب موسی بن جعفر کاظم و سایر ائمه امام
 علیه و علیهم الصلوٰه و السلام است بخانی در کتاب غیبت از زیاد قندی روایت کرده است که گفت

شنیدیم از امام همام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام که میفرمود بدین معنی که از برای خدای عزوجل خانه هست
از نور که قوام چهار مرکز آن چهار اسم است یکی تبارک و دیگری سبحان و یکی اکبر و یکی الله و بعد از آن
چهار چیز از چهار چیز خلق کرد و آن چهار چیز را دیگر بعد از آن حق تعالی فرمود این عَلَّمَ التَّوْحِيدَ و بعد از آن
اغنی عشر هَذَا مِنْ لَفْظِ اللَّهِ که این خبر شنیده است خبری که گذشت در باب اسماء از کفایت توحید و توحید
افت در اشکال و پیچیدگی و بنا بر این بود که در اینجا ذکر کنیم نهایت در اینجا ذکر شد بجهت آنکه بفهمیم
انجاری که وارد شده و تفسیر ابراهیم میشود که غرض تطبیق اینست بر عدد اتم علیهم السلام و این حدیث
از روز و نشانیها نیست که معنی آنرا نمیدانند مگر خدا و را سخن در علم و ممکن است که بر سبیل احتمال
بگویم که اسماء الهی بعضی ذوات میکند بر ذات و بعضی ذوات میکند بر صفات ذات و برخی ذوات میکند
بر تفریق و بعضی ذوات میکند بر صفات فعل پس الله ذوات میکند بر ذات و صمد ذوات میکند بر صفات
که جناب نزد آن سخن است حدیث را بر اینها معنی صفات کامله ذاتیه و سبحان ذوات میکند بر صفات
و تبارک را اگر معنی برکت و فوق و اتم ذوات میکند بر صفات فعل و اگر از بزرگ و ثبات شنود این
ذوات میکند بر صفات ذات و صمد ذوات میکند بر صفات فعل چون حدیث بر صفات اختیار
بنیافت و منشعب میشود از اینها چهار چیز زیرا که منشعب میشود از اسم ذات آنچه ذوات میکند جزو
و یکا که خدا صمد و کثر در ذات او و طنا ابتدا کرده است خدا با آن بعد از لفظ جلاله در سور توحید
و فرموده است قل هو الله احد و منشعب میشود از احد صمد زیرا که صمد است بمعنی بی نیازیت از
سوی و غنی بودن از اسامی و احتیاج ما سوی با و از لوازم احدیت و فقر و اوست بر وحدانیت و
از این جهت درین سور بعد از احد صمد را ذکر کرده و اما صفات ذات پس منشعب میشود از اینها از
قدیر و چون قدرت کامله مستلزم علم کامل است منشعب میشود از آن علم و سایر صفات ذات
باین دو بر میگردد و نزد تامل و تحقیق میکند که عکس بگویم که قدرت از علم منشعب میشود و اما آنچه
ذوات میکند بر تفریق پس منشعب میشود و از اینها سبوی که ذوات میکند بر تفریق ذات پس قدرت
که ذوات میکند بر تفریق صفات و اما صفات فعل پس منشعب میشود و از اینها خالق و چون خلق
مستلزم زرق و زینت است منشعب میشود از آن ثناء و ثناء را از برای چه این صفات کامله منشعب
است که بفرمان سبوی طالب فرستاده شود و حج از برای راهنای ایشان نصب شود پس خالق
که عبارت از خاتم است چنانچه در آیه تفریق بیان کردیم آن بنا گذاشته شد خواهد بود بران قیام
چنانچه بگویم که حق تعالی چون ایشان را ازین وصل صفات خود گردانید مظهر ایت جلال خود ساخت

تغیر کرده است از ایشان با اسما و شریع خود را ایشان را کلمات خود خواند پس ایشان مخلوق با خلق خدا
رحمن خواهند بود و خانه نور و کمال ایشان بنا گذاشته شد خواهد بود بر این ارکان و زیاده بر این
ایستقامت سخن گفتن میکشاند بحالی که چیزی چند مذکور شود که عقول را از آنها ابا داشته اعلام جرأت
نوشتن نداشته باشد بخت اجل اینجاست که بخاطر رسیدن در ایستقامت و العلم الله الملك العليم العالم
و در کفایت از جناب عبد العظیم حسنی رحمه الله عنه روایت کرده است که او گفت رفتم بعد از تالی
خود امام علی نقی علیه السلام چون مراد بد فرمود که مراد است از ابوالقاسم توفیق دوست ما حقا من عرض کردم
که باین رسول الله میخواهم که درین حق در این شام عرض کنم اگر پسندید و خوب باشد بران ثبات قدم
و نرم تا از زمان که خدا را ملاقات نمایم آن حضرت فرمود که بگوئی ابوالقاسم عرض کردم که من قایل بآنکه
خدا یکیت و چیزی مثل او نیست بیرون است از حقا بطلان و تشبیه یعنی منزه است از توصیف بصفات
مخلوقات و از نشاندن صفات خاصه الهی جسم و صورت و عرض و جوهریت بلکه ارجح است
اجسام و صورت کنند صور و خلق کنند اعراض و جواهر پروردگار هر چند و مالک و خلق کنند
و احداث کنند است و اینکه حدیثی از رسول الله علیه السلام روایت میگردد است و پیغمبری بعد از
تا روز قیامت نیست و اینکه شریعت و مایه و بر طرف کنند شریعت و شریعتی بعد از تا روز قیامت
نخواهد بود و قایلیم باینکه امام و خلیفه و ولی امر بعد از آنحضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است پس
حسن پس حسین پس علی بن الحسین پس محمد بن علی پس جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر پس علی بن
پس محمد بن علی پس شای مولای من آنحضرت فرمود که بعد از من فرزندان من است و بنیادم که چگونه
خواهد بود حال مردم درباره خلف بعد از عرض کردم که بچه سبب این فرمودی ای مولای من آنحضرت
فرمود که چون دیدم منشعب شخص او و حلال نیست مذکور ساختن نام او تا بعد از آمدن زمین را بر کند
از داوری و عدالت چنانچه پیشه باشد از ظلم و ستم میکشد که عرض کردم که من اقرار باین نمودم و میکنم
که دوست شما دوست خدا و دشمن شما دشمن خداست و فرمانبرداری شما اطاعت خدا و نافرمانی شما
مغضبت خداست و میکنم که در علاج و سوال نکر و نگیرد و قهر و بهشت و جهنم و صراط و میزان و جهنم
و اینکه قیامت برپا شد نیست و شکل و زمان نیست و اینکه حق تعالی بری انگیزد هر که را که در قهر هابند
و میکنم که فرائض واجب بعد از ولایت نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و امر معروف و نهی منکر است
بعد از آن حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمود که ای ابوالقاسم خدا قسم که راستی درین خدا که پسندیده است
از برای بنا گذاشتن بر این باش بر این خدای عزوجل ثابت بدارد بر قول ثابت در دنیا و عقبی و نیز در کمال

مذکور از صفین این دلخواه است که است که چون متوکل ملعون آقای امام علی بن علی علیه السلام را پس
کرده بود من رفتم که خبری از آن سرور بگیرم و بیا آن متوکل بن نگاه کرد و در دست خود خط
گفت ای صفر چه چیز ترا آورده گفت سبب خیر است ای او استاد گفت بنشین صفر میگوید که دلگیر
واند و هتاک شدم و گفتم در دل خود که غلط کردم در آمدن با اینجا پس حاجبا شاره کرد و مردمان
که دور شوند و گفت من که چه کار دارم و بچه سبب آمدن گفتم مطلب خیر است گفت شاید که آمدن
باشی که قضیتش احوال مولای خود کنی گفتم با و که گیت مولای من مولای من ظهیر زمان است گفت
ساکت شو مولای تو حقست و از من منس که من بر من صبر تمام من گفتم الحمد لله پس گفت بخیر
او را بر منی گفتم بلی گفت بنشین تا بیا بد صاحب الامر بیا پیش آنحضرت گفت فاشتم پس چون رسید
آمد بغلامش گفت بگردست صفر را و داخل کن او را در حجره که علوی در آن محبوس است و
بگذار که هر چه خواهد از او پرسد میگوید که چون داخل حجره شدم اشک بر صورت کرد و چون
داخل آن بورت شدم آنحضرت ترا دیدم که بر بالای حصیری نشسته و در برابر او قبری کنده بود من
سلام کردم آنجناب جواب سلام فرمود و مرا امر بر نشستن نمود من نشستم فرمود که ای صفر چه چیز
ترا آورده عرض کردم که امدم از برای تشخیص احوال شما صفر میگوید پس نگاه بان قبر کرده که دستم
آنحضرت بن نگاه کرده فرمود ای صفر دلکین مباش که در این وقت بن ازاری نمیتواند رساند
من حدیث کرده عرض کردم که ای آقای من حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویت که من معنی آنرا
نمیدانم آنحضرت فرمود که کدام است عرض کردم که لا تعادوا الاکام تعادوا بیکر که ظاهر لفظش اینست
که دشمنی نمکنید با دوزها که آنها با شما دشمنی میکنند آنحضرت فرمود که ما تم روزها و شبها برایت
اسماها و زمین پس شنیدم اسم مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله است و نگفتم اسم سالی میرفت و
و دو شبته حسنین است و سه شبته علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است و چهار شبته
بر جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من و پنج شبته فرزندان حسن و جعفر و فرزندان زین است
و بیوی و جمعیت مینمایند که و حق و او انگی است که بر میکند زمین را از قسط و عدل چنانچه
پرسش از ظلم و ستم پس اینست معنی روزها پس دشمنی نمکنید با آنها در دنیا که ایشان با شما دشمنی
خواهند کرد در عقبی پس آنحضرت فرمود که بیرون رو که این بر تو نیست تو از عتله که بسیار
از اجبا و عام با رسید است که بخندنا من صلوات الله علیهم اجمعین که عرض شد از آن
تغییر ایشان تضرع نفرموده اند که موضوع است بلکه تا ولادت فرموده اند و ممکن است که از جنین نیز

چنین باشد با وجود اینکه احادیث اهل بیت عصمت و طهارت از قبیل قرآن مجید ظاهر و بطنی بسیار و بنا
برین ممکن است که این معنی از بطون باشد والله تعالی اعلم سبب چهل و هفتم و بیان نصوص
حضرت خضر علی نبینا و آله و علیهم بر فرمان فرمایان قضا و قدر و شفیعیان و روز عشر ائمه ائمه عشر علیهم
صلوات الله الملائک اکبر است شیخ صدوق در کمال الدین و عین و علل و شیخ طوسی در کمال غیبت
و شیخ طبرسی در کتاب احتجاج و برق و رخاسن و نقای و رغیبت از او و بن قاسم از جناب مستطاب
ابو جعفر ثانی محمد بن علی الجواد النقی علیه الصلوٰه و السلام من الله العلی روایت کرده اند که روزی حضرت
مقدس علی مرتضی علیه الخیرة و النسا ذریه آفرین و امام حسن مجتبی و سلمان فارسی و زید بن اخیان
بودند و آنحضرت بر دست سلمان تکبیر فرموده داخل مسجد الحرام شد کرد و نیکو صورت با جامه پاکیزه
و بر آنحضرت سلام کرد آنجناب جواب سلام او را گفت و نشست و عرض کرد که یا امیر المؤمنین از تو سؤال
میکم از سه مسئله اگر خبر دای بمن میدانم که این کرد آنحضرت با تو کرده اند از مخالفت تو بد کرده اند اگر
خوارم داشت که تو و ایشان مساوی و برابرند حضرت مقدس فرمود که سؤال کن از آنحضرت
خواهی عرض کرد که خبر ده مرا از کسی که در خوابت روح او بجا میروند و از آنکه چنین برافراش میکنند
چگونه بیادش میاید و اینکه چگونه شبیه میشوند و از آنکه بعضی بگویند که روحها و خالوها حضرت مقدس علی
مرتضی جناب مستطاب حسن مجتبی و شفقت شد فرمود که ای ابو محمد جواب بگرافرو رفت که اما آنحضرت
سؤال کردی از حالت او و در خواب که روح او بجا میروند بدین معنی که روح او در خواب بجا میگیرد و در
باد و باد متعلق است پس تا وقتی که میخواهد بیدار شود اگر حق تعالی اذن داد بر بگشتن این روح
بصاحبش میکند روح آن باد را و باد میکشد هوا را و روح بر میگردد و پس صاحبش و اگر خدا اذن
بیا ز گشتن روح بصاحبش نفرماید هوا میکشد باد را و باد روح را و بصاحبش باز نمیکند و تا وقت
مبعوث شدن و اما آنحضرت گفتی از حکایت فراموشی و بخاطر آمدن پس بدین معنی که در ایشان و حضرات
در آن حشر سربوشتی هست چون چیزی از خاطر فراموش شد هرگاه صلوات تمام کاسی بر روح و آن بحق
فرستاد آن سربوشتی از سر حشر برداشته میشود و دل روشن شد آنحضرت فراموش کرده بخاطرش میاید
و اگر صلوات نفرستد با صلوات ناقصی بفرستد آن سربوشتی بر روی حشر حکم و دل تاریک شد آنحضرت
که در خاطرش بوده فراموش میاید و اما آنحضرت سؤال کردی از حکایت فرزند که شبیه بعضیها و خالوها
میشود پس بدین معنی که هرگاه نزدیکی با اهلش نماید بادل مطهر و رکای ساکن و دیدن باقر از نظره
در میان هم قرار بگیرد و فرزند شبیه با پدر و پدر شبیه و اگر نزدیکی کند بادل مضطرب و عروق متحرک

ویدان بی قرار نطفه مضطرب شد قرار بگیرد در رکاب اگر بر یک اعام واقع شود فرزندش را به عوفا و کد
بر عروفا احوال قرار گیرد شبیه خالوها میشود پس آن شخص گفت شهادت میدهم که خدا بی عجز خداست
و همیشه این شهادت را داده ام و شهادت میدهم که محمد پیغمبر است و همیشه باین شهادت داده ام و شهادت
بجانب امیر مومنان نموده و گفت شهادت میدهم که توحی رسول الله و قیام کنند بخت اوی و
همیشه باین شهادت میداده ام و ایشان بچسبیدند و گفت شهادت میدهم که توحی و قیام
بخت خدا و شهادت میدهم که حسین و علی پدر حق و قیام بخت اوست بعد از بنو و شهادت میدهم
بر علی بن الحسین که قیام با بر حسین است بعد از او و شهادت میدهم بر محمد بن علی که قیام کنند با بر علی بن
الحسین است و شهادت میدهم بر جعفر بن محمد که قیام با بر محمد بن علی است و شهادت میدهم بر موسی بن
جعفر که قیام با بر جعفر بن محمد است و شهادت میدهم بر علی بن موسی که قیام کنند با بر موسی بن جعفر است
و شهادت میدهم بر محمد بن علی که قیام با بر علی بن موسی است و شهادت میدهم بر علی بن محمد که قیام کنند
با بر محمد بن علی است و شهادت میدهم بر حسن بن علی که قیام با بر علی بن محمد است و شهادت میدهم بر محمد
از فرزندان حسن بن علی که بنام و کنیه مذکور نمیشود تا ظاهر شود او را و بر کند زمین را از او دوری
چنانچه بر شد از سم که او قیام کنند با بر حسن بن علی است و السلام علیک یا امیر المومنین و رحمة الله
وبرکات ربی پس برخواست و رفت حضرت امیر فرمود که ای حسن همراه این بر و بر این یکجا میروید پس حسن
بجایی بقا قیام نمود فرمود که بار از مسجد که بیرون گذاشت غایب شد و انداختیم یکجا رفت بر کشتن
بخدمت پدرم و این را عرض کردم آنحضرت فرمود ای حسن ای شایسته خفی و راعی هر گاه که خدا و رسول او و
امیر المومنین بفرمایند آنحضرت فرمود که او خضاب بود علم السلام و علی بن ابراهیم در تفسیر این حدیث
مثل این روایت کرده و در عیون از عیون بن سعید از جناب علی بن موسی اوصاف از ابا بر محمد روایتش از
حضرت مقدس بر تفسیر علم السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که در بعضی از راههای مدینه بود
خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را میفرمید که مردی بر پیش فراتج شانه بر خورده و بر آنحضرت سلام
کرد و در جواب گفت بعد از آن بن منوجه شد گفت سلام خدا بر تو باد ای خلیفه چهارم و بر تو رحمت و
برکات او باد ای اچنین نسبت با رسول الله آنحضرت فرمود بلی این گفت و رفت من عرض کردم که با رسول
این چه سخن بود که این مرد بر گفت و شما صد بن فرموده با آنحضرت فرمود که تو بچند الله چنین بگو
که حق تعالی در کتابش چنین فرموده بدرستی که من کردانیدم در زمین خلیفه و در اذن خلیفه حضرت
ادم است و داده علیهم را خطاب نموده فرموده است که ای داود بدرستی که ما کردانیدم در زمین خلیفه و در اذن

پس حکم کن کن بیان مردم پس او است خلیفه دهم و خلیفه سیم هر دو بود که حضرت موسی با او گفت که خلیفه من
باش و رفقم من و صلاح کن و حق بجانم و تعال فرمود که و اذان من الله و رسولی و کلمه الحق اما کبر و کلمه
ای علی تبلیغ کنند از جانب خدا و رسول او و توحی و وزیر من و او گفت که فرض من در این است که از آن
از جانب من و تو از من بمنزله هر دو از موسی در همه چیز بغیر آنکه پیغمبری بعد از من نیست پس توحی چهارم
خلفا چنانچه آن مرد بر گفت با انا فسی که او که بود من عرض کردم که نه آنحضرت فرمود که برادر تو شخص
علیه السلام بود **باب چهل و هفتم** در ذکر مناقب معاذ صاحب کسا علیهم صلوات الله علیه و آله و سلم
شیخ صدوق در امالی از زبانی بن ابی سلم روایت کرده که جناب مستطاب علی رضی و فاطمه و زهرا و حسن
بجعی و حسین سید شهادت علیهم الخیر و الشان بخدمت حضرت اقدس نبوی صلوات الله علیه و آله رفتند
هر یک میگفتند که من دوستی بن مردم نزد رسول خدا آنحضرت فاطمه را در پیش روی و علی را پشت سر
و حسن را بطرف راست و حسین را بجانب چپ خود گرفته فرمود که شاهه از من و من از شما و و با اذان
عباس روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که علی و خلیفه من است و زهرا و فاطمه سید زنان
عالیان و دختران است و حسن و حسین و سید جوانان اهل جان و فرزندان من اند هر که ایشان را دوست
دارد پس محبتی که مرا دوست داشته و هر که ایشان را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که از ایشان دشمنی
مرا از او کرده و هر که جفا کند با ایشان بن جفا کرده و کسی که با ایشان نیکی کند با من نیکی کرده و حق تعالی
وصل کند با هر که وصل کند با ایشان و قطع کند از آنکه قطع کند از ایشان و باری کند هر که ایشان را
اعانت نماید و فرود کند از او هر که ایشان را فرود کند از او کثرت کند با الهام هر یک از پیغمبران و رسولان تو نقلی و
اهل بیت داشته اند پس علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت و نقل کنند پس و هر یک از ایشان و حسن و
بدین باب که در آن ایشان را پاک کرده و نیز از حضرت صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز وقت طلوع صبح می ایستاد بر در خانه علی و فاطمه علیهم السلام پس
میفرمود **اللهم الحسین المفضل الذی یبعث من الشیخات سبع سلام علیک الله و یبعث من**
بکلاءه عندنا نعوذ بالله من النار نعوذ بالله من النار نعوذ بالله من النار و شهادت ایشان و نداده
نماز میداد و میفرمود **الصلاة یا اهل البیت** جز این نیست که خدا میخواهد بر طرف کند از شما و حسن
ای اهل بیت و پاک گرداند شما را پاک گردانید و با از حسن بن عبد الله از پدر از جد بزرگوارش
حسن بجایی علیه الخیر و الشان روایت کرده که آنحضرت فرمود که من از یهودان بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
آمدن از مسئله چند سوال نمودند یکی از ایشان گفت مرا خبر ده از پیغمبر که در پیغمبر تر نشسته شد است که مرا

است خلاصی اسرائیل را بر پیر وی موسی و بر آن پنج چیز بعد از موسی آنحضرت فرمود که قسم میدهم ترا که اگر
من خبر دهم بنو صمد بن من بهای یهودی گفت علی ای محمد آنحضرت فرمود که اول چیزی که در تو
نوشته شده اینست که محمد رسول الله و این زبان عربی طاب است پس آنحضرت این آیه را خواندند یا محمد
مکتوباً عندکم فی التوراة و الانجیل و البقره بر رسول یا که من بعد از من احد که مضمونش اینست و یابندگان
پیغمبر را نوشته شده نزد ایشان در تورات و انجیل و بقرات و دهانه رسولی که بعد از او است که اسم او
احد است و در سطر دهم نوشته شده است اسم و صی من علی بن ابی طالب در سطر سیم و چهارم
و در سطر من حسن و حسین است و در سطر پنجم مادر ایشان فاطمه سید زنان عالمیان علیهم السلام
نوشته شده است و در تورات اسم و صی من الیا و اسم و در سطر من شکر و شکر است و اینها دونویز که
از فاطمه جدا شده اند یهودی گفت که راست گفتی ای محمد پس مرا خبر ده از فضل شما اهل بیت آنحضرت
فرمود که از برای من فضل و زیادتی بر پیغمبران هست زیرا که پیغمبری نیست مگر آنکه نفرین بر قوم خود کند
و من تاخیر کردم نفرین بر امت خود را تا آنکه شفاعت کنم از برای ایشان در روز قیامت و از اهل
اهل بیت و ذریت من بر غیر ایشان مثل فضل آب است بر هر چیز و بسبب است زندگانی که
و دوستی اهل بیت و ذریت من تمام دین است بعد از آن آنحضرت این آیه را خواند که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُم
دِیْنَکُمْ وَ اَکْمَلْتُ لَکُم دِیْنَکُمْ و رضیت لکم الاسلام دنیا یهودی گفت راست گفتی ای محمد و از آنکه
بن جعفر از برادر بزرگوارش موسی از ابا، اطهارش از جناب مستطاب رضوی علیهم السلام روایت
کرده که رسول خدا دست حسین علیهم السلام را گرفته فرمود که هر که ایشان را بدید و مادر ایشان را دوست
دارد و خواهد بود با من در روز قیامت و جبری در قریب است و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از ابا و بزرگوارش روایت کرده که رسول خدا فرمود چون مرا با آسمان بردند و بدرخت سده
المنشی که بر یک از آن سایه می افتد بر اهل بنار رسیدم دیدم بر هر برگ منشی خدایست و بیرون
می اندازد هاله ایشان در و با قوت که نور آنها از پا ضد سالم راه و دین میشود و آنچه من نزد این
درو با قوت نگاه میدارم بلکه که موی کلان با آن صبح میکنند و در پای آن نور و صفت جمیع بسند
المنشی می بیند چون من نظر کردند گفتند رحمتی ای محمد پس شنیدم اضطراب و صفت سده را
از و ز بدن باد و از درهای بهشت را که حرکت آمد بودند از شوق رسیدن بدوستان تو پس
شنیدم بهشت مرا که فریاد میکرد و میگفت چه بسیار مشتاقم بسوی علی و فاطمه و حسن و حسین و در میان
آنحضرت علی بن موسی الرضا از ابا، اطهارش از حضرت مقدس علی مرتضی علیهم السلام روایت کرده که حضرت

پس یکم چون بیان مردم پس با و است طایفه دهم و طایفه هفتم هر دو بود که حضرت موسی از آن گفت که
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که با علی خلق شد از خلق از درختی مختلف و طایفه ششم من و تو را
درخت من اصل آن و تو فی فرع آن و حستان شاخهای آن و شیعیان ما برکهای آن پس هر که چنت زند
بشاخ از شاخهای آن حق تعالی او را داخل بهشت میکند و در علل الشرایع از ابو محمد علوی فرمود
روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله در غایت سحر رکعت است و چهار رکعت
تا فلان آن در سطر و سطر تمام است و قریب آن میشود آنحضرت فرمود که خدای عز و جل فرمود و فرستاد
از برای پیغمبر خود صلی الله علیه و آله هر نمازی را دو رکعت پس پیغمبر اضافه کرد از برای هر نمازی دو رکعت
در حضور و در سفر و بعضی فرمود و چون آنحضرت از او آواز مغرب فارغ شد فرمود که تو را فاطمه علیها السلام
با و رسیده اضافه کرد و در نماز شام بشکله حدیث رکعت را پس چون حسن مجتبی متولد شد دو رکعت
بر آن اضافه فرمود و بشکله خدای عز و جل پس چون حسین متولد شد بنا آمد بشکله خدا دو رکعت و بشکله خدا
نمود و فرمود لَا تَنْبِیْنِ و از او در سفر و حضر بحال خود گذاشت که قریب در آن واقع شدند
و در آمالی از مینا از او کرده که عبد الرحمن بن عوف روایت کرده که عبد الرحمن گفت ای منیجا ای محمد
کم از برای تو حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت بل گفت شنیدم میفرمود که من
در حقیق و فاطمه فرع آن و علی اقحاح آن و حسن مویه آن و دوستان ایشان از امت من برکهای
مَنْ لَمْ یَسْمَعْ مِنْ رَأْسِی که مراد از اقحاح شکوفه و رخت خرمای نر است که بر مادی جهالتند و دو کشف الفقه
از حدیث روایت کرده که گفت مادرم از من پرسید که چند حدیث است که بخدمت رسول خدا صلی الله علیه
و آله مشرف شده گفت حدیث مادرم مراد شام داد گفت بکن او را که من بخدمت آنحضرت معروض و سوال
میکم از او که طلب مغفرت از برای من و تو بکن پس بخدمت آنحضرت رفتم نماز معبر کردم و چون آنحضرت
از نماز فارغ شد دیدم که حلقه عارض آنحضرت شد شبیه بحالتی که در وقت نزول وحی میشد و
با آنحضرت رازی گفت پس آنحضرت رفت و من از عقبه می رفتم پس حضرت صدای و شنیدم و فرمود
کبشی گفت حدیثی فرمود چه کار داری من گذشتم را بعضی رسانیدم فرمود که خدا تو را و مادر تو را
بیامرزد پس فرمود که ای الله ای خیر را که پیش از این عارض من شد عرض کردم که دیدم آنحضرت تو را
که ملک بود که پیش از این بر زمین فرو نیامده بود از خداوند گرفته نزد من آمد که سلام کند بر من
و بشارت دهد مرا که حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و فاطمه سید زنان عالمیان است
و این بطریق در حدیث را و شیخ در امالی نزدیک این از حدیث روایت کرده اند و شیخ

امالی و رفت بن ابراهیم در تفسیر از امام علیه السلام روایت کرد که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه
 شریف داشت که خادم آمد و عرض کرد که با رسول الله صلی الله علیه و آله درستی که علی و فاطمه علیهما السلام بردارید
 آنحضرت فرمود که ای ام سلمه بر چنین در و درش از اهل بیت من ام سلمه میگوید که برخاستم و در جانی که نشانی
 با ایشان بود نشستم پس علی و فاطمه صلی الله علیه و آله و حسن و حسین داخل شدند و طفل بودند آنحضرت حسن
 را بر دامان خود نشانید و میبوسید و ولایت دست را بر گردن علی بر تفسی و دیگر بر گردن فاطمه زهرا
 کرده اند و در این میبوسید و گفت با رخسار من و اهل بیت من بسوی تو ای نر بسوی اقصی من عرض کردم
 که با رسول الله صلی الله علیه و آله من نیز باشم آنحضرت فرمود که تو هم با ما ای و در کتاب با ما ای بد و سننا از هیچ
 عین روایت کرده که او گفت با ما دم نزد عایشه رفیقم و علی بر تفسی مرا زد که گفتم عایشه گفت نزد
 مردی که محبتش با من نزد رسول خدا از او ندم و رفت و اگر محبتش را با ایشان رسد راز
 زنت او در کتاب مذکور شد و سننا از حضرت مقدس رضوی روایت کرده است که فاطمه علیها السلام
 نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت رفت آنحضرت فرمود که ای اراضی نیستی که من نزدیک کرد
 تا بگویم که اسلام او از همه امت قدیم تر و برادر ترین و داناترین ایشان است ای اراضی نیستی که تو
 باشی سبب زمان اهل بیست سوا میم و دختر عمارت و اینکه و پس تو و سید جوانان اهل بیست
 باشند **صلوات الله علیه** آنست که آنکه در حدیث مذکور است که فاطمه سبب تمام زمانت بغیر میم
 موافق روایات عامه است و من فریاد افشاء الله احادیث متواتره ذکر خواهد شد که آنحضرت سبب
 زمان عالمیان از اولین و آخرین است و ممکن است که مراد این باشد که سیادت زمان مختص است
 و آنحضرت سوا میم علیها السلام که سبب زمان خود بود و در کتاب امالی از ائمه روایت
 کرده که حضرت اقدس بنوی بر جناب مقدس رضوی تکیه نمود و فرمود که با علی یا اراضی نیستی
 که برادر من باشی و من برادر تو باشم و تو ولی و وصی و وارث من باشی تو چهارم آن چهار نفری
 که داخل بیست شخص اند و آن چهارم من و تو و حسن و حسین و زرت ما در عقبه و انا تکمیل
 ما کرده اند از امت ما بر طرف راست و چپ ایشان خواهند بود آنحضرت عرض کرد که علی یا رسول الله از امام
 و با آن جناب سبب باقی علوم بر سلیمان علیهم روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته
 بودند که علی بر تفسی علیهم آمد و سلام کرده نشست پس حسن بن علی آمد و پیغمبر را در دامان خود نشاند
 و در بغل گرفت بعد از آن فرمود که برو و بنشین با پدرت بعد از آن حسین آمد آنحضرت ایچرا حسن
 کرده بود با او کرد و گفت که برو و بنشین با پدرت و در این وقت مردی داخل مسجد شد و سلام بر پیغمبر کرد

و پس در و از آن حسن و حسین بر کرد اینها آنحضرت فرمود که هر چه منافع سلام کردن تو بر علی و فرزند
 او شد بخیر آنکسی که بصورت کرد این است و اجدادیت و دین حق که دادم رحمت را که فرود آمد بر او
 فرزندش را و و ایضا از ابن مغاز از ابو ایوب با نصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 را بیماری عارض شد فاطمه علیها السلام بیا و دست افش را آمد و چون ملاحظه مرض و مشقت آنحضرت نمود
 گوشت که ایشان از چشمها بر رخساره اش جاری شد آنحضرت فرمود که ای فاطمه بدرستی که من بسبب
 کرامت خدا تو تر و بیج کردم ترا بسایق ترین مردم در اسلام و داناترین و برادر ترین ایشان بدرستی
 که حق تعالی مطلع شد بسوی اهل زمین اطلاعی پس بر کن بد مرا از ایشان و بصورت کرد و اندید پیغمبری
 و مطلع شد دوم مرتبه و بر کن بد شوهر ترا پس کرد و اندید او را و صی پس فاطمه علیها السلام خوشحال و شکفته
 شد و رسول خدا میخواست که بشارت بیشتر با خبر دهد فرمود که ای فاطمه ما اهل بیتم که با
 هفت چیز داده شد است که با حدی پیش از ما بر ما داده شد و بخوار شد و پیغمبر با اهل بیت
 پیغمبر و او بدست و وصی ما افضل و صیاست و او شوهر تو است و شهید ما فاطمه بن شهید
 و اوم تو است و از ما است آنکه حق تعالی از برای او و مال قرار داده که میرد با ما با ما ملکه و او بر هر دو
 و از ما است و وسط این است و آن دو پیغمبر تو است ضم حق آنکسی که جان من در قبضه قدرت تو است
 که تا جاست از برای این امت از مهدی را و بخل قسم که از فرزندان تو است و سید در طرا افشان
 این مغازی نزدیک است با این روایت کرده و در کتاب امالی از بزرگان روایت کرده که گفت عرض کردم
 بخدمت حضرت باقر علیهم السلام که فدای تو شوم کدام نیکو را بر آنکشی حق و صفا کنم اندر و فرمود که ای
 بشیر چرا غافل از عقیق سرخ و زرد و سفید بدرستی که آنها سه کوهند و ربطت اما کوه عقیق سرخ
 بر آن مشرف بر خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اما کوه سفید بدرستی که این مشرف است بر خانه
 فاطمه علیها السلام و اما کوه عقیق سفید بر مشرف بر خانه ابراهیم و عقیق سفید بر مشرف بر خانه ابراهیم و عقیق سفید بر مشرف بر خانه ابراهیم
 و اما از این خانه سطر از زیر هر کوهی نهی مردن از برف و شیرین تر از عسل و سفید تر از شیرین تر از عسل
 از آن مکر رسول خدا و شیعیان ایشان و این هر چهار کوه را جاری و بر یکجا میزنند و بدرستی که این
 سه کوه بترجیح و تقدیر و تقدیر خدا میکنند و استغفار میباید از برای دوستان آن محمد علیهم السلام پس
 هر که از شیعیان آنجا آنکشی از اینها را در دست کند بی بیند مگر خیر و نیکی و فراخ روزی و سلام
 از جمیع انواع بلاها را و در امان است از شر باد شام و طالع و از آنچه میترسند و عذر میباید در میان
 از آن و در کتاب مذکور در در فیه المصطفی بچندین روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

پس بری حسین متوجه شد فرمود که ای حسین میروی بدوش پدرت ایستاده عرض کرد که من نیز میروم
چنانچه برادرم گفت پس حضرت اقدس بنویس فرمود که خوب هر کس بیت سرکوب شما درخیزد و سوز
شما پس چون بسجده نشین افتاد فرمود که این دو دوست من بخدا قسم که هر انچه مشرف میکنم شمارا آگاه
خدا شمارا مشرف کرد اینک پس امر نمود مبادی را که در مدینه نماندند پس مردم هکلی در مسجد جمع شدند
انحضرت برخاست و فرمود ای گروه مردم ایاراهنایی کم شمارا به بهترین مردم از حیثیت جد و جدی گفت
بی بار رسول الله انحضرت فرمود که حسن و حسین بدرستی که جدا ایشان جدا و جدی ایشان جدا بجات
ای گروه مردم ایانحضرت هم شمارا به طبعین مردم از راه پدر و مادر و از حیثیت عمو و عمو و از راه خال و خاله
و دهم باب میفرمود که حسن و حسین و خردش و شرف النبی از هر وجهی که رسید پدیدار پذیرافتن
از این عباس بن معنی را روایت کرده و فرات بن ابرهم در تفسیر باب و سند از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون مرا با شما در مدینه و اندامیز جبار گفت
امن الرسول یا اتوا لکم من ربه من کفتم و المؤمنون نماند رسید که راست گفتی ای محمد بنی و اسلا
که را خطبه کردی و راست خود بعد از خود گفت آنکس را که پیش بود از برای ایشان نماند رسید که علی بن
ابیطالب را گفتن بلای پروردگار من نماند رسید که ای محمد بنی که من مطلع شدم بسوی مدینه
مطلع شدی پس برکنزید تا از آن و بیرون آوردم از برای تو انسانی است که در مدینه کن عیش و
من در جانی مگر آنکه تمام من مدینه میروی پس هم خود و تو بی خود مطلع شدم و بی مرتبه
اطلاعی پس برکنزیدم از آن علی را و بیرون آوردم از برای تو انانی از انانی خود را پس هم اعلی
او است علی ای محمد خلق کردم تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را شیهای خود از خود و عرض کردم
ولایت شمارا بر آسمانها و اهل آن و بر زمینها و ساکنان آن پس هر که قبول ولایت شما کرده بود نزد من
از نظر یافتگان و هر کس انکار کرد بود نزد من از کافران ای محمد اگر بنده عبادت من کند تا پاره
پاره شود مثل شکر پس سید بعد از آن بیاید نزد من حال کنی مگر ولایت شما باشد هر آنکه
خوارم آید و مرا تا اقرار بولایت شما کند و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن
حضرت فرمود که حق تعالی بود چیزی دیگر نبود پس خلق کرد چنانچه کس را از انان جلال خود و بیرون
آورد از برای هر یک از ایشان نای از نایهای مبارک خود پس او است خداوند و سید و نایب و پسر
محمد و او است اعلی و نامها و مؤمنان را علی و از برای او است اسما و حسن پس بیرون آورد از آنها حسن
و حسین را و او است فاطمه پس بیرون آورد از آنها خود نای از برای فاطمه پس چون خلق کرد ایشان را

کرد ایشان را و روز ریشا از طرف راست عرش و خلق کرد ملک را از نور پس چون ملک نظر
کردند ایشان عظیم شرف و قدر و شان ایشان را و تلقین شد بلا نکر هیچ پیرا بست فرمود
خدا که در این ملاکه فرموده است وَاِنَّا لَخَرِجُ الْمُشَاقِقِينَ وَاِنَّا لَخَرِجُ الْمُشَاقِقِينَ پس چون حق تعالی
خلق کرد آدم علیه السلام را و نظر کرد ایشان از جانب راست عرش و گفت پروردگار ایشان را
چرا عشت ندار رسید که ای آدم ایشان بر کنزیدگان و مخصوصان من خلق کردم ایشان را از نور
جلال خود و اشتقاق کردم از برای ایشان نامها از انانیهای خود آدم گفت پروردگار اسما و السلام
بجای خود ایشان که تعلیم کنی پس نامهای ایشان را نماند رسید که ای آدم ایشان نزد تو امانت و
از اسرار من اند باید که مطلع نشود برین غیر تو کسی بد و از من آدم گفت چنین باشد ای
پروردگار من نماند رسید که ای آدم عیدی درین باب بولایت حضرت آدم عیدی بود پس اسما و سلام
ایشان را تعلیم او نمود پس عرض کردند ایشان را بر ملک و تعلیم ملک نکرده بودند نماند رسید ملک
که خبر و سید را با نای این گروه که است گویا سید ملکات گفتند عمو من و سیدان تمام ایشان
انکر آنچه را که تو تعلیم ما را بدی بدیستی که تو بی علم حکم پس نماند رسید که ای آدم خبر و سلام
با سالی ایشان پس چون آدم مطلع کرد ایشان را بنامهای این بر کنزواران نماند از جانب برافرو
رسید که وفا کنید بولایت علی که آن فضا است از جانب خدا تا خدا و فاکد از برای شما باشد
باز روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد نزد فاطمه علیها السلام و عایشه و رفیق
که با هم تقاضا می نمودند و روهای هر دو سرخ شده بود پس انحضرت سؤالی نمود از آنچه شده بود
و ایشان گفتند راعرض کرد نماند حضرت فرمود که ای عایشه ایانداستی که حق تعالی بر کنزید آدم و تو
و آل ابرهم و آل عمران و علی و حسن و حسین و جعفر و فاطمه و خدیجه را بر عالمیان و سیدان
مرا یقین بخند سندان عایشه روایت کرده است که گفت ویدم رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر او گفت
بفاطمه علیها السلام و او را الطاف و بیوسید او را گفت یا رسول الله نسبت بفاطمه چیزی چند بود و او
گفتند نسبت بدیگری بکنی حضرت فرمود ای عایشه چون بشی که مرا با شما در مدینه خلق شد
شدم و رسیدم بدیختی از در خانه که من ندانم در حق درختش بهتر و پاکیز و نیکو
میوه تر و برکت ناز تر و خوش آید تر از آن پس چیدم میوه از آن و خودم پس آن فطره شد
بش من و چون بر زمین آمدم با خود بچم نزدیکی کردم و او بفاطمه حامله شد پس هر کس از من
بشتم شوم بیشنوم بری بشتم را از فاطمه ای جبرایله یعنی که فاطمه نیست علی را و بدیگر و جبرایله

بنشیند و چنانچه اینان بنشینند و در کتابی بنویسند که در این بطریق در عهدی و علی بن موسی در کشف الله
از مسند جعل روایت کرده اند که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله دست حسین علیه السلام را
گرفته فرمود که هر که دوست دارد مرا و ایشان را بدین و ما و ایشان را خواهد بود و در جبهه من در
معد قیامت و این نیز از حججی که در کتب اربعه است مقدس تر از خودی مثل این روایت کرده و باز در
طریق از شافعی از جابر انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در میان
بعلی و نضلی فرمود که یا علی من و تو خلق شد ایم از یک درخت من اصل آن و تو فرع آن چنین
شاخهای اند پس هر که چنان زندیشانی از شاخهای آن داخل میکند خدا او را در بهشت و
در کتاب فضایل و در ضمیر از ابو شامه با همی مثل این حدیث را از حضرت اقدس نبوی روایت کرده اند
و باز در طریق از شافعی از ابن عباس روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال
نمودند از خطای که حق تعالی القای نام نموده که بسبب خطایات تو بر او قبول شده حضرت فرمود
که آدم سؤال نموده ازیر بهر کارش بخی بود و فاطمه و حسین و حمزه که تو مرا و او را قبول کنی
چون تو مرا و قبول شد میان از احمد جعل در مسند و ثعلبی در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که
چنین کسی که عمل او آنست که لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله گفتند یا رسول الله گفتند
خویشاں تو که واجب شده عبت ایشان فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان و در تفسیر این آیه
مرویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر بعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کرده فرمود که
من چنانکه با آنکه شما با او در جنگید و مسلم با هر که شما با او صلحید و در کتاب جامع الأصول و کشف الله
از صحیحی در مدنی و حسن احمد از زید بن ابراهیم مثل این روایت کرده اند و این بطریق در عهدی و علی بن موسی
جاری روایت کرده اند که فاطمه سید زنان اهل بیت است و از حجج جاری و مسلم چند سند روایت
کرده که رسول خدا فرمود که فاطمه با او از من است هر که او را بغض کند مرا بغض کرده و
با او از حجج مسلم روایت کرده است که حضرت فرمود که حضرت من پاره از من است مگر میگوید مرا
انچه او را مکتوب میکند و از او میماند من هر که با او از او رسد و با او از حجج مسلم چندین سند
از عایشه روایت کرده است که روزی زنان حضرت همه در خدمت او بودند که فاطمه علیها السلام آمد
و راه معرفت راه رفتی که مشایخ و فضلاء از رسول خدا بودند پس چون حضرت از در راه بازگشت
که میباید خدمت من پس از هر که بطریق است یا چه خود نشانید سرگشته شد فرمود فاطمه بسیار
گوشت پس چون رسول خدا از خدمت او رسید ما غی فرمود و او بدو بر سر می نشاند و از سر و خندید

ما پیشتر در حضور حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله که در این خطا را مخصوص کرده اند از میان زنان اهل بیت
و از آنکه عیسی پس چون رسول خدا بر خطا است حضرت فاطمه سؤال کرده که حضرت ترجیح فرمود
که من فاطمه نیستم یا زنی که رسول خدا من فرموده باشد پس بعد از آنکه رسول خدا عایشه را بان
حضرت گفت که قسم میدهم تو را بچیزی که بر تو دارم که انچه رسول خدا بر تو فرموده یا عیسی یا فاطمه
فرمود که اما الخاطی پس میگوید انچه حضرت فرموده اما در میان زنان پس فرمود که عیسی یا فاطمه
بک مرتبه قبل از این من عرض کرده و درین سال دو مرتبه عرض کن که تو صبی یا هم که احلم نزد یک شده
پس من وصیت نمود و فرمود که ای فاطمه پس این خطا را وصیت کن بدو صبی که من پیش رو تو
از برای تو پس من که رسیدم و چون حضرت و اندر فرمودیم مرتبه فرمود که ای فاطمه یا زنی
نهی که تو با عیسی سید زنان مؤمنان با فرمود که سید زنان این است با عیسی و من خند
کردم و از حجج ثعلبی مثل این حدیث را با آنکه تغییر از عایشه روایت کرده و از عیسی یا فاطمه
از حضرت جعلی روایت کرده اند که بعد از آنکه حضرت این فرمود فاطمه عرض کرد که
هرگاه من سید زنان عالمیام پس چو دست حال مرا بگردانید حضرت فرمود که مریم و آسیه
زنان زمان خود بودند و در تفسیر ثعلبی از ابو جهم روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و آنکه فرمود پس است ترا از زنان عالمیان مریم و خدر عمران و آسیه و زفره و خدیجه و زحل
خولید و فاطمه و خنجر و این بطریق در مسند راک از عمران بن حصین از حضرت اقدس نبوی
صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت فرمود که فاطمه بر فضل است با عیسی یا زنی عمران
که بعد از او بر من عرض کرد که ای میکوی که در قسم تا بدین خانه فاطمه رسیدم حضرت سلام
کرد و از آن و خول طلبید و فرمود که من و هر که با من است و اهل شوم فاطمه عرض کرد که داخل
شوی بدین خدمت شماست بخدا قسم که نیست بر من مگر عیسی حضرت فرمود که خود را بیا
پوشان از عرض کرد که و پالت بر سر نهادم حضرت گفت که آنکه حکمت را از تو فرمود که این را بیا
خود کن پس از آن داد و ایشان داخل شدند پس حضرت فرمود که چون عیسی یا فاطمه عرض کرد که این را بیا
فاطمه عرض کرد که در دام و جعری که بخورم نیست و این با عیسی یا زنی از آن شده حضرت فرمود
که ای و خنجر ابراهیم نیست که سید زنان عالمیان باشی فاطمه عرض کرد که ای بر من سید زنان
بود انچه حضرت فرمود که مریم سید زنان زمان خود بود و سید زنان زمان خودی و خنجر
که تو فرمود که در میان آن کسی که سید است و در میان آنکه معبود روایت کرده است که

کار خود فارغ شدم عرض کردم که چه چیز شما در برابر خدا حضرت باو کرده حسین علیه السلام بود ندکه بر شما
اندر وقت شنبه بود نما حضرت فرمود که این دو پسر من و دختر زاده کان منسوب با رخا یا بدرستی که
من دوست میدارم ایشان را پس فرمود و را ایشان را هر که ایشان را دوست دارد و این بطریق
در مستند است احادیث کن شتر را با سید بسیار از کتاب مقاری و کتاب علم و کتاب خود و این
روایت کرده است و از کتاب خود و این روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من پسران
از پدر و کارش مثل آنکه که بر یار حسین علیه السلام بود پس با هفتاد هزار ملک زیارت حضرت فرمود
ان حضرت اندک بر رضوی روایت کرده که حسین علیه السلام در روز قیامت در دو طرف عرش خداوند
بنظر دو گوشوارند از دو طرف و از آن روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که ای علی هرگاه روز قیامت شود من و تو بر چینه از جن ها مثل این دو انگشت و اشاره
بسیار به وسط فرمود و فرمود که تقاضا طرف راست من و فاطمه از دست من و حسین
پیش روی من خواهد بود تا به وقت بیایم و منادی از جانب رب العزت ندا کند که بایند
بدرستی که علی و شیعیان او ایمانند و در روز قیامت و از کتاب فضایل اصحاب روایت
کرده که جناب سید شهید از در مجلس بیرون آمد جا بر گفت هر که خواهد نظر کند بید
جوانان اهل جنان پس نظر کند باین که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیدیم و نیز
از آن کتاب روایت کرده که حسین بخدمت حضرت آمد هر یک را بر بغلی گرفته فرمود
که این دو رجانه شدند در دنیا هر که دوست دارد مرا پس باید که دوست دارد ایشان را
و روایت کرده که حسین علیه السلام کشتی میکرد فتد پیغمبر خدا مطلع شد غریب
پیغمبر خود حسن را بر انداختن حسین حضرت مقدس بر رضوی عرض کرد که با رسول الله
غریب میکنی حسن را بر حسین انحضرت فرمود که جبرئیل غریب سید حسین را بر حسن
و روایت کرده از ابو هریره که حسن بچنی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و
آن حضرت او را بنیاد دوست میداشت فرمود که برو نزد ما و خود من عرض کردم که
همراه او بروم انحضرت فرمود که نه پس برقی شد انحضرت در روشتی آن برقی رفت نزد ما
مادرش و روایت شد که انحضرت فرمود که این دو پسر من و سید جوانان اهل جنانند
و بدو انحضرت فرمود که نه پس برقی شد انحضرت در روشتی آن برقی رفت نزد ما و روایت شد که
که انحضرت فرمود که این دو پسر من و سید جوانان اهل جنانند و بدو ایشان را از ایشان است و

در کتاب روضه و فضایل از عمار باس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون ما
با احسان بروند حق تعالی وی بخود بسوی من که ای محمد یکی کنایه اش است خود را عرض کردم که بنوک نام
ندارند که راست گفتی من را خطیتم که را ندیدم بر تمام مردمان و امور ایشان را بنوک نام ای حسین
گفتم لیلیت و سعدیات ندا رسید که ای محمد بدرستی که من ترا بر کز بدیم پیغمبر و در سال خود و
نوامین منی بروی من پس حلق کردم از طینت تو صدق اگر خدایا جبارا و کردار ندیدم از برای تو من
و حسین را برای محاصل و رزق و علی شایع آن و فاطمه و زکریا و حسن و حسین نبوه اند و گردانید
شیدان شما را از باقی مانات طینت شما پس باین سبب است که دمای و بدنه های ایشان مایلند شما
و در کتاب اختصاص روایت کرده که جابر از ارضای عرض اقدس حضرت بنوی رسانید که شایسته
و بار و علی بن ابی طالب حضرت فرمود که او نفس من است عرض کرد که چه میفرماید و بار و
حسین فرمود که آنها روح منند و فاطمه مادر ایشان دختر من است بخدمت علی و در انجا و او را
چون آورد و سبب شادی من میشود انچه او را شاد میکند شما حد میکنم خدا را که من چنان با هر که
با ایشان در جنت است و صلیم یا هر که با ایشان در مقام صلح است ای جابر هرگاه که خواهی بخوانی
خدا را و دعا کنی مستجاب شود پس بخوان خدا را با سالی مقدس ایشان بدرستی که نامهای ایشان
محبوب ترین نامهاست نزد خداوند رحمان و در کتاب فضایل و روضه انحضرت اقدس بنوی صلی الله
علیه و آله روایت کرده اند که انحضرت فرمود که انرا اختصار بر طاعت کرده گفت که درین جا و ادانه
پادشاهان و جبابره را و در تو ساکن گردانید اند فخر و مساکین را پس طینت شکایت گردید و
خدا و حق کرد بسوی طینت که ساکن شود بدرستی که من زینت میدهم ترا در روز قیامت چنانکه
لجن سید پیغمبران و علی سید و جنان و حسن و حسین و سید جوانان اهل جنان و شیعیان
ایشان در قصرهای تو خواهند بود با جزایان و در دو کتاب مذکور از عایشه روایت کرده اند
که گفت در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ای محمد انحضرت فرمود که ای عایشه
نبوه هرگز در دنیا کسی نزد خدا و نزد من محبوبتر از او و از زوجه او فاطمه و دختر من و از فرزندان
او حسن و حسین میدانی ای عایشه که من چه چیز بدیم از برای و خیرم فاطمه و شیوه را میفرماید
که خبر ده مرا یا رسول الله فرمود ای عایشه بدرستی که دختر من سیده زنان عالمیان است و
شیوه را و لباس کرده نبشود با حریف از مردمان و بدین معنی که در روز قیامت و حسن و حسین
مستند و در دنیا و عقبای ای عایشه من و فاطمه و حسن و حسین و شیوه را و شیوه را و شیوه را که اساس

ان از رحمت خداوند جهان و اطراف ان از غفور و بخشنده خداوند دانست و آن روز بر عرش
خدا است و میان علی و نوح خطاب و در بیت که نظر میکنند بپوی خدا و خدا نظر میکنند بپوی او
و در وقت که جام میکنند خدا مردم را بعرف که عرف بدانان خلاصه رسید با شد بر علی ناسی
خواهد بود که روشنی صید هدایا بین مشرق و مغرب را و بخیر امداد بر او و در خطه سرخ خواهد بود
و حق تعالی فرمود که خلق کردم تو علی را از طینت عرش و خلق کردم تو نوح و در شان او را از طینت
زبر عرش و خلق کردم و نشان از خال که ان طینت از جیم و یکیت اهل است و در کتبنا اهلان
جابر انصاری روایت کرده که او گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود بفرستی
که خدای عز و جل خلق کرد من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از آب نور پس فرمود ان نور را در ظرفی
پس بیرون آمدن از ان شعله ما پس ما بفرستیم که خدا را و ایشان بفرست که خدا را و ما نقد بین
نیل و نجید و نوح جلد خدا کردیم و ایشان نور نقد بین و نیل و نجید و نوح جلد خدا کردند پس
خلق کرد اسماء و زمیها را و خلق کرد ملک و از ان ملک که صلی الله علیه و آله اند که بنده اند شریف
و نقد بین اهل را پس ما بفرستیم که و شیعیان ما بفرستیم که در بدین ملک بفرستیم که در بدین ملک
و فاطمه و نجید و نوح جلد پس ما بفرستیم که در بدین ملک بفرستیم که در بدین ملک
است مرخدا را چنانچه ما و شیعیان ما را مخصوص کردیم با این معنی بآنکه جاد هدایا و شعله
ما را و اهل علیین است بدین معنی که خدا بر کن بد ما و شیعیان ما را بدین از آنکه جلد خلق کند
پس ما خواستیم او را و او را حاجت ما بود پس از نهد ما و شیعیان ما را بدین از آنکه جلد بفرست
از او ما بفرستیم و از جانب مستطاب علی رضی الله علیه و آله میروید که فرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
و آله که میفرمود بدین معنی که حق تعالی خلق کرد مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را از آب نور و علی
پس عیسی و آله از حدیث روایت کرده که داخل شد عیسی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و
و انظر فاطمه علیها السلام را طیبو سید من کرد که بار رسول الله یا ای سیدی فاطمه را و حال آنکه او صاحب
شهر است حضرت فاطمه فرمود خدا قسم که اگر تو صحبت مرا بفاطمه میدانیستی هر این صحبت توان
یاد و میباید بدین معنی که چون مرا با جهان و هیچ فرمودند پس بدین با جهان چهارم جبرئیل از ان و
یک شایسته گفت و مرا ما صبر کردیم که پیش ما بدین معنی که گفتیم که با حسن و حسین را پیش ما بدین
گفتند بدین معنی که خدا بفرستاده و در هر یک از ان رسول خصوصاً از ان ملک مقربین پس بدین
ایستاده نماز کردم با اهل آسمان چهارم پس چون نماز کردم و رسیدم با انان ششم ناکه و ملک و بدین

از نوح که بر کسی از نوح نشسته و از ملاقات از طرف راست و صفی از چپ و ایستاده از چپین
سلام کردم و او تکیه کرد جواب سلام مرا داد پس حق تعالی و حق کرد بپوی او که ای ملک سلام کرد
پس جبرئیل بر کن بن از خلوص و نوح جواب سلام او را دادی تکیه کرد و بغیر و جلال خود قسم
که مرا نیز بر پا خواهد ایستاد و سلام خواهی کرد بر او و خواهی داشت تا روز قیامت پس بر جنت
الکات و معافه ان کرد و گفت ای محمد چه بسیار اگر ای بوده تو بر خداوند عالمیان پس چون
بجایا بنام رسیدن که ان الله الم رسول الله الم انزل الی من سلام شد گفت که الم مؤمنون کل ان الله
و ملک تکیه کرد و رسید پس جبرئیل دست مرا گرفت داخل جنت کرد و من خوشحال بودم
پس بدین و خلقی از نوح که مکمل بود و نور و در امان بود ملت بود و در کتبنا و زبر عرش
و این شغل مشغول خواهد بود تا روز قیامت پس بدین رفته نوحی دیدم از و او را دید
که تن وصل بود و شکافی در ان بود گفت ای حبیب من از برای کیست این ضرر گفت از برای نوح
توحس پس از بدین رفتم پس بدین که از ان نوح گفت بدین معنی که بدین بود پس ان سبب آنکه نوح
شکافم حریف از ان بدین آمد که کما از مکان او بر های پیش او در بود پس گفت که نوح
از کسی پس گریست و گفت من از فرزند شیدم مظلوم تمام حریف بر علی علیه السلام پس بدین
و بدین بدین نرم نزار که و شیرین نواز مسل پس من بخلاش بر علی از ان خودم پس انخواست
نظر شد و طلب من پس جبرئیل بدین آمد و بدین که درم با جبرئیل و علی و فاطمه و حسن و حسین
پس فاطمه و جبرئیل است و در صورت ان پس هر کاه من و شاف بوی طیب میبویم پس فاطمه
و حسن و حسین و جبرئیل در کشف بر و انان عباس مثل این حدیث را روایت کرده و از بادی که چون
ان و رحمت را دیدم پس بدین از کیست گفتند از بر او تو علی من ای طالب و در ان روایت کرد
حسن بن علی علیه السلام اینست و جبرئیل در آسمان جهان نماز گذارم از جانب راست خود ملتفت
شدم بر ابراهیم علیه السلام را و بدین از باغهای جنت دیدم که کوهی از ملک و در و او میبوی بود
و در آسمان ششم پس نذر رسید که ای محمد صبر بدین است بدین بر ابراهیم و جبرئیل را و در بیت
بر او حق و وفات بر ابراهیم و در تغیر مثل این روایت کرده از حدیث و در کتاب کن از ان
روایت کرد که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز میخواند و او را در پس روی منارت را
بجایا که در من نماز کردیم که بار رسول الله صلی الله علیه و آله که نظر فرمودی از برای ما ای بار خدایا که
انعم الله علیکم من الملائکة و انزل الی من سلام و انزل الی من سلام و انزل الی من سلام و انزل الی من سلام

فرمود که ما پیغمبران پس ختم و اما صدیقان پس برادرم عیسی است و اما شهیدان پس عم خرم است و اما
صالحان پس دشمن فاطمه و فرزندان او حسن و حسین اند و ای یکتا که عباس حاضر بود پس
بر جنت و پیش روی حضرت نشست و گفت که ایا بنیسم من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین
از یک سر چشمه حضرت فرمود که این سخن را از چه راه میگوئی ای عباس عرض کرد که بیباکتر من
و علی و فاطمه و حسن و حسین را بر دم میثاقا ساقی و ذکر مناقب ایشان میکنی و ما را چنین میکنی
حضرت تنبیه نمود و فرمود که ای عباس گفتی تو که ایا بنیسم من از یک سر چشمه راست گفتی و لیکن ای
عباس بدانی که حق تعالی خلق کرد من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از آنکه خلق کند مرا
و در وقتیکه مرا خلق کرد که ترا اسنان بنا نشد بود و نیز زمین پهن نشد بود و نیز تاریکی و نور نشد
و نیز آفتاب و ماه و ستاره نشد و نیز درخت بود عباس عرض کرد که پس ابتدا خلق نما بپس بپس
حضرت فرمود که ای عباس چون حق تعالی اراده کرد که خلق نماید ما را تکلم نمود بکلمه و خلق شد
از آن کلمه نهی پس بکلمه دیگر تکلم نمود و از آن خلق کرد روح پس مخلوط کرد نور را بر روح پس
خلق کرد و مرا و خلق کرد برادرم علی و فاطمه و حسن و حسین را پس ما پنج خدا میگردیم و در وقتیکه
که از روی پنج او بنیکد و تقدس او وجودیم و در زمانیکه که هیچکس نفقه پس او نشنود پس چون
خدا میخواهد که عالم را خلق کند شکافت نوری را پس خلق کرد از آن عرش را پس عرش از نوری
من و نور من از نور خداست و نور من افضل و برتر از عرش است پس شکافت نور برادرم
علی را پس خلق کرد از آن ملک را پس ملک را از نور برادرم علی اند و نور علی از نور خداست
و علی بعد از آن ملک است پس شکافت نور و ختم فاطمه را پس خلق کرد از آن اسماها و زمین را
پس اسماها و زمین از نور فاطمه است و نور فاطمه از نور خداست و ختم فاطمه را
از اسماها و زمین پس شکافت نور برادرم حسن را پس خلق کرد از آن آفتاب و ماه پس آفتاب
و ماه از نور برادرم حسن است و نور حسن از نور خداست و حسن بعد از آن آفتاب و ماه پس
شکافت نور برادرم حسین را و خلق کرد از آن طشت و جود العین را و طشت و جود العین از نور
فرزندم حسین اند و نور حسین از نور خداست و نور فرزندم حسین بعد از آن طشت و جود العین است
پس اگر تو بدانی که حق تعالی ابر تاریکی را که چنان فرو گرفت ملک را که یکدیگر را نمیدانند پس ملک را
بر پنج و شش پس ملک کرد و اند و گفت ای خداوند ما و سید ما از روی که ما را آفرید و نشانی
بما این آفران را چنان حالی مشاهده نکردیم و بودیم پس از تو سوال میکنیم حق این نور را که این ملک را

دور کردی پس حق تعالی از نور حضرت فاطمه علیها السلام آفرید و در میان عرش آید و از نور
انها اسماها و زمین روشن کرد و بد و باطن سبب فاطمه را زهر ناسیدند پس ملک گفت ای خداوند
خداوند ما از روی کیست از تو را در خشتند که اسماها و زمین را از روشن شد و چرا سید
با ایشان که این نور است که خلق کردم از نور جلال خود از برای کیخسرو فاطمه دختر حبیبین و
نوحه دل و برادر پسر و برادر چنانی من بر بندگان من شاهان میکنم شاهای ملک که
من گردانم مثل پنج و تقدس شان از برای این است و شبیان و دوستان او تا روز قیامت
راوی میکنم که چون عباس این را از حضرت شنید بر جنت و جویید میان و جنت علی را گفت
بخدا قسم که تو بی جنت با القدر از برای هر که ایمان آورد بخدا و در جنت و در کتاب بنشیند العظیم
از این عباس روایت کرد که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود و حضرت از آن
و فاطمه و حسن و حسین صابرات الله علیهم اجمعین نزد حضرت بودند گفت خداوند تو میدانی
که اینها اهل بیت منند و کلماتی نزد مردم اند پس من پس دست دارم که ایشان را دوست دارم و
دارم که ایشان را دشمن دارم و دوستی کن با هر که با ایشان دوستی کند و دشمنی کن با هر که با ایشان
دشمنی کند و احسان کن هر که ایشان را احسان کند و ایشان را با کینه و مطهر گردان از هر تنگ شوم
و معصوم گردان از هر گناهی و تقویت کن ایشان را بر وجه القدس از جانب خود پس حضرت فرمود
که با علی تو پیشوای امت منی و خلیفه منی بر امت بعد از من و بنویس که فاطمه مؤمنان و پیوسته
و کن با نظر میکنم پسوی ختم خود فاطمه که بسیار این بحضرت رسول شد بر عرش از نور از جانب
راست او هفتاد هزار ملک باشند و از جانب چپ او هفتاد هزار ملک و همچنین از پیش رو و پشت
سرا و هر یک هفتاد هزار ملک باشند و از آنکه مؤمنان است مرا ببرد از این خود پسوی طشت پس
هر یک که در شبانه روزی پنج هزار حاجت بر آرد اگر ده باشد و عباد مبارک روضا را روز و دایم
باشد و حج خانه را که در باشد و کوزه مال خرد را داده باشد و شکر خود را طاعت کرده باشد
و اقرار با امامت علی بعد از من کرده باشد داخل جنت میشود بشفاعت و ختم من فاطمه بدرستی که
و طاعت من پس از آن عالمی است پس شخصی گفت که یا رسول الله او طاعت من زمان خود آن
حضرت فرمود که آن منم و ختم علی است که پس از آن زمان خود بود اما ختم من فاطمه را
پس از آن عالمی است که شکایت و ایندگان و چون در محراب صابرات خود می ایستد و صد
هزار سال از ملک معزین بر او سلام میکنند و ندا میکنند او را بنادان که ملک فریم و ختم محمد را

زنانی و برسد چون راجع خطوط از من استنهام کرد گفت راست بگو و اگر نکرده باشی مرا میم کفتم
هر چه خواهی بگو بگو خطی که در میان شب بلیت تو تو و من امی کفتم شاید
خطی بر برای این طلبید که فضا بل علی بن ابی طالب از من پرسید و چون بگویم مرا بقتل آورد
پس باین سبب صبت کردم و غسل وضو کردم و کفن پوشیدم و بخت تو آمد اعش کفتم
او تکیه کرده بود چون این سخن را از من شنید درست فشت و گفت لا حول الا بالله العلی
بجدا سوگندیدم ترا ای سلیمان که بگو چند حدیث در فضایل علی بن ابی طالب است که گفت اندک
گفت بگو عددش را گفتیم زیاده از ده هزار حدیث بن رسید که ای سلیمان من حدیثی از برای
تو روایت کنم از فضایل علی که هر حدیثی که شنیده باشی که من روایت کرده ام را با او میزنم و در
دولت بنی امیه که ما از ایشان میگویم خجسته من در شهرها میگویم و نیز میگویم بگو میگویم بدو که
فضایل حضرت علی بن ابی طالب باین وسیله از مردم آید نان می یافتم و معاش میگذرانیدم
تا آنکه بیلاد شام رسیدم و عبا که بنی بوشید بودم و بغیر آن جامه نداشتیم و بسیار گرسنه بودم
در آن وقت صد اذان شنیدیم گفتند صوم بجمیع و نماز میکنم و از مردم غذای شام خود را سوزی
بکنم چو بجمیع آمدیم با پیش نماز نماز کردیم و او سلام نماز گفت و بدو که دو کوفه داخل شدند
و پیش نماز منوچه ایشان شد و گفت رجبا ایشان رجبا بانها که شما همان ایشانید من پرسیدم
از جانی که در بعلوی من نماز میکرد که این دو کوفه که فرات باین مرد دارند گفت این پیش نماز
جد ایشان است و در این شهر کسی نیست که علی را دوست دارد بغیر این مرد و بجهت بخت و این
دو کوفه را حسن و حسین نام کرده است چون اینرا شنیدیم بسیار شاد شدیم و رفتم نزد پیش
نماز و گفتیم بخواجهی حدیثی برای تو روایت کنم که در بعلی تو بان روشن کرد و گفتا که در بعلی
روشن کنی من نیز دیده ام روشن کردیم گفت خبر داد مرا بدیدم از پدرش از جدش عبدالله
عباس که روزی نزد حضرت رسالت بنیاء صلی الله علیه و آله که نشسته بودیم ناگاه حضرت فاطمه کریمه
آمد حضرت فرمود که ای فاطمه سبب کبریت چیست فاطمه گفت که حسن و حسین بیرون رفتند
و غلبه نام کرد در کجایش را بر آورد و اند حضرت فرمود که ای فاطمه که میگویند که آن خداوندی که ایشانرا
آفرید بایشان هر را بتر است از تو پس حضرت دست بپوشی آسمان بلند کرد و گفت خداوند اگر
ایشان را بجزایا بدید یا رفتند اینرا حفظ کن و دیلالت بدار پس جبرئیل نازل شد بر آنحضرت
و گفت حق تعالی از اسلام مرساند و بفرماید که برای ایشان محزون مباش که ایشان فاضله در دنیا

فاضلند و آخرت و پدر ایشان افضل از ایشان و ایشان در خطبه بنی مخار خواستند انداخته
تعالی ملک را بر ایشان مولا کرد و این است که حالت ایشان میباشد پس آنحضرت شاد و خندان
برخواست و با صحابه بر خود متوجه خطبه بنی المخار شد و چون بان خطبه رسید دید که هر دو خوا
دست در گردن یکدیگر کرده اند و ملک ملک بال در بر ایشان کشیده و با یکدیگر ای ایشان
پوشید حضرت سر ایشان را در دامن گذاشته ایشانرا میبوسید تا از خواب بیدار شدند پس
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حسن را برد و ش گرفت و جبرئیل حسین را و از خطبه بیرون آمد
میفرمود خدا قسم که امشب شرافت شما را بر مردم ظاهر کردم چنانچه حق تعالی شرافت کرد ایشان
است و چون مردم جبرئیل را بیندیدند کان میگردیدند که حضرت هر دو برابر و در خود دارند پس
ابوبکر نزد بک آمد گفت که یا رسول الله یکی ازین دو کوفه را بمن ده که با تو بلیت شود حضرت
فرمود که ای ابوبکر و کس حامل ایشانند که بیکو حاملانند و ایشان بیکو سوار شدند و پدر ایشان
افضل از ایشان چون حضرت بدر رسید بلال را فرمود نیا کن و مردم را جمع کن چون
مردم در مسجد جمع شدند بر ایشانرا فرمود که ایها الناس یا بخواجهید خبردم شما را بیکو که بجز
مردم است از جهت جد و چون گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین جد ایشان رسول خدا
و جد ایشان خواجه است ای گروه مردم بخواجهید خبردم شما را بر بهترین مردم از جهت مادر و یک
گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین زیرا که پدر ایشان خدا و رسول او دوست میدارند
و خدا و رسول پدر ایشان را دوست میدارند و ما در ایشان فاطمه دختر رسول خدا است ای گروه
مردم بخواجهید شما را خبردم بهترین مردم از جهت عم و عمه گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن و حسین
کرم ایشان جعفر است که در بهشت پرواز میکند و عمه ایشان ام هان دختر ابوطالب است ای گروه
مردم بخواجهید دلالت که شما را بر بهترین مردم از جهت خال و خاله گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حسن
و حسین زیرا که خال ایشان قاسم پدر رسول خدا و خاله ایشان زینب دختر رسول خدا است پس
حضرت دست مبارک خود را بلند کرد و فرمود که حق تعالی ما را چنین بخیر خواهد کرد یا چنانچه
انگشتان من با یکدیگر بکوبان پس فرمود که خداوند تو میدانی که حسن در بهشت خواهد بود و حسین
در بهشت خواهد بود و جد و جد ایشان در بهشت خواهند بود و پدر و مادر ایشان در بهشت خواهند
بود و عم و عمه ایشان در بهشت خواهند بود و خال و خاله ایشان در بهشت خواهند بود خداوند با تو
میدانی که هر که ایشان را دوست دارد در بهشت خواهد بود و هر که ایشان را دشمن دارد در جهنم خواهد بود

چون پیش نماز این حدیث را از من شنید گفت ترکبسی ای جوان گفت من از اهل کوفه ام گفت از عربیان
عجم گفت از عربم گفت ترجیحی حدیث روایت میکنی و چنین جائز بر شیده پس خلعت فاضل بن
بخشید و استری بن داد که از اربصد بنار فرستم پس گفت ای جوان توبه کن مرا روشن کردی من بن
دیده تباروشن میکردم و تو را کلمات میکنم بچوای که او دیده ترا روشن کرد و اندام من گفتم کلمات کن مرا
گفت من و برادر دارم که یکی پیش نماز و دیگری مؤذن است آنکه پیش نماز است از روزی که از شکم مادر
برآمد است تا حال علی را دوست میدارد و آنکه مؤذن است از روزی که از شکم مادر برآمده تا حال
علی را دشمن میدارد پس دست مرا گرفت و آید به بدنم چنانکه آن را در که پیش نماز بود دست بر ریزد و میگردد
پروان آید چون نظرش بر من افتاد و استیجاب را گفت میشناسم و میدانم که برادریم اینها را بشو
نماداده است مگر بوی آنکه دوست خطا و رسول را داشته است ترا پس حدیثی در فضیلت علی برای
من نقلی کن گفت خبر داد مرا بهم از پدر شما و جدش که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نشسته بودیم ناگاه حضرت فاطمه صلی الله علیها و آله و سلم در آمدند و گفتم که سبب کبر چیست ای
فاطمه حضرت فاطمه گفتای پدر زمان فرشتگان از من فرستاده و میگویند پدر تو تزویج کرده است ترا
بر مردی بنی شاف که مال ندارد حضرت فرمود که کبر میکنی ای فاطمه من ترا تزویج نکرده ام بلکه خدا تزویج
کرده است ترا با او و پس بیل و سکا بیل را گواه که من و حق تعالی از میان جمیع خلق پدر ترا اختیار کرده
وادی را بفرستد که باینکه و بعد از پدر حق تعالی را اختیار کرده و با او تزویج کرده و او را وصی من گردانید
پس علیت شجاع ترین مردم و بردار ترین مردم و سخی ترین مردم و اسلام و از همه قدیم تر است و علم او
از همه بیشتر است و در برابر بهترین جوانان هستند و نام ایشان در نزد من شریف و شریف است برای
کلمات ایشان از حق تعالی فاطمه که میگفت خدایم که چون روز قیامت شود پدر ترا در جلدی بویضا
و علی را در جلدی بویضا نشانند و علم هر دو دست من باشد و من از بدست علی دم برنگردم تا نزد خدا
ای فاطمه که میگفت پدر حق تعالی که هرگاه جوانی شوم من بسوی پدرم کار عالمیان علی را من خواهد آورد و
هرگاه رجعت شفاعت دهد این خدای عز و جل علی بن رضیعت شفاعت کلمات کلماتی فاطمه که
مکن چون روز قیامت شود منادی ندا کند در احوال روز که یاجع بیکو جدیت جلد تو را بچم
خلیل الرحمن و بیکو برادر دین برادر حق تعالی فاطمه علی را اعانت میکند بر کلبه های
طشت و شیعیان او دستکارانند و روز قیامت چون من این حدیث را نقل کردم گفت ای فرزندان تو
از مردم بکافی گفت که من از اهل کوفه ام گفت از عربم یا عجم گفت من از عربم یا عجم گفت از عربم یا عجم گفت

عنا کرد و گفت ای جوان را شاد کردی و دید که مرا روشن کردی و من بسوی تو حاجتی دارم گفت بفرما
گفت چون فرموده شد بیا مسجد آل فلان تا بر منی برادر مرا که دشمن علیت پس من در مقام شبستان
بودم که صبح شود و آن حالت را مشاهده نمایم چون صبح شد بان مسجد رفتم و در صف نماز ایستادم
ناگاه جلالی نامی در پهلوی من ایستاد و عامر بر سر داشت چون بر کعبه رفت عامر از سرش افتاد و دیدم که
سرش بر خوک میباشد و رویش بروی خوک چون از نماز فارغ شدیم من گفتم ای جوان این خوک طاعتیست
که در حق مشاهده میکنی پس کبریت و گفت بیا باین خانه تا من حال خود را برای تو نقل کنم چون بخاک
گفتن مؤذن فلان طاعت بودم و هر صبح در میان اذان و قاهم مرا بر تیر علی بن ابی طالب را لغت
میکردم و چون روز جمعته پیش چهار هزار مرتبه لغت میکردم پس روز جمعه بخانه آمدم و در همین دگر که
بی بی نگه میکردم پس قیامت را در خواب دیدم و حضرت رسول و علی بن ابی طالب را دیدم که ایستاده اند
شاد و خندان و حسن در جانب راست حضرت و حسین در جانب چپ ایستاده بودند و کاسه نرود
ایشان حاضر بود پس حضرت رسول گفت با حسن مرا بده و چون ایستادند گفت این طاعت را بده و چون همه
ایستادند گفت ای فرزندی که دلین و کان نگه کرده است او را بده پس حسن گفت ای جد من بگو ای امیر
که این مرد را بدهم و او هر روز هزار مرتبه پدر مرا لغت میکند و این مرد چهار هزار مرتبه او را لغت کرده است
پس حضرت رسول نزد من آمد و گفت لغت خدا بر تو با جدی لغت میکنی علی را و علی از نعمت و جفا
دشنام میدی علی را و علی از نعمت پس آب دهان بر روی من انداخت و سر پای بر من زد و گفت خدایت
خدا تعبیر دهد لغت خود را نسبت به تو چون از خواب بیدار شدم سر و رویم مانند سر و روی خوک شده
بود پس ابو جعفر روانی گفت بمن که ابا این دو صحنه بدو دست توهنت گفت نه گفت یا سیدمان حضرت
ایمان است و دشمنی و عناف است و بخدا سوگند که او را بدو دست ننهد و مگر من و دشمن ننهد و مگر من
گفتن یا امیر مرا مانع که بخن بگویم گفت بگو گفت چه میگوئی و حق کسی که حسین را شهید کند گفت
باز گفت او بسوی ائمه است و همیشه در ائمه است گفت چه میگوئی و باب کسی که فرزندان دیگر حضرت
رسول را شهید کند گفت باز گفت او بسوی ائمه است و همیشه در ائمه است و لیکن کلمات را در نگاه
عظیم است و آدمی فرزند خود را برای پادشاهی خود میکشد بیرون و او را چهره شنیعی برای مردم نقل
کند و در کتاب بشنازه المصطفی در مناقب خوارزمی و در مناقب انصاری و فی العزیز الطاهر هر که حرف
ان انصافان است مثل این حدیث را بسط و اطول از این را از ائمه روایت کرده اند و در نظر ائمه
روایت کرده که در نزد هر یک از ائمه ذکر جناب مقدس علی بن ابی طالب شد هر یک از ائمه گفت که

نصفی از آن پیش از آنکه با هم خود آرد و نصف کرده نصفی را بجن و نصف دیگر را بجن و دامن
لکه و مبارک و خواهر داشت رسول خدا فرمود که این از طعام بهشت است بخورید این را از حدیث
از جنات یافتن از حساب رفته غرض از بدینست که تو بخوری و دیگری و در مناقبات این عباس
روایت کرده که حضرت اقدس بنویس و حضرت مقدس رضوی و جعفر نزد فاطمه علیهم بودند و
فاطمه در نماز بود چون سلام نماز داد از جانب راست خود طبقه طوی و بر جانب چپ هفت کرده
نان و هفت مرغ بریان و جامی از شیر طاسی از غسل و کاسه از شراب طست و کوزه از آب جاری و
سجده کرد و حمد خدا نموده صلوات بر پادشاه فرستاد و بر طبقه را پیش ایشان آورده چون از حجره
طبقه خارج شدند سفره را پیش آورد پس سالی از پشت درند کرد که ای اهل بیت کرم ایاهم میکنی
مسکین را فاطمه دست فرار کرده مرغ بریان را بر روی نانی گذاشته در جای کنایه شدند و خواستند
که بسیار بدهند بفرزند ششم در روی سفره نموده فرمود که این حرامست بر این سالی پس از روی
خبر داد که این سالی الملبس لعین است و اگر از این چیز باو بدیم او از اهل بهشت میشود پس چون
از حجره در خارج شدند جناب بر رضوی از خانه بیرون رفته الملبس را دید و آن ملعون را توبیخ و
سزایش نموده فرمود که حکم کن میان من و تو غیبت است ایانیدانی که بخانه کنایه ای لعین شوی
کردی ضیافت تو رخسار را در زمینش پس حضرت اقدس بنویس فرمود که بکنایه کار این ملعون را بخانه
جدا دهند روزی الملبس گفت یا رسول الله مشتاق دیدن علی شدم که طهر وافر از دیده او
تحصیل نمایم و بخانه قسم که من از دوستان او بودم و باز در مناقبات از ابو صالح مؤذن در اربعین از بیت
بنت جحش حدیث رفتن رسول خدا بخانه فاطمه زهرا و از طعام جنت شنیده نموده باز آنکه تفاوت
با کنایه روایت کرده و در حدیثی از جناب مستطاب اسد الله الغالب علیه السلام روایت کرده که از روی
فرمود که حضرت اقدس بنویس و فاطمه و حسن را طلب نموده کاسه طلبید که در آن طعامی بود و بنویس
سکجین و مثل مویرطایی برینست پس ما از آن خبر بدیم که سالی سوال کرد رسول خدا فرمود که بنویس
شوی بعد از آن فرمود که زیادت طعام را بر داری فاطمه عرض کرد که یا رسول الله دیدم از شما آوردن
کاری که هرگز ندیده بودم سالی سوال کرد او را و در کردی و زیادت طعام را بر نگاه داشتن فرمود
و از تو هرگز ندیده بودم که زیادت طعام را بر داری حضرت فرمود که طعام از طعام بهشت است و سالی
شیطان لعین است و شیخ در امالی از حدیثی بن الهیام روایت کرده که چون جعفر بن ابی طالب از شهر
جستیم بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و آن سرور در پیغمبر بود فاطمه و زینب و سالی از آن

حضرت آورده رسول خدا فرمود که هر آنچه دیدم این قطیفه را یکی که خدا و رسول او دوست دارند و خدا
و رسول او را دوست میدارند پس حکم صحابه کردند فاطمه این کشتید این حضرت بر سید که علی کجا
عارین یا سر بر جسته رفت و از روی را خبر کرد چون علی آمد حضرت فرمود که با علی یکبار این قطیفه
اندر هر قطیفه را که فتنه صبر کرد تا بدین آید در بقیع که باز از بدین است برده بنویس و فرمود
که قطیفه را از هم جدا کرد طلایان که مساوی هر از مقدار بود و فروخته بر فقره و مهاجرین و
انصار و نسبت در نمود و بمنزل خود باز آمد و چیزی از آن باقی نماند بود پس روز دیگر رسول خدا
در میان کرد و حکم صحابه فرمود که از جمله ایشان حدیثی و عاری بود و فاطمه را و فرمود که با علی
دو روز هر از مقدار طلایان تحصیل کردی امروز چاشت من و صحابه را تو بهیا کن و جناب بر رضوی و زینب
چیزی از طلا و نقره نداشت و از روی حیا عرض کرد که چنین باشد یا رسول الله خوش آمدید ای
پیغمبر خدا شما و اصحاب شما شریف بیا و در حدیث میگوید که پیغمبر شریف آورد و صحابه که همراه
بودند از فرمود که بیا بیید حدیثی میگوید که ما پنج نفر بودیم من و عمار و سلمان و ابوذر و مقداد
پس داخل شدیم و علی بر رضوی نزد فاطمه زهرا علیهم رفت که شاید چیزی تحصیل نماید پس در میان
میان خانه کاسه از شیرید که در جوش بود و در آن استخوان و گوشت بسیار بود و گوشت بوی
بوی مشت بود پس علی رضی آن کاسه را برداشته پیش ری پیغمبر و صحابه او بر زمین گذاشت
پس ما همه خوردیم تا سیر شدیم و از آن چیزی که شد و پیغمبر نزد فاطمه شریف برده گفت ای فاطمه
از کجا این طعام از برای تو آمد حضرت زهرا جواب رسول خدا را گفت چنانکه ما شنیدیم که این از
خدا است بدرستی که روزی میدیدم که را خواهد حساب پس بفرموده از زمان تو ما که را
شرفی آورده فرمود که حدیثی که ما شنیدیم که را بیاورید تا بدیم از برای رضی که را که از آن
بر میزدید که هر وقت که نزد او می آمد چیزی میدیدیم پس سید که ای زهرا از کجا آن برای تو فرمود آمد
و بر میگفت که از جانب خدا بدرستی که روزی میدیدم که را خواهد حساب و در روزی از انجم
از حدیثی مثل این حدیث را روایت کرده باین مضمون که بخانه فاطمه و زینب و سالی از آن فاطمه و زینب
مصحف جعفر بن ابی طالب هدیه از برای رسول خدا فرستاده بود **باب** در بیان
نصوص و احوال و احوال امیر مؤمنان و موکای مقتیان علیه صلوات الملائکة من کرامت
خاسته عامه وارد شده و ذکر بعضی از کلامی که بر امامت آنجناب قاطع شده **باب** در بیان
احداث عبد بن جرم و آنچه در آن روز از آنص جلی بر امامت جناب مستطاب بر رضوی علیه افضل الصلوات

الملك العلي شاه و تفسیر بعضی از آیات نازل در واقعه غدیر این چند و ده مذکور غیر او با سبب
لبیان علی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که روز نوزدهم روزی که رسول
خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم عهد گرفت از مردمان برای ابروستان علیهم السلام پس فرمودند
از برای ابروستان پس خوشحال آنکه ثابت ماند بر آن و بدحال آنکه آن بیعت را شکست شیخ
در امامی و سبب طریقت بد و سندان ابو هریره روایت کرده اند که هر که روزی بگریزد روزی هم
نقدی بگریزد و آنرا برای او مینویسند و روزی شصت ماه را و آن روزی بگریزد است که رسول خدا
داشت علی بن رضی را گرفته گفت که ای یاسر من اولی مؤمنان گفتند بل یا رسول الله انصرت فرمود
که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و عمر گفت بجز برای ابرو طالب کردیدی مولای من و
مولای هر مسلمانی پس حق تعالی نازل فرمود ایه الیوم اکملت لکم دینکم و راویان در امامی از حضرت صادق
علیه السلام از ابا ذر اظهارش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که روز غدیر خم بهترین
عید های است من است و این روز نیست که حق تعالی مرا برگزید در آن بخصی کردن برادر علی بن ابی
طالب علم و شانه از برای امت خود که هدایت یابند با و بعد از من و این روز است که حق تعالی کامل
کرد امید در آن دین را و تمام کرد رسالت من در آن نعت را و رضی شد بدین اسلام از برای ایشان
پس فرمود که ای گروه مردم بدین حق تعالی از من است و من از علی ام خلق شد است علی از طینت من و
او ست امام و پیشوای خلق بعد از من بیا که میکنند از برای ایشان آنچه را از من است و در آن اختلاف
کنند و او ست ابروستان و کفایت جمع دست و پا و پیشانی سفیدان و عیسوی و پیشوای مومنان
و بهترین و صبیان و شوهر ستیزان عالمیان و پدیده هدایت با نشان ای گروه مردم هر که علی را
دوست دارد من او را دوست میدارم و هر که علی را دشمن دارد من او را دشمن میدارم و هر که وصل نماید
با علی من با او وصل میکنم و آنکه قطع کند از علی من قطع میکنم از او و هر که جفا کند با علی من جفا میکنم
با او و هر که ملاقات کند با علی من ملاقات میکنم با او و آنکه معادلت کند با علی من با او معادلت میکنم
ای گروه مردم من شریک است و علی بن ابی طالب در آنست و داخل شهر بخوان شد مکر از جانب درود و دعای
گفته است آنکه کان میکند که مرا دوست داشته و علی را دشمن میدارد ای گروه مردم قسم حق آنکی که مرا
بر سر غیری بر آنکس که بر کوبیده است مرا بر جمیع خلایق که من نصب نکردم علی را علم از برای امت خود و درنگ
رضی مگر بعد از آنکه خدا او را مشهور گردانید با من او را سامانهای خود و و اجدید و آید و کایت او را بر
ملکه خود و در امامی از ابن عباس روایت کرده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را با من در غدیر خم

رسیدند بنوری که از او میمانند و شان با نیست فرموده خدا که خلق الظلمات و التور من جود
رسیدند آن هر چه بر لب گفت ای محمد بنی بر کن بابرکت خدا تحقیق که خدا نورانی گردانیده است چشم
تو و پیش روی تو آشکار گردانیده است بدرستی که این تهریت که عبور نگذرد از آن احدی نه ملک
مغرب و نه بغیر بر سلی غیر آنکه من هر روز یک مرتبه در این تهر غوطه بخورم پس از آن بدون یایم و
تکان میدهم با لهای خود را پس نیست قطره که از بال من بچکد مگر آنکه خدا خلق میکند از آن ملائکه
را که بیت هزار در و چهل هزار زبان دارد که هر زبانی بلفظی تلفظ میکند که زبان دیگر از آن پندیده
رسول خدا از آن تهر عبور نمود تا رسید بحج و آنها با نصد حجاب بود که از حجابی تا حجابی یا نصد
داد بود پس جبرئیل گفت پیش باش ای محمد انصرت فرمود که ای جبرئیل تو چرا با من همراهی نمایی
جبرئیل گفت مرا میسر شد که از اینجا بگذرم پس رسول خدا پیش رفت از مقدار که خدا خواست تا
رسید بجایی که شنید گفته بودند کار خود را کرده اند و من خود و تویی خود بیرون آوردم ام تو را از نام
خود پس هر که وصل کند من را من وصل میکنم او را و هر که قطع میکند من را من قطع میکنم او را و رسول خدا
من و خیره ایشان را از آنکه است من نیست بشود آنکه من صیغریا مگر آنکه گردانیدم از برای
او و زبری و خیره ایشان را با بنکر تو پیغمبری و آنکه علی و زبری شاست پس انصرت من می آمد و
غواصت که بر دم اینها بگریزد چون ایشان فریاد بلند بود ندید بجا هلیت تا آنکه از این مقدمه شش روز
گذشت پس حق تعالی ابر قلعا کان نارک بقض ما یوحی الیک و ما یوحی بر صدر کز را نازل فرمود و آن
انصرت اظهار فرمود تا روز هشتم پس حق تعالی نازل نمود آیه یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک
من ربک و ان لا تفعل قالا لعلک رسل الله یفعل من القاسم پس رسول خدا فرمود که
تهدیدیت بعد از وعید و هر آینه از خدا را جاری خواهم کرد و اگر چه مرا شتم نموده نگویم جز آنکه
پس این اسان تر است نزد من از آنکه عاقب شوم بعقوبت دزد آورید در دنیا و بعضی پس از وی
میگوید که سلام کرد جبرئیل بر حضرت مقدس علی رضی پادشاهی مؤمنان افسر و رجعت بر وی
خدا عرض کرد که یا رسول الله صدای میشنوم و شخصی را می بینم انصرت فرمود که یا علی این جبرئیل
که انجابت و تخیل نزد من آمده است از حضرت صدیق و عدی که خدا بن کرده بود پس رسول خدا
از اصحاب خود را فرمود سلام کردن بر علی رضی پادشاهی مؤمنان بعد از آن فرمود که ای
بلال ندا کن در میان مردم که فردا احدی باقی نماند مگر قبلی که حاضر شوند و در غدیر خم در چون حج
شد رسول خدا با جمعی از اصحاب بیرون آمد بعد از خدا و ستایش او گفت یا ایها الناس بدین حق

حق تعالی فرستاد پس ایشان را سالق و من در سینه گرفتند و او را نکرده که میباید با شما مرا مهم کنید
نسبت به روح و هید تا آنکه بر من نازل شد و عهد میباید پس کردید نسبت دادن شما را بدو روح است
نزد من از عقوبت خدا نسبت بمن بدین معنی که حق تعالی را با حسن برد و بگوشت من رسانید که با عهد من
مخبر و وثوق خدا هم تو را میدون آوردم از اسم خود پس هر که وصل کند ترا و وصل میکنم و هر که قطع
کند ترا من او را قطع میکنم بروی بندها که من و خبر ده ایشان را بکسانی که من نسبت بگویم
و بدین معنی که من پیغمبری بعثت نکردم مگر آنکه از برای او و زری قرار داده ام و بدین معنی که پیغمبر
صنی و علی و غیره تراست پس هر دو دست علی بن ابی طالب را گرفته باند کرد که سبیدی زیر بغل افرو
را میدیدند و پیش از آن کسی ندیده بود و فرمود که ایها الناس بدین معنی که حق تعالی میفرماید من است
من مولا میفرماید پس هر که من مولا میگوید پس علی مولا میگوید و است با رضا یا دوست دار هر که علی را
دوست دارد و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند و فرود گذار هر که او را
فرود گذارد پس گروه شت کنند کان و منافقان و آنکه در دلهای ایشان مرض و میل از حق بود
گفتند ما بیزاری میجویم پس حق تعالی از گفته او و واجب است بر ما و ما را حق نیستیم که علی و زبیر را
اینرا بپذیریم از ما نصب میکنیم سلمان و مقداد و ابوذر و عمار رضی الله عنهم گفتند بخدا قسم که از این
موضع نرفته بودیم که این آیه نازل شد اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمْ دِیْنَهُمْ وَ اَنْتُمْ عَلَیْکُمْ نَفْعٌ وَ رَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ
و بیانی پس سه مرتبه پیغمبر اینرا فرمود و بعد از آن گفت بدین معنی که کالبد من و تمام نعمت و رضای پروردگار
بر سالق من بسوی شما بولایت از برای علی بن ابی طالب است بعد از من و در کتاب مذکور از ابو سعید
روایت کرده که چون روز غدیر خم شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که من را بر آنکه آید که مردم
جمع شدند پس دست علی علیه السلام را گرفته فرمود با رضا یا هر که من مولا میگوید پس علی مولا میگوید
با رضا یا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد پس حسان بن ثابت
عرض کرد که یا رسول الله بگو در شان علی شعری از حضرت فرمود که بگو پس حسان اشعار چند
مضمون حکایت غلبه بر وضی کردن حضرت را بر او افشا کرد و علی بن ابراهیم در تفسیر آن حضرت باقی
علوم و سلب سلام الله علیه اجمعین روایت کرده که آخر فریضه که حق تعالی نازل فرمود و لایق بود پس
نازل شد بعد از آن فریضه پس آیه کَرِیْمٌ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الدِّیْنَ وَ لَکُمُ الْاِسْلَامُ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الْاِسْلَامَ
شد و رسول خدا بر او داشت علی مرتضی را و در حضرت و بعد از آن دیگر فریضه نازل شد و باز تقدیر
گفته است که آیه شریفه اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الدِّیْنَ وَ لَکُمُ الْاِسْلَامُ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الْاِسْلَامَ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الْاِسْلَامَ

شد و آیه اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الدِّیْنَ وَ لَکُمُ الْاِسْلَامُ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الْاِسْلَامَ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الْاِسْلَامَ
از حجه الوداع و آن حج بود که حضرت بجا آوردان وقتی که مدینه فخریه را رفته بود و در مدینه بود
خدا و در روز و فرمود که ایها الناس بشنید گفتند و بفهمید سخن را بدین معنی که من میدانم که بعد از آن
سال شما را ملاقات خواهم کرد تا به فرمود که ایها میدانید که چندی عیش عظیم تراست گفتند که این
روز باز فرمود که کدام ماه عیش بشن تراست گفتند این ماه باز فرمود که کدام شهر عیش بشن تراست
گفتند که شهر مکه که حضرت فرمود بدین معنی که خوشنما و ماطا و عر ضهای شما بر یکدیگر است مثل خوش
اینروز و در آن ماه و در این شهر و این عیش بشن خواهد بود تا روزی که ملاقات کنید شما را و در کار
خود را پس سوال کنند تا آنکه از شما ای گروه مردم ای تبلیغ کردم چه گفتند بل یا رسول الله پس
آنحضرت فرمود که با رضا یا بشاهد باش باز فرمود بدین معنی که هر آنچه عر ضه با آن افتخار
میکردند و هر بدی معنی که بر پا کرده و هر خوف که رنجته بودند و مالی که برده بودند در زیر این دو پیکر
من است یعنی معدوم و بر طرف است و من بعد از عبادت نداشتن احدی گرامی تر از دیگری
مگر پس هر کاری ای امان تبلیغ کردم گفتند بل آنحضرت فرمود که با رضا یا شاهد باش باز فرمود که هر
ربانی که در جاهلیت گرفته شده است خدا آنرا بخشیده است و اول ربانی که خدا بخشید ربانی عباس
بن عبدالمطلب است و بدین معنی که هر خوف که در جاهلیت شده خدا آنرا بخشیده و باز خاسی نداشت
و اول آن خرت ربیع است ای امان تبلیغ کردم گفتند بل گفت با رضا یا شاهد باش باز فرمود بدین
که شیطان ما یوسس شده از اینکه عبادت او کرده شود در زمین شما و لیکن راضیت از شما بخوار
شود و شما اعمال خیر را بدینکه که هرگاه اطاعت شیطان کردید عبادت او کرده خواهید بود و بدان
ای گروه مردم که مسلمانان با یکدیگر برادرند و حلال نسبت از برای مسلمانان حق مسلمانان و مال او
مگر آنچه را عیبط خاطر خود بدیدند و من ما مومنین است که مضافه نمایم با مردمان تا بگویند کلام
طبیعه اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الدِّیْنَ وَ لَکُمُ الْاِسْلَامُ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الْاِسْلَامَ اَلَمْ یَجْعَلْ لَّکُمُ الْاِسْلَامَ
آنکه حق بر ایشان لازم باشد و حسان ایشان را خبر است ای گروه مردم ای تبلیغ کردم گفتند بل آنحضرت
گفت با رضا یا شاهد باش پس فرمود ایها الناس حفظ نمایند گفتند من آنکه بعد از من با آن منتفع
شود و بفهمید سخن مرا تا بدین مرتبه شود بدین معنی که کافران که برینند بعضی از شما
کرده اند و دیگران را بیشتر از برای دنیا پس اگر شما چنین کنید و حجاب عیب کرد و هر آنچه خواهید
مرا در لشکری میان جبرئیل و میکائیل که بر من روهای شما را بیشتر پس ملتفت بجا میبراست شده است

ساکت شد چنانچه انتظار و بعلی را آن فرمود که مرا خراج هدایا بفرستد آن لشکری از خدا و الله با علی بن ابی
طالب پس فرمود بدینسان بدین معنی که من کنایه شوم در میان شما و چون که اگر شما من است شود
با نا که راه نیستی بدی یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من تحقیق که خبر داد مرا خداوند لطیف خبیر
که این در چیز از هر چه خدا میفرستد تا نزد حوض من برسند بدانند که هر که چنان نزد ایشان درین
تحقیق که خجاست یا فتنه و آنکه مخالف ایشان نماید تحقیق که هلاک شد اما تبلیغ کردم گفتند بلی
آنحضرت فرمود با رضا یا شاهد باش پس فرمود بدانند که زود باشد که وارد شوند بر حوض آن
شما گروهی و ایشان را از من دور کنند و من گویم برود کار را صاحب منند ندارد که میسر شد
که ایشان بعد از توحید با بدعتها کرده سنت را تغییر دادند پس من گویم که دور شوند و در شوق
پس چون روز اخراجام فشریق شد حق تعالی نازل فرمود از آگاهان نقرا لله و الله را آنحضرت فرمود
که خبر من مرا بمن میسانند پس فرمود که ندانند مردم را که جمع شوند و مسجد حقیقت پس مردم جمع
نمودند آنحضرت بعد از ظهر و در ودای فرمود که حق تعالی نیکو کند قدر کسی را که بشنود سخن را
و حفظ نماید آنرا و پس ساند با نا که شنید اند پس چه بسیار بر داند فقهی هست که فقهی نیست
و چه بسیار عامل فقهی که میسر ساند فقه را بقیه نواز خودی سرچیز است که هرگاه در ولایتی
باشند از وجانت نیکند و گنیمت بیند و در دین بها فرویزد و اخلاص عمل از برای خدا و خاص
نمودن خود از برای خدا بعد از آنکه مسلمانان و پیروی نمودن جماعت ایشان زیرا که شفاعت پیروی
روز قیامت میسر ساند مؤمنان با آنکه دعوت آنحضرت شامل حاضران و غایبان هست مؤمنان هم
برادرانند مساویت در فضائل سخنهای ایشان نیست ترین ایشان امانی که میدهد باید که
هم پیروی امان نمایند و هم معین بکنند بر نیست کردن دشمنان خود تا امانا پس بدین
که من میگردم در میان شما و چون سنگین بزرگ و عرض کردند که با رسول الله کدامند آن حضرت
فرمود که کتاب خدا و عزت من که اهل بیت منند بدین معنی که خبر داد مرا خداوند لطیف خبیر که این
و چون از هر چه خدا میفرستد تا نزد حوض من برسند مثل این دو انگشت من و جمع کرد نمایی
دو سیاه خود و فرمود که من میگویم که مثل این دو انگشت که سیاه و وسیع باشد که یکی بر دیگری
زیادتی و بلندک داشته باشد پس گروهی از اصحاب از سر جمعیت نمود و گفتند که محمد صلی الله
امامت را در اهل بیت خود قرار دهد پس چهار نفر از ایشان بیکد رفتند داخل کعبه شدند و با هم عهد کردند
که کتاب خود نهند که اگر خدا احد را ببردند با کشته شود نگذارند که امامت بر اهل بیت او قرار گیرد

مرکز پس حق تعالی نازل نمود آیه شریفه اَمْ نَاکُمْ مِّنْ دُونِ اَنْ نَّکُونُ اَمْ لَا تَصْعَقُ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ
بِکُلِّ وَرْثَکُمْ لَدِیْهِمْ یَکْشِفُونَ که مضمونش اینست با حکم کردند کاری را پس بدین معنی که ما حکم کنایه
با آنکه می بیند شنید که ما میفرستیم زبان و زبان ایشان را می بینیم و فرشتگان ما نزد ایشان
میروند پس رسول خدا از مکه بیرون آمدند و راه مدینه کردند تا رسید بمکه که از آنجا برخیز
میامیدند و بر دم مساحت حج را تعلیم نموده بود و پیش از آن وصیت خود را با ایشان فرمود بود
که نازند با آنحضرت آیه یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اَیُّکَ مِنْ رَبِّکَ تا آخر پس آنحضرت برخاست
بعد از حمد و ثنای اهل فرمود ایها الناس یا میباشند که کی و لی شامت گفتند بل خدا و رسول او
دفع نمایند بعد از آن سر سینه فرمود که یا میباشند که من اولی شما را از جاهای شما جدا کرده و هر چه بفرستد
بلی و آنحضرت در هر مرتبه فرمود که با رضا یا شاهد باش پس دست علی بن ابی طالب را گرفته بلند
کرد بر سینه که سفید زین علی آن دوسر را مردم دیدند و فرمود بدانند که هر که من صولایم پس
اینست خلیع صولای و است با رضا یا دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمن دار هر که او را دشمن دارد
و باریکن یا ری کنت او را و فرود کن و فرود کن و او را دوست دار هر که او را دوست دارد پس
بسی آسمان بلند نموده فرمود که با رضا یا شاهد باش بر ایشان و من از جمله شاهدانم پس عزیمت
اصحاب برخاست و عرض کرد که با رسول الله این از جا نبخدا است یا از جانب تو آنحضرت فرمود از جانب
خدا و رسول است که علی امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و کفایت بجای ایشان و دست و پا
سفیدان است می فرستاد و او را خدا در روز جزا نزد صراط پس او داخل میکند در شان خود او
و دشمنان خود را در جهنم پس گروهی از اصحاب که بعد از آنحضرت از دین برگشتند گفتند که چه گفتند
محمد خیفه آنچه گفت و آنجا هم گفت آنچه گفت و اگر برگردد بسوی مدینه ما را خواهد گرفت بر بیعت از
برای علی پس چهارده نفر از آن ملاعین جمعیت نمود و قرار بکشتن رسول خدا دادند و در عقبه که آن عقبه
عقبه اوشی می آمدند که ما بین و جحفه و ابواء واقعت هفت نفر از طرف راست عقبه و هفت نفر
از چپ عقبه در مکه کشتند که شتر رسول خدا را رام دهند چون شب تاریک شد آنحضرت از لشکری
پیش انداخته بر روی شتر خواب او را بر بود و چون بک عقبه رسید جبرئیل ندا کرد که ای محمد بنده
که فلان و فلان و فلان فاشعه اند در مکه نقی پس پیغمبر بکعبه نگاه کرد و فرمود که کی در عقبه است
حدیثی عرض کرد که با رسول الله هم حدیثی من ایمان آنحضرت فرمود که شنیدی آنچه من شنیدم گفتند
آری فرمود که حق بدار پس پیش آمد با سالی آن ملاعین را ندا کرد چون صدای آنحضرت شنیدند که

که بخیر و میان مردم باشند و شتران خود را عقال کرده کتا شدند و درین وقت نان که در عیب بودند
بخدمت آنحضرت رسید طلب حاجت کردند و چون افسردن ایشان رسید شناخت پس چون فرود
آمد فرمود که چه باعث شد که روی را که در کعبه مخالف و پیمان با هم نموده اند که اگر حیر گشته شود باید
نگذارند از امامت را در اهل بیت و هر کس پس از آن ملاعین خدمت افسرد آمد ضم یاد کردند که از این
حضرت گفته اند و از او و قصد کاری نیست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اند پس چون باز فرمود این
آیه را بخوانند بِاللهِ مَا تَأْتُوا وَلَقَدْ كَلَّمْنَا كَثْرًا مِّنْ قَبْلِكَ رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ
أَلَّا يَكُونُوا فِي الْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِن تَكْوِيلٍ و آنرا بخوانند تا آنکه بگویند اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
که گفتند آن سخن را و تحقیق که گفتند که کفر را و کفر را ظاهر ساختند بعد از آنکه اظهار اسلام کرده بودند
و قصد کردند از این یافتند که کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را که باشد و کینه نداشتند با رسول خدا و شتر
مک را که بپایان کرد و ایندیش از خدا و پیغمبرش از فضل و کرم خود یعنی اهل مدینه محتاج و تنگ نباش
بودند و چون قدم بنیاز از آنحضرت بردن بر رسید برکت از جناب غیام بسیار بدست ایشان دادند
تا آنکه شدند پس سبب عداوت بغیر آنکه متفق شدند نیافتند حق تعالی میفرماید که اگر توبه کنند
از اضافی خواهد بود آن توبه و باز گشت اهل از برای ایشان و اگر برگردند از توبه و مصر باشند بر اضافی
عذاب میکند خدا ایشانرا عذاب در دنیا که در دنیا بکشتن و در آخرت بسوزن و نیت ایشانرا در دنیا
هیچ دوست و نه یار و مددکاری که عذاب را از ایشان برگرداند پس رسول خدا بدین مراجعت نمود و
محرم و نصف ماه صفر از برای نداشت بعد از آن دردی که بعالم ریف از حال فرمود عارض مزاج ایشان
شد و جری در قریب اسناد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون نازل شد بر این امر و
ولایت شاه و ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در غدیر خم که زبرد رخسان را با و بود
و فرمود که ندا کنند که مردم جمع شوند پس فرمود که ایها الناس هر که من میگویم پس علی میگوید
ایها نبی من اولی و شما انجایهای شما گفتند ای فرمود که هر که من میگویم پس علی میگوید و است برگزیده
دوست و او هر که او را دوست دارد و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد پس از فرمود مردم را که با جفا
مستطاب علی مرتضی بیعت نمایند پس همگی آمدن بدون کلامی و شخصی بیعت با آنحضرت کردند پس
ابوبکر و عمر آمدند حضرت رسالت پناه بابو بکی گفت بیعت کن با علی بولا بیعت و گفت که این از جانب
خدا و رسول است حضرت فرمود که از جانب خدا و رسول است بعد از آن بفرمود که بیعت کن با علی بولا

اوین گفتار او را گفت آن سرور فرمود که از جانب خدا و رسول است و امان افشانند و بگویند که اینها
گفت که سخت بلند میکنند از روی پر عیش را و عیاشی نیز همین روایت را نقل کرده و در آخر این است که
بعد از آن که بیعت و از عسکر پیروی رفت و اندک زمانی که شد بر گشت و گفت با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ببرون رفتم از جهت حاجتی بودم مروی سفید پوشی که مثل او ندیده بودم در غایت خوش روی و
خوش بوی پس گفت که رسول خدا از برای علی عقیق بست که بنیک غایب و را صد کافری فرمود این
صدان او گشت گفتند فرمود که او جبریل علیه السلام بود پس در حدیث برایش که نوکی نباشی که اینرا گفتند
که کافر میگوید بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود که در غدیر و از ده هزار نفر بودند که شهادت
ان برای امیر المؤمنین میدادند با وجود این نداشت که حق خود را بگوید و هر مسلمانی که در شهادت
باشد حق خود را بگوید و علی بن ابیهم در تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که چون حضرت آمد
بنوی حضرت مقدس بر تفسیری را در غدیر خم بر پاداشت در برابر آنحضرت هفت نفر از منافقان بودند
ابوبکر و عمر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابوجحیف و جراح و سلام و علی بن ابی حمزه و غیر
شعبه پس هر یک که ایام پسند چشهای جدید را که کوکب چشهای در پاداشت حالا بر پا خواهد افتاد و
خواهد گفت که برود کارم چنین و چنان گفتند پس آن حضرت برخاست و فرمود ایها الناس که ای
بشما از نفس شما گفتند که خدا و رسول و آنحضرت فرمود که ایها شما هدایت فرمود که بدانند
که هر که من میگویم پس علی میگوید و سلام کنید بر علی با ماریت و یاد شاهی مؤمنان پس جبریل
نازل شد پیغمبر خدا را بکشتن آن منافقان مطلع ساخت آنحضرت ایشانرا طلب نمود و فرمود که چنین گفتند
همه انکار نموده قسم یاد کردند پس حق تعالی این شریف جلیلون بِاللهِ را تا آخر نازل فرمود و نیز در آن کتا
از جناب علیهم السلام روایت کرده که چون حق تعالی امر فرمود پیغمبرش را بایها ایها الرسول بلغ که رضایت
امیر مومنان را از برادر در میان و غدیر خم را حضرت فرمود که هر که من میگویم پس علی میگوید و است برگزیده
تو را ابلیس نزد آمدند خالد بن ولید میخواستند ابلیس گفت چه میشود شما را گفتند این مرد امر و عقیق
میگوید که تا روز قیامت بر طرف نمیشود ابلیس گفت که چنین نیست که روی کرد و در او را و فتنه نداشت
در این باب و حدیث داده اند که خلف خواهند کرد پس حق تعالی پیغمبرش را نازل فرمود آیه و لقد صدق
علیهم ابلیس فکفر فأتبعوه الا فیهما من المؤمنین که ظاهر لفظش اینست که او را و تحقیق که راست ساخت
یا راست یافت بکاران ابلیس کان خود را یعنی چون شیطان که در بر روی آدم بسبب شهادت و شکی
کردند و ایشان است که دست یابد بر ایشان پس کان او در بار ایشان راست شد پس بروی گردانید

گفتند که من عرض کردیم این حدیث را بر حضرت باقر علیه السلام فرمود که راست گفت ابو الطیف خدا او را
رحمت کند این حدیث را من در کتاب علی علیه السلام یافته و در عیون از سهل بن قاسم روایت کرده که شخصی عیون
حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که ما این رسول الله از عرو بن زبیر روایت کرده که او گفته که رسول خدا صلی الله
علیه و آله کما از دنیا رحلت فرمود در تقیه بود حضرت فرمود که اگر پیش از نزول با ابائنا ان رسول الله را
میگویند بنا بر حضرت تقیه میکنند باشد اما بعد از نزول این آیه شریفه رضامن شدیم حق تعالی حفظ
افسوس را از شر و غمان اگر تقیه بود بر طرف شد و حضرت خود بیان احوالی فرمود و لیکن قریب
کردند آنچه خواستند بعد از حضرت و در معانی الاخبار از افسر روایت کرده که گفت شنیدم از
رسول خدا صلی الله علیه و آله که در غدیر خم دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود که ای ابا طالب من اولی است
از ابناء این نشان گفتند علی علیه السلام حضرت فرمود پس هر که من میگویم ایوم اینک علی میگوید او است با رضا یا
دوست دار هر که علی را دوست دارد دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن یاری کنده او را
و فرود کن و فرود کن او را و آنچه در ممالی از یزید بن ارقم روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا
صلی الله علیه و آله در غدیر خم میفرمود که صد قر حلال نیست از برای من و نیز از برای اهل بیت من گفت
کند خدا کسی را که خود را بغیر پدرش خبیث دهد گفت خدا بند را که خود را بغیر ائمه خود خبیث دهد
فرزند از برای صاحبش است و زنا کار است سار است و نیست از برای و اوست صبیح و خبیثی
که شما دیدید و شنیدید از من هر که عهد و پیمان من پس جای خود را در افش میباید و آماده داد
بله کسی که من پیش روم از برای شما بر حوض و بسبب شما زادی میکنم بر سایر ام و روز قیامت پس
سیاه مگردانید و بیاید که من بپرورم و بیاورم از افش کوهی و از دست من میگردد جانهای
بهری که خدا میگوید من است و من میگویم هر صوم و شوم نام و هر که من میگویم ایوم پس اینک علی
میگوید او است و در بشارة المصطفی از یزید بن ارقم روایت ما این روایت کرده و از سهم بن حسین روایت
کرده که او گفت که من و عبد الله بن علقمه رفتیم بیکه و عبد الله مدعی بود که ناسرا بعلی علیه السلام میگفت من
گفتم بعد از آنکه گویا خواهش داری که برویم نزد ابو سعید خدری و تجدید عهدی بکنیم گفت ای یزید
نزد ابو سعید و گفتیم با او که ایاه و بیعت علی چنینی شنیدم گفت ای یزید این حدیثی از برای تو نقل کنم که
هر کس از مهاجر و انصار و قریش که بخیر میگوید پس هر که میباید بدین معنی که رسول خدا در روز
غدیر خم بر پا ایستاده بلیغ رسالت نموده سه مرتبه فرمود ایها الناس ایما من اولی بکم من اهل البیت
اینها را دهر مرتبه گفتند ای علی مرتضی را پیش خود طلبید و دستهای او را بلند کردیم تا به

سفیدی زبر عیون ایشان نمایان شد و سه مرتبه فرمود که هر که من میگویم ایوم پس علی میگوید او
روای میگوید که عبد الله با ابو سعید گفت که تو خود را این از رسول خدا شنیدی ابو سعید گفت
بله و ایشان بگوشتا و سینه خود کرده گفت شنیدم این را باین دو گوش خود و نگاه داشت دل
او را عبد الله بن شریب میگوید که عبد الله بن علقمه برخاست سه مرتبه گفت که من میگویم
بسیوی خدا و طلب مغفرت میخواهم از سب کردن علی صلوات الله علیه و باز از یزید بن ارقم روایت
کرده که او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روز غدیر خم خطبه خواند از برای ما پس فرمود
هر که من میگویم ایوم پس علی میگوید او است با رضا یا دوست دار هر که او را دوست دارد دشمن
دار هر که او را دشمن دارد و باز از ابو اسحق و یزید بن یقیع روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت
مقدس علی مرتضی میفرمود در جبهه کوفه که قسم میدهم بخدا هر که را که شنیده باشد از رسول خدا
در روز غدیر خم گفته باشد که اگر بخیرد پس سزده نفر بخوانند و شما دست دادند که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ایما من یستم اولی بکم من ان ابناء این نشان گفتند ای رسول الله
پس افسوس دست علی را گرفته گفت هر که من میگویم ایوم پس این میگوید او است با رضا یا دوست دار
دوستان او را دشمن دارد دشمن او را دوستی کن یا هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با
هر که با او دشمنی کند و یاری کن یاری کنده او را و فرود کن او را و فرود کن او را و یزید روایت کرد
پس شنید و در بشارة المصطفی شنیدیم از عرو بن سعد و حسن و ابن عقیل نقل این حدیث را روایت
کرده اندی آنچه در ممالی از افسر روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روز
غدیر خم میفرمود که من اولی بکم من ان ابناء این نشان و دست علی مرتضی را گرفته فرمود که هر که من
میگویم ایوم پس علی میگوید او است با رضا یا دوست دار هر که او را دوست دارد دشمن دار هر که
او را دشمن دارد و باز از جناب مستطاب علی بن موسی الرضا از ابا اطهر از علی علیه السلام روایت کرده که
رسول خدا فرمود که هر که من میگویم ایوم پس علی میگوید او است با رضا یا دوست دار هر که او را دوست دارد
دشمن دار هر که او را دشمن دارد و فرود کن او را و فرود کن او را و یزید روایت کرد که **سید**
سید که درین مقام ایستادیم آنچه را که سید جلال الدین بن طاهر در کتاب اقبال در ذکر علی بن
غیر از این حدیث ذکر کرده سید جلال گفته است که بدانکه نصیحتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر علی بن ابی طالب
طالب علیه السلام در روز غدیر خم بامامت محتاج نیست بکشف و بیان از برای اهل علم و افاض و امانت و
لیکن ماذکری میبایم بعضی از روایان حدیث غدیر را تا هر که خواهد که مطاع شود ملاحظه آن نماید

از انچه كتابت كند که سمع بن ناصر سجستانی که از مخالفان اهل بیت است و تحت حدیث و از اهل بیت
اراسته و اتفاق جمعیت که او را بشناسند و او کتابی تصنیف کرده مسیله را به حدیث الکریم که
هفت جزو است و در آن کتاب حدیث نصی غیر را با مناقب مفاخر علی بن ابیطالب علیه السلام
روایت کرده از صد و بیست کسان صحابه و مجتهدین عهدی که بر طریقی در کتابی که بر سر خود
نوشته حدیث روز غدیر و نصی غیر پیش از برابری و مرتبه بر سر انداخته و از هفتاد و دو
بخش طریق روایت کرده و همچنین ابوالقاسم حکاک در کتاب مسیله که با عا الهی و اهل
الوکاه و همچنین ابوالعباس احمد بن سعید بن عقیق الحافظ که از اهل علم و زمان خود بوده
و خطیب شهادت علم آورده و کتابی بخود که مسیله حدیث الکریم است و در آن حدیث که در زمان
مصنف نوشته شده و در آن خطی طویلی و جمعی از مشایخ سلفان است و آثار تحت آن
لاج است با فم کرد در آن نصی غیر از زمان را بر کتابت بر مؤلفان علیها صلوات الملائک
از حدیثی طویلی روایت کرده و اگر شمار آوردم اسامی ائمه که در باب تصنیف نموده اند و این
بطول می نماید و طلب آن از برای محصلین مشکل بخود و تمام کتاب مصنفه در این باب نزد
مکر کتاب طبری و باز سید جلیل مذکور گفته است بدانکه ما ذکر کنیم آنچه از مخالفان شیعیان که
اعتقادی بر نقل ایشان هست ایراد نموده اند و از انچه است آنچه مصنف کتاب فخر طویلی روایت کرده
و گردانیده است از جهت ظاهر با اتفاق دوست و دشمن پس گفته از جمله روایاتی که از رجال ایشان
روایت شده این روایت است و بسند خود روایت کرده از عطیه سعدی که از حدیث بن النعمان
از کعب بن عجره روایت شده و در روز غدیر گفت حق تعالی فرستاد بر پیغمبر یعنی و بعد از این ابراهیم
اولی بالمؤمنین من انفسهم و از و آخر آنها هم و اولی الامر نظام نعیم اولی بعن فی کتاب الله من
المؤمنین و المهادر بنی صحابه عرض کرده اند که این کلام ولایت است که شما اولی و اجدید بان را می دانید
و چنانچه انحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که ان ولایت اطاعت و شنیدن حکم است خواه آن بر
محبوب شما باشد یا مکره طبع شما ایشان گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس حق تعالی این آیه را فرستاد
و از کلام نزلت الله علیکم و بشا لله الذی واکفکم بر اقام سیدنا و اطاعتنا که ترجمه ظاهر لفظش
اینست و یاد کنید نعم خدا را بر شما و چنان اولی که دست است شما را بآن چنان چون گفتید شنیدیم
و فرمانبردیم پس ما بعد از ان پیام با پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودی مکره برای حجت الوداع پس جبرئیل
نازل شد و گفت ای محمد پروردگار تو سلام بر تو می رسد و میگوید نصب کن علی را علم و شهادت از برای

مردمان پس انحضرت انقدر که دیت که حاسن مبارکش فرزند و گفت ای جبرئیل قوم من تا زمانه
شاه اند و بعد از ما حاکمیت نزد یکدیگر من ششین زهم بر ایشان طوعا و کرها تا مسلمان شدند و
من کشند پس چگونه متواند شد که دیگر بر ایشان امر کنم پس جبرئیل بالا رفت بعد از آن
صاحب کتاب فخر طویلی از حدیثی چنین روایت کرده که حضرت اقدس نبوی جناب علی رضی الله
عنه فرستاده بود پس آمد بمکه و روزی در مسجد نماز میکرد چون بر کعبه رفت سالی آمد
انحضرت انکشتی با و داد حق تعالی این ابراهیم فرستاد و انما و لیکم الله و رسولکم و اکبرنا رسول
الذی یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را یعنون که ترجمه اش اینست که بنیت اولی الامر
شما مکر خدا و رسول خدا و آنان که ایمان آورده اند بخدا انکسانی که بر پا داشتند نماز را و داد
زکوة را و در وقتی که در رکوع بودند پس تکبیر گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و این ابراهیم
خواند بعد از آن فرمود و برخیزید تا معلوم کنیم که کی انکار کرده چون انحضرت داخل مسجد شد
سالی بر چو در حضرت فرمود از کجایی ای کف از پیش این نماز کنان تصدق کرد بر من
حلقه در حالت رکوع پس تکبیر گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل علی بن ابی طالب را فرستاد
و فرمود که با علی امروز چکار خبری کرده علی تصدق انکشت برادر کرد پس انحضرت مرتبه هم تکبیر
گفت پس منافقان نگاه کردند بعضی بعضی گفتند کرد های ما تاب دیدن این اندازد باید
تا از انحضرت سؤال کنیم که بد علی بن ابی طالب دیگری را نصب کند و چون بحضرت عرض
کردند این ابراهیم را نشاند علی ما یقولون لی ان آیت که من تلقا و نقی ان آیت را ما یقولون ان
اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم که ترجمه ظاهر لفظش اینست که بگوئید مرا آنکه بدانم
اورا از پیش خود بنمیکم پیروی مکن آنچه وحی کرده شده بسوی من بدین معنی که من میترسم اگر اقام
کم پروردگار خود را از عذاب و عذبتی که پس جبرئیل گفت با رسول الله کار خود را تمام کن و فرمود
ای حبیب من جبرئیل شنیدی تدبیرهای منافقان را در این باب پس جبرئیل بالا رفت بعد از آن
صاحب کتاب فخر طویلی از حدیثی چنین نقل کرده که جناب اقدس نبوی در حجت الوداع و در حق فرمود
یا ایها الناس بدین معنی که من در میان شما و چون گفتا شتر ام که اگر مستان با شما شوید که با شما
کتاب خدا و عذبت من اهل بیت من و بدین معنی که خبر داده است مرا خداوند لطیف خیر باینکه این
در چنانهم جدا میشوند تا برسند پس نزد حضرت علی بن ابی طالب و انکشت من و جمع کرد میان دو سبزه
هر که جنگ در آن میان میباید و کسی که مخالفت آنها کند هلاک میشود و ابراهیم شهادت فرمود

خدا را اینها الناس گفتند بلی فرمود که خداوند شاهداش بعد از آن صاحب کتاب بشری است که
چون روز آخر ایام قشرین شد حق تعالی سور اذا جاء نصر الله والفتح را فرستاد پس رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که خبر من من بعد عالم قدس را این داده اند پس چون بحدیث خفا رسید
شد فرمود که ندانم که مردم حاضر شوند چون حاضر شد خطبه مشتمل بر بیان و شایان الطاهر
پس گفت اینها الناس من در میان شما و چون بمرکز کتاب خطبه که بر کف است طرف شد
قدرت خدا و طرف بدست شما است پس منسلک شوید بان و فضل اصغر اهل بیت است هر یکی
که خداوند لطیف خبر من داده که این دو از هم جدا نمی افتند شد تا آنکه بر سر حوض نبوی
مثل این دو انگشت من و دو سیاه مبارک را با هم جمع نمودند و بگویم مثل این دو انگشت جمع
کردند میان سیاه و وسطی تا آنکه یکی بر دیگری زیادتی کند مصنف کتاب نیز گفته که کوفی
جمع کرده گفتند محمد بن محمد امانت را در اهل بیت خود قرار دهد پس چهار نفر از ایشان
رفتند و داخل کعبه شدند و عهدی نوشتند که اگر حق تعالی محمد را میراند یا کشته شود
نگذارند که این امر در اهل بیت او قرار گیرد پس حق تعالی این امر را فرستاد اَمْ اَنْزَلْنَاهُ اَنْزَالًا
مُبِينًا اَمْ يَكْتُمُونَ اَنْزَالًا كُتِبَ عَلَيْهِمُ وَبُحْبُوحًا اَمْ يَكْتُمُونَ بعد از آن حدیث
کتابه که کرده متوجه شد اخبرنا بحدیث طبره و مکرر رجعت کردن رسول خدا را در اهل
و کلات علی بن ابی طالب علیه السلام حدیث میگوید که آنحضرت اذن دادند که مردم کوچ کنند بیوی من
پس ما آنرا کردیم که جبرئیل نازل شد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجاب و در حجه الوداع با آنکه امر
علی بن ابی طالب را بلند کردم بگوید پس آنحضرت صلی الله علیه و آله رفت تا بحضرت فرود آمد و چون
مردمان فرود آمدند و در جایهای خود قرار گرفتند جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را که علی را برآورد
آنحضرت گفت با را احضار من انداخته و منی است که مفارقت جا هدایت کرده اند هرگاه چنین کنم بگو
بجست خاطر پس عیش اینکار کرده و مسعودی بحسنانی در کتابه را بهر جسدین سندان صد الله
عباس من زیادتی را روایت کرده که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله بحضرت فرود آمد جبرئیل از گردان
حضرت را که و کلات علی را برآورد فرمود که نه شاهدانید که من اولی من بعد از شما نیامده ام و اینها ایشان قسم
گفتند بلی یا رسول الله فرمود پس هر که من مولا ایوم پس علی مولا ایوست خداوند دوست
دارد و دوست او دشمنی کن با دشمن او و یاری کن هر که او یاری کند و اعانت کن هر که او اعانت
کند ابن عباس در این وقت گفت و الله که کلات ثابت شد در گردن مردمان و حضرت از جبهه را کرد

و این عباس بر روایت مسعودی بحسنانی گفته که رسول خدا حاضر شد بر سائید کلات علی و حق
تعالی اینها را رسول را تا آخر رساند و صاحب کتاب بشری و حق در تخریصش چنین گفته که پس
جبرئیل نازل شد و گفت ای یا اینها رسول بلغ در شکای که ما بعد بر سید بودیم و در وقتیکه اگر
کوت بر زمین می انداختند بران میشد و چون حضرت بیا رسید فرمود که ندانم که مردم
جمع شوند پس مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را طلبید و امر کرد که نزد و در وقت را بروند
سنت بر روی یکدیگر نصب کنند بصدقه فاقی و جامه بر روی اینها اندازند و جنابا قدس نبوی
بالا فریاد برد و بطرف راست و چپ نگاه میکرد و انتظار جمعیت مردم میکرد و چون جمع شد
خطبه افتاد فرمود مشتمل بر حدیث و سپاس حق تعالی تا آنکه فرمود که اقرار میکنم از برای او بیعت
و شهادت میدهم از برای او بر بوبیت و میرسانم آنچه را بمن وحی نمود از من آنکه اگر کنم عطا
بر من واقع شود پس فرمود که وحی شد پس حق تعالی اینها را رسول بلغ تا آخر ای کرد
مردمان من تقصیر نکردم در تبلیغ آنچه بیوی من حق تعالی فرمود فرستاده و اینک بیان
میکنم از برای شما سبب نزول این امر را هر حق که جبرئیل مکرر بر من نازل شد و مرا امر کرد
از جانب خداوند سلام که در حضور مردم بگویم و اعلام کنم سفید و سیاه مردم را که علی بن ابی
طالب برادر من و خطیف من و امام است بعد از من اینها الناس علم من محیط است بنا فاینکه
میکنید بران اخبر و درهای ایشان نیست و گمان میکنند که این سهل است و حال آنکه این نزد
خدا عظیم است و بسیار از آنرا کرده اند با شما را که گفتند او گوش است یعنی هر چه میکنی قبول
نمیکند بحسب آنکه میدادند علی همیشه با من است و من همیشه متوجه اویم تا آنکه حق تعالی
فرستاد و منهم الَّذِينَ يُولُواونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ اَوْلَىٰ مِنْكُم بِالْاِيمَانِ بِاللّٰهِ
فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا یعنی و بعضی از منافقان که روی اند که اینها میکنند بجز را و میگویند که او
اذن است یعنی گوش کن هر کس میدهد و سخن هر کس را قبول نمیکند بک یا خدا که او گوش
دهد است آنچه را خدایا از برای شما ایما دارد بخدا و تصدیق مینماید سخن مؤمنان را
پس حضرت فرمود که اگر حق هم که اساسی است را ذکر کنیم بشنایم که و بدانید که حق تعالی
نصب کرده علی را از برای شادی و امام مقرر الطاعه بر مهاجرین و انصار و بر تابعین ایشان
و بر ابد بر دشمن و دشمنان و بر عیون عجم و بر بنده و آزاد و بر بزرگ و کوچک و بر سفید و سیاه
و بر هر که خدا را بیکانگی پرستید حکم از ما حاکم و حق از امر او نافذ است و معروف است هر که مخالفت

کنند محرم است هر که ضلعت او کتب معاش را نسوزند برکنند و در قرآن و احکامات از آن بفرمود
و عمل کنند و تابع مشاهرات آن مشوید پس بخدا قسم که مشایخ و فرزندان کی اصحاب میکنند مگر انگلی
که من دست او را بگیرم و بلند میکنم او را و اعلام میکنم شمارا که هر که من مولا ای و من مولا ای او
و او علی بن ابی طالب است ای گروه مردمان بدرستی که علی بن ابی طالب و پاکان از فرزندان آن
که از صلب علی هم میرسد ایشان نقل اسفند که چون اندر قرآن نقل اکبر و بزرگداشت از هم
جدا میشوند تا نزد حوض برین وارد شوند و حلال نیست امارت و پادشاهی و پادشاهان از برای احد
بعد از من غیر و بعد از آن بازوی اخضر نیز که هر طرف را ست پله پایین نزول کرد که خود ایشان را
بودند باز داشتند پس او را بلند کرده فرمود و یا ابا اناس که اولی بشما از جاهای شایسته گفتند
خدا و رسول او پس گفت هر که من مولا ای و این علی مولا ای است باز خدا و دوستی کن با هر که
دوستی کند با او و دشمنی کن با هر که دشمنی کند با او و باری کن هر که باری کند با او و فری کدنا
هر که فری کدنا را و او بدرستی که خدا کامل نکرد اینک دین شمارا مگر بولایت و امامت او و او را در
قرآن نازل شده که با من نشان خطاطی کرده باشد خدا مگر آنکه ایشان را آورده و نشان داد و حق
تعالی بر هشت و دسوی هفتی حکم از برای او و سوره هلق را نفرستاده مگر و نشان او و در
هر بخیری از صلب است و درین من از صلب علیست دشمن ننماید علی را مگر شقی دوست ننماید
او را مگر نفع و در نشان علی نازل شده سوره و العصر که تفسیرش چنین است بحق پروردگار صریحا
بدرستی که افاضان در زبان کاریت که مرا و غداً آنچه است مگر با حق که ایمان آورده اند یعنی ایمان
آورده اند بولایت آنچه و عملهای شایسته کرده اند که ماسا با برادران خود است و لیکن کز
وصیت کرده اند بحق که امامت ایشان است و وصیت کرده اند یکدیگر را بصبر و غضب غایب است
خدای کرده مردمان ایمان بیاورید بخدا و رسول او و نویری که خدا و فرستاده کران نور و
جایگاه دارد پس در علی پس در فضل او تا حدی که حق خدا را بگیرد و قیام بحق میکند ای گروه
مردمان من رسول خدایم و تحقیق که پیش از من پیغمبران گذشته اند و من بطریق ایشانم و در حق
که علی موصوفت بصبر و شکر بعد از او فرزندان او از صلب او ای گروه مردمان تحقیق که کراه
شدند با حق که پیش از شما بودند و من راه راست خدایم که ما موافقند اید که هدایت بسوی او
بیا باید پس علی بعد از من پس فرزندان من از صلب علی اما مانند که بحق هدایت میکند بدست
که من بیان کردم از برای شما و شما بنده شما که اینک علی بعد از من شما بنده اند و چون خطبه من

تمام میشود شمارا میخواهم که با من مصافحه کنید بر بیعت او و اقرار بولایت او و بدرستی که من بیعت
کنم از برای خدا و علی بیعت میکنم از برای من و من میکنم از شما از برای علی از جانب خدا پدرم که
نقض عهد نماید پس جز این نیست که میشکند آن عهد را بر نفس خود و ضرر آن نکست عاید نشود
باو هر که وفا کند با آنچه عهد کرده و بر آن با خدا پس زود باشد که خدا و خدا و راورد و بر کسی ای کوه و سلطان
غنا زیاده از ایند که با من مصافحه کنید بکست حتی تقاضا را کرده که از اینانهای شما اقرار میکنم
امانت که از برای علی بستید و از برای امامان بعد از او که از من و علی بچه بدینا گفته که در دست من
از صلوات است پس باید که حاضران بقایان بر مانند پس یکی بید که ما شش ندانیم و اطاعت
و راضیان هستیم با آنچه شما رسانید و از برود کار خود بیعت میکند با شما بر اینی و طایها و
زبانهای ما و دستهای ما بر این زندگ میکنیم و معیوم و سعوت بشویم و تغییر و تبدل نبندیم
و بر این صراط را در این نیست ما و اویم خدا و تو علی و حسن و حسین و آن امامانی را که ذکر کردی و عهد
و پیمانی را که گفتی از دلمان از اینانهای خود و نجاتهم از برای این بدلی و اینها میسایم بهر که از این پیغمبر
پس چون حضرت بنوی علی علیه السلام سخن بیا نش با شما رسید و زمان مبارک کردند و
گفتند بی بی شنیدیم و اطاعت کردیم امر خدا و رسولش را ایمان آوردیم باو و بدینا خود و از رحمت کرد
بر رسول خدا و علی و رضی الله عنهما بیعت تا آنکه نماز ظهر و عصر و یکوقت کرد شد و
باقی آنروز باز همین کار میکردند تا آنکه نماز شام و خفت و در یک وقت کرده شد و جناب اقدس
بنوی هر فریج که میآمد و بیعت میکرد میفرمود که حد و سپاس خداوند پرست است که ما را از آگاه
داده و بر جمع عالمیان بعد از این در اقبال گفته و اما آنچه مسعود بن ناصر سجستانی روایت کرده و
کفایت ضعیفی حلی الله علیه که بروی خود علی صلوات الله علیه بر این جلد است زیاده از بدین
و آنچه محمد بن حریص صاحب تاریخ در این باب روایت کرده آنهم جلد است و همچنین آنچه ابو العباس
عقده و غیره از علما و اهل روایات ذکر کرده اند اینها نیز مجلدات چند است باز صاحب کتاب اقبال
گفته و اما آنچه ظاهر شد و در آنروز از جی از حضار از کراهت و دلکشی از این شخص چنان است که
نعلی و رضی الله عنهما ذکر کرده که مردم دور شدند از آنحضرت پس آنحضرت جانشین رضی الله عنهما بر پشت
که ایشان را جمع نماید چون حاضر شدند حضرت اقدس بنوی روحا و تکیه بر دست علی بن ابی طالب
کرد و بعد از چند و نشاء اکی فرمود ایها الناس بدرستی که مرا حق نباشد که خلف شما از من و این مرتبه
من کاه کنم که دشمن نزد حق نزد شما آن در خست که نزد من است بعد از آن فرمود لیکن

علی بن ابی طالب حق تعالی از من بفرماید که از او پس خدا از او راضی باشد چنانچه من از او راضی
و بعد حق که او اختیار میکند بر من بفرماید و منی من هیچ چیز را پس از آن دستها را بسوی آسمان
بلند کرده فرمود که هر که من مولای او بودم پس علی مولای اوست و از خدا یاد و است و دوست او را
و دشمنی کن با دشمن او پس هر عاقل بخندست حضرت شتافتند که با آن و زاری کنان و میگفتند
ما دوری نکردیم مگر از برای آنکه ترسیمیم که کثرت بر شاگردان باشد پناه مییم چنانچه از خط
رسول او پس در آن هنگام حضرت صلی الله علیه و آله از ایشان راضی شد و فرمود که هر که من
ابن طایس در طرایف و ابن بطریق در معانی و ابن مغازی از صاحب کتاب و ابن سعد خدی
که ما هنوز از حضرت فرقه بودیم که ایه الیوم اکملت لکم دینکم و اکتتم علیکم نعمتی و رضیت
لکم الاسلام و اینها نازل شد پس جناب مقدس بنویس علی الله علیه و آله فرمود و چون و سپاس میکنم
خدا را بر کمال این مقام شدن نعمت و خوشنودی پروردگار بر مسلمات من و ولایت علی بن ابیطالب
و این ایه نازل شد که الیوم یقرن الذین کفروا من ذنوبهم و صاحب کتاب گفت است که حضرت صادق
علیه السلام فرمود که کافران ما یوسوسند و ظلمتان طمع کردند باز سید و اقبال از غیران کتاب
روایت کرده از حجج مسلم که طارقت بن شهاب گفت که پیوسته میگویند که اگر ایه الیوم اکملت
بر ما نازل میشد ما اینها را از خدا میگویم و ندول این ایه را در روز غدیر و جاعلی از عتبات
روایت کرده اند و ما در طرایف نقل کرده ایم و باز صاحب کتاب فشریحی روایت کرده که حق تعالی
جناب علی را عرض کرد در روز با هلم بر دشمنان و ایشان از عداوت برگشتند و در روز غدیر
بر دوستان عرض کرد و ایشان دشمن شدند پس چه بعد است میان این دو تا و در روایتی دیگر
شد که شیطان بخدمت حضرت اقدس بنویس علی الله علیه و آله بصورت مرد پیری آمد و گفت چه
بسیار است کسی که بعت کند با تو در آنچه از برای پسر عم خود میکنی حق تعالی این ایه را فرستاد
و کلمه صدق علیکم ایلهین فکلمه فاقبلوه الا فریقاً من المؤمنین پس جمیع شدند جمعی از منافقان
ناکثان عهد و گفتند که در روز در مسجد خیف جمع شدند و چنین گفت و امر از آنجا چنین گفت
و چون داخل مدینه شوم بیت از ما خواهد گرفت از برای علی مصطفی و داشت که بعد از ایشان از
دعوت مدینه هلاک کنیم و چهارده نفر از ایشان در عقبه نشستند هفت در طرف راست و هفت
در طرف چپ کردم و دهند شتران حضرت را چون شب شد و بار کردند و حضرت بر شتر همدی سوار شد

از قافله پیش افتاد و چون بالای عقبه رسید جبرئیل انحضرت را ندا کرد و گفت یا محمد فذلک و قائل و عتبت
نشدند بقصد از بیت ترا حضرت متوجه عقبه شدند فرمود که بیت بر من حلیه گفت من حلیه
یا رسول الله فرمود شنیدی آنچه من شنیدم عرض کرد بلی فرمود بکنی مگر و خود ایشان را صدا زد و خوا
با هم ایشان و بدر آن ایشان چون صدای حضرت شنیدند که بختند و داخل قافله شدند و شتران
خود را اعتنا کردند که گناشتند در عقبه و چون قافله با حضرت رسید ندا حضرت فرمود که چه است
شد چنانچه اگر قسم یاد کرده اند در کعبه که اگر خدا بپرازد بجز را یا کشته شود نکندیم که خلافت
بیت او برسد و قصد کردند آنچه قصد کردند ایشان حضرت جناب امام قسم یاد کردند که
قصدی نکرده بودیم حق تعالی این آیه را فرستاد و یخلفون بالله ما قالوا و یقولون ما قالوا و کلمه الکفر
و کفر و بعد از اسلام و حق تعالی این آیه را فرستاد و صاحب کتاب اقبال گفته که حسد بر علی بن ابی
طالب بر تیره رسید که بعضی هلاک را اختیار کردند چنانچه از حد بفره بن ایمان مرویت کرد که
پیغمبر فرمود من گفت مولاه فکلمه مولاه نعم بن شد و شهری برخاست و گفت ایضا از پیش حق
گفتی یا خدا فرمود پیغمبر فرمود که خدا را باین امر کرده او گفت خدا با خود فرست بر ما سکی
از آسمان پس بیشتر سوار می خود ترسیدند و پیوسته سکی بر او خیزد و او را کشت و این سالی سالان
بعذاب واقع نازل شد و تعبلی در تفسیر صاحب کتاب فشریحی اهل و افضل و ابط از این
روایت کرده اند که چون در غدیر خم مردمان را طلب کرد و بعد از بیت ایشان دست علی را بر او
گرفتند فرمود من گفت مولاه فکلمه مولاه این خبر در شهرها شایع شد رسید بحرث بن نعم فری
او بر نامه خود سوار شد و حضرت رسید و حضرت در میان بزرگان صحابه نشست بود
گفتای خود را کردی ما را از جانب خدا بشهادت لا اله الا الله و اینکه تو رسول خدائی و ما قبول
کردیم و امر کردی بنا بر پنج کلمه و ما قبول کردیم و امر می کردی و قبول کردیم و بعد از آن راضی ما نمائند
تا با تو پیرم خود را بلند کردی و او را بر ما تفصیل و زیادت دادی و گفتی من گفت مولاه فکلمه
مولاه ایها الذین یحبون خود گفتی یا از جانب خدا است حضرت فرمود و الله الذین لا اله الا هو که
این از جانب خداست طارقت برگشت و متوجه راحله خود شد و میگفت با رضا یا اگر آنچه میگویند
حق باشد پس با بر ما سکی از آسمان یا بیاور از برای ما عذاب در دناکی هنوز بر ارحم خود ترسید
بود که حق تعالی سکی بر سر او زد که از پیش بیرون آمد و او را کشت و در کمال الدین بد و سب از
بندین امر روایت کرد که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجه الوداع مراجعت فرمود بغدادی فرمود

آمد وافر فرمود که زید در رمضان را جاوید که در پنج فرمود که گویا را حق را میخواند و من اجابت نکرد
بدین من میگفتم و در میان شما دو نقل را که یکی بزرگتر از دیگریست و آن کتب خداست و دیگر
عزت من که اهل بیت منند پس بر رسید که بعد از من چه خبری با آنها سلوک خواهد نمود پس بدین
که اینها از هم جدا میشوند تا بر حوض من برسند پس فرمود بدین من که خدا میای منت و من میگویم
هر مؤمن پس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته فرمود که هر که بود من و علی و پس آنست علی
و دست با خدا یا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و اگر
میگوید که بنده من ارقم گفتم که تو خود این را از رسول خدا شنیدی او گفت در روز درختان خدا
نمود مگر آنکه چشم خود دید و بگوشت خود شنید و در کشف القیام از حضرت صادق علیه السلام نقل
کرده که چون حق تعالی فرستاد بر پیغمبرش در کلام الغیم که اسم مکان است آیه شریفه یا ایها الرسول
بلغنا حضرت اقدس بنوی قیام بولا یا امیر مؤمنان نموده بشریحی که در احادیث سابقه گذشت
بعد از آن جبرئیل نازل شد و آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و ما رزق رسول خدا فرمود که بپس
علی که امیر مؤمنان است خدا در این روز کار را پایانی کرد و مهاجر و انصار را از برای شما دین
شمارا و تمام کرد ایند بر شما نعت خود را و پسندید از برای شما دین اسلام را پس بشنید فرمان
علی را و اطاعت کنید او را تا فانی در سکار و غم گزید و عیاشی از زوال و از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده که از حضرت فرمود که آخر پیغمبر که حق تعالی نازل فرمود ولایت بود با بر ما که الیوم
اکملت لکم دینکم پس بعد از آن از فرایض چیزی نازل شد تا رسول خدا به عالم با ارحام فرمود
و نیز از جعفر بن محمد خراسانی زید شریف روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود
که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بمقامات روز جمعه فرود آمد جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت یا محمد
بدین من که حق تعالی بنو اسلام میرساند و میگوید بگو که با تو خود بگو که امر مذکور را ندیم از
برای شما دین شمارا بولا یا علی بن ابی طالب و تمام کردم بر شما نعت خود را و پسندیدم از برای شما دین
اسلام را و دیگر بعد از این چیزی بسوی شما نخواهم فرستاد و تحقیق نازل کردم بر شما نازل فرمود
و دوزخ و جحیم را و این یعنی ولایت علی بن ابی طالب است و قبول نمیکند هیچیک از این چهار چیز را مگر با
و باز از حضرت باقر علیه السلام نزدیک با بنی ولایت کرده و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از حضرت
فرمود تمام کردن نعت داخل کرد ایند بهشت است و این از ابن عباس و جابر روایت کرده است که
حق تعالی امر کرد پیغمبر خود را که منصب نماید علی را از برای مردم و خبر و هدایت از برای ایشان فرمود و رسول

خدا میسر رسید که بگویند که از پیش خود و بجان خود این کار کرده و طغیان کنند پس حق تعالی امر با آنها
الرسول را فرستاد پس رسول خدا قیام نمود بولا یا علی رضی در روز غدیر خم و باز از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده که چون نازل شد جبرئیل بر رسول خدا و در حجره الوداع با آنها و افاضه امر علی بن ابی طالب با به
اینها الرسول بلغ رسول خدا سه روز توقف کرد و از ترس مردم اظهار نفوذ نمود تا بحضرت نزل جلاله فرمود
و در مکانی که او را بنیعیه مینامند در روز غدیر بنیای اجتماع مردم در داده و زمان جهت نموده پس
انحضرت فرمود که کیت اولی شما از جاهای شما هر با و از باند گفتند که خدا و رسول او باز و بر میزد و دیگر
اعاده این سخن فرمود و ایشان همان جواب را عرض کردند پس دست علی را گرفته فرمود که هر که من میگویم
ایم پس علی میگوید و دست با خدا یا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد
و یاری کن یاری کند او را و فرمود که از روزگار زند او را پس بدین من که علی از من است و من از اویم و
علی از من بهتر هر دو است از موسی و هارون چه رسد به آنکه پیغمبر بعد از من نیست و شیخ خراسانی
در کتب نزدیک باین حدیث را بد و سند از ابن مردویه و ابن عباس روایت کرده و سند و نظایر از
صحیح مسلم و بخاری و احمد بن حنبل بخندین طریق از عبد الله بن عباس و عاصم بن روایت کرده اند و نیز عیاشی
از عمر بن عبد الله روایت کرده که او گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمود چه عیاشی ای ابو خضر از انحضرت
بعلی بن ابی طالب علیه السلام رسید زیرا که در هزار سالها داشت و نتوانست که حق خود را بگوید و هر که
دو شاهد دارد حق خود را بگیرد بدین من که رسول خدا چون از مدینه هجرت رفت بجهنم را که از انحضرت
بود و چون مراجعت نمود پنج هزار گن بشنا بعت اشرار از اهل بیت مکه آمد بودند و چون بجهنم
نزل جلال نمود جبرئیل ولایت علی را آورده و حال آنکه در حق آورده بود و انحضرت از ترس مردم نریشا
پس با بر شریفه یا ایها الرسول حق تعالی امر نمود و انحضرت را نمود که زید در رمضان را جاوید که در پنج
گفت بخدا قسم که بلا ی عظمی خواهد آمد و در کتب بعضی بزرگان راوی آن شخص که بود گفت پس جهات
جشنیه بود یعنی غریب الخطاب و از آنرا بدین من در ولایت کرده که گفت در خیمه تمام محراب باقر علیه السلام
بودم و انحضرت با حدیث از برای مردم نقل میفرمود که شخصی از اهل بصره که او عثمان اعشی میگفتند
و از حسن بصری روایت میکرد عرض کرد که با بن رسول الله فدای تو شوم بدین من که حسن بصری از آن
صاحبی نقل کرده که آن میکند که ایها الرسول دربان شخصی نازل شد و گفت که در بارگاه نازل
شد اشرار فرمود که چرا حسن گفت خدا تعالی نازل شد و قبول نکند و اگر بخیر است میتوانست گفت
لیکن از راه خدا گفت بدین من که جبرئیل نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفته بودند که از تو

میفرماید که راهبانی کن است خود را بر نمازی که خدا بر ایشان واجب گردانید پس جبرئیل بر اهلنا نازل
انحضرت انما نزلنا من الله ورسول خدا را اهلنا نازل کرد است خود را بر نمازی و
حجت بر ایشان تمام کرد باز جبرئیل نازل شد و گفت حق تعالی میفرماید که راهبانی کن است خود را
بر نمازی که بر ایشان است بخوبی که در نماز کردی و از جهت حضرت بیان زکوة نمود انحضرت است خود را
بر نمازی که راهبانی نموده حجت را بر ایشان الفاظ کرد باز جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار تو میفرماید
راهبانی کن است خود را بر نمازی که چنانچه نماز و زکوة کردی و بگو که ماه رمضان میان شعبان
و شوال واقع است و در این باید چه کرد و از چه چیز اجتناب باید نمود پس انحضرت را بر روز و کلمات
نمود و انحضرت را خود را بر نمازی که راهبانی نمود و حجت را بر ایشان الفاظ فرمود پس باز جبرئیل
نازل شد و گفت حق تعالی میفرماید که چنانچه نماز و زکوة و روزی راهبانی است کردی بر حج اداء کن
راهبانی کن و خود را انحضرت افعال و اعمال و شرایط حج را گفت و انحضرت را خود را بر حج راهبانی
نمود و حجت بر ایشان گرفت باز جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار تو میفرماید چنانچه امت را بر
نماز و روزی و زکوة و حج راهبانی کردی انما نزلنا من الله ورسول خدا را اهلنا نازل کرد است خود را
است من قریباً لهدیجاً هلیتک پس ایرش بقیه با اینها الرسول بلغ تا اخر نازل شد و تقسیر اینست
که ابایستی می از من پس بدرستی که خدا نگاه میدارد نماز از مردمان پس رسول خدا برخواست
دست علی مرتضی را گرفت و بلند کرد و فرمود هر که من میگویم پس علی میگوید او دوست با رضا یادوست
دار هر که علی را دوست دارد دشمن دار هر که او را دشمن دارد و باری کن باری کنند او را و فرمود
کذا و فرمود کذا زنه او را و دوستی کن با دوست او و دشمنی کن با دشمن او و عیاشی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که چون حق تعالی نازل فرمود بر پیغمبرش ای مبارک با اباها الرسول بلغ ما رسول
خدا و دست علی مرتضی را گرفت و فرمود ای گروه مردم بدرستی که پیغمبری از پیغمبران خدا نبوده مگر آنکه
عربی کرده و بعد از این حق تعالی بجوار رحمت خود او را خواست و او را حاجت خدا کرده و فرمود است
که من داعی من ارجاء است کم و از من و از شما سؤالی خواهند کرد پس شما چه خواهید گفت گفتند ما
شهادت خواهیم داد که تو بلیغ رسالت کردی و صحبت است خود نمودی و آنچه بر تو بود بجا آوردی
پس جز آنکه خدا پس از این جز آنکه پیغمبران مرسل را داده پس انحضرت فرمود با رضا یا تو شاهد باش
بعد از آن فرمود ای گروه مسلمانان باید که برسانند حاضران بغایبان انما انکه قصد پیغمبری من
و کایت علی کرده اند بدانید که و کایت علی و کایت من است و کایت من و کایت پروردگار من است این

محمد بن که پیغمبری من پروردگار من کرده و امر کرده و اگر برسانم انما انما پس سر رسیده فرمود که انما انما
کوین گفت تحقیق که شنیدیم یا رسول الله و این چیزی در کتاب مناقب حضرت من کت مولای من
مکمل را از احمد بن حنبل در کتاب مسند و فضایل و از نزدی روایت کرده اما انچه از احمد بن حنبل کرده پس
چنین است که از انما انما روایت کرده و که او گفت شنیدیم از جناب مستطاب علی مرتضی که در رجب
شم پیدا مردم را و بفرمود که ضم منید هم شما را بخدا که هر که از رسول خدا در روز غدیر خم شنید
که انحضرت فرموده باشد که هر که من میگویم پس علی میگوید او دوست ادای شهادت نماید پس فرمود
انما انما برخواستند و شهادت دادند که از رسول خدا اینرا شنیدند انما و حجت را از نزدی روایت
کرده باز یاد کرد که انحضرت فرمود با رضا یا دوست دار هر که او را دوست دارد دشمن دار هر که او را
دشمن دارد و بگوید انما حجت را با او هر جا که باشد و اما روایت کتاب فضایل پس چنین است که احمد
از بریده از پندش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که من میگویم پس علی میگوید او
و موافق این روایت است که در رجب سی و چهارم جمع کیزی اداء شهادت نمودند و احمد و فضایل از بریده
بن حوث روایت کرده که هر که من میگویم پس ابی طالب علیه السلام گفتند انما انما و
انحضرت در رجب شریفه اشتاد و فرمود من چگونه میگویم شما و شما حاجت عربید عرض
کردند که ما شنیدیم از رسول خدا میفرمود در روز غدیر بخم که هر که من میگویم پس علی میگوید او
زجاج گفت پس بسند که ایشان چه جماعت بودند شخصی گفت که آنها گروه بودند از انصار و مدینه
ایشان ابویوب انصاری مصاحب رسول خدا بود و این حدیث را ابن بطریق از زجاج بن حوث
روایت کرده و شیخ شرف الدین در کتب بدو و سند و این ابی طالب در شرح الحجج البلاغه از زجاج بن حوث
روایت کرده و انما و این جوزی از عطیه روایت کرده که او گفت رفتن نزد زید بن ارقم و گفتند و اما وی
دائم که از توحید بخیر دشمنان علی بن ابی طالب در روز غدیر روایت میکند و من میگویم انما انما
او گفت که شما اهل عراق از مردم خوبی نیستید من کنم که از من معسر او گفت که ما در رجب بودیم که
رسول خدا وقت ظهری بیرون تشریف آورد و بازوی علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود یا اهلنا
یا ابا صید این که من اولی برده ام از جاهلانی انما انما گفتند علی انحضرت فرمود هر که من میگویم
پس علی میگوید او دوست و این کلام را چهار مرتبه فرمود و این بطریق در حدیث نقل این روایت کرده و
از احمد روایت کرده که بر این بن عازب گفت که در خدمت رسول خدا در سفری بودیم فرمود امیرم

پس نمایان صانع جامع در میان مردم در دادند و از برای حضرت میان و در رخت را جا روی کردند
پس از آن زمان ظهر را از آن بود و دست علی بن ابی طالب را گرفته فرمود بار الها هر که من میگویم
پس اینک علی مکی است و است بار خدا یا یاری کن یاری کنند او را و فرو کنند او را و کند او را پس
بنی لفظ گفت که را با دنا ای پسر ابوطالب کردیدی مکی من و مکی هر مومن و مومن و
حدیث را سید در طریقه این بطریق در عهد از احمد حنبل و ثعلبی از ابن عازب روایت کرده
اند و از این جوی گفته که اتفاق علماء اهل سیر شده که قصه غدیر بعد از مراجعت رسول خدا
بروز آنجکه الوداع در روز هجدهم ماه ذیحجه و در خدمت آنحضرت از صحابه و عراب و حاجتی که
در حال حکم و مدینه سکنی داشتند صد و بیست هزار کس بودند و همه در خدمت آنحضرت بودند
در حجه الوداع و این سخن را شنیدند و شعرا از قبیل حسان بن ثابت و قیس بن سعد بن قیس
انصاری و کعبه و سید سحیل جهری حکایت غدیر بنظم در آورده اند و عیاشی از صحابه
ارقم روایت کرده که گفت من و برادر من زید بن ارقم در جایی نشسته بودیم و او نقل حدیث میکرد که تا
مردی براسی سوار که بر او آثار سفر ظاهر بود آمد و سلام بر ما کرد و ایستاد و گفت ای زید بن
ارقم در میان شماست زید گفت من زید بن ارقم چه میخواهی از من گفت ای صیدانی که من از شما اند
گفت نه گفت من از شهر مصر ام که سوال نمایم از تو از حدیثی که از تو پارسیده که از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت میکنی زید گفت آن چه حدیث است گفت حدیث غدیرم و را و گفت
علی بن ابی طالب علیه السلام زید گفتشای پس برادر من از برای تو احوال پیش از غدیر ناغدیر را روایت
میکم بدین سنی که جبرئیل امین علیه السلام نازل شد بر رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و بولایت امین
المؤمنین علیه السلام پس آنحضرت فرمود که من در میان ایشان بودم پس از ما مشور من کرد
موسم بر پا دارد علی بن ابی طالب را ما ندانستیم که چه جواب بگویم و رسول خدا بکبر افتاد جبرئیل
گفتشای خدا یا بجزع آمد از آنحضرت فرمود که نه ای جبرئیل و لیکن پروردگار من میدان
که من چه کشیدم از فریش چون اقرار بر سالت من نکردند تا آنکه امر کرد مرا بجهاد و از برای یاری
کردی مرا از اسان فرستاد پس چگونه اقرار خواهد کرد از برای علی بعد از من پس جبرئیل را اجابت
نمود و بر ما که قلنا لا تأخروننا بحدیثی که را آورد پس چون وقت مراجعت در حضرت
اجلاس فرمود و صحابه را زده شد جبرئیل را بر ما ایها الرسول بلغ ما نزلنا من ربی و ما یصلی علی

رسول خدا را شنیدیم که میفرمود ای گروه مردم اجابت نماید خوانند خدا را من رسول خدا پس ما و کردی
هو این کتاب نزد آنحضرت رفتم و دیدم که آنحضرت بعضی از جا بر سر بعضی را بر پا بچید بود از
شدت کرم و امر فرمود بجای او بگردن زید و رخت پس آنچه بود از رخا شک پان کرد و شخصی
گفت با وجود آنکه این ساعت بار خواهد کرد یا مگردن این کار نیست مگر آنکه دایره عظمی امروز
رو خواهد داد پس چون از جا رو بگردن فارغ شدند آنحضرت امر فرمود که جل اسبان و جهان
شمار و چلهای زیر جهان را بعضی را بر روی بعضی گذاشته جامه بر روی همه کشیدند پس رسول
خدا بکین کار رفت و بعد از چند و ثنای طایفی فرمود ایها الناس بدرستی که در آخر روز عمر من بر
نازل شد که جیب آن دل نشت شدم از خوف آنکه بیاد احببت بد روغ د خندم و روغ کوبان
تا آنکه در اینجا رسیدم از جانب پروردگارم رسید پس بدرستی که من نمیشم از قوم خود و رعایت
خویشی و قرابت میکنم ایها الناس که دل شما است از جا نهایی شما گفتند خدا و رسول او آنحضرت
سر من فرمود که بار خدا با تو شهادت و تو ای جبرئیل پس شهادت باش پس دست علی بن ابی
طالب را گرفته بلند کرد و سر بر توبه فرمود بار خدا یا هر که من میگویم ایم پس علی مکی است و است بار
خدا یا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که یاری
یاری کند و فرزند هر که او را فرزند پس فرمود که ای شنیدید بد گفتند بلی باز فرمود که اقرار
کردید گفتند بلی باز فرمود بار خدا یا شهادت و تو ای جبرئیل شهادت باش پس فرمود آمد
بجای خود بر کشتم و بر پهلوی خیمه من خیمه سر نفران فریش بود و خیمه امین بود که شنیدیم
یکی از امین سر نفر را که میگفت بخدا قسم که جبرئیل است که کان دارد که این امران برای علی بر پا خواهد
شد بعد از او و بدی میگفت ای تقوی میگوید که احق است ایامیانی که او را بولایت نزلت
بود که مصرع شود و در حق که نزد من این کشته بود و ستمی گفت بلکه دیدم او را حال آنحضرت
احق باشد و بخواند بولایت بخدا قسم که این حکایت هر که سری نخواهد کرد محتضیر بعضی
و کوشه خیمه را بر داشت سر را داخل خیمه کرد و بایشان گفت که غضب خلافت میکنید و حال آنکه
خدا در میان شما است و وحی خدا نازل میشود بر شما بخدا قسم که فریاد خیمه میدهم آنحضرت را گفته
شما آن ملائین گفتند ای ابو عبد الله تو اینجا بودی و شنیدی گفتند ما را بگوشتان این را جابجا
که از برای هر جان و همسایه حقمانتی هست حضرت گفت که این از امانات همسایه نیست و این جلال
جاس امانت نیست من بشک خدا را طاعت رسول را خلاص نگردم با شما اگر این حق دارم گفتند ای

دوم اقامت بسم رضا و حق شوی خداوند چنانچه خدای شیطان بچشم ما بوس شد با حد
و متکران بابل بر شرفه الیم بقی الذین کفرنا من دینکم و در حدیثی مرویست که روز غدیر
بزرگ خدا است ابن عباس میگوید که در آن روز غدیر پنج عید جمع شده بود جمعه و غدیر و عید
یهود و نصاری و مجوس و منوع بقیله که پیش از آن چندین افتاد و افتاده باشند و اتفاق و رای
ابو سعید خدری اینست که آن روز پنجشنبه بود و علماء و ترائق و جماعه اصحاب و اتفاق دارند بر
حدیث غدیر و صدق آن از پیغمبر اندیش و لیکن در تالیفات که ایاض و مشهور من بر آن
حضرت اندیش رضوی هست تا از اختلاف کرده اند و از تالیفات بحت خبر غدیر ابن ابی جهم
بلادی و مسلم بن حجاج و حاکم ابی نعیم و ابن الحسین و ابن فضال و ابن بکر بن مرزبان
شاهین و قاضی ابوبکر با قاضی ابوالعلاج و ابوالحسن ثعالی و ابوسعید خدری و ابونضر
سغانی و ابوبکر بن شیبه و علی بن جعد و شعبه و عمار و ابن نلالج و شعبی و ذری و انبسی
و ابن بیه و ابن مسجر و ابن عبید و ابن الکافی و ابوبعلی موصی از چندین طریق واحد جناب از چهل
طریق و ابن بطران و ابن زبید و ابن زبید و ابن زبید و ابن زبید و ابن زبید و ابن زبید
کتاب لایت و ابوالعباس بن عقیق از صد و پنج طریق و ابوبکر جعاف از صد و بیست و پنج طریق
روایت کرده اند و علی بن هلال و علی بن هلال و علی بن هلال و علی بن هلال و علی بن هلال
شجره کتابی در نقد و در بیان خبر غدیر پنج و طرق روایت آن تصنیف کرده اند و در صورتی که کتاب
در اسامی و ابان حدیث غدیر پنج بترتیب حروف حجا تصنیف کرده و از صاحب بن عباده مرویست
که او گفت قصه غدیر پنج و از برای ما قاضی ابوبکر جعاف از ابوبکر و عثمان و از حضرت مقدس
مرضوی و حسن بن محمد و زبید و عبید الله بن جعفر و عباس بن عبد المطلب و عبد الله بن عباس
و ابوذر و سلمان و عبید الله بن عباس بن عبد الرحمن و ابوقتیاده و زبید بن ارقم و جبر بن حمید
و عبد بن حاتم و عبد الله بن انیس و زبید بن عازب و ابوبکر بن ابی بکر و سل و حسن بن حسن
بن جندب و ابوالطیم و عبد الله بن ثابت انصاری و سلمه بن اکوع و ابوسعید خدری و عقیق بن
عامر و ابورافع و کعب بن عجره و حذیفه بن الیمان و ابوسعید خدری و حذیفه بن اسید و زبید بن
ثابت و سعد بن عباده و خزیمه بن ثابت و عیاد بن عتب و حذیفه بن سفیان و عمر بن ابی سلمه
و قیس بن سعید و عباده بن مسعود و ابوزبید و ابولیلی و عبد الله بن ربیع و اسامه بن زید و
سعد بن جناد و حباب بن سمر و علی بن مره و ابن قدامه انصاری و ناجیه بن عمر و ابوبکر و

خالد بن ولید و حسن بن ثابت و عثمان بن عفان و ابودریغ و عمر بن حنظل و عبد الله بن عمر و
بن حویرث و ابوجهم و صفیه بن حذیفه و حنظل بن حذیفه و عمر بن ابی جعد و عامر بن نضیر و
عبد شمس و در قاضی بن عبد الله بن ثابت بن و زبید و عمر بن حریث و قیس بن عامر و عبد الله بن
عبد عدی و عثمان بن حنیف و ابی بن کعب از تالیفات جناب مستطاب فاطمه زهرا علیها السلام و ام سلمه
و ام هان و فاطمه و خنجر و خنجر روایت کرده اند صاحب کتاب جمیع گفته است که در موضع
نقض غیر خداست بر علی مرتضی صلی الله علیه و آله و این معنی را عمر بن ابی ربیع و در مقام و
بن ثابت و در مشهور کرده اند و در روایاتی از جناب مستطاب با قیود ابن ابی و در روایت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر پنج و در حضور هزار و سیصد کس فرمود هر کس من مولای
او می پس من مولای او است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حقوق مردم بشمار دوازده باشد
و ده و مشهور و حق ابی ترکان را بشمار دوازده هزار و کس جناب مجلس غدیر نداده و غدیر بر دوازده
المراد بوده و حق مدینه و چهار میل از حجه در پیش پنج در صد عظیم واقع است و یکت ظاهر
قصه که در واقع غدیر گفته بود بعضی حضرت با قیود علم رسالت و اتفاق شده که در روز غدیر
فی الجحیر که روز غدیر پنج است حضرت اقدس بنویس فرمود و منادی که ندای اجتماع مردم دادند
فرمود که کی اولی باشد از انفس شما گفتند خدا و رسول او و فرمود و بار خدا یا تو شاهد
باش بعد از آن دست علی مرتضی را گرفت فرمود هر کس من مولای او پس اینست علی مولای او
و رضا یا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن
هر که او را یاری کند و فرمود که او را فرمود که او را فرمود که او را فرمود که او را فرمود که او را
استماع الخائب و در روز شوی استنها و بان فرمود و روفی که فضایل خود را بشمار و در
فرمود که ایا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شان او فرموده باشد
که هر که من مولای اویم پس علی مولای او است همگی گفتند نه و اعتراض کردند بر این حدیث
و ایشان بزرگان صحابه بودند و در فضایل و ابوبکر بن مالک در کتاب با حدیث و ابن بطه
در ابان و تعلیل و در کشف از برای ابن عازب روایت کرده اند که او گفت چون در خدمت رسول
خدا از حجه الوداع مراجعت کردم در غدیر پنج بودم که ندای الصلوة جا میزد و در داده زبید و
از برای آنکه در جواب کرد ندا حضرت دست علی مرتضی را گرفت فرمود که ایا من نبیتم اولی شما
از انجانی شما گفتند بلی یا رسول الله باز فرمود که ایا من نبیتم اولی از هر شوی من گفتند بلی

انحضرت فرمود که اینست علی است مولا من مولا ای اوم با رضا یا دوست دار هر که او را دوست دارد
و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد پس عمر بن الخطاب علی مرتضی را ملاقات نموده گفت کوارا باد
ای پسر ابوطالب که بدی مولا من و مومن و ابوسعید خدری روایت کرده که پیغمبر صلی الله
علیه آله در شب فرمود ای قوم جنیت و صبا رکبید بگویند مرا بدی منی که حق تعالی مرا خصم کرده
پیر معری و اهل بیت را با مامت پس عمر جناب مستطاب علی مرتضی را ملاقات کرده گفت خوشا
حال تو ای ابولحسن که بدی مولا من و مولا من مومن و مومن و هر کوشی در کتاب شرف
المصطفی از برای این عازب روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه فرمود یا رضا یا دوست
دار هر که او را دوست دارد دشمن دارد هر که او را دشمن دارد عمر بن خطاب را خبر برد و بدین
گفت کوارا باد از برای تو ای پسر ابوطالب که بدی مولا من مومن و ابوسعید خدری روایت کرده که
همه بعد از آنکه فرمود و تاویل نموده و معانی در کتاب فضایل صحابه از سالم بن ابی جندب روایت
کرده که عمر گفتند که تو نیست یعنی مرتضی کا در میکی که نسبت طحیلت از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله
او در جواب گفت بلیبیا لک علی قای منت معی بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که چون رسول خدا فرمود هر که من مولا ای اوم پس علی مولا ای دوست شدی که عمر را بشد گفت نه
چند قدم که او را من را بن شک و نمیکوید این سخن را مکرر از پیش خود پس حق تعالی فرمود
آیه و لکن نقول علیا بعض الاقاویل لاخذنا منه یا ایمنی فقه نقضنا منه و لکن نقضنا منه
من احد عنده حاجیه و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه
الکافین و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه
بعضی از کشتار را با هر آنکه میگوید حق خود را از وی بقوت تمام هر آنکه میگوید ازی و دل
او را پس بنیودان شما هیچ کس از وی منع نکند کان عذابا و بدی منی که قرآن هر آنکه بدی من
مر بر هر که را و بدی منی که هر آنکه بدی منی که بعضی از شما کذب کنند و بدی منی که از قرآن
سبب حرق است مرا که قرآن را و بدی منی که قرآن را هر آنکه بدی منی که بعضی از شما کذب کنند
بنام پروردگار من که بزرگوار است و در این حدیث شریف باین نحو تفسیر شده که و انما لکنه لکنه
یعنی بدی منی که پیغمبر را بدی منی که قرآن را و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه و انما لکنه لکنه
بعضی از کشتار است حال آنکه حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که چون دیدند رسول خدا را که
بگفتند دوست علی مرتضی را بعضی از ایشان گفتند به بینید چشهای من را که میگوید که کوارا بدی من

کوارا سلام میکنند از تو که ابا هاشم است میگوید شود بار او علی بکری بی سخن پروردگار بدی من
که ان حق است و ابوسعید و ثعلبی و نقاش و سفیان بن عیینه و داری و قزوینی و نبی و
و شیخ طبرسی و شیخ طوسی و ثعلبی و نقاش و سفیان بن عیینه و داری و قزوینی و نبی و
که شیخ فرمود و منشی ثقات و در شهرها حدیث بن ثقات و در شهرها حدیث بن ثقات و در شهرها حدیث بن ثقات
بن کاذب عبادی آمد و گفت که با چه آمدی خدا را از جانب خدا و خداوند لا اله الا الله محمد رسول الله
و نازل و در روز حج و زکوة و طاعتی بودیم از تو و باین راضی نشدی تا آنکه باند کردی آنکه
پس عمر خود را و نقضی دادی او را باینما و گفتی هر که من مولا ای اوم پس علی مولا ای دوست بک
که این از تو نواست یا از جانب خدا انحضرت فرمود قسم حق آنکی که جز از خدا نیست که
این از جانب خداست پس حارث بن ابراهیم و ابی جندب و ابی جندب و ابی جندب و ابی جندب و ابی جندب
انچه محمد میگوید را است باشد پس بباران بر من پسنگ از آسمان یا بیا و در میان عذاب و آفت
پس آن ملعون بر کعبه خود نرسیده بود که حق تعالی از او فرمود که ملعون سنگی که بر من آمد
از درین و حکیم و اصل شد بعد از آن حق تعالی این کعبه را که رافضی شد که ساک سالان
و انچه یعنی در حدیث خداوند عذاب را که از برای کاران تابناست و در حدیثی است که
انرا نشانده اند که انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه انچه
ابراهیم و در حدیثی است که و بجای حارث گفته که اگر علی آمد و در حدیثی است که
خدا صلی الله علیه و آله مدتی بود که خبر از وفات خود میداد و پیغمبر مؤمنان را که نزدت شد که
از میان شما خایب شوم و منافقان میگفتند که اگر خداوند دنیا رحلت نماید هر آنکه خراب حق
شد دین او پس چون مقدمه خبر شد گفتند باطل شد کید و میگویند پس ای ابراهیم بنی آدم
گفتند انرا نشد و مرتضی گفت که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حکایت حدیثی فارغ شد و
مردمان متفرق شدند که بعضی از قریش جدا شدند و فاسف بر آن امر چینی و نه که بعضی بپاری
بر ایشان گفت که ان ملاعیه گفتند که شما را بر ما امری نیست و علی را میگویند
ای پیغمبر خدا که گفتند ملاعیه را شنیدیم و بعضی از من بنوی و سلبند انرا از حدیث
و گفته اند انرا از حدیث آن ملاعیه قسم یاد کردند که گفته اند انرا حق تعالی بر ما را که بخاطر حق
ما را از انرا انرا از حدیث فرمود و انحضرت فرمود که سایر بنی کذبه است امان جز بر نداشتن است
نوعی که آنرا است کونرا از ابو و کسی را و ابوسعید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول

و شریفتر از آن در عید عرس کردم که آن کدام روز است فرمود روز است که امیر المؤمنین علیه السلام
کرده شد علم از برای مردم گفتم فدای تو شوم چه عمل سزاوار است که در آن کرده شود فرمود ای
روزه بکبر و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بهتر است و بنیادی بخیر از ظالمین ایشان بسوی خداست
که پیغمبر علیهم السلام را میگردند و صبا را که از روزی که وحی بر پادشاه عبد بکر نازل گردید که در حقیقت
دارد کسی که از روزی که روزی بکر از حضرت فرمود که تو این روز شصت ماه دارد و در کتاب مذکور
انحصار حال و در کتاب از حدیث حال روایت کرده اند که گفت من حضرت صادق علیه السلام را از مکمل
سیرم چون مسجد غدیر رسیدم حضرت نگاه بجانب مسجد کرد و فرمود که این موضع قدم رسول
خداست در وقتی که فرمود هر که من مولا ایوم پس علی مولا ایوست پس بطرف دیگر نگاه کرد و فرمود
این جای خیمه ابوبکر و عمر و سلام مولا ای حدیث و ابوبکر و عمر است که چون دیدند که حضرت باطل
فرمود بعضی بعضی گفتند که نگاه کنید چشمتان را که میگردید که یاد چشم و دیوانه است پس چشمتان
بآیه وان بکا دنازل شد و روایت دیگر از حضرت فرمود که سبب استجاب نماز دو مسجد غدیر است که
رسول خدا در آن مسجد علی مرتضی صلی الله علیه و آله را برپا داشت و این مکان است که حق تعالی را ظاهر
گردانید و آن روز فرات بن ابراهیم بد و سنان حضرت صادق علیه السلام و از ابوبکر انصاری را بیکدیگر
که چون کایت ابرو نمونان نازل شد حضرت افسرد و برپا داشت و فرمود هر که من مولا ایوم پس
اینک علی مولا ایوست شخصی با گروهی برخاسته گفتند که محمد مصطفی شد بر پیش عرش پس از آن
آیه فتجسس و تجسس و یا بیکر المقتول و باز فرات بن ابراهیم از طلا و سوار پادشاه روایت کرده است که
گفت شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که میفرمود نازل شد جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در
عرشات و در روز جمع و گفت ای محمد بدرستی که حق تعالی تو سلام میسرساند و میگوید بگو بامت
خود که امروز که ما میگردانیم از برای شما دین شمارا و تمام میکنم بر شما نیت خود را بسبب کایت امیر
مؤمنان علی بن ابی طالب پس از حضرت کلام طوکانی فرمود و بعضی از منافقان بعضی گفتند که
نی بیند چشمتان را پیغمبر صلی الله علیه و آله را میگردید که کویا دیوانه است و تحقیق که مقتول شد
بر پیش عرش که اگر خواهد که با نوبی در عرش را بکشد و او را مثل کرمی و جگر کند هر اینها میکنند و
نمنا بد پس رسول خدا فرمود بسم الله الرحمن الرحیم و آهسته مردم که قرآن را از حضرت نازل شد تا
شدند پس از حضرت خواندند وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و آنکه از آن
مؤمنان و پیغمبران ما آتیت فی علی و آتیت علی خلق عظیم فتجسس و تجسس و یا بیکر المقتول حضرت را

فرمود که چنان نازل شد و مضمون آیه شریفه موافق حدیث شریف است که حق دوات و قلم و جگر خدایت
فرشتگان که بنی حاکم بیکه سلسله احسان پروردگار خود و دیوانه و بدستی که تراها نیز فرمود
بی منی بسبب رسانیدن تو آنچه را که رسانیدم در این علی و بدستی که تراها نیز بر خلق پسند
بزرگی پس زود باش که بر بدستی بر بنی صفی صحران که کدام یک از شماست جنون و با فرات بن ابراهیم
از حضرت بن صوحان و اخف بن قیس روایت کرده که گفت ما شنیدیم از ابن عباس که میگفت
در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که عرض بن حارث فرمود که گفت ای احمد تو سارا امر کردی
بنماز و زکوة اما این از نزد تو بود یا از جانب پروردگار از حضرت فرمود که من میفرمود از جانب پروردگار
و اداء رسالت از من بود و من چیزی بسوی شما نیارم مگر با بر پروردگارم انملعون گفت پس اگر کردی
مارا بدوستی علی بن ابیطالب کان کردی که علی از تو مثل هر دین است از موسی و کنی که شیعیان از
سوارانند بر چرخا بر روی شتران که بخیر آیند و در عرصه قیامت نامبرند بگو پس ما شنیدیم
ایا این از جانب آسمان است یا از نزد تو ای محمد از حضرت فرمود که بل از جانب آسمان است پس من آنکه
پس من مردم رسانیدم بدرستی که حق تعالی خلق کرده است مارا نوری در دوزخ عرش عمر بن حارث گفت
حالاداشتم که تو سحر و روح کویا ای محمد یا ما شنیدیم از او که دادم از حضرت فرمود که بل و لیکن خلق
کرد ما را خدا نوری در دوزخ عرش پیش از آنکه آدم را خلق کند پس آن نور را در صلب آدم قرار داد پس
آن نور را از صلب یک منتقل بصلب آخر تا از هم جدا شد در صلب عبدالله بن عبدالمطلب است
قرار یافت پس خلق کرد خدا را از آن نور لیکن پیغمبری بعد از من نیست راوی گفت که عرض بن حارث فرمود
با تو را زده نفر از کفار بر خنجر سترده ها افتادند میگفتند یا زید یا اگر محمد راست گوید در کفایت
پس برین عرض بن حارث و اصحاب و را بنایان از آنش راوی گفت که عرض و اصحاب و اصحاب عصار از آسمان
بدان جلال و اصل شدند پس هر ساک سائل بعد از آن آیه نازل شد و نیز از حسین بن محمد خاری روایت
کرده که از سفیان بن عیینه سؤال کرد از این آیه که در بیان آن نازل شد او گفت سؤال کردی از من
از پیغمبری که قبل از این احدی از من سؤال نکرده بود تحقیق کردم از حضرت صادق علیه السلام
از مثل اخیر تو از من سؤال کردی حضرت فرمود که خبر داد مرا بدین حدیث از پدرش از ابن عباس
که گفت چون روز غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه و آله برخواست و خطبه بخشید از فرمود بعد از آن
امیر مؤمنان علی بن ابیطالب را طلب نمود و باز وی را فرمود که اگر ختم بلند نمود که سعیدی از یزید بن
ایضا زارم دیدند و فرمود ایما من تبلیغ رسالت بسوی شما نکردم ایما من تبلیغ از برای شما نمودم گفتند

روایت کرده و سید طریاف گفته است که علما اخبار کثیر بسیار در حدیث روز غدیر و وقایع چنان
 مستطاب علی مرتضی علیه الخیر و الثناء و الرحمة و در ذکر فضایل مخصوصه با انجاء تصنیف کرده اند
 و از جمله ایشان ابو العباس محمد بن محمد بن سعید همدانی حافظ معروف باین عقیده است و او نیز
 از باب مذاهب ثقیه است و کتابی تصنیف کرده و از آن کتاب حدیثی را که مرسی کرده و احادیث
 بنوی و اسامی و روا را از صحابه ذکر کرده و کتاب من آورده من است و بر این خط عالم ربانی شیخ
 ابو جعفر طوسی رحمه الله و جماعتی از بزرگان دین اسلام هست و بحث مضامین آن کتاب بسیار
 نهم و ذکا حقیقیست و علی بن عقیق را صاحب تاریخ بغداد نوشته شده است و این کتابی است
 حدیث غدیر و فضیلت پیغمبر پیش از بر آن و صحیفه فاضله و نظیر خلافت و اظهار آن بر کافران و
 انرا و بیان بعضی فضیلت و مبارک و اشراف و خلافت نموده اند و اسامی روایات حدیث شریفه را
 این ابی خضامه و عمر بن الخطاب عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب علیه السلام و غیره از صحابه و تابعین
 مالک عباس بن عبد المطلب حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
 عبد الله عباس بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام عبد الله بن مسعود عمار بن یاسر ابو ذر
 غفاری سلمان فارسی رضوان الله علیهم اسعد بن زراره انصاری خزیمه بن ثابت انصاری ابو
 ایوب انصاری سهل بن حنیف انصاری حذیفه بن الیمان عبد الله بن عمر بن الخطاب برادر بن عاز
 انصاری سهل بن حنیف انصاری حذیفه بن الیمان عبد الله بن عمر بن الخطاب برادر بن عاز
 رفاعة بن رافع انصاری سمرة بن جندب سلمه بن اکوع اسلمی زید بن ثابت انصاری ابو لیلی انصار
 ابو قدامة انصاری سهل بن سعد انصاری عدی بن حاتم طایفی ثابت بن رزید بن ودیع کوفی
 عجره انصاری ابو الحسین بن الیهان انصاری هاشم بن عتبہ مقداد بن عمرو گندی عمر بن ابی سلمه
 عبد الله بن ابی عبد الله بن عمر بن عمر بن حنین خزاعی زید بن حنیف سلمی حنیف بن عمرو
 انصاری ابو هریره دوسی ابو برة اسلمی ابو سعید خدری جابر بن عبد الله انصاری حریر بن
 عبد الله زید بن عبد الله زید بن ارقم انصاری ابو رافع ازاد کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله
 انصاری اخبر بن مالک انصاری ناجیه بن عمرو خزاعی ابو زینب انصاری یحیی بن مره ثقیفی سعید
 سعد بن عباد انصاری حذیفه بن اسید ابو شریحه غفاری عمر بن حنظل خزاعی زید بن حارثه
 انصاری ثابت بن ودیع انصاری مالک بن حورث جابر بن سمرة سواد عبد الله بن ثابت انصار
 جعیث بن جاده سلوی خیمه اسلمی عبد الله بن عازب انصاری عبد الله بن ابی اوفی اسلمی زید بن عمار

انصاری عبد الله بن بشر بن زید بن عجلان انصاری عبد الرحمن بن بکر بن ابی حمزه خادم
 خدا ابو فضال انصاری عطیه بن بشر بن زید بن عمار بن لیل غفاری ابو الطفیل عمار بن وائل کتانی
 عبد الرحمن بن عبد رب انصاری حسان بن ثابت انصاری سعد بن جاده عوفی عمار بن محمد
 نبوی عبد الله بن یاسر حنیف بن حویر بن عقبه بن عاصم بن ابی زریب شاعر ابو شریحه خزاعی
 ابو جعفر وهب بن عبد الله نسوی ابو اسطر با هلی عاصم بن لیلی غفلی یحیی اسام بن زید بن حارثه
 کلی یحیی بن حویر بن ثابت بن ثمال انصاری عبد الرحمن بن مدح حبیب بن بدیل بن
 درقا خزاعی و از زنان فاطمه دختر رسول خدا حضرت زینا عالمیان عایشه دختر ابو بکر اسلم
 ام المؤمنین ام هانم دختر ابو طالب فاطمه دختر حمزه بن عبد المطلب اسام بنت عبید خثعمیه عبد الله
 ابن عقیق بیت هشت نفر از صحابه را ذکر کرده که اسامی ایشان را ذکر کرده و این حدیث را
 جبریل صابنا تاریخ از هفتاد و پنج طریق روایت کرده و کتابی درین باب نوشته صحیفه
 الولاة و این عقیده از صد و پنج طریق روایت کرده و کتابی درین باب تصنیف کرده و حدیثی را که
 نام آن کرده و یک شتا اسامی را طاعنی که از ایشان روایت کرده و شیخ طوسی در کتاب انصاف
 و غیر آن ذکر کرده که غیر این جماعت از صد و بیست و پنج طریق روایت کرده اند و احمد بن حنبل در
 مستدرک را به از این و از این طریق روایت کرده و این معانی شافعی در کتابش را به از دوازده
 طریق نقل کرده و از این معانی شافعی بعد از ذکر روایات غلبه گفته این حدیث صحیح
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده و روایت کرده حدیث غدیر خم را نیز در کتاب
 که از جمله ایشانند مشر مشر و این حدیث ثابت است و علقی از برای انبیا و جنات و غنی
 مقدمه باین فضیلت است و دیگری شریک او نیست و در این فضیلت و از جمله روایات او در کتاب
 این روایات است که از جابر بن عبد الله روایت کرده که جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
 در حجه الوداع فرموده من نزدیک ترین مردم با بودم که پیام شما را که بر گردید بعد از من
 کافران که برینید بعضی کرده نهی دیگران را و خدا قسم که اگر چنین کنید مرا خواهد یافت
 میان لشکری که با شما جنت میکنند پس بعضی خود ملقت شد سر میره فرمود که مرا خواهد
 یافت در میان آن لشکری یا علی را پس ما چنین یافتیم که جبریل اخضر را فرستاد پس حق تعالی
 در عقب این امر را فرستاد فَأَمَّا اللَّهُ فَبَعَثَ إِلَيْكَ فَاتِمًا مِّنْهُمْ سُبْحَانَكَ یعنی این ابی طالب است
 الَّذِي وَمَنْ تَأْمُرْ فَأَمَّا عَلَيْهِمْ فَصَلُّوا لِرَبِّكُمُ الَّذِي يُزِيلُ مَا فِي سَمَاءٍ وَتِلْكَ

که چون روزی هله حضرت اقدس بنوی میان مهاجر و انصار عقد اخوت و برادری بستند و
جنابا سید الله الغالبه را بخا ایستاده ملا خطبه میکرد چون دید که حضرت اخضر بر را با
احد برادر نکند برکت با چنهای کر بان و چون پیغمبر از زمان ندیدان شیرین و از انوش
که چه شد علی بن ابی طالب عرض کردند که کر بان برکت یا رسول الله حضرت فرمود که ای ابی
برو علی را بطلب بلال که بطلب فرمود حضرت بخانه کر بان خیرت برده بود فاطمه علیها السلام
گفت سبب که بر تو چیست خدا هرگز دین ترا کر بان نکرد اند پس حضرت گفت ای فاطمه بخت
میان مهاجر و انصار عقد برادری بست و من در اینجا ایستاده بودم و حضرت بن نگاه میکرد
و رامیدید و بر الکی برادر نکند فاطمه گفت که این سبب جز تو نکند و شاید حضرت ترا
از برای خود نگاه داشته باشد بلال عرض کرد که اعلی اجابت کن پیغمبر خدا را از فرمود حضرت
حضرت آمد پیغمبر فرمود که با ابی الحسن سبب که بر تو چیست عرض کرد که یا رسول الله تو برادر
فرادای میان مهاجر و انصار و من ایستاده بودم و تو رامیدیدی و مرا با احدی برادر
نکردی حضرت فرمود بدستی که من ترا از برای خود نگاه داشته ام یا پیغمبر ای که برادر رسول
خدا باشی حضرت عرض کرد که من کجا و این سرف و بزرگی کجا پس حضرت دست اخضر را
گرفته بر روی منبر برده فرمود که بار خدا یا این از منست و من از اویم بلال نید بدستی که این
از من بمنزله هرگز است از منی بلال نید که هر که من مولای اویم بنی انک علی مولای اوست و آنچه
برین معنی دارد حدیثی است که احمد حنبل در مسند و ابن مغزی در کنز ابن عبد الله بن
عباس از برین روایت کرده اند که برین گفت من در جنت بین در خدمت علی علیه السلام بودم و
افسرده من جفا کرده پس چون بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم بد کوفی اخضر را
گرفتم دیدم که روی او بر رسول خدا متغیر شد فرمود ای برابک ای ایستم من اولی مؤمنان از
جانیان ایان گفت بل یا رسول الله حضرت فرمود هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست
در کشف الیقین بد و سنا ز ابن عباس از برین مثل این حدیث را روایت کرده و از صحیح ترمذی
از محمد بن حسین روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری بطریق فرستاد علی را بطلب
امیر لشکر فرمود تا اخضر را و بنامش در مسند از بن ارقم روایت کرده که او گفت یا رسول خدا فرمود
آمدیم در وادی که او را وادی خم مینامیدند و از برای اخضر جامه بر روی درختی انداختیم که
سایه بر اخضر بیفتد و اینجا بنامش کرد و خطبه او انود و فرمود که ای ایستاده ایستاده ایستاده

نجد مید که من اولی بر منم از نفس او گفت بل یا رسول الله حضرت فرمود که هر که من مولای
اویم پس علی مولای اوست بار خدا یا درست دارد و دشمن دارد دشمن او را و ابن بطریق
در حدیث مثل این روایت کرده و سید طریقی از مسند حنبل روایت کرده که از بن ارقم پرسیدند
از فرموده رسول خدا در شان علی مرتضی صلی الله علیه و آله هر که من مولای اویم پس علی مولای
اوست روایت گفت بل یا رسول الله حضرت چهار مرتبه فرمودند و از ابی اسحق روایت کرده که او گفت شنبه
این از عمر باز یادتی که او گفت رسول خدا فرمود بعد از من که بار خدا یا درست دارد هر که او را دوست
دارد دشمن دارد هر که او را دشمن دارد یاری کن یاری کنش او را و فرود کن و فرود کنش او را
و دوستی کن با دوستش و دشمنی کن با دشمن او و باز از مسند حنبل روایت کرده که نزد شخصی حضرت
مقدس مرتضی مهدی مذکور میشد و سعد و قاص حاضر بود سعد گفتا بل علی را بیدای
میکند و حال آنکه او چهار صفت دارد که اگر یکی از آنها برای من میبود هر آنکه بهتر بود نزد من از برای
سرخ موگی دادن رسول خدا را بیا و اویم فرمودن اینکه علی از من بمنزله هرگز است از من
و سیم گفت حضرت که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و چهارم دانسان را و حدیثی فرمود
کرده بود و سید ح میگوید که بنیه روایات احمد در مسند و خبر غدیر ترک کردیم از خوف طعن
و در آنچه ذکر کردیم کفایت است از برای اولوالباب و ثعلبی در تفسیر چندین سند نزول از بن
یا ایها الرسول بلغ ما در شان امیر مؤمنان و نصب پیغمبر از زمان اخضر برادر غدیرم روایت
کرده و همچنین از صحیح ابی داود و صحیح ترمذی و مسلم و حذیفی و سبطی در و در مشهور
زید بن ارقم و ابی سعید خدری و ابی هریر و ابن عباس نزول آیه مذکور و آیه شریفه الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ
دینکم را در شان عالیشان سیدنا و صبا و وصیت خاتم انبیاء و صلوات الله علیه و ثعلبی و نقض از بن
با آنکه هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست چنانچه در احادیث سابقه گذشت بجهت سند نقل
کرده و از ابن مسعود روایت کرده که او گفت ما در عهد رسول خدا این آیه را چنین قرائت میکردیم
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا من المؤمنین و ان لا یفعل تا آخر آیه
همچنین ابن بطریق در حدیثی سند نزول آیه و نقض سید کاینات و سند اشهاد حضرت
مقدس مرتضی و شکایت برین اسلی را بخیریکه سابقا صحت بیان پذیرفت از ابی ارقم و مسلم بن
کیل و سعید بن خیر و ابن عباس و زید بن ارقم و ابی اسحق روایت کرده است و سید طریقی
از ابی بلال روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیر علم را بحضرت علی مرتضی داده

حق تعالی بر دست اشرار و فریغ فغان خبر نمود و در روز غدیر خم آنحضرت دست اشرار را گرفته بر مردمان
نهاده اند که علی بن ابی طالب هر مؤمن و مؤمنة است و با اشرار فرمود که تو از من و من از توام و فرمود که تو
مقتله خواهی کرد بر تایل قرآن چنانچه من مقتله کردم بر تایل آن و فرمود که تو نسبت بنی هاشم
خروج از موی من حلیم با هر که با تو صلحت و حکم با هر که با تو در جنات است و فرمود که تو با علی بن
میکنی بعد از من از برای مردمان آنچه مشیت شود بر ایشان و فرمود که تو بی عرو و نفی یعنی
او را بحکم و فرمود تو ای امام هر مؤمن و مؤمنة و بی هر مؤمن و مؤمنة بعد از من و فرمود تو ای
انگهی که حق تعالی نازل نمود در شان او و از آن بسم الله و رسول الله ای الناس بوم الحج الاکبر را فرمود
که تو ای اخلافت من و دور کنده شهر از ملت من و فرمود ای ای انگی که زمین شکافته
میشود از برای او یعنی از قبر بیرون بیایم و تو با من خواهی بود و فرمود که من نزد حق تعالی و تو با منی و
حیث طوالت است تا اینجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من اول کسی ام که داخل جنت میشوم
و تو با من خواهی بود و بعد از من حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام داخل خواهند شد و فرمود بدین
که حق تعالی فرمود بسوی من که فضل ترا بر ایدم پس من در میان مردمان قیام نمودم و رسانید
با ایشان آنچه را که خدا مرا موهبت نموده آن کرده بود و فرمود بر سر ای علی از کینه های که در سینه های
گروهی است که ظاهر میکنند مکر بعد از فوت من این گروه را خدا لعنت میکند و لعنت کنندگان لعنت
میکند پس حضرت اقدس نبوی که نسبت عرض شد که سبب کینه شما یا رسول الله چیست آنحضرت
فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که ظلم میکند بر علی و منع میکند او را از حش و کارزار میکند
با او و فرزندانش را میکند و ظلم میکند بر ایشان بعد از او و خبر داد مرا جبرئیل که وقتی این
ظلم بر طرف خواهد شد که قیام نماید قیام ایشان و بلند شود کشته ایشان و اجتماع نمایند
بر دوشی ایشان و دشمن ایشان را خواهد بود و آنرا که ایشان را خواهند ذلیل و خوار خواهند
بود و بسیار خواهد بود مدح کنندگان ایشان و این در زمان واقعه خواهد شد که شهرها متبر
شوند وندگان خدا ضعیف شد ما بوس از فرج شوند پس در این وقت ظاهر خواهد شد قیام
در میان ایشان و آنحضرت فرمود که اسم او مثل اسم من است و او از فرزندان و دشمن من فاطمه است
حق تعالی غالب میکند اند حق را برکت ایشان و فرمود میبشاند باطل را بشهرهای ایشان و مردمان
دو قسم خواهند بود بعضی راغب با ایشان و برخی خائف از ایشان بعد از آن که آنحضرت فرمود
پس فرمود ای گروه مردمان بشارت باد شما را بفرج پس بدین حق که وعده خدا خلف نمیشود و قضای او

برنگردد و دوست بکیم و انا و بدین حق که فرج خداوند نزدیک است با خدا با بدین حق که ایشان اهل بیتند
پس بر طرف کن از ایشان رجس را پاک گردان ایشان را پاک گردان با آنها مواظب ایشان باش
و رعایت کن ایشان را باش از برای ایشان و باری کن و عزیز گردان ایشان را و مکرر کن ایشان را ذلیل
و خلیفه من باش در میان ایشان بدین حق که تو بر هر چه خواهی قادری و فراتر من ابرم و در نصیر
خلیفه روایت کرده است که او گفت بخدا قسم که دشمن بودم نزد رسول خدا و دشمنی که در غدیر خم
نمود اجلال فرموده بود و با هر چه اصرار و مجلس سید را حاضر بودند و بر بود مجلس از ایشان
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخواست و فرمود ایها الناس بدین حق که حق تعالی مرا کرده است
بامری و فرموده است که ای ای رسول بلای ما انزل الیک من ربک و ان کن تفعل فکافک یا الله
پس گفتیم بمصاحم جبرئیل که ای دوست بدین حق که فرج من گفتند پس جبرئیل و چنان پس خبر از جبرئیل
پرسید که آنرا که و الله یصلحک من الناس یعنی خدا را از شر مردمان نگاه میدارد پس طلب نمود
امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را و بر طرف راست خود بر پا داشت و فرمود ای گروه مردمان
ایا میدانید من اولی شما ام از جانی شما گفتند علی فرمود ای گروه مردم هر که من مولا ایوم پس اینک
علی مولا ایوست شخصی از زبان مجاهد گفت یا رسول الله جیت تاویل آنچه فرمودی آنحضرت فرمود که
هر که من پیغمبر ایوم پس اینک علی امیر ایوست و فرمود با خدا یا دوست دارد دوست او را و دشمن دار
دشمن او را و باری کن یاری کنند او را و فرمود که اگر کفار و کفارند او را حلف بفرمود که خدا قسم که دیدم
معه را که برخواست و از روی تجسس و غضب بیرون رفت دست راست را بر دوش عبد الله بن
نفس و چپا بردوش پیغمبر بن شعبه گذاشته راه میرفت از روی تکبر و میگفت که تصد بفرج
کرد عذر را بر گفته ام و از آنرا عذر ام کرد از برای علی بن ابی طالب و پس نازل شد در عقب کلام انملعون
این ابیات که فلا تصدقوا ولا صلحوا و لکن کذب و قتل ثم ذهب الی اهله بمطی و اولی لک قاتلکم
اولی لک قاتلکم که معنایش اینست نه باور کرد سخن پیغمبر را و نه نماز گذارد و لیکن کذب میباید و نبود
مرد و گویا بدین رفت بسوی اهل خود و حال آنکه محضر امید وای مرد را پس وای پس وای بر تو پس
وای پس رسول خدا قصد بر کرد اینک و دشمن آن ملعون نمود جبرئیل گفت که تعجب میکنی آن
سرور دست برداشت و این بطریق فرموده رسول خدا را در غدیر خم که هر که من مولا ایوم پس علی
مولا ایوست و استنها حضرت مقدس رضوی را از مردم و اداء شهادت مردمان از چندین سینه
از امام عمو باقر علیه السلام و جبرئیل و عمر بن الخطاب و دیدن این ارم و این مسعود و غیر ایشان و

کرده و ازین بین ارقم روایت کرده است که جناب استاد الله الغالبی مسجد کوفه فرمود که من
میدم شما را که هر که از رسول خدا شنید باشد که فرموده هر که من میگوید پس علی میگوید است
باو خدا یا دوست دارد که او را دوست دارد و دشمن دارد که او را دشمن دارد و اوست بنام پدر
از آنچه بودم که شنیدم بودم و کتمان شهادت کردم و کور شدم و حافظ در خطبه اولیا چند صد سال
عمر بن سعد و اسیر روایت کرده است که گفتند بدیم علی علیه السلام را که بر سر قدم میداد اصحاب بر سر
خدا را و در میان ایشان ابو سعید و ابو هریر و انس بن مالک بودند و اینها در اطراف من بودند
و از ده کس دیگر و آخر بر روی من میفرمودم میمیدم شما را که از رسول خدا شنیدید این که میفرمود
که هر که من میگوید و بر علی میگوید است همه گفتند ما شنیدیم و انس فحشتر بود و از شهادت
نگرد اخضر فرمود که چه باعث شد که بنوا شهادت نکنی و انس گفت پرسش ام و آنچه از رسول
خدا شنیدیم ام از خاطر من رفت اخضر فرمود باو خدا یا اگر دروغ گوید مبتلا کن او را ببلای راوی
گفت که من نود و هشتاد و شش بکر سفیدی بهم رسید که هر چند بخواست که بجام بوشاند نشوید
و از کتب با جناب حدید جابر بلادری روایت کرده است که حضار مجلس که کتمان شهادت کردند و انس
و بنی بن عازب و جبر بن عبد الله بجلی بودند و اخضر بعد از آنکه مکرر پرسید و کتمان کردند فرمود
که با خدا با هر که این شهادت را دادند و کتمان نما بعد از او را از دنیا ناپی و علامتی در او قرار دهی که فرمود
بان شود پس اخضر بر روی او را کوفت و جبر بعد از هجرت با دیر تشنه کرد بد تا آنکه در خانه مادرش
بنا رجلا رفت و سعاف در کتاب فضایل صحابه ازین بین ارقم روایت کرده که شخصی نزد او آمد و سوال
کرد از علی مرتضی علیه السلام و عثمان و گفت که اما عثمان پس کار او با خداست و اما علی پس بدین سستی که ما با
رسول خدا از غزو حنین مراجعت کردیم پس فرمود ما بعد از آنکه در راه روح و تنای الهی را کرده
فرمود که ایها الناس ایا تبسم من اولی برسان از فضیلت ایشان گفتند بلی یا رسول الله پس دست
علی مرتضی را گرفته او را بر دوش فرمود هر که من میگوید پس این است علی میگوید است و از برادر
عازب این مضمون را بعد از مراجعت از حجة الوداع روایت کرده است و در آخر حدیث اینست که عمر بن
الخطاب با جناب بر سر فرمود گفت که ای ابا ذر ای علی کی دیدی میگوید میگویند و من و ابو هریر اینها
از عروایت کرده است و از سالم بن الجعد روایت کرده که بر کعبه گفتند که تو با علی کاری کردی که با احدی
از صحابه رسول خدا نکرده بودی و گفت بسبب آنکه علی میگوید است و اینها نیز از صحیح ترمذی و بغوی
بجناوی و ابن حجر عسقلانی در کتبنا فی حجة الباری مضمون این رسول خدا صلی الله علیه و آله در شان علی

مرتضی علیه السلام فرمود که هر که من میگوید پس علی میگوید است و این حدیث
در شرح طحی البلاغه استناد امیر مؤمنان از زمان و کتمان اخضر و ابتلا او را بر سر از شهادت بن
عبد الله و ابو هریر روایت کرده است و از جبر بن عازب که اهل بغداد روایت کرده که ایشان گفتند که
بسیاری از صحابه بر ونا بعین و حدیث بن تحریف بودند از حضرت مقدس مرتضوی و در باره انور و
سخنهای بد میگفتند و برخی کتمان منافقین مفاخر جناب نموده اعانت دشمنان و میگرداند آن
طبع دنیا و اینها دنیا بر بعضی از ایشان اخضر بود که بعد از کتمان بر سر مبتلا شد عثمان بن مظرف
گفت که شخصی از این در آخر عمرش از علی بن ابیطالب سوال کرد و انس گفت که قسم خورده ام بعد از
بعد رحلت که حدیثی که در این علی از من سوال کنند کتمان نکند علی را بر مقتضایان است در روایت
بخدا قسم که اینها شنیدیم از رسول خدا و از ابو سلیمان مؤمن روایت کرده که بعد از آنکه حضرت
امیر از دم شهادت طلبید و زید بن ارقم کتمان کرده که در شهادت بعد از کوری حدیثی که میر رسیدند
میگفت و این شریک در فرود و س از سر و از جبر بن عازب از حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله
روایت کرده که اخضر فرمود هر که من میگوید پس علی میگوید است و از برادر
کرده است که اخضر فرمودی برید بدین سستی که علی شهادت بعد از من پس دست را
بدین سستی که او میگفت اخضر را که ما مور شده است و در کشف الغم از سند جبر از برید روایت کرده است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در لشکر بجانب من روانه فرمود و در این لشکر جناب استاد الله
الغالب بود و سر دارد بگری خال و لب بود و فرمود که هر وقت که جمیع شوید علی امیر هرات او
ازم جدا شوید هر یک امیر عسکر خود است ما هم رسیدیم و ای بنی زبید مقاتله کردیم و مسلمانان
بر سر کمان غالب شده مردان ایشانرا کشته و زبید ایشانرا اسیر کردیم علی بن ابیطالب را که از اسیران
از برای خود برداشت برید میگوید که خالد و لب این معاویه را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نوشته بود آدمی من نوشته خالد را اخضر داد و چون خالد شد کتاب بر اخضر دیدم آثار
غضب بر روی او را مشاهده کردم یار رسول الله صلی الله علیه و آله پناه ببرم بنی تو را با شخصی جفا فرستاد و
از باطاعت او فرمودی من آنچه من فرمودی کردم پس اخضر فرمود که بدی علی را مکرر از امر است و
من از اویم و او میگوید شماست بعد از من و فرات بن ابرهیم در تفسیر از برید نزد دیکت با بن حدیث
روایت کرده است و نیز در کشف الغم از صحیح ترمذی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
انگهی فرستاد و علی بن ابیطالب را سر او را ایشان نمود اخضر فرمود جابر را در آن جنگ از برید



خود داشت لشکری را خوش نماید و چهار نفر را هم فرار دادند که اینها بعد از رسول خدا عرض نمایند
و چون لشکری بر کشت اسلام پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتن یکی از آن چهار برخواستند کشتار رسول
علی بن ابیطالب چنین و چنین کرد آنحضرت روی مبارک را از او گردانید پس دوم برخاسته مثل اول
کرد و از او باز او رو برگردانید پس نیز برخاسته مثل دوم ما بوس شد بعد از آن چهارم برخاسته
مثلاً گفته احتجاج عرض کرد پس رسول خدا رو کرد و غضب بر روی او برش ظاهر بود و فرمود که چه میخواهی
انگلی بدستی که علی از من است و من از اویم و او ای هر مؤمنی است بعد از من و در بشارة المصطفی از
ابرهیم بن رجاء شبیانی روایت کرده است که گفت از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام سؤال شد که چه
رسول خدا بود از آنچه در روز غدیر فرمود که هر که من میگویم پس علی میگوید اوست یا خدا یا دوست
و اهر که او را دوست دارد و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد آنحضرت در دست نشسته فرمود خدا قسم
که از این سؤال کردن نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت فرمود که حق تعالی میگوید و اولی بنی است
از نفس من امری از برای من نیست با امر خدایت و من میگویم مؤمنان و اولی با ایشان از برای ایشان
امر از برای ایشان نیست با امر من و هر که من میگویم اولی با او از نفس اویم پس علی بن ابیطالب عرض
و اولی با او از جان اوست امری از برای او با امر علی نیست و در معانی الاخبار از ابن عباس رضی الله
بنوی صلی الله علیه و آله مثل این روایت کرده و در کشف الغم از دلائل جری از حسن بن ظریف روایت
کرده که گفت نوشتم بعد از آنکه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را سؤال کردم از معنی فرموده رسول خدا
بعلی بن رضی صلی الله علیه و آله که هر که من میگویم او بر پس علی میگوید اوست آنحضرت فرمود که مراد این
است که آنحضرت را بگرداند علم که با او شناخته شوند که در خدای نزد افتراق و از هم باشند و در
امالی و معانی الاخبار روایت کرده است که از حضرت سیدالاحدین علیه السلام از ابن عباس رضی الله
آنحضرت فرمود که مراد پیغمبر خدا این بود که هر که مرا خبر دهد که علی امام است بعد از او و در معانی الاخبار
روایت کرده که مراد این است که هر که من میگویم او بر پس علی میگوید اوست آنحضرت فرمود که رسول خدا با دنیا
نهادند که علی قائم مقام اوست و در کتاب من کور از ابو سعید روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که من میگویم او بر پس علی میگوید اوست و هر که من میگویم اوست و هر که من میگویم اویم
اویم پس علی امیر اوست و هر که من میگویم او بر پس علی میگوید اوست و هر که من میگویم اوست و هر که من میگویم اویم
پس علی هدایت کننده اوست و هر که من میگویم او بر پس علی میگوید اوست و هر که من میگویم اوست و هر که من میگویم اویم
حکم میکنند میان او و دشمنان او و شیخ در امالی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

که علی بن ابی طالب میگوید هر مرد مؤمن و زن مؤمنه است و اوست و او شایع از من و در کشف الغم
از زرارة روایت کرد که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود هر که من میگویم او بر پس علی میگوید اوست و هر که من میگویم اویم
من و شیخ شکر در بار علی که او امیر مؤمنان و سید مسلمانان و کثایند و جاعت دست و پا و پشانی
سفیدان است و شیخ کشی در رجال آنحضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چه زید بن حنیف
رحمه الله در روز جمل شهادت شد جناب اسلام الله القاب قشایند و در نزد سرافراشته فرمود که
ای زید بن حنیف ترا رحمت کند و تحقیق که بودی تو خفیف المؤمنین و عظیم المعونین زید سر را بالا گرفت
که تو چنین بودی خدا ترا جزای خیر دهد و یا امیر المؤمنین بنده قسم که نیافتم ترا مگر در آنجا و
کتاب او علی حکیم و بدست حق تعالی در سینه تو هر آنکه عظیم و زید است بنده قسم که جهاد نکردم
در خدمت تو از جهت نادانی و لیکن شنیدم از امام سلمه و جبر بن سبکف که از آنحضرت شنیدم که فرمود
که هر که من میگویم او بر پس علی میگوید اوست یا خدا یا دوست و اهر که او را دوست دارد و دشمن دارد
هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند و یاری کند هر که او را یاری کند پس بنده قسم
که خواستم که ترا فرار نکند و تا حق تعالی مرا ترک نکند و وفات من ابرهیم در تفسیر از من روایت کرده که او
گفت در بارنا بودم که اصعب بن ثائر نزد من آمد گفت رای بر تو ای پیغمبر شنیدم از جناب
مرفعی که در بعد از پیغمبر حدیث صحیح مشکلی که اگر چنین باشد هر آنکه عظیم و زید است بنده قسم که
حدیث که امامت اصعب گفت که شنیدم از آنحضرت که میفرمود بدستی که حدیث اهل بیت صحت مشکلی
و محفل آن نمیشود مگر ملک مقرب یا پیغمبر رسول یا مؤمنی که خدا دل او را از برای ایمان آفرین کرده باشد
پیغمبر میگوید که تو را برخاسته بعد از آنحضرت رفتم و عرض کردم که یا امیر المؤمنین فدای تو شوم حدیث
اصعب از تو روایت کرده که سبب تنگی سینه من شد آنکه فرمود که آن کلام است من حدیث را شنیدم
کردم فرمود بنشین ای پیغمبر یا امیر علی را علیا محفل بنویسند شد حق تعالی میفرماید بلکه که آنجا علی
فی الارض خلیفه قالوا انجل فیهما من یفسد فیهما و یفسد فیها پس ای ملک من خدایت که محفل
شوند من عرض کردم که بنده قسم که این عظیم تر بود از آنچه اصعب نقل کرد با تو فرمود که چه چنین نقل
موسی و آنحضرت علیه السلام که حق تعالی تو را بر او نازل کرد و او را نازل کرد که در دانا ترا از او بی در زمین
نیت پس خدا او را خبر داد که در خلق من دانا ترا از تو نیست و این سبب اینها فرمود که
مبادا پیغمبر عجب بهر نهاد پس موسی سؤال کرد که خدا را هدایت نماید و یا بعلی و داناتی و حق
تعالی را و او خبر جمع کرد پس خبر کثی را سوزان کرد و موسی خواست که محفل شود و همچنین بر

گشت و در بلاد را ساخت و موسی نداشت که مثل شود و همچنین مؤمنان طاعت و خصل نداشتند
که پیغمبر با حق صلی الله علیه و آله دست مراد و روز غدیر گرفت و فرمود که با رضا یا هر که من
ایم پس علی صلی الله علیه و آله است پس ای مؤمنان توانستند که این مثل شوند مگر آنکه خدا ایشان را
کرده باشد و بشارت با دشمنان که حق تعالی مخصوص کرده است شانه با چهره ملنگ و سفید و
مؤمنان را با آن مخصوص نکرده که مثل شدن شاست از رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سیدان طاهران
و شیخ الحدیث ابی طالب طبری و غیر ایشان از خاندان خاصه عام بطریق متعدده از حضرت امام محمد
باقی علیه السلام روایت کرده اند که چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جمیع شرایع دین خود را
بر مردم رسانید غریب ببت الله الحرام و ولایت امام همام علی بن ابیطالب علیه السلام پس جبرئیل بر
آنحضرت نازل شد و گفت یا علی خود بدستی که خداوند عالم ترا سلام می رساند و می فرماید که من
قبض نکرده ام روح پیغمبری از پیغمبران و من رسول از رسولان خود را مگر بعد از آنم کردن دین حق
و کامل کردن دین حق خود و از جمله آنها و چنین بزرگ ماندن است که باید ایشان را با بقوم خود
برسان یکفریضه است و دیگری فریضه ولایت و خلافت بعد از تو بدستی که من خالق عالم
هرگز ندیده ام از حق و بعد از این خالق نمی آید که گداشت از جنت تا روز قیامت پس مرا بنویست
حق تعالی ترا می فرماید که بر سائلان بقوم خود شرایع را پس باید که ترجیح بروی و با تو بیاید
هر که استطاعت حج داشته باشد یا شایسته اهل بیرون و اهل بیرون با دیر و تعلیم نمایی با ایشان
مسایل حج را چنانچه تعلیم ایشان نمودی مسایل نماز و زکوة و زین شریعت را تعلیم ایشان
کنی چنانچه سایر شرایع را تعلیم ایشان نمودی پس منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان
مردم ندا کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده حج کرده است و می خواهد مناسک حج را تعلیم شما
نماید چنانچه سایر شرایع دین را تعلیم شما نموده است پس حضرت پیروز رفت از مدینه و مردم با او
پیروز آمدند و همگی متوجه آنحضرت بودند و نظر با افعال آنحضرت میکردند که آنچه او بجا آورد
ایشان متابعت نمایند پس با ایشان افعال حج را بجا آورد و با آنحضرت حاضر شده بودند و حج
از اهل مدینه و اطراف و نواحی و اعراب هفتاد هزار کس را زیاده موافق عدد اصحاب حضرت موسی
علیه السلام که ایشان هفتاد هزار کس بودند و موسی بیعت گرفت از ایشان برای هر دین پس بیعت
شکستند و بنا به کس ساله و سامری کردند و همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیعت گرفت
برای علی بن ابی طالب بخلاف شرایع آن که بعد از اصحاب حضرت موسی بودند پس ایشان نیز بعد از

رسول صلی الله علیه و آله بیعت آنحضرت را شکستند و بنا به کس ساله و سامری این امت که ابو بکر
بودند کردند و بنی نبوی بودند موافق سنت گذشتند و مثل بود موافق مثل ام سابقه و چون حضرت
روانچه شد از کثرت هجوم مردم تلبیه مضطرب شد در میان مکه و مدینه پس چون حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله در عرفات توقف نمود جبرئیل علیه السلام از جانب حق تعالی نزد آنحضرت آمد و گفت یا
محمد خداوند عالمیان ترا سلام می رساند و می فرماید که اجل تو نزدیک است و مدت عمر تو
با خیر رسیده است و من ترا بمطعم بسوی آنچه چاره از آن نداری و گریزگاهی از آن نییافتنی
مردم پس محمد خود را در دست کن و وصیت خود را پیش از آن پس متوجه شو بسوی آنچه نزد تو است
از علوی که من بسوی تو فرستاده ام و علوم پیغمبران گذشت که بنویسایت داده ام و سلاح و تاقوت
و جمیع آنچه نزد تو است از معجزات و علوم پیغمبری و همه را تسلیم نما بر صوفی خود و خلیفه خود که بیعت
با لغیر من است بر خلق من علی بن ابی طالب پس او را علی و دشمنان گردان در میان مردم که با او را
بیابند و تازه گردان عهد و میثاق و بیعت او را بر مردم و بسایر ایشان بیاور آنچه من بر ایشان
گرفته ام از بیعت خود و میثاق خود و بپایانها که بر ایشان حکم کرده اند ام و عهدی که بسوی
ایشان فرستاده ام بیشتر از ولایت و امانت و طاعت و صلاهی ایشان و مکاری هر مرد مؤمن و دین
مؤمنه که علی بن ابی طالب علیه السلام است زیرا که من قبض نکرده ام روح پیغمبری از پیغمبران خود را مگر
بعد از آنکه دین خود را کامل کرده اندم و نعمت خود را تمام ساخته بولایت دوستان خود و دشمنان
دشمنان خود و این تمام یکانه برستی و دین محنت و تمام شدت نعمت من بر خلق من بنا به
کردن و طاعت کردن اوست و این جنبه است که من نمیکندم هرگز زمین خود را بده
نمی تا آنکه محنت من باشد بر خلق من پس امر و کامل کرده اندم از برای شما دین شما و تمام کردم
بر شما نعمت خود را و پس بدم برای شما دین اسلام را بولایت و طاعت خود و صلاهی هر مؤمن و مؤمنه
که علی بن ابیطالب است بنده من و وصی پیغمبر من و خلیفه من بعد از او و حجت کامل من بر خلق
من مقرونست طاعتنا و بطاعت محمد و طاعت محمد صلی الله علیه و آله بطاعت من پس هر که او را
اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر که او را معصیت کند مرا معصیت کرده است او را علی و
دشمنان کرده اند ام میان خود و میان خلق خود هر که او را دشمنانند من است و هر که او را انکار
نماید کفر است و کسی که او را در بیعت با او شرکت و هر که مرا ملاقات کند با
عبادت او داخل جهنم میشود پس بر یاران ای محمد علی را نشان و بیکر از ایشان بیعت او را بخت

کن عهد و پیمان را که پیشتر از ایشان گرفته بودم بدرستی که من ترا فضل میکنم پس خود و زواج را
رحمت خود بمطعم پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بسیار از قوم که میباید اصل شقاق و نفاق
پراکنده شوند و بجا هدایت و کفر برگردند زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که عباد
ایشان را علی بن ابیطالب علیه السلام درجه مرتبه است و کثیر او را سینه های ایشان را جاکرده است پس رسول
کرد از جبرئیل علیه السلام که از خداوند عالمیان سؤال نماید که او از کید منافقان حفظ کند و
انتظار صبر کند که جبرئیل از جانب خداوند عالمیان خبر محافظت او را از شر منافقان بیاورد و تبلیغ
رسالت را تا خبر نبرد تا مسجد خیف جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و او را کرد آنحضرت را که عهد و
لاینت را با ایشان برساند و او را قیام مقام خود کرد و اند و وعده محافظت از شر اعدا و برای
آنحضرت بنا کرد پس باز آنحضرت تا خبر نمود تا کواع الغنیم که در میان مکه و مدینه است بپایان
جبرئیل علیه السلام نازل شد و در امر و لاینت تاکید نمود و آنحضرت را بیاورد پس حضرت فرمود که ای
جبرئیل من از قوم خود میترسم که مرا تکذیب نمایند و قول مرا قبول نکنند پس از اجابا باز کرد و چون
بعد برخاست که بفرستد سه جبرئیل از حضرت را نزد آنحضرت آمد در وقت که پنج ساعت
از روز زحمت بود با نهایت زجر و طعن بد و بیاد غم و ضامن شد که عصمت از شر اعدای پس گفت
یا محمد خداوند عز و جل را سلام برساند و بگوید که ای پیغمبر من که از تو تبلیغ کن آنچه بسوی تو
فرستاده شده است بر ابلیس و اگر نکنی من سائید خواهی بود چنانکه از رسالت اعلی مرا خدا ترا
نگاه میدارد از شهر مردم و اول قافله نزدیک بحضر رسید بود پس جبرئیل آنحضرت را امر کرد که بر
گرداند آنها را که پیشتر فرستاده بودند و نگذازد آنها را که در عقبند پیش بروند تا آنکه علی را برای خلافت
نصب نماید و برساند با ایشان آنچه حق تعالی فرستاده است در شان علی و خبر داد آنحضرت را که
خداوند عالمیان او را از شهر مردم حفظ مینماید پس چون خبر عصمت از شر اعدای با حضرت
رسید منادیا ترا میفرمود که نماند که در میان مردم که هر نزد آنحضرت جمع شدند و بر گردانند
پیشتر رفقا را و جبرئیل بگوید بگو از جبرئیل علیه السلام آنحضرت را از جانب خداوند عالمیان امر کرد
که بسبب نماید بجا باشد راه بسوی مومنی که اکنون مسجد غدیر است و در آن موضع دست
خاری چند بود حضرت امر فرمود که بروند زیر آن درختان و برای آنحضرت سنگی چند بیاورند
شبیه بجزایر آنکه بر مردم مشرف نموده شد پس مردم همه در آن مکان جمع شدند و با آنها که پیشتر
بودند برگشتند پس حضرت بالای آن سنگها برآمد و صد و ثانی آنجا ماند و فرمود که حد و سیاه

خداوند بر اوقات که بلند مرتبه است در یکایک خود و نزدیک خلاقین در یکایک خود و طایفات
در پادشاهی خود و عظمت و ظاهرات در جمیع خلایق و عیش بهم چیزا حاطه کرده است با علون
او و مقهور و مغلوب گردانیده است جمیع خلق را بتوانائی و هویدا بی برادرین خود و بیو ستر
جود و بزرگواری بودی همیشه مستحق حمد و ستایش خواهد بود و فرستند آسمانهای بلند است و
پس گفته زمینهای چیست و آثار جبر و قهر در آنها ظاهر است و بسیار مقدس است از بد و باو
بسیار منزله است از عیبا پروردگار ملائک و روح است تفضل کند است بر جمیع مخلوقات حق
و انعام کننده است بر هر که او را بدگاه جلال خود نزدیک گردانید و هر دیدن ها را ببیند و دیده
او را ببیند کریم و پروردگار است صاحب علم و وقار است و در جنس همه چیز را فرا گرفته و بر هر چیز نیست
خود منت گذاشته بعد از آنکه در مقام شهادت بیاورد بلکه تفضل میکند و مبادرت مینماید بسوی اهل
باخبر مستحق آن گردید انداز عذاب او پنهانی را مرد را میداند برضای ایشان مطلع است و هیچ
پوشیده بران مخفی نیست و هیچ امری بر او شسته نیست حاطه بهم چیز نموده و غالب بر همه چیز
گردید و بر هر چیز قوی و توانا شد و هیچ چیز مانند او نیست و او همه اشیا را آفریده و رفقی که
هیچ چیز نبود و او ایست که زوال ندارد و قیام بعد از مینماید در میان مردم نیست خداوندی
بجز او و بر هر چیز که اراده کند غالب است و کارهای او منوط بحکمت و مصلحت است از آن بزرگوار است
که بصیرت او را در انصاف و بصیرت او را در انصاف و او است و انانی لطایف امور و آفریننده
و تائید اشیا و مطلع بر خفاهای امور اصدی و صفات و شتواند نمود از روی معاینه و مشاهده و
میتواند حدی که او چه کار است در آشکارا و پنهانی مگر باخبر خود و کالات فرموده است مرد را بر
مقدس خود و کواهی بدم که او است خداوندی که بجز او خدائی نیست و معبودی غیر او سزاوار
پرستیدن نیست بر کرده است همانا آثار قدس و تنزه او و هویدا بی او زل تا ابد ال روین کرده
و او است خداوندی که جاری میکند اندام موجود را بی مشوره صاحبزادی و با او در تقدیرات امور
شرایک و ابتلائی نیست و زند بپرست او و نفاقت نیست و تصویر کرد هر چه را از نوید بر آورد و با
مثالی از برای او در نظر داشته باشند و آفرید او را آفریدی آنکه احدی باری او نموده باشد با
مشتقی در آن بوده باشد یا اندیشه و حیل و دان نموده باشد بلکه بخص قدرت خود آفرید پس
موجود شد و از آنکه عدم بوجود آورد پس ظاهر گردید پس او است آفریننده که بخیر او آفریننده نیست
صنعتهای خود را حکم گردانید و احصای نهایی بیک فرموده او است عادی که هر کس بیک و او است

که میزی که همه این را بر میگرد و و کوهی میدم که او است خداوندی که فرستی میکند هر چیزی را
عظمت او و ذلیل است هر چیزی برلی عزت او و نفاذ است هر چیزی برای قدرت او و طاعت
هر چیزی برای هیت او مالک ملکات و بلند کند فلکهاست و خنجر کند افقهاست و ماه
برای صنعت خلایق که هر یک جاری میشوند تا وقت معلوم برده شای بر روی روز میگذرد
پرده روز را بر روی شب میگذرد و حالش که طلب میکند روز شب را برعت دوم شکسته هر
تجرب معاندات هلاک کند هر سلطان مغرور است با او خدای و غلی نبوده است یگانه است
مقتدر همه خلق است در حجاب والدیت و از کسی نتواند شکسته است و غلی ندارد و احدی گفت
و نظیر او نیست و معبود است یگانه و برود کار نیست بزرگوار را و او میکند پس بعل میا و و
پس حکم میکند و عالمات را پس احصا کرده است همه را میگرداند و بعد از مردن زنده میکند و اندو
نفر غنی میکرد و اندو و بختاند و میکرد و اندو و بختاند و کند کاهی منع میکند
و کاهی عطا میکند مخصوص است با دشمنی و او است از او است این یکبار هم در دست او
و بر هر چیز قادر است و اهل میکرد و اندو و روز روز را در شب بدرستی که او است غالب
و امر زند اجابت کند دعا است و بر مرکب دهنده عطا است احصا کند انفس است و پروردگار
جنان و ناس است چیزی را و مشکل نمیشود و بلال نمی آید و او انالرا استغاثه کنندگان و در لایق
نیکو اند و از الطاح الطاح کنندگان نگاه دارند صالحان است و توفیق دهنده رستگاران است
و مایه مؤمنان است و پروردگار عالمیان است انشاء و نیست که سختی است از هر مخلوقات
خود صبر و شکر را در وقت نعت و در وقت بلا و در هنگام شدت و رضا و ایمانی او در باو
و مالک او و بکنایه های او و دشمن او و مشنم او را و اطاعت بنمایم و بپادشاه میگویم
هر چیزی که او می پسندد و انشاء و بنمایم ضایع های او را برای رغبت هر فرمانبردار او و
از ترس عقوبت او زیرا که او رضا و نیت است که از عذاب او ایمن بشود و از جبر او ایمناید
تر سید اقرار بنمایم از برای او بر خیزد بندگی و کوهی میدم از برای او پروردگاری و میرانم
انچه وحی رسیده است بمن از بیم آنکه اگر زسانم عقوبت عظیم از او بر من نازل کرد و هر چه احدی
تواند از او فرار کند و هر چند حیل او عظیم باشد زیرا که خداوندی بخیر او نیست و بدتر کسی که مرا
اعلام کرده است که اگر تبلیغ ننمایم انچه را جوی من فرستاده است تبلیغ رسانا و بخیر نکرده خواهم
بود و تحقیق که ضامن شد است برای من که مرا از شر مردم محافظت نماید و او است خداوند یگانه

کند و شکر و ثناء و کرم نماید برای و ستاین و تحمید و است بوسی من که بسم الله الرحمن الرحیم
انها الرسول کما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی والله یقضی الیک
الناس ای کرو و مردمان نصیر نگردم در رسانیدن انچه فرستاده بود بوسی من و اینست بیان میکنم
از برای شما سبب نزول این آیه را پیش آن بود که جبریل نازل شد بر من سر بر تیر و در هر تیر انچه
خداوند سلام مرا سلام رسانید و امر نمود که در این مقام باقیم و اعلام نمایم هر صفت و سیاه را با
علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و خلیفه من است و پیشوای امت منست بعد از من و محل او را
حل هر من است از موسی علیه السلام بعد از من نیست و او را با بر شاست بعد از خدا و رسول
حق تعالی باین معنوی آیه از قرآن بر من فرستاده است انما ولیکم الله و رسولک و الذین آمنوا
یقیمون الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم را کفون یعنی نیست اولی با شما مگر خدا و رسول خدا و
کوهی که ایمان آورده اند بخدا انکسای که نماز را بر پا میدارند و میدهند زکوة را در وقتی که در روزه
پس حضرت فرمود که علی بن ابی طالب نماز را بر پا داشت و زکوة داد و در وقتی که در روزه بود و در هیچ
انها غرض برضای اهل بود و نیست خاص بود پس سوال کردم از جبریل که از جناب مقدس الهی استفا
نماید از برای من از تبلیغ رسالت زیرا که میدانستم که بر هر کار کنند و منافقان بسیارند و جبهای
حیل کنند که از میدانستم و مطلع بودم بر مکرهای استهرا کنندگان با سلام آنها که حق تعالی در کتاب خود
وصف کرده ایشان را با آنکه میگویند بزبانهای خود چیزی را که نیست در طهای ایشان و گمان میکنند که آن
سهلست و حال آنکه این نزد خدا عظیم است و بسیار را از او کردند تا آنکه مرا اذن ماسدند برای آنکه
علی پیوسته با من پیوسته و در پیوسته روای داشتم و سخن او را می شنیدم تا آنکه حق تعالی این آیه را
فرستاد و یقیمون الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم را کفون و انما ولیکم الله و رسولک و الذین آمنوا
یقیمون الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم را کفون یعنی بعضی از منافقان کوهی اند که این را میکنند و بگویند که او اذن است یعنی
کوش سخن هر کس میدهند سخن هر کس را قبول میکنند و بجا میآورند و کوشندند است انچه را جبریل
از برای شما ایمان دارد بخدا و صدیق بنماید سخن مؤمنان را پس حضرت فرمود که اگر خواهم که آنها را
ایشان را بگویم میتوانم گفت و اگر خواهم که اشد کنم شخصیهای ایشان میتوانم کرد و اگر خواهم که دلائل
نمایم بر ایشان میتوانم کرد و لیکن بخدا سوگند که در امور ایشان کرم میورزم و ایشان را رسالتی
و با همه این احوال که هر سخن تعالی را نمیگوید بنمایم انچه را فرستاده است بوسی من پس
حضرت فرمود که اگر بخواهم که از شر مردم محافظت نمایم و او است خداوند یگانه

شماره اولی امر شما و امام و پیشوای شما و فرستاده است اطاعت او را بر شما و انصاری
که متابعت ایشان کنند با حسن و بر شهر نشین و بر بادیه نشین و بر عرب و عجم و بر زاد و بومند
و بر جزیره و بر ترک و سفید و سیاه و بر هر که خدا را بیکایک میسریند حکمش بواسطه و گفتن او حاکم
و امرش نافذ است و هر که مخالفت او کند ملعونست و هر که متابعت او نماید مجرم است و هر که
مصدق او کند و سخن او را بشنود و فرمان او را اطاعت نماید حق تعالی او را از پادشاهان گروه و از
این آفریننده بخت کردن در چنین جایی می فرستد پس بشنود سخن او را اطاعت نماید و بگوید
و مفاد او را بداند و بر او کار خود را بداند و حق تعالی او را بنسب شماست و از پیوند شماست
بعد از خدا رسول و محمد و علی شماست و فرستاده است و قیام نمایند بصلوات شماست و بصلوات
میںا بد شما را با خبر برای شما حاضر است پس بعد از من علی است و پیشوای شماست و امام خداوند
عالمیان و بعد از امامت در دین نیست از فرزندان او تا روزی که خدا و رسول ملاقات نمایند
و رقیات نیست حلالی مگر آنچه خدا حلال کرده اند است و نیست حرامی مگر آنچه خدا حرام کرده اند است
حق تعالی بن شماست است جمیع حلال و حرام خود را در من رسانیده ام آنچه خدا تعلیم کرده بر دواز
کتب خود و حلال و حرام خود و بیوی علی بن ابی طالب هر را تعلیم آورده ام ای گروه مردم هیچ علی
نیست مگر آنکه خدا از او در من احصا کرده است و هر علی را که خدا تعلیم من کرده است من هر را احصا
کرده ام و امام متقیان علی بن ابیطالب هر را تعلیم آورده و او است امام مبین که حق تعالی در قرآن
مجید فرموده است و کل شیء احصیناه فی ایام مبین یعنی هر چه را ما احصا کرده ایم در ایام
ظاهر کرده ای گروه مردم کلام مشوید از او و نفرت منما باید از قبول ولایت او و او است که هدایت
می کند شما را این عمل میکنند سخن و محو نماید باطل را و حق میکنند از او را مانع نمیشود در راه
خدا ملاقات کنند پس او را کسی است که ایمان آورد بخدا و رسول در این است و او است که جای
خود را فدای حضرت رسول کرده و او است که با رسول خدا عبادت حق تعالی بکرد و در وقتی که هیچ کسی
بغیر ایشان از مردمان عبادت خدا نمیکرد ای گروه مردمان او را تفصیل دهید که خدا او را تفصیل
داده است قبول کنید او را که خدا او را نصب کرده است ای گروه مردمان او امام است از جانب خدا
قبول میکنند توبه کسی که انکار ولایت او نماید و نماز او را و این امریت که خدا لازم کرده اند
است بر خود که چنین کند نسبت بکسی که مخالفت او نماید در امر علی و آنکه او را عذاب کند
عذاب عظیم ابدی آباد که هرگز عذاب او منتهی نشود پس خبر نمایند مخالفت او که اگر مخالفت او نماید

انقر از روز انقش خواهد بود که انقش از روز آن روزمند و نشانه میا کرده است خداوند عالمیان آنرا
از برای کار فرایان آنها انما الناس بخدا سوگند که من بشاوت دادند که نشان از پیغمبر و برسلان
خاتم پیغمبر و برسلان و بر حجت خدایم بر حلقه خلوقین از اهل اسما و زمین پس هر که شک کند از
او که فرستاده است مانند که اهل جاهلیت اولی و کسی که شک کند در این گفته از گفته های من پس بخند
که شک کرده است در هیچ گفته های من و هر که شک کند در آنچه گفته ام باز گشت و بیوی انقش است
ای گروه مردمان منت گذاشت خداوند عالمیان و مرا اگر ای داشت باین فضیلت از شخص فضل و
احسان خود و خداوندی بخدا و نیست و او سخن حرام است از من ابدی آباد بر همه احوال ای گروه
مردمان تفصیل و هدیه علی را که او افضل مردم است بعد از من از مردمان و زنان و از برکت حق
تعالی روزی بر خلاف من میسرند و از مهلت بخات میدهند ملعونست ملعونست مغضوبست
مقصود نیست کسی که کرده کند بر من گفته مرا هر چند موافق طبع او نباشد بلکه حق که جبرئیل را
چنین خبر داد انما و اند عالمیان و میگوید که هر که در حق علی را اختیار کند و از او ایام است او
نکند پس بر او است لعنت من و غضب من پس نظر کند هر نفسی که چه پیش میفرستد برای فریاد
خود و بر سید از خدا از آنکه مخالفت کند علی را پس بغیرند خدا را آنکه ثابت بود
در دین بد رسنی که خداوند عالمیان بنیاست بکردن های شما ای گروه مردمان علی است حجت
که خدا بنما میفرماید که مخالفان او در قیامت میگویند یا خسرنا علی ما فرقت فی حب الله یعنی
زهی خسران آنچه نصبر کردیم در حب خدا یعنی در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ای گروه مردمان
تدبر نمایند و در قرآن و بفرموده ایات او را و نظر کنید در حکمت او و متابعت منما باید منما باشد
انرا چه بخدا سوگند که بیان میکنند از برای شما ایات زجر کنند از او واضح بیکر و اند برای شما
تفسیر از مکر کسی که من دستش را حرام گرفت و بیوی خود را لا حرام برد و بازوی او را حرام کرد
و بیوی خود را لا حرام برد و شما هم او را بی شریف و اعلم میام شما را که هر که من مولا ای او بود پس
ایست علی مولا ای او است زلی بن ابیطالب برادر و بر روی من است و مولات او از جانب حق نازلند
است بر من ای گروه مردمان بد رسنی که علی را بیکرکان از فرزندان من ثقل کوجب تر است که در میان
شما بگذارد و قرآن ثقل بیکر کند و ثقل چیز را میگوید که ثقل آن بر طبع مردم گران باشد پس حضرت
فرمود که هر یک از آنها خبر دهند انداز دیگری و هر یک موافق دیگری اند و از هم جدا نمیشوند و نفاذ
حق کوش بر من وارد شوند و اهل بیت من ایشان خداوند در میان خلق او و دانا یان آنرا در

زمین بدرستی که ادای رسالت کردم و تبلیغ و توحید نمودم و آنچه بایست شنوایندم و آنچه بر من واجب شد
بود نازل گردانیدم بدرستی که آنچه گفتم خدا گفته بود و من از جانب خدا رسالت دادم بدرستی که بخت
اسیر المؤمنین بعد ازین برادرم که در طبلوی من آید شده است و طلال بخت پادشاهی بر من نازل
احد بعد ازین غیر او پس دست خود را بر او زوی اخضر زده و او را بلند کرد بر تیر که باهای او
برانوهای اخضر رسید و در اول حال که بر من نازل افت حضرت امیر را بر بالای من طلبید و بخت باهر
پایین تر از خود باز داشت و فرمود که این معاشر مردمان اینک علی برادر منست و وصی منست و
حفظ کنند علم منست و خلیفه منست بر امت من و جانشین من است و در تفسیر کتاب خدا و دین عالمی
و خواننده مردم است بنوی خدا و عمل کنند با آنچه پسندید است و حاجت کند است با دشمنان
خدا و دوستی کنند است بر طاعت خدا و حق کنند است از معصیت خدا و اوست خلیفه رسول خدا
و اوست امیر مؤمنان و اوست پیشوای هدایت کنندگان و اوست کشته معیت شکستگان و
چهر کنندگان و از دین بدر روندگان با بر خدا و دین عالمیان و بدانند که آنچه گفتم تغییر نمی یابد
بهر پیر و کار خود خدا و ندا دوست دارد هر که او دوست دارد و دشمن دارد هر که او دشمن دارد
و لغت کن هر که او را انکار نماید و غضب کن بر هر که انکار حق او را بد خدا و ندا تو بر من فرستاده
که اما ساز برای عیبت و تقو و روفی که بیان کنم از برای مردم و ضبط کنم او را جیب انکه خرافی
که کامل گردان برای بندگان خود و بن ایشان را و تمام گردان بر ایشان نعمت خود را و پسندید
برای ایشان دین اسلام را پس فرمودی که و من ینبغ غیر الاسلام فیهما لکن یقبل منه و هو فی
الاخره من الظالمین یعنی هر که طلب کند غیر اسلام و حق این هرگز از او قبول نشود و در آخر
از زمان که داشت خدا و ندا ترا گواهی میکنم که آنچه فرستادی من بایشان رسانیدم ای گروه مردمان
بدرستی که کامل گردانید خداوند عالمیان دین شما را با امانت علی پس هر که اقتدا نماید با او و امانت
که بعد از او هستند از فرزندان او تا روز قیامت که عرض میشود اعمال بر خداوند عالمیان حق تعالی
حط منما بد عالمیان ایشان را و اولاد او در جهنم حق هفت بود سبب نمیشود از ایشان عذاب
جهنم نمند خدا ایشان را ای طوایف مسلمانان اینست علی بن ابی طالب یاری کند ترین مردمان
مرا و زوار ترین شما من و عزیز ترین شما بر من و خداوند عزیز جلیل و من هر دو را از دشمنانم
و نازل شد است از ایشان پسندیدگان مگر آنکه در شان او نازل شده است و خطاب با ایشان
الَّذِینَ آمَنُوا و قرآن نکرده است مگر آنکه ابتدا با نموده است و مقصود اصلی او بوده است و حج

وصی و قرآن فرود نیامده است مگر در شان او و کواهی با سخنانی هست در سوره هلی ای علی
الافسان نازل شده است مگر از برای او و آن سوره را در حق غیر او نازل نکرد اینک است و بان سوره
منع نکرد است خبر او را ای گروه مسلمانان علی است یاور دین خدا و دوست جهاد کننده در جایت
رسول خدا و دوست بر هر کار را که نکرده و او هدایت کند و هدایت یافتم بغیر شما هفتین پیغمبر
است و وصی شما بهترین اوصیاء ایشان است و فرزندان او طبرین اوصیاء پیغمبر شما ای طوایف
مردمان در بیت پیغمبر از صلب او بوده اند و ذریه من از صلب عیسی ای طوایف مردمان بدان
که سلطان آدم را از پشت بیرون کرد و جسد پس جسد بر یک جط میشود اعمال شما و سلفی از
راه ایمان قدمهای شما بدرستی که آدم علیه السلام را فرود فرستادند بر زمین بسبب خطا و حال آنکه او بر کین
خداوند جلیل بود پس چگونه خداوند بود حال شما در مخالفت حق تعالی و حال آنکه شما آیند که میباید
و از شما هیچ مستند کرد دشمنان شما نیست بدرستی که دشمنان شما را علی را مگر بدیعتی و دوستی شما را
علی را مگر بر هر کاری و ایمان می آورد بعلی مگر نمی که ایمان خود را از برای خدا خلاص گردانید با
چنان سوگند کرد در شان علی نازل شد سوره العصر ای گروه مردمان بدرستی که خدا را گواه گرفتیم و
رسالت خود را بشما رسانیدیم و نیست بر رسول غیر از رسالتی که ما را بوده است زیرا که خداوند عالمیان
از شما چنانچه حق تر رسیدن است و میر بد مکر با دین اسلام ای گروه مردمان ایمان بیا و یار خدا
و رسول و بان توبه که با نازل گردید است که آن علی بن ابی طالب پس در فرزندان از فضل او که
از جانب خداوند عالمیان بر من جاری شد است پس و علی بن ابی طالب پس در فرزندان از فضل او که
امامان محقق تا قیام مهدی که اخذ میکنند حق خدا و عرضی که ما را بوده است زیرا که خداوند عالمیان
ما را چنان گردانید است بر تفسیر کنندگان و بر معاندان و بر مخالفان و خباثت کنندگان و کینه کاران
و مشکاران از جمیع عالمیان ای گروه مردمان شما را اعلام میکنم که من رسول خدا که گزشتند از پیش
رسولان ایا اگر من ببرم با کشته شوم از پس پشت بر خواهد گشت و مردن خواهد شد و کسی که
از دین برگردد و هیچ ضرر بخدا نرساند و نزدی جز اخراج دهد خدا شکر کند که از او بداند که علی
که موصوفت صبر و شکر پس بعد از او فرزندان من که از صلب او می آیند باین صفات موصوف اند
ای گروه مردمان منت مکن از دید بر خدا اسلام خود را پس غضب میکند بر شما و بسیار دشوار عذاب
عظیمی از نزد خود بدرستی که او بر صراط جزا دهندگان و ان است ای طوایف مسلمانان بعد از من
پیشوای چند خواهند بود که مرد مرا بخوانند بنویسم و ایشان باری کرده نخواهند شد و در روز قیامت

ای که مردمان بدی که خداوند بزرگوار ایشان را از ایشان ای گروه مردمان بدی که پیشوایان ضلالت و
باورن ایشان و پیروان ایشان و اتباع ایشان در پابین ترین درکات جهنم اند و بدجایک هیت جاک
متکبران و ایشان را محبت محبت اند پس نظر کنید بحقیقت خود که هر نوشته است پس حضرت امام جعفر
علیه السلام فرمود که مردم نفهمیدند که مراد از محبت کلام است مگر جماعت قلیل از ایشان که در آن محبت
شریعت بود و ندیدند که آن محبت است که در همین سفر منافقان در پیش کعبه نوشتند و با یکدیگر عهد
کردند که کلماتی که خلاف بر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گیرد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که ای طایفه مسلمانان بدی که من بسیارم خلافت را مانتی و در افتی و فرزندان خود تارید
قیامت و تحقیق که رسانیدم آنچه ما مویان شده بودم تا جایی که در هر که حاضر است و هر که غایب است
و برادرهای نااهل که حاضر نیستند حواله متولد شده باشند و حواله متولد شده باشند پس باید که
برسانند حاضران بغایبان و پدران فرزندان تار و زیارت و زود باشند که خلافت ما را غصب
نمایند و یاد غاهی کردند خدا لعنت کند غصب کند کار را و اعانت کند کاران ایشان را و در آن وقت
مستحق این خطاب عقوبت ثواب میگردند سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لَمَّا أَتَى الْفُتُوحَ بِرَسُولِ اللَّهِ كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ تَأْوِيلِ
خُشَاءَ فَلَا تَنْفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّهُمْ خُشَاءٌ وَ مَنْ خُشِيَ خُشَاءَ خُشِيَ خُشَاءَ خُشَاءَ خُشَاءَ خُشَاءَ خُشَاءَ خُشَاءَ خُشَاءَ
از طایفه بدی منافقان از مؤمنین و حق تعالی شما را مطلع بر غیب نکرده اند است و منافقان دشمن
و منافقان را غصب شما خدای گروه مردمان هیچ قریب نیست مگر آنکه خدا هلاک کند است اهل از
بسیب نکذب کردن ایشان بغیر از خود را چنین هلاک میکند خدا شهرهای را که اهل آن ستمکاران
چنانچه حق تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و این امام شماست و اری بار شماست و او علی و عده
خداست که وعده نموده است برای او و مرجعت و در قیامت و خدا راست میگرداند و وعده خود را
ای گروه مردمان بخشنید که لغزیدند پیش از شما اکثر بیشینان و خدا هلاک کرد ایشان را و هلاک
کرد ایشان را که از ای گروه مردم بدی که حق تعالی را امر کرد و علی کرد و من امر کرد علی را و علی کرد
و داشت او امر و غایبی را از جانب پروردگار خود پس بشنید امر علی را تا ثابت گردید از خوار و دنیا
و غنی و اطاعت نمایان و تا هدایت یابید بسوی دین خدا و منشی شوید و غنی و تا برشد و صلاح
برایید و باز گردید بسوی مراد و از راه حق بسوی راههای دیگر بگردید و غنی و تا برشد و صلاح
مستقیم خدا که حق تعالی شما را امر کرده است باطاعت آن پس علی بعد از من پس فرزندان من که از اصحاب
اویند اما ما را و پیشوایان اند و هدایت نمایند و بحق و میان مردمان عدالت میکنند پس

سور محمد را آخر خواند و فرمود که این سور در شان من و ایشان نازل شده است و هر ایشان را
گرفته است و مخصوص ایشان است ایشان ندید و دستان خدا و منی و منی را ایشان نیست و اند
نیشوند و قیامت بدی که ایشانند جز بخدا و حزب خدا رستگار اند و بداند که دشمنان
اهل شفا کند که تجاوز از حق نموده اند و برادران خیاطین اند که القاسمیت بعضی از ایشان بدی
بعضی حق باطل را که زینت داده اند برای آنکه یکدیگر را فریب دهند و بدی که در دستان علی
او و منانی چندند که حق تعالی وصف کرده است ایشان را و این آیه که لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَمَلَهُمْ
یعنی نمی یاب که روحی را که ایمان آورده اند بخدا و روز قیامت که دوستی کنند با کسی که دشمنی کند
با خدا و رسول و هر چند نموده باشد پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان و خودشان ایشان
و بدی که در دستان ایشان ان مؤمنانند که حق تعالی وصف کرده است ایشان را و این آیه که لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَمَلَهُمْ
ایمان خود را بدی این جماعت را ایشان را است این و ایشان هدایت یافتگان باز فرمود بدی که در
ایشان آنانند که داخل هشت میشوند ایشان را استقبال نمایند ملکه ایشان را سلام و خطاب
مینمایند ایشان را که خوش آمدید پس داخل شوید در طیبت که جاوید بماند و در آن بدی که در
ایشان آنانند که حق تعالی میفرماید که داخل طیبت میشوند پس حساب بدی که دشمنان ایشان
افش از روز جهنم اند و آنانند که میشوند از جهنم صدای میبند می بینند آنان جو شنیدن و در
غریب هر که داخل میشوند در جهنم لعنت میکنند امت و دیگر را و بدی که دشمنان ایشان
انها بدی که حق تعالی در شان ایشان فرموده است که هر که ای نازند در جهنم فرجی را سزاوارند
از ایشان خازان جهنم که آبانند بسوی شما نرسانند میگویند بی آمد پس نکند بسوی او و گویند
که دروغ میگویند خدا چیزی نفرستاده است و بدی که دشمنان ایشان آنانند که بر سر سندان
پروردگار خود بسبب امری چند که غایب است از دیدهای ایشان ایشان را سزاوارست که گناهان و
اجری بر لای گروه مردمان چه بسیار تفاوت است میان جهنم و طیبت پس دشمنان کجاست که خدا را
مدت و لغت کرده است و دوستی ما کجاست که خدا را مدح کرده و دوست داشته اند ای گروه
من نرسانند و طیبت هدایت کند چنانچه حق تعالی فرموده است که إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
ای گروه مردمان من غیر من و علی و من است و بدی که حق تعالی از ما است و دوستی ما حق تعالی

صلوات الله علیه راوست غالب شوند بر همه دنیا و اوست انتقام گشتن از شکاران و اوست نجات کنند
قلعهها و خراب کنند آنها و اوست گشتن هر قبیله از سرکان و اوست طالب کنند هر چونی که از دست
خدا رنجته شد و طلب آن نکرده اند و اوست یاری کنند دین خدا و اوست آب بر کردن از دریای بی پایان
علوم حق تعالی و اوست سخت کنند برای هر صاحب فضیلتی در خور فضیلت او و برای هر جاهلی در خور
جهل او و اوست چندی که خدا و بر کردن او و اوست وارث جمیع علوم و احاطه کنند با آنها و اوست
و هتک انجابت پروردگار خود و اوست صاحب رشد درست کردار و اوست که حق تعالی امر را
باو کائنات است و اوست که بشاوت داده اند باو هر که پیش از او کائنات است و اوست که بخش
است و بعد از او و بحق نیست و هیچ حق نیست مگر آنکه با اوست و اوست که هیچکس بر او غالب نکند
و هیچکس بر او باری نیابد و اوست ولی خدا و در زمین و حکم کنند در میان خلق و امین خدا و انکار
و نهان ای گروه مردمان بیان کردم از برای شما و تمهیدم شمارا و اینک علی بعد از من شما میباشید
و بدانید که بعد از انقضای خطبه خود بخیر نام شمارا که دست بردست من بزیبید برای بعد از او از کرده
بماست او پس بعد از من دست بردست او زدند و با او بیعت کنند و بدانید که من با شما بیعت کرده
و علی با من بیعت کرده است و من امر میکنم شمارا که از جانب حق تعالی با علی بیعت کنید پس کسی که بشکند
این بیعت را ضرر آن بخودش میرسد و کسی که بیعت خود وفا کند باخبر باشد کرده است پس بدو
خدا خواهد داد و از مردی نزدیک ای گروه مردمان بدین سخن که هر چه از شما برود در خداست پس ای
گروه مردمان حج کنید خانه کعبه را که هیچ اهل بیعی حج نرفتند مگر آنکه مستغنی شدند و هیچ خانه آباد
تخلیف از حج نکردند مگر آنکه فقر و محتاج شدند نه ای گروه مردم هیچ گروهی در غزوات و قوف نکرده است
مگر آنکه حق تعالی کناهان گذشته از آنها از روزگار زد است و چون حج را تمام میکنند علم از سر میگردد
ای گروه مردمان ساجیان را خدا بارش میکند و آنچه خرج میکنند خدا عوض گرامت میکند و خدا اسباب
نیکو را ندانید سبکوار را از ای گروه مردمان حج کنید خانه کعبه را با کمال دین و داناتی با علی و بر میگردد
از مشاعر حج و مواضع آن مکرر تا نوید و ایشان و قولت کردن کناهان ای گروه مردمان برادران را
را و اکین زکوة را چنانچه حق تعالی شمارا امر کرده است که اگر مدتی بر شما بسیار بگذرد و بآن تقصیر
کنید و در محافظت احکام دین با فراموش کنید آنها را بی تقصیر پس علی ولی شماست و بیان میکند بر
شما احکام دین شمارا و آنکی که خدا و را فرمود است و از من و از او خبر میدهد شمارا با آنچه سوال کنید
از آن و بیان میکند از برای شما آنچه را خداوند بدین سخن که حلال و حرام زباده از اوست که من احصایم آنها را

و بشنا سامانها را بشناورم که همه حلالها و حرامها را بشناورم که از هر چه در این مقام و این مجلس پس ما شنیدیم
که در این وقت بیعت بکنیم از شما و دست بردست شما بکنیم با آنکه قول کنید آنچه را آورده ام از جانب
خدا و را بچشم بر ای طالب که اید المؤمنین است و اما ما من بعد از او که ایشان ازین مجلس هم میروند
ایشان اما ما من خلفند و روز قیامت و تمام ایشان از ایشا هست که حکم میکند بچنی ای گروه مردمان
هر جلالی که من دلالت کردم شمارا بر آن و هر خدای که می کردم شمارا از آن پس من بر گشتم از آن
و بشناورم که پس با او دیدارها را و حفظ کنید و بیکدیگر را با آنها وصیت نماید و آنها را بدین میکند
تقیر میدهد و برادران را از او بدیدار و بدیدار زکوة را و امر کنید بیکدیگر ای کینه از بدیدار بدیدار که علمها
شما امر معروف و نهی منکر است پس بشناورم که هر که را که حاضر نبوده است در این مقام با آنچه گفتم و
سخنان مرا بدیدار برسانید زیرا که آنچه گفتم با بر پروردگار خود و پروردگار شما گفتم و امر معروف و نهی
از شما شنیدم مگر با امام معصومی ای گروه مردمان قرآن شما را بشناورم که دلالت بنمایند که
بعد از علی بن ابی طالب فرزندان او بند و من بیان کردم که ایشان ازین مجلس هم میروند چنانچه
حق تعالی در قصه ابراهیم علیه السلام فرموده است و جعلنا کلهم قبیله یقنی کرد این خداوند عالم
خلافت را که با قسب و در عقب او پس از این ابراهیم را که باید خلافت همیشه در خاندان حضرت ابراهیم
بوده باشد و در بیت امیر المؤمنین از قبل ابراهیم علیه السلام و محلی است که خبر عتبه بسبب تاویل قرآنی
راجع بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شود پس حضرت فرمود که من نیز بیان کردم از برای شما که هر
کراه نمیشوید تا من است با شیعۀ قرآن ای گروه مردمان بر هر یک از شما گفتند و نیز سید از عدالت
و حضرت را بدیدار قیامت چنانچه حق تعالی فرموده است که ان زکوة الشاکرین علی عظیم و یاد آورید
مردن و حساب روز قیامت را و از زوهای اعدا را و محاسبه نمودن کرده های بنده کار ازین خلد
عالیان و ثواب و عقاب آتی را پس هر که حسرت بیاورد و قیامت ثواب میرسد و هر که با سیرت بیاید
او را در پشت ضعی نیست و در اخبار و بگوید او در شک است که مراد از سیرت عبادت امیر المؤمنین
است ای گروه مردمان شما زیاد از ایند که هر بدست خود با من بیعت توانید کرد پس حق تعالی
مرا امر کرده است که از زبانهای شما همه اقارب بکنیم باخبر بر خود لازم کرد ایند و با شما بیان کردنم
از برای علی بن ابیطالب از پادشاهی و شصان و از برای آنها که می آیند بعد از علی اما ساقی که
ازین و از او خبر است چنانچه من شمارا اعلام کردم که در حق من از صلب او خواهد بود پس هر
شما بگوید که ما از شما ندانیم و را خیم و انقیاد و سبایم آنچه را رسائید با از پروردگار و را

و پروردگار خود در امر علی و امیر فرزندان علی که از صلح با هم میندازد امامان و با تو بیعت میکنیم
این امر بدلهای خود و جانهای خود و زبانهای خود و دستهای خود و بر این اعتقاد و اتفاق میکنیم
و بر این اعتقاد و مبصر بر این اعتقاد و معصوم و تغییر نخواهیم داد و تبدیل نخواهیم کرد و تنگ
در پی فرمان نخواهیم داشت و بر نمیکردیم از عهد خود و نمی شکنیم بپای خود را اطاعت میکنیم آنچه را که
پند دادی بما در امامت علی امیر مؤمنان و امامت امامان بعد از او که باید کردی از فرزندان تو و
فرزندان او و اولاد ایشان حسن و حسین اند و بعد از ایشان آنها که از دست حسین اند چون قتلی
برای امامت نصب کرده است و بگوید که اطاعت کردیم خدا را و زنا و علی را و امامان از ذریه علی را
با آنچه گفتی عهدت و پیمان شکنی که فتنه شد است برای امیر المؤمنین و الله بعد از او از دلهای خود و
جانهای خود و زبانهای ما و بیعت و ستمای ما طلب میکنیم با آنچه گفتیم بدلی و در خاطر خود نمی یابیم
که از این اعتقاد برگردیم هرگز خدا را گواه نمیکردیم و خدا کافیت برای شهادت و توثیق بر ما کوی
بر آن بیعت و گواه میکنیم هر که اطاعت خدا کرده است از آنها که ظاهرند و نه از آنها که پنهانند و ما و ما
خدا و لشکرهای خدا و بندگان خدا و خدا شاهد است و بر هر کس است از هر شاهد و گواهی ای که در دهان
چه میگوید بدرستی که حق تعالی هر جدایی را میداند و سر و پنهان هر نفس را میداند پس هر که هدایت
یابد برای خود هدایت یافته است و هر که گمراه شود ضلالت گمراهی باو عاید نمیکرد و هر که بیعت کند
با خدا بیعت کرده است دست رحمت خدا بالای دستهای هر ایشان است ای گروه مردمان جوانان خدا
بترسید و بیعت کنید با علی امیر مؤمنان و با حسن و حسین و الله بعد از حسین که ایشان کلمه باقی اند
تا روز قیامت خدا هلاک نمیکردند هر که را میگرداند و رحم میکند هر که را وفا کند و هر که بیعت را بشکند
ضربش باو عاید نمیکرد و هر که وفا کند بیعت نزد عظیم از حق تعالی بر پادشاهی که در مردمان بگوید
آنچه گفتیم بشما و سلام بر علی کنید با ما رت و پادشاهی مؤمنان و بگوید شنیدیم و اطاعت کردیم و از
تو طلب میکنیم از ترس زاری پروردگار و بسوی شست بازگشت ما و بگوید بعد و سپاس و خداوند
که هدایت کرد ما را و بنویسم ما که هدایت بیایم اگر هدایت نیکو ما را خدا بندهای ای گروه مردمان
بدرستی که فضایل علی بن ابیطالب بسیار است که نزد خداوند عالمیان مکتوب است و آنچه در قرآن
مجید بیان فرموده است زیاد از آنست که در یک مقام و یک مجلس احصای آنها قوت نمیشود پس هر که
خبر دهد شما را بنصای او و بشناسد شما را تصدیق و یکپندای کرده مردمان هر که اطاعت کند خدا
در سوره اعراف و امامان بعد از او که از ذریه اویند که ذکر کردیم ایشان پس بر سر شکار شکست

در شکار عظیم ای گروه مردمان سبقت بکنند بکنان بسوی بیعت و درجات عالیه ان انا انکه سبقت بکنند
بسوی بیعت و سمرات او و سلام کردن بر او و امانت مؤمنان ایشانند مقرران و فایز گردیدند
بر رحمتی عظیم و جنات نعیم ای گروه مردمان بگوید بخنی را که خدا را از شما را میگوید اندک که کافر
شوند شما صبیح آنها که در زمین اند هیچ خبر بخندند و عالمیان نفس سبقت بکنند بیا مردمان مؤمن
و زمان مؤمن را که ایمان آوردند با آنچه من او کردم و امر نمودم و غضب کن بر مردان کافران کافر
که انکار نمایند آنچه را گفتیم و ایشان را هلاک گردانند و الحمد لله رب العالمین پس هر چه ما را از آنها بلند کرد
و گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم آنچه ما را بان امر کرد خدا و رسول او بدینا و جانهای خود و هیچ اعتقاد
خود و هر که جمع شدند بر رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و هم مصاحبه کردند و بیعت کردند
پس اول کسی که دست بردست رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله و بیعت نمودن مؤمنان بیعت کرد و او بزرگ
ابن خنفر بود و بعد از او عمر بن الخطاب بود و بعد از او ابو عبیدة جراح بود و بعد از او سالم مولى حمزه
و بعد از او سعید بن العاص که آنها اصحاب حقیقه ملعون بودند و بخیانت کردند عثمان بن عفان چنان که
از آنها باشد و بعد از آن سایر مهاجران و انصار و باقی مردمان تا آخر ایشان و همه بحسب مراتب خود
بیعت کردند و بیعت از روز کشید تا وقت نماز شام و حضرت نماز شام و خنفر را با یکدیگر بجا آوردند
و باز مشغول بیعت شدند و تا سه روز این بیعت ممتد شد تا آنکه همه حاضران بیعت کردند و هر که
که بیعت نمیکردند حضرت پیغمبر میفرمود که هر یک که خداوند بدو که تفصیل داد ما را بر جمع عالمیان پس
باین سبب دست بدست دادند و بیعت کردن شنی شد در میان خلفا حق آنها که حق و مخالفت
نداشتند و غضب خلافت کردند باز چنین از مردم بیعت میکردند **و الله اعلم** که ایشان را
این احادیث بر امامان امام واجب العظیم موقوف بر نهید و مقدمه است اول آنکه مولى بعضی اول
پس اولی حضرت امام است یعنی آنکس که مطاع باشد و در هر چیزی که امر کنند دوم آنکه در این مقام این
معنی را دانست اما اول آنکه ما را با طلاق کابرا اهل عربیت و بیان ایشان میدانیم و هر آن
معنی را در نظم و نثر خود بیان کرده اند ابو عبید که در لغت مدار سخن او است و در تفسیر قول حق تعالی
که ما و انکم التارکون **و الله اعلم** که گفتار است معنی مولا گشت که انش هم اولی است بشما و بیضاوی در
و سایر مفسران در این آیه این معنی را گفته اند و اتفاق کرده اند مفسران در این تفسیر و لکل جعلنا مولا
تارک التارکون و الاقر بون که مراد است که ایشان اولی و احق اند بر اهل بیت و قرار سایر اهل بیت
تصریح کرده اند با آنکه مولى اولی بلیت معنی مسئول میشوند و ابا بر بلقا و شعر در اشعار بسیار این معنی

استعمال کرده اند که ذکر آنها موجب تعلیل کلام است و ابو القاسم انباری از برای موی هشت معنی گفته
و از جمله آنها اولی یعنی است و این اثر در آنها بر گفته است که اسم موی در حدیث مذکور وارد شده است
و این اسمی است که بر جماعت بسیار اطلاق میکنند بر رب و مالک و راضی و ازاد کنند و با و در دست
و تابع و پیغمبر و هم سو کنند و کسی که چنان با او بسته باشند و درآمد و بند و ازاد شدن و کسی که لغت
بر او شده باشد و هر که متولی امر شود و قیام بان نماید و موی و ولان امر است و از جمله اینست
من کنست مولا و فعل مولا که بر اکثر این معانی محمول میشوند و از جمله اینست این حدیث که هر یک
که نکاح کند بر خصم موی خود نکاح او باطلست و بر او بایک و پنهان وارد شده است یعنی
کسی که متولی امر است و صاحب کشتا گفته و یا بر آنست مولا تا یعنی متوفای مالی و یا بشکایت
یا با و رعایا یا متولی امور مالی و اما در یک مراد از موی در این مقام صاحب اختیار کلی و اولی تصرف
و تدبیر است مراد است بچند وجه اثبات می نمایم اول آنکه گوئیم که ازاد شدن و هم سو کنند معلوم
که مراد نیست زیرا که این دو صفت در آنحضرت نبود اول ظاهراست و ثانی از برای آنکه آنحضرت هم سو
احدی نمیشد که با و عزت بیاید و بعضی از معانی هشت که هر کس بر او معلومست که مراد نیست زیرا
که در نقشه باطل است ما ننذا ازاد کنند و مالک و همسایه و درآمد و دست و پیش رو هر که آمده
شود این دو از معانی موی و بعضی هشت که معلوم است که مراد نیست بسبب آنکه بی فایده است
ما ننذا پیغمبر و قسم دیگر آنست که بدلیل معلوم میشود که مراد نیست ما ننذا و لایت و محبت و پیغمبر
و یاری در دین و ولای حق زیرا که بر هر کس معلوم است و جوب لایت و نصرت و محبت و پیغمبر
و یاری در دین و ولای حق چه بر هر کس معلوم است و جوب لایت و نصرت و محبت و پیغمبر و یاری
در دین و ولای حق چه بر هر کس معلوم است و جوب لایت و نصرت و محبت و پیغمبر و یاری در دین
است بان پس برای چنین امر واضحی کجایش نداشت که مراد راجعین و قیام این اهتمام میکند
و همچنین اگر مراد که عتی بود تعلق آن پیغمبر امر معلوم بود در جاهلیت و اسلام و احتیاج
باین اهتمام نداشت و ایضا گفتن عمر آنحضرت مولا و مولا لاکل مؤمن و مؤمنه منافق این احتمالات
پس ما ننذا مراد اولی بند بر او است و امر و علی ایشان باشد و این معنی امامت است این وجهی
که سید مرتضی رضی الله عنه ذکر کرده است و غیر از چند نفر دیگر بخاطر ظاهر می رسد اول آنکه اکثر
مخالفان ما ننذا قی و غیره و احتمالی که داده اند از روی اضطراب است که مراد ناصر و جبهه باشد
و بر هیچ عاقلی پوشید نیست که بیان این معانی موقوف نبود بر جمع کردن مردم در چنین وقتی و در میان

فرود آمدند و بسیاری از احکام از این ضربه بر نبرد بر حضرت و این اهتمام در بیان آنها تفرمود و ایضا
که را بر مردم گفتن ضرر بر نبرد بلکه بایست حضرت امیر علیهم و صبت کنند که باری کن هر که من او را یاری
میکردم و دوست بدار هر که من او را دوست میداشتم و در خبر دادن مردم باین امر فایده معنی بر بنویس
مکن آنکه مراد بان نوعی از محبت و نصرت باشد که امر را از محبت بر رعایا و باشد بامر از محبت ایشان
باشد نسبت با حضرت و واجب بودن متابعت ایشان و راجع باری میکند ایشان را از جمع مصلحت
و دوست میدارد ایشان را بجهت ایمان پس باز مدعی ما ثابت شد دوم آنکه بر نقد بری که محبت
و ناصر مراد باشد بقراین خصص حیثیات این واقع هر قائل که باشد علم بهم میرساند که مقصود از
امامت و خلافت است چنانکه اگر فرض کنیم یکی از پادشاهان نزدیک و فائق جمیع لشکر خود را
جمع کند و دست شخصی را بگیرد که اقرب آثار و بسیار و مخصوص ترین خلق باشد با و بگوید که هر که
من دوست و یار و یار بودم این مرد دوست و یار و دوست بعد از آن دعا کند یا در او را و لعن کند
خازن او را و این سخن را نسبت بدیکری نکوید و نظیر دیگر از برای خود تعیین نماید کان ندانم که
احدی از رعایای او شک کند در آنکه مراد خلافت است و تطبیع مردم در نصرت و محبت و غلبه
ایشان در اطاعت او پس آنکه هرگاه پادشاه نافذ الحکم در حق مرد ضعیف بی معاوضه بگوید هر که
من یار و یارم فلان یار و دوست فبیچ من با بد چه ظاهراست که از پادشاه باری هر کس می آید و از آن
مرد ضعیف اگر عاقلی بیاید اعانت بجاعت قلیلی خواهد بود پس این سخن بحسب عرف و عادت
کالات میکند بر آنکه باید اشخصی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این سخن در حق او گوید پس
بحسب این روایت مذکور بر بنبر آنحضرت باشد و کالات و کالات و کالات و کالات و کالات و کالات
این سخن را میتوان گفت پس بر هر نقد بر این عبارت کالات بر امامت دارد وجه دوم از وجهی
که کالات میکند بر آنکه مراد موی اولی تصرف و امام است آنست که در اکثر احادیث گذشته و غیره
بر آنکه مراد امامت است زیرا که در اول کلام فرموده ایم اول بشما از ما شایسته و بعد از آن فرموده که
من مولا اویم علی مولا است و هر که عارف با سالیب کلام است میداند که آن سؤال اولی قریه و فسخ
است زیرا که مراد موی اولی است که پیش کن شسته است و چون اولی در کلام سابق مقید بجزی و کالات
از احوال نیست پس فاده عدم میکند آن قریه بر خصوص خالق و ذری نبوده باشد و کالات از کلام
لازم می آید خصوص آنکه در اینجا من انقسم مذکور شده و ادعای هر تصرف مشرعی که در نفس
خود میکنند و توفی هر امر مشرعی که خواهد بشود پس هرگاه او اولی از نفس باشد پس او را می رسد که هر

امری که خواهد نسبت با ایشان بکند و هر تدبیری که مصلحت داند را موردین و دیانی ایشان بعمل
آورد و ایشان را با اختیار بی نباشد و معنی امامت همین است و ایضا معلومست که آنچه حضرت
اول از ایشان سؤال نمود بطلب قرآن ایشان فرمود یعنی است که حق تعالی در قرآن مجید برای این
حضرت اثبات فرموده که الْبَقِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و مفسران اجماع کرده اند بر آنکه مراد از این
است که بیان کردیم چنانچه زنجیری در کشف گفته است که بی اولی است مؤمنان در هر چیزی
از امور دین و دنیا از انفس ایشان و وطن مطلق فرمود و مقید بقیدی نکرد پس واجب است بر ایشان
که آنحضرت احب باشد بسوی ایشان از جاهای ایشان و حکم از افاق تر باشد بر ایشان از حکم ایشان
و حق از آنم تر باشد بر ایشان از حق جاهای ایشان و شرف ایشان بر آنحضرت مقدم باشد بر شرف
ایشان بر نفسهای خود و آنکه جان خود را فایز گردانند و در جنگها و آنکه متابعت نکند بر آنکه شهادت
ایشان دعوت میکند بسوی آن مانع میکنند از آن و متابعت کنند هر امری که حضرت ایشان را خواست
و ترک کنند آنچه ایشان را از آن منع نماید و سایر مفسران نیز چنین گفته اند پس از بسا قی کلام منقول
که مراد از ایشان اولی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت از برای حضرت امیر علیه السلام
و آنچه بعضی از متعصبان عامه مثل ملا علی قزوینی و غیره گفته اند که الْأَمَّ وَالْمَنَ وَابْنَهُ و این نیز
که مراد از اولی محب یا ناص است باطل است بلکه فرقی معنی اولی است بحدیث و چه اولی آنکه چون
از برای آنحضرت اثبات ریاست عامه و امامت گبری فرمود و تثبیت آن محتاج بود به کسی و اعوان
ناصح و خیر خواه و اثبات چنین مرتبه از برای یک کس در بیان جماعت بسیار موجب هیچ احد
و علامت بود که مظنه ترک نصرت و اعانت است خصوصاً با وجود آنچه میدادند از کینهای دین
که در سینههای منافقان حاضر بود تا کیدان نمود بدعا کردن از برای اعوان او و لعن کردن بر کسی
که تقصیر در شان او نماید و ایضا معلومست که این قسم دعاها مخصوص احوال اصحاب است
و مناسبت با حد رعیت نیست و دوم آنکه این دعا دلالت میکند بر عصمت که لازم امامت است زیرا که
اگر مقصود از او صادر شود واجب خواهد بود بر کسی که علم به هر ساند آنکه متعش کند و ترک
مولات بلکه اظهار عداوت او نماید پس چنین دعا از آنحضرت برای کسی بدون قیدی
دلالت میکند بر آنکه آن شخص هرگز بر حال نخواهد بود که مستحق ترک مولات و نصرت گردد و سیم
آنکه اگر مراد اولی باشد چنانچه ما میگوییم مقصود از این کلام طلب مولات و متابعت و
نصرت خواهد بود از قوم و اگر مراد ناص و محب باشد چنانچه آنها میگویند مقصود بیان آن خواهد بود

که آنحضرت ناص و محب ایشان است پس دعا از برای کسی که مولات و نصرت او کند باطل است خواهد بود
از ثانی چنانچه بر مایل ظاهر است و چه سیم است که از اجزاء عامه و خاصه معلوم شد که امیر الْيَوْمَ الْكَلِمَةُ
الْكَلِمَةُ در روز غدیر نازل شد و سبب آن را که بر مناسبت غایت است در کتاب اتفاق از آن مجلس
حدیثی و ابوهریر روایت کرده است که این آیه در روز غدیر نازل شد و این دلیل است بر آنکه مراد
بوی معنی است که با متابعت گبری بر میگرد و زیرا که امری که سبب کمال دین و تمام شدن نعمت بر
سلبین باشد باید که از اصول دین باشد بلکه اعظم و مهم آنها باشد و ان امامت است که بان تمام
میشود نظام دنیا و دین و با اعتقاد بان قبول میشود احوال سلبین و چه چنان است که از اجزاء
متنصیر عامه و خاصه روایت است که آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ تَاخُذُ
این واقع نازل شد چنانچه گذشت و غیر از این در تفسیر کبر از جمله تحولات نزول این آیه گفته اند
که این آیه نازل شد در رضا بل علیهم و چون نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دست
علی را گرفت و گفت مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيَ مَوْلَا وَاللَّهُمَّ وَاوَالِي مَنْ وَاوَالَا وَعَادِي مَنْ عَادَا پس عروا
ملاقات کرد و گفت کور باد برای پسر ابوطالب کردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه
پس گفته است که این قول ابن عباس است و بر این عازب و محمد بن علی و ثعلبی در تفسیر و حکای در
شواهد التذیل و جماعت بسیار روایت کرده اند که این آیه در روز غدیر نازل شد و این صریح است که
آنکه مراد بوی امام و خطیب است زیرا که بعد از آنکه آنکه بلیغ نکند هیچ رسالت او تبلیغ نکرد
است و خوف حضرت از تبلیغ که مبادا موجب تافه شود تا آنکه حق تعالی ضامن شد که او را از
منافقان نگاه دارد اینها همه دلیل است بر آنکه آن امری که ما مورد تبلیغ آن کرده بود باید است
باشد که ابلاغ آن موجب اصلاح امور دین و دنیا و مردم گردد و بان از برای مردم تا روز قیامت حل
و حرم ظاهر گردد و در تاریخ دین بان محفوظ ماند از ضیاع و تغییر و تبدیل و قبولان بر طبق مردم و شوال
باشد و احتمال آن که ایشان در لفظ موی گفته اند هیچ یک مظنه این قسم امور نیست مگر خلاف است
امامت آنحضرت که بان باقی ماند آنچه حضرت رسالت تبلیغ آن نموده بود از احکام دین و دایان و بان تسلیم
میکرد و بدو امور مسلمانیان و از جهت کینه که از آنحضرت در سینه داشتند مظنه مؤثران فتنه بود از منافقان
طایفه منافقان شدن نگاه داشتن آنحضرت از شر ایشان و چه پنجم است که از اجزاء خاصه و عامه که مشغول
است بر نص صریح در این واقع نزد کسی که آنکه است و شایسته باشد متواتر بالمعنی است و اگر از این قول
کنیم لا اقل قریبه متواتر شد بر آنکه مراد بوی معنی است که متضمن امامت است خصوصاً هر که چشم شود که

جاری شد است عادت پیغمبر و پادشاهان و امرا را آنکه نزدیک بوفات خود خطبه تعیین میکردند
 و در آنکه اخبار متفق بر آنست که نزدیک شد است که از میان شما بروم با آن قرائن و دیگر که سابقا مذکور
 شد و هر ششم است که از نظم و نقل اینجا می که در آن مجمع حاضر بودند ظاهر میشود که هر معنی خلافت
 خدیجه انداز این کلام مانند حسان بن ثابت که در جمیع کتب هر و غیر آن مذکور است که از حضرت رسول
 مرض شد و در این باب قصید گفت و حضرت او را تحسین کرد و سایر شعرا و صحابه و تابعین و
 حارث بن النعمان و غیره که این معنی را فهمیدند بود و حضرت صدیق بن او کرد و چنانچه گذشت و ایشانی این
 بسیار است و این اقوالی که اهل است بر آنکه مراد از حضرت این بوده و عجب دادم از پیش شیعیان مخالفین
 که در مقامات دیگر نقل یک راوی یاد و راوی آنکه صغایند و باید که آنها و اشاره در کلام بر طایفه
 عظیمه است که نمیتوانند و چون مسئله امامت رسیدند قناع حبار از سر میکشند و در حصار منع
 میکردند **عَصَاكَ اللَّهُ يَا كَامٍ مِنَ الْعَصْبَةِ وَالْعَصَا وَ هَذَا لِلَّهِ بَيْتُ الرِّشَاءِ**
 در آنکه احادیث منزله و استدلال از آنها بر امامت جناب مستطاب امیر مومنان و امام متقیان
 علیه و علی خیره و او که صلوات الله الملائک المنان است شیخ صدوق در احوالی از حضرت امام حجت
 ناظم جعفر بن محمد الصادق از اباء اطهارش علم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و آلی رضی علیه الفیض و الثناء فرمود که با علی توازن بمنزله هبه الله از او و بمنزله سالی
 نوح و بمنزله اسحق از ابرهیم و بمنزله هرون از موسی و بمنزله شعوف از عیسی مکر آنکه پیغمبر بعد از من
 نیست با علی تفرص و خطبه منی پس هر که انکار وصیت تو و خلافت تو کند پس بخوابد بود از
 ومن منبسم از او ومن خصم او بخرد و روز قیامت با علی تو فاضل ترین است معنی و تو سابق تر
 ایشان با سلام و دانای تر ایشان و علم تو از هر پیشرو دل توازن هر شجاع نرودست توازن هر
 حجتی تراست با علی تو امام و امیر صاحب و وزیر بعد از من و نیست از برای تو در امت من نظیر
 و شبیهی با علی تو نیست گفتن بهشت و دوزخ بسبب دوستی تو شناخته میشوند بگو کاران
 از بد کرداران و از هم جدا میشوند بخوان و بدان و مومنان و کافران و در عیون از علی بن موسی
 الرضا از اباء اطهارش از حضرت مقدس رضوی علم السلام روایت کرده است که از هر فرمود
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله این فرمود که با علی توازن بمنزله هرون از موسی و شیخ در احوالی از علی
 بن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بام سلمه رضی الله عنها فرمود که ای ام سلمه علی
 و من از علی ام کوشتن و از کوشش من و خون او از خون من است و از من بمنزله هرون است از موسی

ایام سلمه بشمار اینها و شهادت بد که اینک علی سید عالم انان است و نیز در کتاب مذکور بدست
 مروتی که حضرت از من پیغمبر بجانب مقدس رضوی فرمود که با علی توازن بمنزله هرون از
 موسی مکر آنکه پیغمبر بعد از من نیست و نیز در آن کتاب از ابن سعید حنفی روایت کرده که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله با علی رضی علیه السلام در وقتی که بیعت بنو کنظه فرمودند فرمود که با علی خطبه
 باش و اهل من از من عرض کرد که یا رسول الله من میخواهم که عرب بگویند که فرود گذشت پس
 عش را و خلف کرد از او حضرت فرمود که ای اراضی نیستی که از من بمنزله هرون باشی از موسی ان
 سرور عرض کرد که بل اراضی پس رسول خدا فرمود که خطبه من باش و باز در کتاب مذکور
 سند روایت کرده است که رسول خدا فرمود با علی رضی علیه و آله در وقتی که از او رسول خدا خطبه کرد و فرمود
 از جنگها و بنا بر بر این در جنت بنو کنظه از من عرض کرد که یا رسول الله تو میگذاری را با احوال و
 زنان از حضرت فرمود که ای اراضی نیستی که باشی از من بمنزله هرون از موسی مکر آنکه پیغمبر بعد از من
 نیست و در کتاب مذکور از حضرت صادق از پدر بزرگوار از جدیها بقدرارش سیدنا جابر
 علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که علی بعصب و وزیر است
 است و اهل بعصب بزرگ ظالمان است علی بن ادریس و مولای مومنان است بعد از من و او از
 بمنزله هرون است از موسی مکر آنکه حق تعالی ختم کرد پیغمبری را من پس نیست پیغمبر بعد از من
 و او است خطبه در اهل مومنان بعد از من و همچنین از محمد بن مکی روایت کرده است که گفت
 شنیدم از سعید بن مسیب که میگفت سؤالی کردم از سعد بن ابی وقاص که ایاب شنیدی از رسول
 خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود با علی بن ابی طالب علیه السلام که توازن بمنزله هرون از موسی مکر
 آنکه نیست پیغمبر بعد از من گفت بل سعید بن مسیب میگوید که بعد و خاص گفتم که توازن
 شنیدی او را گفتن را یکی شنیدم گفت بل و اگر دروغ گویم پس کرا باین و گفتی
 من و در کشف البقین از افاض روایت کرده است که گفت در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بودم که از حضرت فرمود که ای اراضی نیستی که باشی از من بمنزله هرون از موسی
 گفت سید عالم انان و امیر مومنان و وزیر و وصیان و از لای مردمان پیغمبران پس علی بن ابی
 طالب علیه السلام آمد از حضرت فرمود که با علی توازن بمنزله هرون از موسی
 و همچنین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اینک علی
 ابی طالب کوشتن و از کوشش من و خون او از خون من است و او از من بمنزله هرون است از موسی

و در حدیثی که از جابر بن عبد الله روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که با علی توازن بمنزله هرون از موسی مکر آنکه نیست پیغمبر بعد از من

مکانی که پیغمبر بعد از من نیست و فرمود که ای ام سلمه شاهد باشی و بشنوی اینک علی امیر مومنان
رسید مسلمانان و حسد و قتل علم نیست و در بیت که از او می رسد بن و جوی بر اموات
از اهل بیت من است بر او نیست که در دنیا و دواست منست در عقبی و این است در وجه اعلی
و در خارج روایت کرده است که یهودی صبی بجهت فارسی خلدت حضرت اقدس نبوی صلی
علیه و آله گفت سؤالی میکنم از تو ای محمد از پروردگار تو که من خبر دای من تابع و پیوسته
تو میشوم و آن یهودی از پادشاهان فارس و خویش کلام بود پرسید که کجاست خدا آن
حضرت فرمود که خدا در هر مکانیت و در هیچ جا نیست و هرگز بر طرف نمیشود و همیشه بوده
و خواهد بود بدون مکان یهودی گفت یا محمد بدین معنی که تو وصف کردی پروردگار
عظمی باید و انصاف بکفایت پس من چه دایم که او ترا فرستاده است حضرت مقدس
بر رضوی میفرماید که نمائند در آن روز سنک و کلونجی در نزد ما مگر آنکه کن باشد شهادت
بوحانیت خدا و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دادند و من نیز شهادت دادم
پس بجهت مسلمان شدن آنحضرت او را عبد الله نام کردند پس او عرض کرد که یا محمد این
مخض کست آنحضرت فرمود این بهترین اهل منست و نزدیک ترین مردم است بن و
اوست وزیر در حیات من و خلیفه بعد از وفات من چنانچه هر دو بود از موسی مگر آنکه
پیغمبری بعد از من نیست پس فرمود که بشنوی سخن او را و اطاعت کن او را بدین معنی که او
است و در کشف القاین روایت کرده است که محمد بن حروب بخدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله آمد و گفت یا محمد این امر از برای ماست بعد از تو یا از برای دیگری آنحضرت فرمود
که ای محمد این امر بعد از من از برای کسی است که از من بنزد هر دو است از موسی پس حق تعالی
نازل فرمود **عَمْرُو بْنُ كَيْسَانَ لَوْ كُنَّ بَعْضُ سُؤَالٍ يَكُنْدُ اَهْلُ مَكَّةَ اَنْ خَلَّافَ عَلِيَّ بْنَ ابِي طَالِبٍ عَنِ**
النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُوَ فِيهِ خَلْقُكَ بعضی تصدیق میکند ولایت او را و بعضی کذب
كَلَّا سَيَكُونُ زود باشد که بشناسند خلافت او را بعد از تو که آن حق است و شنیدی
قَدْ كَلَّا سَيَكُونُ پس زود باشد که خلافت و ولایت او را بدانند و در قرهای خود در کلام
که از ایشان سؤالی کنند زیرا که نیست مبنی در عرف و عرب و بر عالم مگر آنکه منکر و
تکبر از او سؤالی میکنند از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از من میکنند کیت پروردگار
و جبهت دین تو و کیت پیغمبر تو و کیت امام تو و این شهر آشوب در مناقب گفته که حدیث شریف را

بخاری و مسلم و صحیح خود و نظری در خصایص روایت کرده اند و احمد بن محمد بن سعید کنانی
طریق این حدیث شریف تصنیف کرده که امت از آن حق بقبول نموده اند و حضرت اقدس نبوی صلی
این معنی را فرمودند از جمله در وقتی که در جنت بتو حضرت مقدس رضوی را خطبه فرمودند
خود کرده بود در مدینه و حرم حبیب آنکه بتو که در بود از مدینه و خوف عجم اعراب بود و آن
حضرت میدادست که در بتو جنگی خواهد شد و با آنحضرت چهل هزار کس از لشکری بود و جفا
ستطاب الله الغالب نفس نفیس در مدینه بود و در آنجا بود مکر منافقان ابو سعید خدری
میگوید که چون حضرت اقدس نبوی بحرف رسید حضرت مقدس رضوی بخندناز فرمود
و عرض کرد که بانی الله منافقان را کائنات نیست که تو را خلیفه کرده حبیب آنکه من گران بودم بر تو
و خواستی که این جهت خود را سبب بار کنی آنحضرت فرمود دروغ میکنی بدین معنی که من ترا
خلیفه خود کرده اندیم که بعد از من محافظت مدینه کنی بر فرد و خلیفه من باشی در اهل خود و اهل
راضی هستی یا علی که از من بنزد هر دو است از موسی مگر آنکه پیغمبری بعد از من نیست و در روایات
بسیار چنین است که اگر پیغمبری بعد از من نبود هر اینان تو خواستی بود و این مقول را
خطیب در تاریخ و بعد از آنکه حکمرانی در فضایل و ابوبکر بن مالک و ابن تلح و علی بن جعد و در
احادیث خود و ابن فیاض و شرح اخبار از عار بن مالک از سعید از پدرش روایت کرده اند **و**
که این بطریق در سند را و در عین از چهل سند از طریق خاصه عام از صحیح مسلم و بخاری
و ترمذی و ابوداود و از مسند خلیل ابن حدیث را روایت کرده اند و مرویست که شخصی مسئله
از معاویه سؤال کرد معاویه گفت باو که پس از علی بن ابیطالب بدین معنی که او را تراست آن
ملعون گفت یا امیر المؤمنین گفته تو نزد من خوب تر از گفته علیست معاویه گفت بد کفایت و کار
شنیدی کردی که سبب ملاحت مردمان است تحقیق که بخداستی کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله
باو میفرماید علم را آخر ایندنی و تحقیق که پیغمبر خدا بعلی رضی فرمود که تو از من بنزد هر دو
از موسی بعد از آنکه پیغمبری بعد از من نیست و تحقیق که عمر بن الخطاب از او سؤال میکرد و بقول او
علی بن عمر و بدیدم مرا که هرگاه چیزی بر او مشکل میشد میگفت که علی ایضاست برو و از او پرس
پس معاویه بان ملعون گفت که خدا ترا بر پا ندارد و اسم او را از دیوان منسوبان بخود بیرون کرد
و در کشف الغم از جابر بن انصاری رضی الله عنه روایت کرده که او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نزد ما آمد و رفتی که ما را مسجد پر پیلو گیه کرده بودیم و در دست اندر در چوب تری بود فرمود

فصلی در مجتهدین که در آن تحقیق که ما بر زمین افتاده ایم و علی علیه السلام با ما است
انحضرت فرمود که بیا با علی بدرستی که حلال است از برای تو در مسجد آنچه از برای من حلال است
ابا را حتی بشوی که از من در همه چیز بمنزله هر دو باشی از موی بغیر از سبزی قسم حتی آنکی که جان
من در قبضه قدرت است که هر آنکه تو در مسجدی از حوض من در روز قیامت بصالحی از حوض
عویج که در دست داری مردان چند را چنانچه دور میکنند شتران غرب از آب و گوشت و میوه
مقام ترا از حوض خود و در دنیا را المصطفی از این عباس روایت کرده که گفت و بنم حسان بن ثابت
را در موی و خدمت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله را دیده بود که انحضرت فرمود ای گروه
مسلمانان اینک علی بن ابیطالب است عرب و وحی اکبر است مرتبه او از من مرتبه هر دو است از
موی مگر آنکه نیست پیغمبری بعد از من قبول نیست و تو هر که کنی مگر بدو سنی علی ای صاحب کتب
در شان علی چیزی حسان این اشعار را بخواند لا تقبل النور من نایب الا محبت ابی طالب
آخر رسول الله بل صبر و الاضواء لا یقبل بالاضواء و من یکن علی و قد ردت کماله
من المشرق ردت علیه الشمس و خروها بیضاء کأن الشمس لا تقرب و این بطریق در مستند
از سعد و قاص و در کتاب خود و در این اثر در کتاب کامل التواریخ و سید ابن
طاوس و در کتاب طریف حدیث منزله و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله را در شان انحضرت روایت
کرده اند و قاضی ابوالقاسم که از مشاهیر علماء عامه است تصنیف کرده است کتابی بذكر الروایات
حدیث منزله و طرف آن و متوجه حدیث مذکور از انحضرت لفظاً بجناب مستطاب است الله الغالب
علیه و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن معبود و عبد الله بن عباس و جابر انصاری و ابو هریر و
ابن سعد بخندی و جابر بن سمر و مالک بن حورث و یزید بن عازب و زید بن ارقم و ابو رافع از او
گرفته رسول خدا صلی الله علیه و آله و عبد الله بن ابی اوفی و برادرش زید و ابی ترخیم و جعفر بن اسید
واحد بن مالک و ابو بکر اسلمی و ابو ابی انصاری و عثمان بن ابیطالب جیش ابن جناد و سلولی
و معمر بن ابی سفیان و ام سلمه زوجة رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلمه بنت عبید و سعد بن عبید
و جعفر بن علی بن الحنفی و جعفر بن ابی ثابت و فاطمة بنت علی و شرحبیل بن سعد روایت کرده و گفته
است که هر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و صاحب ابیوضحی که از اصحاب و اشراف عامه است
حدیث مذکور از جمیع کثیری و از ابو بکر و عمر و عثمان و طلحة و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن
ابی وقاص و جناب مستطاب امام حسن مجتبی علیه الخیر و النقا و عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمر و ابی

و ابی بن کعب عمار بن یاسر و جابر انصاری و ابو سعید خدری و مالک بن حورث و زید بن ارقم و یزید بن
عازب و ابن جابر بن سمر و یثیث بن جناد و معمر بن غایب و برید اسلمی و فاطمة و زهرا علیهما السلام و فاطمة
حنم و اسماء بنت عبید و از او دختر حورث بن عبدالمطلب روایت کرده و همچنین ابن ابی در جامع الاصول
از حجج بخاری و مسلم و ترمذی از سعد و قاص و در سند و از جابر بن عبد الله و یثیث و در مصابیح
و شرح سنن و بخاری و در مشکوٰۃ از حجج مسلم و بخاری و مستدرک ابن حجر و در کتاب فتح الباری
ابن ابی الحدید و در شرح فتح البلاغ بخند بن سعد حدیث منزله و اختصاص سید ابی انصاری را بولایت
ایشان روایت کرده اند **در حدیث که این ابی الحدید که از مشاهیر علماء و محدثین عامه است** در شرح حدیث
منزله بعد از آنکه اخبار بسیار را نقل کرده است و دلیل بر آنکه انحضرت و زید حضرت رسول بوده
است از نص کتاب و سنت است که حق تعالی از حضرت موسی علیه السلام نقل کرده است که گفت و نقل
لی و یزید بن اهل هر دو آنجا شدند و بر آری و انحر که فی آری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
در حدیث که اجماع بر روایت آن کرده اند جمیع فقهای اسلام که توازن بمنزله هر دو از موی مگر
آنکه بعد از من پیغمبری نیست پس ثابت گردانید از برای انحضرت جمیع مراتب هر دو و منزل او را
از موی بن عمران پس باید که در بر حضرت رسالت و حکم کنند پست او و نقیبت کنند او را باشد
و اگر نه آن بود که او خام بیقرار بود هر آنکه شریک در پیغمبری و نیز میبود و از این ابی الحدید
موضع دیگر از شرح فتح البلاغ گفته است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز شوری گفتند
بجمع نفر که مرا با او شریک کرده بود و آنها را که ایا در میان شما کسی هست بغیر من که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله با او گفته باشد که توازن بمنزله هر دو از موی مگر آنکه پیغمبری نیست بعد از من
گفتند نه و صاحب جواهر حقیر با آن تعصب عنادش که احدی بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام را
خارج بدو است فصیح این حدیث کرده است امامت متواتر شده است و کلام متواتر از این
واضح و قطعی تر میباشد که هر یک از این حدیث نشان از اجماع بسیار از صحابه روایت کرده اند
که ایشان قولی را با اینها را در هر امری از اصول و فروع دین حجت میدانند چنانچه از تنبیح
ایشان ظاهر است و در کتب عقاید و فیهما از اصول دین برجسته کرده یکی از صحاح اینها
مذکور است استلال کرده اند قطع نظر از احادیث متواتره که در کتب شیعه از هر یک از اینها
علیم السلام روایت کرده اند و در معانی الاخبار از ابو هریر و عبد الله روایت کرده است که گفت
بر سیدم از جابر انصاری از فرمود حضرت اقدس نبوی حضرت مقدس رضوی سلام الله علیهما

که توان بنزله هرون از موسی مکر آنکه پیغمبری نیست بعد از من جابر گفت بخلاف آنکه حضرت اجناس
با بن کلام خلیفه کرد ایند بر است خود در جبات و بعد از وفات خود و واجب کرد ایند بر ایشان فرمود
برواری و را پس هر که شهادت ندهد از برای افسر بخلاف بعد از شنیدن این سخن در او از ظلم گفت
است و ایضا از ابو خالد کالی روایت کرده است که گفت هر چند که جناب مستطاب سیدنا
علیه السلام که مردم میگویند بهترین مردمان بعد از پیغمبر احوال زمان صلی الله علیه و آله ابوبکر بود بعد از
او عمر بعد از عثمان بعد از اعلی بن ابی طالب علیه السلام حضرت فرمود که ایشان چه میکنند و رباب
حدیثی که سعید بن مسیب از سعد و قاص از حضرت اقدس بنوی صلی الله علیه و آله روایت کرده است که
حضرت جناب مستطاب علی مرتضی علیه السلام فرمود که توان بنزله هرون از موسی مکر آنکه پیغمبری نیست
بعد از من پس کس بود در زمان موسی مثل هرون **سید محمد** که چون علامه زمان و مجتهد و روان
عم محقق مدقم طاب ثراه و جعل الجنة مثواه و در کتاب بجا که لا نزار استلال باین حدیث شریف را
بطول و بسط نقل و در کتاب حق الباقین خلاصه و تحفه از ایراد فرموده بود لهذا از کتاب حق
الباقین ذکر میکنم فرموده است که اما وجه استلال باین حدیث متواتر بر امامت حضرت جند
وجه تقریر بیستون کرد اول آنکه ظاهر منزه عموم است بحسب عرف خصوصاً هرگاه بعضی از منازل
استثنا کنند که در این صورت هیچ چیز در عموم در فضیله فرادستنی منزه مثل آنکه اگر کسی گوید
فلان مرد بهتر است منست مکر آنکه بجای است هر کس چنان میفهمد که در غیر خود در صفات کمال دیگر
مثل او است پس این کلام کالات کرد بر آنکه جمع نسبتها که میان موسی و هرون علیه السلام بود باید که
در حضرت باشد بقیه پیغمبری و این معلوم است که از جمله نسبتها خلافت بر است بود چنانچه
گفت اخلفن فی قومی پس هرگاه موسی غایب میشد هرون خلیفه او بود پس باید که این حالت نیز
از برای حضرت امیر ثابت باشد و این غیر معنی پیغمبریست که استثنا شده است اگر گویند که باید
که خلافت در حال حیات مراد باشد جواب کییم که استثنا پیغمبری بعد از وفات صریح است در آنکه
مراد عام است و لا احتیاج با استثنا بنده با آنکه خلافت ظاهر لفظ است دوم آنکه از جمله منازل هرون
آن بود که او افضل بود از جمیع امت موسی پس باید که حضرت امیر نیز افضل باشد از جمیع امت حضرت
و تفصیل مضمون قیج است عقلاً چنانچه دافعی سیم آنکه از احادیث متواتره معلوم است که حضرت
رسول این سخن را در مقامات متعدده فرموده و اگر مطلب منزلت مخصوصی بود در وقایع متباینه
نمیفرموده مثلاً آنکه در مسدود کردن درها از مسجد و مفتوح کردن در خانه حضرت بنی فرمود و در شب

حسن و حسن با سالی اولا و هرون **سید محمد** بنی فرمود و در روز اختلاف مدینه
این فرمود و در نصب غنیمت این فرمود پس معلوم شد که همه منازل مراد است خصوصاً منزلت خلافت
چهارم آنکه مشهور بلکه متواتر است که آنچه در بنی اسرائیل واقع شده است در این است مثل آن واقع
میشود چنانچه صاحب نهامیه و دیگران گفته اند که در احادیث بسیار واقع شده است که **لکن کذب**
من کان قبلكم خذوا النعل و النعل و النعل و النعل یعنی شما را نیکبختی دهید شد مطهر بفرمانها را که پیش
از شما بودند مانند و نای گفتند که با هم موافق اند و مانند برهای تو که با هم برابر اند و در بعضی از
روایات وارد شده است که اگر آنها داخل سوراخ سوسماری شد با شدند شام خواهید شد و در
بنی اسرائیل امری عظیم تر از قضیه عجل و ساری حادث شد پس باید در این است نیز مثل آن واقع
شود و در این است امری که شبیه آن باشد بقیه بیان شود که دست از منافعت خلیفه او برداشتنند
و از راضی و عیب گردانیدن و منافقان بر او غالب شدند و مؤیدش آنست که خاصه و عام روایت
کرده اند که چون حضرت امیر المؤمنین را از برای بیعت ابوبکر مجبور کردند و بقیه حضرت رسول
کرد و این را احوال که در مثل بود بر نظم هرون نزد موسی شکایت از قوم خود و گفت **این آیه**
القوم استخفوا و گاه در این مضمون یعنی ای فرزندان مادری که قوم مرا ضعیف گردانید
و نزد من بود که مرا بکشتن بچشم آنکه جماعتی از خاندان بنی نضال نقل کرده اند که وصایت و خلافت موسی
منقول شد با اولا و هرون علیه السلام پس از جمله هرون از موسی است که اولا و خلیفه او وصی او
بود پس بنضای منزلت باید که حسن و حسین علیهما السلام که با اتفاق خاصه و عام موسی بناها
پسهای هرون شدند و خلیفهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشند پس باید ایشان نیز
باید خلیفه حضرت باشد بنضای اجماع مرکب از جمله آنها که از علما و مخالفین این ذکر کرده اند
محمد بن سنانی است که در کتاب میل و رخل در انشای بیان احوال بود گفته است که پیغمبری
مشترک بود میان موسی و برادرش هرون علیهما السلام چون موسی علیه السلام گفت **آیه** که **فی آیه** پس هرون
وصی موسی بود و چون در جبات موسی فوت شد منتقل شد وصایت بیوش علیه السلام با امامت که
برساند پیش پیران و هرون بر سبیل استخرا از او که وصیت ولایت کاه منقر میاشد و کاه
مستودع ششم آنکه در خصوص عز و تولد حضرت امیر را خلیفه کرد بمدینه و عزلش معلوم نشد پس
ایده که بعد از وفات بنی خلیفه باشد و اگر از این منازل و مراتب هرگز نزل کنیم در این شک نیست
که کالات بر طاعت بقریب محبت و اختصاص میکند بر صاحب منزلت هرون و طاعت روحانی و اخلاقی

میکند پس صاحب منزل هر دو را خیر و محاف و اخلاص هر چه بماند و قیامت
که بر عالمیان ظاهر است کسی را که هیچ چیزی از جهالت نداشته باشد و بغیر اینست در کفر که عین
نقص است و شایسته کمال و آن نیست مقدم داشتن عین خطاست و نیز هیچ عقل و ادب نیست لله
الحادی الی سوا التبتیل **باب پنجم** در بیان آنچه حضرت صادق علیه السلام فرمود در بیان مأمور
ساخته و مأموران از اسلام کردن بر شاه مردان با ماریت و یاد شاهی مؤمنان و آنکه بنا به پیوسته
بان اسم غیر از حضرت و سبب می شدن از هر زبان اسم و بجای از مفاقی بر خیز از خصوص بر امامت آن
حضرت بنزد این ضمن مذکور میشود افشاء الله شیخ صدوق طاب ثراه در عیون از علی بن موسی
الرضا از ابا اطهار بن ارجان مستطاب سید شریک علیهم الخیر و التنا روایت کرده است که آنحضرت
فرمود که برین بین گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما را با اینکه سلام کنی بر پدرش
با ماریت و یاد شاهی مؤمنان و شیخ در امامی از حضرت امام علی نقی از پدران بزرگوارش از حضرت
مقدس علی مرتضی علیه السلام روایت کرده است که آن سرور فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که چون مرا با اسمان بر ند و رسیدم نزد پروردگار خود بجل قایم فرسین او و حق کردی
من پروردگار من آنچه و حق کرد پس فرمود که ای محمد برسان بعلی بن ابی طالب امیر مؤمنان سلام
را پس می گوید این ام با بن اسم احدی را پیش از او و می فرماید که این احدی را بعد از او و در
کتاب مذکور و کتاب کشف القیام از بزرگ روایت کرده اند که او گفت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله ما مأمور ساخت ما را با سلام کردن بر علی با ماریت مؤمنان و نیز در امامی از هر بن حبیب
برادر بزرگ روایت کرده است که او گفت من و برادر بزرگ در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بودیم که ابو بکر داخل شد و بر آنحضرت سلام کرد آنحضرت فرمود برو و سلام کن بر امیر المؤمنین او
گفت که یا رسول الله کیست امیر مؤمنان آنحضرت فرمود علی بن ابی طالب است ابو بکر رسید که این
از جانب خدا و رسول است آنحضرت فرمود علی بعد از آن عمر داخل شد سلام کرد و آنحضرت فرمود
که برو و سلام کن بر امیر مؤمنان عمر گفت که یا رسول الله کیست امیر مؤمنان آنحضرت فرمود
که علیست و باز گفت که این از جانب خدا و رسول است آنحضرت فرمود که علی و در کتاب مذکور
از جانب مستطاب باقر علوم اولین و آخرین از پدر از جد بزرگوارش از جانب مستطاب مقدس علی نقی
علیه الخیر و التنا روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون را با اسمان بر ند
و رسیدن از اسمان با شما و بیکدیگر رسیدم بعد از آن شیخ باز داشتند مرادند پروردگار نام ندارد پس که

گفتم لیست و سندیست فرمود تحقیق که تو از مودی خلق مرا پس کدام با تا از ایشان را مطیع ترا
خود با فتح گفتم ای پروردگار من علی را چنین یافته فرمود راست گفتم ای محمد پس ای از بزرگوار
خلیفه گرفته که از جانب تو بروم برساند و تعلیم کند بنده گان مرا از کتاب من آنچه را که ایشان
من گفتم که تو از برای من اختیار خلیفه کن بدین سی که اختیار تو از برای من بزرگوارست ندارد رسید که
تحقیق که من اختیار کردم و برگزیدم از برای تو علی را پس بگو تو از برای خود خلیفه و جانشین
با و عطا کردم علم و حلم خود را و دست امیر مؤمنان تحقیق و بر سبب است باین مرتبه احدی پیش
او و نخواهد رسید باین مرتبه احدی بعد از او ای محمد علی خاندان راه هدایت است و امام مطیعان
من است و نور و روشن من است و اوست کلمه که من لازم کرده ام بر هر کس کاران کسی که او را
درست دارد پس تحقیق که مرادوست و شایسته و گوی که او را دشمن دارد تحقیق که مرادوست و شایسته
بشارت باین علی را باین پیغمبر گفت که ای پروردگار تحقیق که من بشارت دادم او را و علی گفت
من بنده خدام و در قصه قدرت اویم اگر مرا عذاب کند پس حبیب کناهان من است و ظلمی بر من نکرده
و اگر تمام کند از برای من و عد خود را پس خداست عز و ارادان پس رسول خدا فرمود که با رضا با جلال
دل او را و بگردان ایشان بخود را بهار دل او که حبیب ایمان صفایا بد دل و خوش و ناکند و کال
ندار رسیده که ای محمد تحقیق که چنین کردم نسبت باو نهایت بدان که او را مخصوص کرده اند نام بیانی
که میبکشد از دوستان خود را با آن مخصوص نشا ختم آنحضرت عرض کرد که ای پروردگار علی برادر و
صاحب من است حق تو فرمود که این از بیت شدت و در علم من گفت شمر که اوست مبتلا و مردم با و
مبتلا میشوند و اگر نه میشود علی هر اینه شناخته میشود و سنان من و دوستان پیغمبر من محمد بن
مالت راوی حدیث میگوید که من ملاقات کردم نصر بن مزاحم مغربی را و او روایت کرد از غالبی که از
حضرت باقر از ابا طاهر بنش علیهم السلام مثل این حدیث را و باز محمد بن مالک میگوید که ملاقات کردم علی بن
موسی بن جعفر را و این حدیث را از برای او نقل کردم او گفت که این حدیث را پدرم از پدرش
علیه السلام از برای من روایت کرده و در کتاب احتجاج از سلیم بن قیس روایت کرده است که او گفت شمر
بودم با سلطان و اباذر و مقداد که مردی از اهل کوفه آمد و نزد ایشان نشست و سؤال از هر چی
کرد سلطان گفت با و که بر تو باد بمناد بعت کتاب خدا و علی بن نقی هر شی که علی با کتاب است و از آن
جدا میشود و بدین شی که ما شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که علی
با حق است هر کجا که حق باشد و علیست صدیق و فادری که جدا میکند حق را از باطل آنحضرت گفت پس

باعث شد مردم را که مینا مندا بویگر را بصدیق و زاریا بفرموده گفت مردم دادند با بنام
خبر ایشان را چنانچه خلافت رسول خدا و پادشاهی مؤمنان را دادند با ایشان و تحقیق که رسول
خدا صلی الله علیه و آله ما و ایشان را از امر نبوت و همه سلام کردیم بر علی بن ابیطالب علیه السلام و
پادشاهی مؤمنان و در میان اخبار و علل و تفسیر عیاشی از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده اند که چنانچه حضرت عرض شد که چه سبب می شد علی امیر المؤمنین فرمود که چون
انحضرت پادشاهی بود که با ایشان میندا داد و قرع علم را یافته اند که بر و غیر آنها را و در میان
الله رجعت از انجذاب نزد بانیان حدیث را روایت کرده است و در علی از ابو جعفر ثمال روایت
کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که باین رسول الله چه سبب می شد علی باین
مؤمنان و آن اسببت که می شد است باین کسی پیش از آنکه مر و حلال نیست از برای احدی
بعد از او و آنکه فرموده بسبب اینکه علی که باعث حیات ابدیت از جانشین حضرت میرسد با ایشان
از انجذاب غیر او باین عرض کرده که باین رسول الله چه سبب می شد انجذاب را بدو و انقباض را باین
بسبب آنکه نزد آن شمشیر احدی از خلق خدا مکن آنکه تقیر کرد او را و دنیا از نزد و فرزندش و در
آخرت از بهشت باز عرض کرد که باین رسول الله ایاشا هم فایم بچنین نبیند فرمود که بی عرض کرد
پس چه سبب حضرت قائم را همین قائم میندا شد انحضرت فرمود که چون حیدم حسین علیه السلام شهید شد
ملکه فریاد برآوردند بسوی خدا بگویند و زاری و گفتند ای پروردگار دعا و استد و قای ما ایضا
شد از گفتن برکن بکن و بر بر کن بکن خرد و هر بن خلق خود پس حق تعالی و حج کرد بسوی ملکه
که ساکن شود ای ملکه من بعزت و جلال خود سوگند باد میکنم که هر انچه انتقام خاتم کشید
از ایشان را اگر چه بعد از هفت یا نشت پس حق تعالی پرده حجاب را از میان اما سان از فرزندان
حسین و ملکه برداشت و ملکه باین سبب شاد و خوشحال شد پس ندید نگاه کردند و دیدند که
یکی از ایشان ایستاده و نماز میکند از حق تعالی فرمود که باین ایستاده انتقام بگیرم از ایشان و
سعدی در امالی از ابن عباس روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
که بر من فرمود و در وقتی که با حضرت رسید بود که جمعی از قریش انکار میکنند تسمیه علی را
با امیر المؤمنین پس فرمود ای گروه مردم بدرستی که خدای عز و جل مرا فرستاده است بسوی شما
بر رسالت و امر کرده است مرا که بگویم علی را امیر شما باد باینکه هر کس من بودم پیغمبر او پس بدرستی
که علی امیرا و است و حق سبحانه و تعالی او را امیر کرده است بر شما و مرا کرده است باین شمار اعلام

کشم پس بدین سخن او را و فرمایند زاری و کنید هرگاه ما من رسا ز شما را باری پس بجا آورید
از چیزی نمی کند مندرج شود بدینند که احدی از شما نباید که امیر شود بر علی و رضایت من بود
از وفات من پس بدرستی که حق تعالی او را امیر کرده است بر شما و نامیک است او را امیر المؤمنین نام
نکرده است احدی را باین نام پیش از او و تحقیق که من رساندم شما انچه را که ما سر شد بودم که برسانم
بشما و باره علی پس هر که اطاعت من کند و باره علی پس تحقیق که اطاعت خدا کرده و هر که نافرمانی
کند و باره او پس تحقیق که نافرمانی و عصیان خدا کرده و بحق نیست از برای او نزد خدا و خواهد
بود بازگشت او با چه خدا در کتاب بخود فرموده که وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سُبُلًا و وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مَبْلَغًا
تَارِكًا لِمَا يَفْعَلُ بِهِ بفرموده نافرمانی خدا و رسول و کند و تجاوز نماید از حدود او داخل میکند او را در آن
که همیشه خداست در آن و صدوق نیز در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که انحضرت
فرمود که ما اول اهل بیتیم که خدا بلند کرده است نامهای ما را بدرستی که چون خطا خطی کرد ما آنها و
ز من را امر کرده مناد بر این ندا کرد سَمِعْتُمْ كَرَاهِيَةً اَلَا اَللّٰهُ اَكْبَرُ و سر مرتبه اَشْهَدُ
بِحَدَّثِ اَللّٰهُ و سر مرتبه اَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا امير المؤمنين حَقًّا و در کتاب کشف اليقين از ابن عباس
روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در محفل خاتمه فرمود و شنید و سران
حضرت در دامن و حبل کلی بود و حضرت مقدس علی بن ابی طالب آورد و بجهت گفت که بگویند صحیح کرده
رسول خدا و جبهه گفت بخیر و خوب و انضر و گفت من ترا دوست میدارم و بدرستی که ترا مدح
ننال هست ترا بشاوت دم تو ای امیر مؤمنان و کشفان دست و پا و پیشانی سفیدان
تو ای سید فرزندان آدم بعد از پسران و رسولان و او جد بدست تو است در روز قیامت
نور و شمعان تو با حق و ایمان او بسوی جان خدایم تحقیق که رسالت راست هر که تو را
دوست دارد و زاریا راست هر که دست از تو بردارد و دوستداران محمد و عثمان تو و دشمنان
او دشمنان تو اند نیز سید دشمنان تو شفاعت خود صلی الله علیه و آله باین تو بدست من ای بر کن
خدا و رسول خدا را گویند در دامن او گذاشت پس حضرت پیغمبر پسند که این چه صدا بود حضرت
امیر انچه را که گفته بود نقل فرمود حضرت رسالت فرمود که او حیدر کلی بنود جبرئیل علیه السلام
بود که نامید ترا بشای که حق تعالی ترا مصلحی باین که بدیند و او است انکی که می ندازد بخت ترا در
سینای مؤمنان و رهبت و سطوت ترا در سینای کافران و در کتاب کشف اليقين بدو رسند
و بشاوت المصطفی و امالی شیخ رضا قبا ز ابن عباس مثل این حدیث را روایت کرده اند و در کشف اليقين

بنج سند از این روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای ایها الناس هرگاه که اب و وضو از
جهنم پس از حضرت برخواست و دو رکعت نماز گذارد و فرمود ای ایها الناس کسی که داخل میشود
بر من این مؤمنان و آقای مسلمانان و کشتند کمره دست و پا و پیشانی سفیدان و وضو کنند
و بپایان است ای ایها الناس گفت بار خدا یا بگو این شخص را از انصار که تاگاه علی علیه السلام داخل شد حضرت
فرمود ای ایها الناس این کتب ای گفت علی است پس رسول خدا با ایشان نشست و شادی برخواست و
معاذ را از سر بر کرد و عرق را از روی سر برد و روی خود پدید آورد حضرت رضی عنده عرض کرد که
امروز کاری با من کردی که پیش از این نکرده بودی انحضرت فرمود که چون نکم و حال آنکه من بر سر
از جانب من برده ام و پیشانی احکام مرا ایشان و بیان میکنند از برای ایشان آنچه را که بعد از
اختلاف واقع شود در آن و نیز در کتاب مذکور هیچ سند و در مناقب جسد از این مثل است
حدیث شریفی که با آنکه تغییر روایت کرده اند و در روایح چنین است که انحضرت در خانه ام حبیب
و حق ابوسفیان شریفی داشتند و در آن روز که بعد از وضو این معنوی را از او فرمود و در
کشف الیقین از اسلام از او کرده حضرت امیر علیه السلام روایت کرده است که او گفت در خدمت انحضرت
بودم و در وضعی که زراعت میفرمود که ابو بکر و عمر داخل شدند و گفتند سلام خدای بر شما باد ای
امیر مؤمنان و رحمت و وبرکات و برین باد پس شخصی با ایشان گفت که شما در جبات رسول خدا چنین
میکنید عرض گفت که انحضرت ما را ما میروا بر این فرموده بود و در کتاب مذکور بدو سند و در احوال
بسندهای روایت کرده که حضرت مقدس رضی عنده حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
و عایشه در خدمت انحضرت بود حضرت امیر میان رسول خدا و عایشه نشست عایشه گفت که تو
چای خندان من نداری حضرت رسول دست برداشت عایشه زد و فرمود پس کن و مرا از این رسا
در بار بردم بدستی که امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و کشتند کمره دست و پا و پیشانی سفیدان
است می نشیند و روز قیامت بر هر طایفه داخل میکند و دوستان خود را در پشت و دشمنان را در پیش
و نیز در کتاب مذکور بدو سند این معنوی را از جناب مستطاب علی رضی عنده روایت شده که
انحضرت فرمود که رفتم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از آنکه آنجا حجاب نازل شود و در پشت
انحضرت ابو بکر و عمر بودند و حضرت میان او و عایشه نشست عایشه گفت که از برای پیشتر خود
غیر این من باران انحضرت چای نداری حضرت رسول فرمود که پس کن این من از این مردمان و بار بردم
بدستی که امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و سر کرده کمره دست و پا و پیشانی سفیدان است و روز قیامت

خلا و او را صفتان بر هر طایفه داخل میکند و دوستان خود را در پشت و دشمنان را در پیش
مذکور روایت کرده است که چون منصب امارت بوجود فایض الجوی جناب اسد الله الغالب شرف
گرفت بدو حضرت بنی الهان برخواست و در حالتی که میبارید و بعد از آن و ثنای الهی گفت ای گروه مردمان
هر که خواهد ملحق شود با من المؤمنین حقا حقا پس باید که خلق شود یعنی بنی ابیطالب پس مردم از
جمل و در آن بیوی آن برکن بدو خدا شناختند پس هفت نفر نداشتند که حضرت یحیی را رحمت از وی بپوش
و باز در کتاب مذکور در بیان المصطفی روایت کرده اند که چون ابو ذر رضی الله عنه را بهاری شنید
که مشرب بر سر آمد و عارض شد و صحبت نمود یعنی ابیطالب علیه السلام با او گفتند که چرا صحبت با این
عمر میکنی که از برای وی و سنتی تو جز از عیبت ابو ذر گفت بخدا قسم که صحبت کردم با عبد المؤمن جناب
حقا و بدستی که او است عالم را بی در زمین که اسفند از زمین بوجود فایض الجوی دوست و باز در
الیقین بدو سند از محمد بن الحسن از ابا اظهر را شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که
ان حضرت فرمود در لوح محضی که در روز بر عرش است چنین ثبت است علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و
نیز از جناب از ابا اظهر را شنید از جناب مستطاب اسد الله الغالب علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمود
روزی عرض من لطفاً باین گفت بخدا قسم که تو امیر مؤمنان حقا میباشی که این از تو جزو میکند یا از
تو خدا میدانی گفت که از جانب خدا میدانم و باز روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود که و چه رسید بیوی من در آن علی که امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و کشتند کمره دست و پا و
پیشانی سفیدان است و همچنین از برای روایت کرده است که او گفت حضرت رسول ما را امر کرد که در
میان خود سلام کنیم و علی با امارت مؤمنان و غیر از این عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
الفرمود و روز قیامت و قیامت که بنا شد در آن سواری بغیر از ما چهار نفر عباس عم انحضرت
عرض کرد که بدو رسادم فدای تو باد که گفتند آن چهار نفر حضرت فرمود که من سوارم بر پلک و بر ابرم
صاحب بنام که آنرا فرمود پس کردند و هم حرم غیر خدا و شیر رسول خدا بر سر غصبا من و بر ابرم علی
ابطالب بر سر شیری از شتران پشت که اظهر افس بدیاج مزین است و بر او و جابر بن است از جمله ای
خداوند خود و بر سرش تاجیست از نور که آن تاج هفتاد گن و در بر هر گن با قوت سرخشت که در
راه و روشی آن ساطعت و بدست او است لول سید نبی میکند که لا اله الا الله محمد رسول الله پس خدای
میکند که این ملک مغربیا پیغمبر رسول با حلال عرش است فدای آن دینا عرش نبی میکند که بدست
ملک مغربیا پیغمبر رسول و در حلال عرش اینست علی بن ابیطالب صلی الله علیه و آله و ان الله اعلم

و کشته و حیات دست و پا پنهانی عبدان بنعم جان و باز در کتاب مذکور در تفسیر امیر کبیر نقل
گردد و لَقَدْ سَبَّحْتَ وَحَمَدَ رَبِّكَ كَثْرًا وَفَلْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ يَرْجُونَ فرمود که چون ابو بکر و عمر
بر میندقت علی را در روز قیامت در وقتی که حق تعالی لوی صدر را بجهت صلی الله علیه و آله میدهد که
در میان آن هر هفتاد و نوبت پیغمبر بر سینه است و حضرت لوی را میدهد علی بن ابی طالب علیه السلام
میباشد و رهای کا فوران و میگوید که این انکس است که خود را باسم او میخواند و یا یعنی امیر المؤمنین
حق را بنام علی است و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود که در روز قیامت
شده است ای اباک الله لا اله الا الله و رسول الله علی امیر المؤمنین و باز از جابر بن سمیر روایت کرده
که حضرت علی مرتضی علیه السلام فرمود خبر دهید مرا که هرگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله عالم بقا احوال نماید
غیر از این امیر مؤمنان میتواند بود و گاه بود که آن سرور میگفت با امیر المؤمنین و پیغمبر با نظر میکرد
و قسم میفرمود و باز از بزرگ اسلی روایت کرده است که گفت هرگاه با پیغمبر صلی الله علیه و آله سفر میکردم
حضرت امیر علیه السلام اسباب حضرت را خود نگاه میداشت و چون فرود میگفت متوجه اصطلاح میفرمود و
میداشت و میگفت و اگر فعلی از حضرت محتاج بود بود میکرد پس بمنزل فرود میامد و اندر ران
رسول خدا را بنشیند و میگوید که ابو بکر داخل شد حضرت فرمود برو سلام کن بر امیر مؤمنان او گفت بارسال
در حیات شما کسی سلام بامارت مؤمنان میتوان کرد حضرت فرمود بلی ابو بکر گفت کیست امیر مؤمنان
حضرت فرمود که بنشین کن فعلین پس عرض کرد رسول خدا با فرمود که برو سلام کن بر امیر مؤمنان برین
میگوید که من با جماعتی بودم که را ایشان داخل شدند و حضرت را بنشیند و ساخت جلال بر ایشان من سلام
کردم چنانچه آنها سلام کردند و در کتاب مذکور هفت سند و شیخ کشی است که از ابو داود و از بیهقی نقل
این حدیث را با نیک تغییر روایت کرده اند و در هر یکی مذکور است که بزرگ گفت ما هفت نفر بودیم که
بخدمت حضرت رفیقیم و من از همه کوچکتر بودم و بعد از آن از حضرت ما را سلام عرض کرد یا رسول الله اینان
چاندند یا از جناب رسول و حضرت فرمود بلکه از جناب خدا و رسول و موافق روایات بود و دانست
که حضرت رسول فرمود بدین معنی که از من سؤالی کردید از وقت بعد از من و تحقیق کردم خبر دادم شما را و او
و گرفتیم بر شما و این چنانچه حق تعالی گفت از من آدم بگریه است برکم وَ لَوْ اَبْلَغْتُمْ لَمْ يَكُنْ که اگر در کشید
این مینا قرا را نیز با فوجا هدیه شد و بنا بر روای است که بعد از استماع این سخن شخصی گفت خدا
قسم که هیچ نمیشود پیغمبر و خلافت در باب ظاهر با در هر کس حق تعالی این امر را فرستاد و آن مجسوسه ابا
قتیس و بکر و بکر یعنی اباکان میکنند ایشان که ما این شیخ سخن نهان و از ایشان را و از آن خول بن ابریم

روایت کرده که او گفت پرسیدم از موسی بن عبد الله بن حسن از حدیثی که برین روایت کرده است که
حضرت مقدس بن موسی صلی الله علیه و آله امر فرمودند که سلام بر حضرت کنند بامارت مؤمنان مؤمنان
عبد الله بن الحسن میگوید که گفت نزد او دست گذاشتم چنانکه از حضرت است گفت از برای آنکه حضرت
رسالت و ایشان او فرموده است وَ لَوْ اَبْلَغْتُمْ لَمْ يَكُنْ هر کس از من بگوید و نیز فرمود من گفت وَ لَوْ اَبْلَغْتُمْ لَمْ يَكُنْ
عقل میگوید که از حضرت بن عبد الله بن حسن بن علی سؤال کردم او در جواب مثل قول موسی بن عبد الله
را گفت که سزاوار است و از او است و روایت کرده که بزرگ گفت که ما سلام میگردیم در حضور
خدا بر علی مرتضی صلی الله علیه و آله بامارت مؤمنان باین نحو که میگفتیم السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امیر المؤمنین و
رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ و حضرت جواب سلام ما را میداد و باز از ابن عباس در تفسیر کبریا تویم تا ما و اهل
آل امیر علیه السلام یعنی روزی که بخاتم ما هر کس را با امام ایشان روایت کرده است که او گفت روزی
قیامت منادی ندا میکند که کجاست امیر المؤمنین پس هیچکس جواب نمیداد و برنجیزد و مگر علی بن ابی
طالب علیه السلام و آن گروه که با حضرت میباشند و سایر آنها خواند میشنود موسی بن سید هر چه الله گفته
است که این حدیث را چنین یافتیم و ظاهر این است که بجای ام الله باشد یعنی سایر امامان باطلی که
تعداد و قرآن ایشان را ذکر کرده در شریعت و جفا تمام الْفَرِیْقَةُ یَعْلَمُونَ الا ان الشار و یوم القیامة لا یخترق این
امامان باطل خواند میشنود موسی قش و جایگاه ایشان اقل است و نیز در کتاب مذکور از ابو بکر
روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی عهد کرد موسی بن دربار
علی عهد من گفتیم با امامان کن از برای من فرمود که دشمن گفت با رضا یا تحقیق که می شن فرمود که
خبر ده علی که او ستامیر مؤمنان و سید و حجتان و اولای نام برده مان و دوست که خداوند رحیم
که الزام کرده است و بر هر کاران و باز در کتاب مذکور پنج سند و در رضا قبیله سند از جابر
باق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت فرمود که اگر میداد خشنده هم که در وجه مستحق شد علی
با امیر المؤمنین هرگز اینکار رواست و بنیکو ندن گفت خدا شما را رحمت کند و در وجه وقت حضرت با
اسم میگوید فرمود و در وقتی که برود کار تو گرفت از من آدم در عالم در عهد جبار از این طریق که
از ایشان پرسید آیا بنیسم من برود کار شما و محمد رسول و فرستاده من و علی امیر مؤمنان و حضرت
باق علیه السلام فرمود که خدا نام کرد او را بنای که احدی را قبل از آن مستحقان اسم نکرده بود و صیانتی از جابر
مثل این روایت کرده و گفته است که بخدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم که چه وقت هستی شما حضرت
با امیر المؤمنین فرمود خند قسم که نازل شد این آیه بر محمد صلی الله علیه و آله و انشد هم علی انفسهم انک

وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ پس بخدا قسم که خدا او را نامید امیر المؤمنین بن
در کتاب کشف الیقین و مناقب از ابن عباس روایت کرده اند که گفت خستیم بویوم در خدمت
حضرت رسول الله علیه که علی بن ابیطالب علیه السلام داخل شد و گفت اَلَسْلَامُ عَلَیْكَ یا رسول الله
انحضرت فرمود و علی بن ابیطالب علیه السلام یا امیر المؤمنین و رحمة الله ویرکانه حضرت امیر عرض کرد که یا رسول الله
من درجیات شما هم امیر مؤمنانم انحضرت فرمود که علی یا علی تو کن شنی و بروز بر من در وقتی که
جبرئیل با من در خدمت بود و سلام نکردی جبرئیل گفت چرا امیر المؤمنین بر ما گفت سلام نکردی
بخدا قسم که اگر سلام میکرد هر این شخص حال میشدیم و جواب سلام او میگفتیم حضرت امیر عرض کرد که
یا رسول الله ویدم شمارا که با وصیه خلوت سخن میگفتی فخر است که قطع کلام شما نام از من فرمود
که وصیه بنود جبرئیل بود و من با او گفتم که چگونه نامیده علی را یا امیر المؤمنین گفت حق تعالی میگوید
بسیوی من در جنت بهر که نازل شود بر محمد و امر کن او را که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را بگو
نماید میان و وصف پس حق تعالی او را نامید امیر مؤمنان در آسمان پس حق تعالی امیر مؤمنانی
آسمان و امیر مؤمنانی در زمین بنی بنحو یک بر تو بعد از من مقرر کردی و مخالف نبوی در از تو بعد
از من مقرر کردی و بدین معنی که اهل آسمانها میمانند تو امیر مؤمنان و از آن حضرت صادق نبوی علیه السلام
علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمود زود باشد بر ما شود بعد از من فتنه تاریک که فحاشا باین
در آن فتنه کسی است که متسلط شود بر من و تو فخری عرض شد که یا رسول الله کدامست هر که
فرمود که بابت سید اوصیاست عرض کرد که یا رسول الله کبیت سید اوصیا فرمود که امیر مؤمنان
گفت کبیت امیر مؤمنان فرمود که مرا ای مسلمانان و امامان ایشان بعد از من عرض کرد که کبیت کبیت
مسلمانان فرمود بر او علی بن ابیطالب بنزد حضرت امام جواد علیه السلام روایت کرده است که بر سید اوصیا
از جابر انصاری از علی علیه السلام گفت بخدا قسم که او امیر مؤمنان و محنت منافقان است و هلاک کند
است بشیرا و قاسطان و آگهان و وار قاترا شدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر نه که شما سر
با که میفرمود علی بعد از من بهترین خلق است هر که این قول نکند پس تحقیق که کافراست و فتنه
از علی بن حنفیه روایت کرده است که گفت من و عمار بن هلال خاضع فرمیدیم بدین ابرو سخن سنی
در وقتی که از خراسان آمد بود و حدیثی مذکور شد من گفتم ای ابو اسحق اینجا سخن من نقل کن از
برای تو حدیثی را که شنیدم از برادر و اوست از عمار بن خراجه بریدم اسکی گفت علی گفت ای ابو داود روایت
کردن برای من که بریدم و داخل خانه عمار شد در وقتی که مردم با ابو بکر بیعت میکردند گفت یا عمار مردم

فرمود کردند انحضرت را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید بود و در باغ آن انصاری که هر که
بدین و بر انحضرت سلام میکرد حضرت جواب سلام او را میداد و میفرمود یا و که سلام کن بر امیر مؤمنان
علی بن ابیطالب پس در فتنه انحضرت و منافقانی او را در کسی نکرد مگر که گفت انحضرت میگوید که
خداست یا از پیش خود میگوید حضرت رسول فرمود بلکه از جانب خدا و رسول است عمار گفت علی علیه السلام
هست این پس بریدم گفت بر خیز تا بروم نزد ابو بکر و از این امر از او بپرسم اگر پیش او عهدی از رسول
خدا صلی الله علیه و آله باشد بعد از این امر ای ابو بکر بخدا این امر البتة و یا خدا گفت و دروغ بیا
خدا صلی الله علیه و آله گفت و بر رسول خدا دروغ نخواهد گفت پس همراه رفیق بنزد ابو بکر را فرود آورد کردیم
و گفتیم داخل شد در آن در از حدیثی از مسلمانان بر غیر از انصاریان مگر آنکه انحضرت فرمود سلام کن بر
امیر المؤمنین علی علیه السلام و تو نیز ای ابو بکر را بخند بود که سلام کن بر او برادر با امارت مؤمنان
گفتا اینرا بخاطره دارم بریدم گفت یا و که من از او نیست از برای حدیثی از مسلمانان که امیر مؤمنان و امیر
مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از آنکه حضرت رسول او را سید امیر مؤمنان کرده باشد و با او یک
نزد تو عهدی باشد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بیوی تو کرده باشد یا منی تو را بعد از آن
کرده باشد بگو که تو نزد ما راست گویی ابو بکر گفت نه بخدا قسم که بیت نزد من عهدی و نه ای
از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باب لیکن مسلمانان را با این خبر کردند و من متابعت رای
ایشان کردم بریدم گفت بخدا قسم که نه تو فخر مسلمانان را از ما راست گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
علیه و آله که در ابو بکر گفت من میفرستم شمارا بنزد عمر بن ابی بنی اسد ابو بکر گفت این دو شخص
سؤال میکنند از من از امری که تو خود شنیده ای بر آن و قصه را نقل کرد عمر گفت من نیز اینرا
شنیده ام و لیکن ندیده شد تا از این دارم بریدم گفت نزد تو بدین حدیثی هست عمر گفت بل بریدم
گفت آن که است کجور عمر گفت جمع بنده بود پیغمبر و با او شاهی و ربابا اهل بیت بریدم این سخن را
غیبت نمود و آن مرد صاحب شغور زبان اوری بود گفت ای عمر بدین سخن حق تعالی این حرف را
بر تو نه کرده اما فتنه ای بر کیمیم که بخدا و الله انما من کفر انکم الله من کفر انکم الله من کفر انکم الله
از عجم الکتاب و الحکمة و انما هم ملک علیهم و انهم تحقیق که حق تعالی جمع کرده است پیغمبر و
و با او شاهی را از برای ابراهیم پس بر غضب آمد که چشمهاش را از خسته شد و گفت شما نمادان
مکلفان برای تفرقه و برهم با شد جمعیت این است و یا هدیه عمر را بر حق غضبناک یافتیم تا بعد از
رفت و از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که بریدم نزد ابو بکر و گفت ای ابو بکر یا تو میبینی انکی

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که برو نزد علی سلام کن برو پادشاه و امارت تو
و نه گفتی که این از جانب خدا و رسول است و حضرت فرمود بنویس که علی و قنوق و سلام کردی
افسر و بخند افسم که من ساکن نیستم در شهری که تو در آن شهر باشی و در منافق از عریان و انبیا
مثل حدیث علی بن حذافه روایت کرده است و در کشف البقیع بد و سنف و منافق بدست از
حدیث بن خروج که حامل علم انصار و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله بود
کرده است که گفت شنیدم از آنحضرت که فرمود بعلی رضی الله عنه که بعلی پیشی نیکو برو بعد
از من مگر کافی و بعد از من که اهل ایمانند و اهل ایمانند و نیز در کشف ارجاء و حق
روایت کرده است که گفت روایت کرد از برای من و حنی و اوصیا و وارث علم انبیا و غیره بعد از
محمد بن علی باقر علوم اولین و آخرین از ابا طاهر بن خود سلام الله علیه اجماعی که رسول خدا صلی
بر نفس صلی الله علیه و آله فرمود که بعلی ثوابت خدا کند از انبیا و خلق بنی حجت گرفت بر ایشان
در آن وقت که ایشان را بر پا داشته گفت ای بنی من بر و در کار شما گفتن علی بن گفت که هر یک
خداست هر گفتن علی بن گفت که علی امیر مؤمنانست هر خلق گفتند از راه استکبار و سرکشی از
وایت تو که نه مگر بعد از من و ایشان بسیار کنند و ایشان را احباب الیمن و در کتاب دیگر
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود چون سلام کردند بر علی بامارت مؤمنان
رسول خدا صلی الله علیه و آله بایک فرمود که بر خیز و سلام کن بر علی بامارت مؤمنان او گفت که ای
جانب خدا و رسالت حضرت فرمود علی از جانب خدا و رسالت پس عمر امام را رسانید و همان
سخن را گفت و افسر و بر آنجا بر او فرمود پس فرمود ای مقداد بر خیز و سلام کن بر علی بامارت مؤمنان
مقداد و حنی گفته برخاست و سلام کرد و ایوب و زید و حذیفه و ابن مسعود و عمار و برید اسلی و ام
سلام فرمود و همگی سلام کردند و ایوب و عمر و برید و حذیفه و عمار و برید اسلی و ام
کرد پس حنی نماز را فرمود این آیه شریفه را تلاوت کن تَقُصُّوا الْأَيَّامَ بَعْدَ تَرْكِكِهَا وَقَدْ جَاءَكُمْ اللَّهُ
بِكَلَامٍ كَبِيرٍ إِنَّ اللَّهَ يُعَلِّمُ مَا تُفْعَلُونَ یعنی و مشکیب عهد ها را بعد از ترک کردن و حال آنکه کرده
شما خدا را انقیاد بر خود بدین سنی که خدا میداند که ارشاد و در کتاب بعد از آنحضرت صادق علیه السلام
در حدیث طویان روایت کرده است که حضرت مقدس رضوی میفرمودند و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله بعد از آن فرستاده بودند و این بکر و عمر و خدمت افسر بودند و بعد از آنکه ایشان را با
سلام بر آنحضرت بامارت مؤمنان فرمود و آنها سلام کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود این

است که خدا بعلی عطا کرد است و از برای خدا و نیز در آن کتاب از آنجا که جناب است
باقر علوم انبیا و رسول علیهم السلام نزول آیه مذکور را بخواند که روایت کرده است و از در کتاب مذکور
حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود من در حجر خوابیدم بودم که جبرئیل نزد من آمد
و مرا همراهی حرکت داد و گفت ای محمد بر خیز و سوار شو و برو بیوی پروردگار خود پس برگردا آورده
از آن سر کجاست نه و از الاغ بزرگوار که کاههای آن بقدر متعصر بود و در بال داشت از جواهر مسی بود
پس من سوار شدم تا نایابی کرد نگاه رسیدیم دلم مردی ایستاده و میوی میوه بر کفش انداخته بود
پس چون نظر کردم بیوی من گفت اَلَا اَنْتَ اَلْاَمْلُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَخِي السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَخِي السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَخِي
پس جبرئیل گفت که جواب سلام او را بگو من گفتم وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ پس چون از آن
گذشتم و بوسط آورده نگاه رسیدیم دلم مردی سفید روی و جملعه عجب را پس چون نظر بیوی من کردم
پس من کرد مثل سلامی که آن شخص اول کرده بود و جبرئیل مرا امر کرد سلام او کرد و من جواب سلام او را دادم
پس این گفت سر بر تری ای محمد حافظت کن و حق خود علی بن ابیطالب که مقرب پروردگار است پس
و چون از آن شخص گذشتم و به بیت المقدس رسیدم نگاه کردم جسم و جسم خوش و بد رسیدم پس چون نظر
پس من کرد اَلَا اَنْتَ اَلْاَمْلُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَخِي و مثل سلام مرد اول پس کرد و جبرئیل من گفت ای محمد جواب سلام
من جواب سلام او را دادم و سر بر تری ای محمد حافظت کن و حق خود علی بن ابیطالب که مقرب
پروردگار و دایم بر خوض حق و صاحب شفاعت در پیشگاه حضرت فرمود که من از برای او از
مکعب بنی ادم پس جبرئیل دست مرا گرفته داخل مسجد کرد و صفوف را شکافت و مسجد پر بود
مردم پس نگاه نداش از بالای من من رسید که پیش ایستای خود پس جبرئیل مرا مقدم کردند
تا از ایشان گذارم پس نزد بان از مردان برای ما از زمین باسان دنیا گذاشتند پس جبرئیل
دست مرا گرفت و ما را از شکافتر مراد پس من باقم آسمان را بر شد از نگاه بانان با قوت و ستارگان
چند پس جبرئیل در کار کوید گفتند که گفت من جبرئیل گفتند که گفت ای محمد حافظت کن
گفتند بر غیرت است گفت علی بن در را کشودند و گفتند بر حجابی برادر و خلیفه پس جبرئیل
و خوب خلیفه و خوب بخشنا ای ختم کن پیغمبر ای بعد از تو نیست پس گذاشتند نه و بان از
با قوت که زمین بزرگ بود پس رفتم باسان دوم پس جبرئیل در را کوید و بان خمر و دلمان الی
گفتند شد گفتند و جبرئیل همان جواب را گفت پس در را باز کردند و نزد بان از انواع نوحها بان
نزد بان ای که در بود نصب کردند و جبرئیل گفت که ثابت باش بر پیغمبر و هدایت بیا و خط را

که در اسامی آنها این دو عبارت است از برای خود بر یکدیگر عالم بالا را بنام سوال میکنند از خداوند
که روزی ایشان کند نگاه کرد و بتو را و بدین معنی که تو شفاعت میکنی در روز قیامت که آنها را بر
کتابم بازداشتند باشند و در کتاب یک شفا الباقین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
شخصی بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و آنحضرت در مسجد کوفه بود عرض کرد که با این
بدرستی که این در قرآن هست که دل مرا فاسد کرده و در این کتاب انداخته است در این خود حضرت
فرمود کدام آیه است عرض کرد که آیه وَأَسْأَلُ مِنَ الرَّسُولِ أَنْ يُبَيِّنَ لِي آيَاتِهِ وَأَهْلِي
الْبَيْتِ و این یعنی و پرس از پیغمبر آن که فرستادیم پیش از تو که امام گردانیدیم بعد از خداوند
که عبادت کرده شوند پس با در آن زمان پیغمبر غیر از حدیثی که از آن حضرت از او نقل
کنند حضرت امیر فرمود که بشنید نام من را بخبردم باین آیه افشا الله بدرستی که خداوند عزوجل
در کتاب بخود که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ بَيِّنْ لَنَا مِنْ الْقُرْآنِ مَا نَفْهَمُ ای پیغمبر آنچه را که ما نفهم
حق که لَا يَزِيدُ مِنْ آيَاتِنَا یعنی منزه خداوندی که بشب برد بند خود را و اندکی از شبان محمد
طهارت ما سجده کردیم که بالا تراست از همه ساجد سجده کردیم که مبارک گردانیم که از ما تا نبایم او را
از آیات و نشانههای قدرت خود پس از جمله آیات و نشانههای خداوند که نمودن از محمد صلی الله علیه
اگر این بود که چون جبرئیل آنحضرت را برده به بیت المعمور که مسجد اقصی است و نزدیک آن شد و چشم
آمد و وضو ساخت از آن و آنحضرت را مگر کرد که وضو سازد و جبرئیل از آن گفت و پیغمبر گفت پیش
باجبیت و نماز کن و بلند قرائت کن بدرستی که در پشت سر تو کوهی از ملکات هستند که عدد ایشان را
نیم اند که خدای عزوجل در وصف اولاست آدم و نوح و ابراهیم و هود و موسی و عیسی و هر
پیغمبری که خدا مبعوث کرده از روزی که خلق آنها را و زمین کرده تا روزی که همه مبعوث شده
پس حضرت رسول پیش ابتدا و نماز با ایشان گذارد پس چون از نماز فارغ شد خداوند وحی کرد
او که ای محمد سوال کن از پیغمبر آن که پیش از تو فرستادیم که آیا گردانیدیم ملائکه را بعد از خداوند که
عبادت کرده شوند پس آنحضرت بحاجت پیغمبران ملتفت شده فرمود که هیچ چیز شما را شایسته
گفتن شماست مگر این که معبودی جز خدا نیست بیکت و شرکی ندارد و اینست که رسول خداوند
علی امیرمؤمنان و وصی فرستاده خدا و سید پیغمبران و علی سید اصیاست که فرستاده
شده است بحاجت ایشان برای شما بدین جهت که در دل از آن کردی و عتد
نعمت گشودی بآل محمد و آل ابی طالب و فرات بر ابراهیم بدو رسد در کیم تا آن گشت فی شئت ما آنرا نالایک

فَأَسْأَلُ الَّذِينَ يَنْتَوُونَ الْكِنَانَةَ مِنْ قِبَلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ بَيْتَ اللَّهِ الَّذِي كُنْتُمْ تُقَدِّسُونَ
از آنجا که ما از آن کردیم پس پرس از آنجا که می گویید که بخیال اند که با پیش از تو وایت کرده است
که زرا و جنت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا داشت انداخته است که این چه طاعت بود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را فرستاد سوال کردن از ایشان آنحضرت در جواب فرمود آنجا که
جناب مستطاب امیرمؤمنان در حدیث سابق فرموده اند و فرمود و شیخ شریف الدین در کتاب آنحضرت
باقر علیه السلام نقل این روایت کرده و از افاض بن مالک روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
علیها فرمود که یا علی خوشحال د و ستان تو و وای بر دشمنان تو و نکند یک کشتگان تو یا علی
تو می گشتی آنجا که این است هر که دوست داشت ترا از سرکاران است و کسیکه دشمنی با تو کرد
است یا علی چشم شرم ریزی در آن یا علی تو را امیرمؤمنان و گشتانند که پیشانی دوست با
سفیدان یا علی تو و شیعه تو ذکر شده اند در تورات بهر چه با پیش از آنکه شیعیان تو خلق شد
و همچنین در انجیل هست و ک شیعیان تو و آنحضرت خدا بوده است از علم کتاب بدرستی که امام جعفر
تعظیم مینماید بنمایا و شیعیان او را و بنمایا سنا ایشان را و تو و شیعه تو در کتابهای ایشان مذکور
پس خبر ده صاحب خود که ذکر ایشان در زمین پس باید که باین خوشحال شوند و باعث زاهد
کوشش ایشان شود در عبادت بدرستی که شیعه تو بر طریقه حق و راه راستند و در کشف الغیب
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با صاحب
خود شناسانید امیرالمؤمنین علیه السلام را و بدین معنی که از آنجا که ایشان پرسید که آیا میداند که وی
شماست بعد از من گفت خدا و رسول او طهرت صیانت حضرت فرمود بدرستی که خدا صفا پاک
مکرم و جبرئیل و صالح مؤمنان امیرمؤمنان است و مرتبه دوم و در حدیثی
بود و در کتاب مذکور آنحضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت خدا را این آیه را نقل کرد
وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَقُولُوا لَهُمْ كَمَا نَحْنُ نَقُولُ
خدا قسم که علی بن ابیطالب را رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدند آنجا که می گویید که خود را امیرالمؤمنین
ای فضیل بخند قسم که این اسم بعد از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب تا این زمان احدی صبیقت نکرده
مغفرتی در دعای کوف و در کتاب مذکور آنحضرت امام محمد کاظم از اباء اطهارش را بر کمر خود
ناشتی تا آنجا که از بختی نشسته ما بختی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود چون مرا بعد از محمد جبرئیل را باز داشت پیش رخت عظمی که مثل آن زمین بودم بر سر گنج

و بر هر برگ از آن ملکی بود و بر هر صوم از آن ملکی بود و بنوری از آن نور خدای مکل بود چنانکه
گفت که این سوره المستحی است که بفرمان پیش از تو باین رسیده اند و از این تجاوز کرده اند و
افتاد الله از این تجاوز خواهی کرد تا بناید بتو خدا از آیات بزرگ خود پس مطلق شو تراوی
کرد الله بشتات قدم تا کامل کرد در کلمات خدا از برای تو و بری بحواله و پس با بود مران رسید
ببر عرش پس و بخت شد از برای من بساط سپهری که وصف خوبی آن نمی توانم کرد پس آن بساط
را باذن خدا بلند کرد تا رسیدم بحواله و در کارم و صدای ملک منقطع شد و خورشید و قمر
بر طرف شد و ساکن و رخسار شدم و کان کردم که جمیع مردم مرده اند و نزد من احادیثی از خلق
بود پس را بر آن حال خدا گذاشت اند فدر که خواست پس بر یک طایفه بر من روح من و مرا افتاد
حاصل شد پس بن فیض خدای عزوجل چشم را بر هم گذاشتم و دیدم که دل من بدیدم هر از دین سرایت
فرموده خدای جل و علا که ما تریخ الصلوة ما طلق لک من آیات بکر الکبری و یخفی که نوری
بود که طافان ندانست چنانها و لیکن من میدیدم بقدر سوراخ سوزنی پس ندا از جانب اعلی
بن رسید که ای محمد گفتیم لیک رف و سیدک و ای لیک فرمود که ای ادا فنی قدر و منات و کما
خود را نزد من گفتیم بل ای سید من فرمود که ای محمد ادا فنی من است خود و در نزد خود گفتیم بل ای
سید من فرمود که ادا فنی ای محمد که در چه چیز خاصه میکنند عاده اعلی گفتیم هر روز کار را تو دان
و کما کنی و فوق دانا بقیها فرمود که خاصه میکنند در درجات و حسنات یا ابتدای که چه چیز اند
درجات و حسنات گفتیم نوابی سید من داناتری فرمود که درست ساختن وضو است در اوقات نماز
از سرها و غیره و در رفتن بر پاهاست بسوی نمازهای جمعه با توبه با امامان از فرزندان تو و انظار
کشیدن نماز است بعد از فراغ نماز و بگو و افتاء و سلام و دادن طعام و نماز شب بر جماعت است
در جانی که مردمان در خواب باشند و فرمود که امن الرسول ما انزل الیه من ربه من کتب علی محمد
و المؤمنون کل آمن بالله و علی کبر و کثیر و سلیم لا یضرهم شیء من شیء و قالوا سئنا و کلفنا
عظماک و ربنا و الیک المصیر فرمود که ای محمد خدا تکلیف نمیکند با احدی مگر بقدر وسع
از برای او است ثواب خیرات و بر اوست عذاب بدیهای و من میبایزم ایشان را و من ریتا لا توفی
ان فینا اولادکم انا آخر سوره حل اندم فرمود که این از برای تو و ذریه است ای محمد گفتیم بل ای
پروردگار داناتای و خدای من و فرمود که من سؤال میکنم از تو از آنچه بهتر میدانم از آن تو که از خلیفه
و جانشین خود کرده در زمین بعد از خود من گفتیم که بهترین اهل زمین را برادر و برعم و یاری کنده بی

که تو جبه کللی باشی او گفت که بکبر و بر سر عت را که تو سوار تری با و از من و غایب شده را بنیاد
حضرت رسول سر برداشتم فرمود یا علی من مران از دامن که کرخی حضرت امیر گفت از دامن چه
کللی کردم حضرت فرمود بل او چه گفت با تو و تو با او چه گفتی حضرت امیر گفت که من سلام مرا
را و باین نحو جواب سلام مرا گفت که و علیکم السلام و رحمة الله و بک کما یا امیر المؤمنین حضرت
رسول فرمود که خوشحال شوی علی که سلام کردند بر تو ملک که با مارت مؤمنان از جانب اعلی
عالمیان بعد از آن حضرت امیر بیرون تشریف آورده فرمود ای خلیفه ای شنیدم گفتیم بل گفت
چه شنیدی من آنچه شنیدم بودم عرض کردم بعد از این آن جوان فارسی بخد بصره گفت پس بجای
شش های شما در روز بیعت ابو بکر خلیفه گفت که این دهائی بود که غفلت بر اینها غالب شد بود
و از برای آنهاست آنچه کرده اند از اعمال حسنه و از برای ثبات آنچه کرده اند از خیرها و سؤال کرد
نیش بد شما از آنچه آنها کرده اند و سید محمد الله از عید الله بن سلم و مقداد این صفت را بطل
و بسط روایت کرده است و در آن مذکور است که خلیفه از آن جوان عذر بگرفت و معارضه
نکردن در بیعت ابو بکر را باین نحو فرمود که ای جوان بخد اقم که چشما و کوششهای ما گرفته شد
بود و مرگ مکره طبع و زندگ و حیات زینت یافته بود در پیش و در علم خدا لکن شمه بود
و ما از خدا سؤال میکنیم امرش کنایان و نگاه داشتن در بصره عرابد رستی که اوست مالک این
و در کتاب ما مکن از حضرت امام عجلای علیه السلام روایت کرد که چون نازل شد بر کوهی که بر یک کوه
لجج اسمائیه یعنی بلکه بجو اهدا می که همیشه در خور باشد در اینک عمر خود ابو بکر بخد پیغمبر
صلی الله علیه و آله اگر امد حضرت فرمود سلام کن بر علی با مارت مؤمنان او گفت که این از جانب
خدا و رسول است حضرت فرمود که از جانب خدا و رسول و است پس عمر داخل شد و حضرت فرمود
سلام کن بر علی با مارت مؤمنان او گفت این از جانب خدا و رسول است خد فرمود که از
جانب خدا و رسول و است پس نازل شد بر بنی الا انسان تو شنید یا قدم و آخر یعنی خبر
شده آدمی را از تو از آنچه پیش کرده و آنچه بعد کرده حضرت فرمود که مراد از آنچه پیش کرده
نزدی است که در وقت اسلام کرده و مراد از آنچه بعد کرده است نزدی است که بعد از حضرت
صلی الله علیه و آله کرد و در امرشاد و مناقب بد و سندا از این عباس روایت کرده اند که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله را م سلم رسول الله صرا فرمود که بشنو و شاد شو اینک علی امیر شما
و سید و صاحبان است و در بشارة المصطفی چنین است که فرمود ای ام سلم اینک علی کوشتار از

گوشت من و خون من از خون من است و از من بمنزله روح است از من مگر آنکه پیغمبر بعد از نبوت
ایم اسلام است علی مرتضی و ائمه اطهار و خاندان علم من و در بیت کز ان نزد من میباید
و برادر من است در دنیا و عقبها و با من خواهد بود در مرتبه عالی مقام میکند با سلطان و
ناکثان و عارفان و در کشف الیقین از سعید بن مسیب روایت کرده است که سلمان رحمه الله
ای گروه مسلمانان قسم میدهم شما را بخدا و بجن رسول خدا که نشنیده ایم از رسول خدا صلی الله علیه
والله علیه و آله و سلم که شما را از اهل بیت است هم گفتند بل خدا قسم که شما را میدهم بر این بعد از
سلمان گفت من شما را میدهم که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که پیغمبر که علی ایام
پیر میکاران و کثافتند که در دست و پا و بی شایسته سفیدان است و او است امیر بعد از من و عیبا
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی بخدمت ائمه فرمود آمد که گفت السلام علیک یا امیر
المؤمنین انحضرت فرمود ساکت شوای ناسبت که سزاوار نیست از برای خیر امیر المؤمنین علیه السلام
نامیده است خدا او را باین نام کسی غیر از حضرت باید اسم واضح نباشد مگر آنکه بتلا برضای الله
باشد یا بتلا بشود و اینست فرموده خدای عزوجل ان یکذخرون من ذریه الانا انما انزلنا
الاسطیقا نا نریک راوی عرض کرد که پس چه نام بخیر شد حضرت قائم را فرمود که میگویند یا ائمه
علیک یا یحییة الله السلام علیک یا ابن رسول الله و در مناقب از تاریخ بغداد روایت کرده
که رسول خدا دست علی رضی صلی الله علیه و آله را گرفت و او از بلند میفرمود اینک علی ایام پادشاه
نیکو کاران و کفند ظالمان است یاری کرده شده است هر که یاری او کند و فرود گذارنده شده است
هر که او را فرود گذارد و در کتاب اختصاص از ابی الصباح روایت کرده که گفت من و ابی معمر
خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم که مردی بخدمت آنحضرت آمد گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین
و رحمة الله و بیکانه حضرت در جواب فرمود که در صحنه الله و برکات او را گرفته در پهلوی
نشاندیم باین معنی گفتیم یا امیر المؤمنین گفت که این اسم و لکان نداشته که بعد علی علیه السلام بدین معنی
حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای ابی الصباح بنده منیبا بدین صفت یا من انما اعتقاد و گفت که از
برای آخر ما هست اخراج از برای او ما بوده است **و از حضرت امام** که این خبر تا در است و معارضه
نیکند اخبار بسیار که کالت دارد بر منع از اطلاق امیر المؤمنین بر غیر از حضرت و ممکن است
حل این حدیث بر آنکه آنحضرت رد سائل باین سبب فرموده باشند که ائمه و این گروه بوده که من
این اسم در سایر ائمه علیهم حاصل نیست و حال آنکه شک نیست که معنی این نام نافی در هر یکی از ائمه حاصل

و لکن منع از اطلاق اسم بر غیر حضرت مقدس مرتضی از برای صحتی شده و محتمل است که جائز باشد
و معنی که در احادیث گذشت واقع شده از جهت این مصحح باشد که غیر از حضرت نکند و در
گذاشتن این اسم و الله سبحانه و تعالی علم **ترجمه کوبه** که این شهر آشوب در مناقب از طرق عامه و خاصه
صحاح ایشان مجیدین سند معتبر احادیث گذشت را ذکر کرده و چون در مضامین بلکه در
تفاوت گذاشته از خوف طعن ترک کردیم و در مجالس از حضرت امام محمد باقر از اباء اطهارش
علیهم السلام روایت کرده که حق سبحانه و تعالی فرستاد جبرئیل را بنزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم
به هدایت برای علی بن ابی طالب علیه السلام بولایت و رحمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که گذارد
افزون بر ابا و بر مؤمنان پیش از وفات حضرت رسول پس آنحضرت طلبید نه نفر را و فرمود بدین معنی که
من شما را طلبیدم تا شما هدایت بشوید از برای خدا و در زمین خود اقامت شهادت کنید و خلائق را
پس فرمود ای ابوبکر برخیز و سلام کن بر علی با امارت مؤمنان گفت یا از جانب خدا و رسول و شهادت
فرمود علی و برخاست و سلام کرد بر آنرا و امارت مؤمنان بعد از آن عمر را مامور بسلطنت و اخراج از
گذاشت و نیز گفت و بعد از شنیدن جواب برخاست و سلام کرد بعد از آن مقداد بن اسود گفت که
ما مامور بسلطنت و در حرفی نگفتیم و برخاست و سلام کرد و همچنین ابوذر غفاری و چند نفر من العیان علی
یا سر و جدا الله بن مسعود و بریدان و او که چاک تر از همه بود مامور بسلام شد بر خلائق و بر حضرت
مقدس مرتضی سلام با امارت مؤمنان کردند بعد از آن حضرت رسول فرمود که من شما را از برای
این طلبیدم که شما هدایت بشوید از برای خدا حرا صیدا قامت شهادت کنید و حرا صید ترک کنید و در کتاب
فضایل و روضه از ابن عباس روایت کرده که روزی علی بن ابی طالب علیه السلام بخدمت حضرت رسول الله
علیه و آله و سلم عرض شد که یا رسول الله آمد امیر المؤمنین آنحضرت فرمود بدین معنی که علی ائمه است
با امیر مؤمنان پیش از من عرض کردند یا رسول الله پیش از شما حضرت فرمود بل و پیش از عیسی و یحیی
با آنکه گفت پیش از عیسی و یحیی حضرت فرمود پیش از سلیمان و داود و همچنین سأل میکند و ان
حضرت میفرمود تا تمام بیژان تا حضرت ادم علیه السلام مذکور شد پس فرمود که چون حق تعالی خلق کرد
کل آدم را از دو چشم او دردی که هیچ و تقدس خدا میکرد حق تعالی و چون آن که هر آنکه
خواهم کرد آن را از مردی که او را میسر بود و باد شاه تمام خلائق خواهم کرد پس چون حضرت امیر علیه السلام
خدا خلق کرد آن را از دو چشم او را در پس منی خدا آنحضرت با امیر المؤمنین پیش از خلق ادم علیه السلام
و کل یکی را جدا الله و در کتاب القوال از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود که قسم با کسی که مرا بخی بر بغری فرستاد که مرا نکشت و عیش و شکر دید فلان و برافتن
آسمانها و زمین مگر آنکه حق تعالی فرست بر آنجا که لا اله الا الله محمد رسول الله علیه و آله و سلم بنی
که چون حق سبحانه و تعالی را با جان بود مخصوص ساخت مرا بنده خود فرمود ای محمد که گفت لیکن
و سجدت فرمود من خود و تو و یحیی بر من آوردم اسم تو را از نام خود و زیادتی دادم ترا بر جمیع خلایق
بنی نصب کن برادر خود علی را علم و نشان از برای بنده کن من که راه منای کنایه از بدین سواد
محمد بدرستی که من کرد ایندم علی را امیر مؤمنان پس هر که امیر شود بر او لعنت میکنم من او را و هر که
خالف او نماید من او را عذاب میکنم و هر آنکه فرمان نبرداری او نماید من او را توبه بدت خود میکنم و ام
ای محمد بدرستی که من گردانیدم علی را امام مسلمانان پس هر که بشی بکشد بر او صوابت میکنم و هر که
نافرمانی او کند از جهت خود او را در میکنم بدرستی که علی سید و صیاب و گشادند دست و پیا
و پیشانی سفیدان است و تحت من بر تمامی عالمیان است **تفاوت حق و الله** که هر که اندک اشتی
و اشتی باشد شات نمیکند در اینکه این احادیث که ما نقل کردیم از طرف خاصه و عامه با سائید نمکند
بحد توان رسید با وجود آنکه ما بعضی را ذکر کردیم از جمیع اطنا به برخی را در سایر ابواب برانمودیم
و نیز شات نمیکند در اینکه احادیث نص است در امامت و خلافتان اخلاف فلان امامت چه و فقی که
ثابت شد که او بر جبهه رسول و بعد از او امیر و پادشاه مؤمنان بود از جانب خدا و رسولش
واجب خواهد بود اطاعت و فرمانبرداری او بر جمیع خلائق چه محلی با لاف و کلام تفریق کلمات
میکند و همین است معنی خلافت کبری و ریاست عظمی که محل بحث فریقین است خصوصا آنکه
در اخبار مقدمه قراین ظاهر منضم شد بود که دلالت بر این معنی داشت بلکه بعضی از خصوص
صریح بود در بعضی چنانچه بر صراحبان بصیرت حقی نیست و کسی که حق تعالی او را در این هدایت
منور ساخته من قدر بلکه کنایه از این او را کافیت و **و من لا یجعل الله له قیاما** که من قیامی
ظهور کند که آیات و الاکمال حق **یهدی الله الصراط** **باجرای** در ذکر خبر بر ایت شیخ صدقه
در خلافت پس وی و سید هر الله جسم سنده در کشف الیقین از نالان بن خرم روایت کرده اند که
چون حکم باخراج ابوذر رحمه الله شد او و حضرت مقدس علی مرتضی علیه السلام و مقداد و عمار و جعفر و
عبدالله بن مسعود مجتمع شدند ابوذر گفت حدیثی نقل کنید که بان با رسول خدا نیام و شما را
از برای او بگویم و دعا از برای او فرود کنیم و تصدیق بکار هر سنی خدا نیام جناب مستطاب مرتضوی
فرمود میباید که این زمان وقت حدیث گفتن من نیست هر گفتم راست گفتی و همچنین آن بزرگان

محدث حق از برای سکوت خود نقل کردند پس ابوذر رحمه الله گفت من حدیث میکنم شما را بحدی که هر
بعضی شایسته این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شما است میباید عهد شما بر حدیث خدا و رسول
عهد مصطفی و بر پاشیدن قیامت و بعثت شدک از قبرها و صحبت مشر و دش و طشت و دوزخ
همه گفتند شما را میبایم ابوذر گفت که من نیز از شما است و عهد کنم با آنکه گفت ای شما را میباید
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بدترین اولین و آخرین دوازده نفر اندیش از اولین
و شش از آخرین پس نام بد آن شش که از اولین اند پس آدم را که برادرش را گشت و فرعون و هارون
و قارون و سامری و رجال که اسمش را بر اولین مذکور است و در اخر الزمان بیرون خواهد آمد
آن شش که از آخرینند عجل که نقل است و مراد با و عثمان است و فرعون که معاویات و هارمان
این است که زیاد است و قارون این است که سعد است و سامری که ابوسبی اشعری است چون آن
ملعون میگفت لا قتال چنانچه سامری قوم موسی میگفت لا و ساس و این که عربی عاصی است ابوذر
گفت ای شما را میباید عهد بر این همه گفتن بلی گفتنم بر این از جمله شما است و عهد کنم بعد از آن
ابوذر گفت که ای شما را میباید عهد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اوست من و او بر جبهه
میشوند با پیچ رایت اولیایان را بجل است پس من بر پیچیزم و دست و اسبگیرم و رویش سپاه
میشود و باهاش با من می آید و با حشای و با خطراب می آید و با عافش نیز بصورت او خواهد شد
پس من میکنم که هر که بد بعد از من در بار و در چین بزرگ که در میان شما گذاشتم میکنم بنده شما
ان چین بزرگتر از این نکنم بنویسم و باره گویم از او و کویچت تر از من و مغلوب گردیم و گرفتیم
حق او را پس با ایشان میکنم که بر روی بطرف دیت چپ پس میروند و رحالی که قشته اند و
روهای ایشان سپاه شد و یک قطره از آب نجشید اند بعد از آن رایت فرعون این است
میاید و اکثر مردم با ایشانند و ایشانند بهر چون عرض کردند که بار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود انانند که را دین خود را گرفته اند هر که دنیا با ایشان رو میکنند راضی میشوند و هر که
دشست میکند بغض می آید و اخیرت نسبت با این گروه بعل و او را بد اخیرت نسبت برایت عجل است
او رند و ایشانرا دشمنان و روهای سپاه بر میگردانند که یک قطره آب نجشید باشند و همچنین
رایت هارمان است و رایت عبدالله بن قیس که رایت بجهه هزار کس از امت است و رایت خدیج بن
و اخیرت اخیر را که آنها گفت از نکل بی نقل اکبر و عصبانان و نافرمانان نقل اصغر و خوار کردن آن
مکیند و اخیر و ایشان را بر روی سپاه و لب قشته که یک قطره از آب نجشید باشد بر میگردانند

بنی بادر ابی جعفر و امام شافعیان و کثایان و پیشانی و دهن و پاستی و انحراف
که بر بختیم و دست او را میگیریم چون دستش را گرفتیم و او را احاطه بشد میگوید و میگوید
که بعد از من چه کردید با آن و چه بزرگ میگویند اما بزرگترین کتاب خداست پس متابعت
و تصدیق آن کردیم و اما اگر چنانکه بزرگ عزت و اهل بیت تواند پس اعانت و یاری آنها کردیم و در
خدمت ایشان مقابل و جهاد کردیم پس من میکنم و وارد پیشش شوید حال کوئیکه سیراب باشید
پس حیا شامدالی که هرگز بعد از آن قیامت نخواهند شد و روزی امام ایشان مثل افتاب عالم
و دوهای اصحابه مثل ماه شب چهارده و مثل روشن من ستاره که در آسمان است خواهد بود
بعد از آن ابوذر رحمه الله گفت که ای شاهادت نمیدید بر این همه گفتند بلی ابوذر گفت من نیز
بر این از شاهدانم و علی بن ابرهیم در تفسیر آیه شریفه يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ و علی بن ابرهیم
در کتاب کشف الغم از ابوذر غفاری رحمه الله علیه نزد بکایت را روایت کرده اند وَالْقَوْمُ
الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ که جوهری گفته است که تعقل اسم مرد درش بلند بود و هرگاه شخصی عیب عثمان را بگوید
بگوید عثمان را با او تشبیه میکند باعتبار طول لحیه او و صاحب نهایی بعد از آن که اینرا گفته
گفته است که بعضی گفته اند که مراد تعقل مرد پراحتی است و بعضی گفته اند که کنایه از مرادات
بعد از آن گفته و از این باب است حدیث عایشه که أَفْتَلَوْا تَعَالَى فَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى یعنی بکشد
تعقل را خدا بکشد تعقل را و محقق نمائند که تفسیری که در این حدیث واقع شده ظاهر است که را با
از راه تفسیر چنین تفسیر کرده باشند چه در اخبار دیگر تفسیر علی بابوکر شده و فرعون بعد از قاری
عثمان و نهایشان اتفاق دارد این تفسیر صاحب فقه و در هیچ حدیثی این قسم تفسیر نشده و بعد از
گفته است که طرح بعضی باطل است و بعضی روی و بیست و صباح و بهر چه چیزی عبارت از آنست
که از آنجا ده خورده بر بند و بهر چه از آنها ابعیت ممل که کسی را از آن منع نکنند و از غیرها
خبر نیست که حدیث باشد علی بن ابرهیم در تفسیر از ابن مسعود روایت کرده که چون حضرت
صلی الله علیه و آله از حجره الوداع مراجعت نمود بن فرمود که ای پسر مسعود تحقیق که اجل من نزدیک
شد و خبر نزد من بمن رسید پس یک بعد از من امام تو خواهد بود پس بکایت با صاحب
شمرده انحضرت کریمت و فرمود که بعضی از تو شنیدند عن فضیلتان چرا غافل شدی از علی بن ابی
طالب و او را بر خلاف مقدم نمیداری ای پسر مسعود هرگاه قیامت برپا شود بلند میشود از بزرگان
امت چند عالم و اولیای اعظم است که با علی بن ابیطالب است و خلافت هم در زیر لوی

شد و منادی ندا میکند که ایست فضل و بزرگوار ای پسر ابوطالب ابن مسعود میکنم
بعد از آن نازل شد که خبر دادم مرد مرا و از احوال اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ایم را برافزیند و حَسْبُوا لَكَ الْكَوْنُ قیامت یعنی کائنات که در دست تو است و اختیار نیست
از برای این و را بر او امیر المؤمنین علیه السلام فَعَلَى رَحْمَتِهِ یعنی پس کردید بدان ایشان که در آن و کرد
در زمان انحضرت فَمَعَا وَرَحْمَتِهِ یعنی پس کردید بدان که بر آن و کردید بدان از انحضرت چون امیر
المؤمنین را بر پا داشت و ایشان متابعت او نکردند بر قرار ماند کردی و کوری ایشان تا حال
بِسَبِّحَانِهِ در بیان آنکه حضرت مقدس علی مرتضی علیه الفخیر و الشاهی
رسید و صبا و هیزین خلافت بعد از رسول خداست و آنکه هر که قبول نمائید یا سنت در این کند
کافراست شیخ صدوق رحمه الله در خصال و امالی بدو سند از زید بن علی و از امام همام علی
موسی الرضا از اباء اظهارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که انحضرت فرمود
که حق سبحانه و تعالی خلق کرد صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را و من گرامی ترین ایشان بر خدا
و خدای بنیم و خلق کرد صد و بیست و چهار هزار وصی را و علی فاضلترین و گرامی ترین
ایشان است بر خدا و نیز در میزان و امالی از انحضرت از اباء و بزرگوارش علیه السلام روایت کرده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که تو بهترین خلایق و شایسته ترین و در میان
کافری و در صفات کشف القین از ابن عباس روایت کرده اند که چون پیغمبر تزویج کرد
علی فاطمه گفت تزویج کردی مرا شخصی که چیزی ندارد حضرت رسول فرمود که آنرا
ایا را خنی نیستی یا اینکه حق تعالی شد بر اهل زمین و بر کینا از آن دو کس را که یکی پدر و یکی
شهر و نژاد است و شیخ و امالی از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که گفت در خدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام آمد بنی فرمود تحقیق که آنکه برادر من و
بجانب کعبه شریف شده دست مبارک بر آن زد و گفت قسم با کسی که جان من در قیامت
درست که علی و شعیبا پیش هر اینر شکاران اند و در روز قیامت و درستی که علی سابق بر
شاست از حبش ایان و وفا کند و من شاست بعد خداوند رحمان و درین خود را از هر
از ثواب پدیدار و در میان رعیت عدالت و بیشتر از شاست و نعمت بعد از هر از هر
بعلی آورد و من نیز از خدا بزرگتر و عظیم تر از شاست چه میکنم که بعد از این نازل شد
إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِ أَهْلَ السَّالِطِينَ و أَنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِ أَهْلَ السَّالِطِينَ یعنی بدستی که انجاء حق کرایان آورد

علیای شایسته و بنو کوه اند این جماعت اند بهمنین خلا این جابر میگوید که صاحب رسول الله
هرگاه میدیدند که علی علیه السلام می آمد میگفتند که آمد بهتر به خلا این و در مناقب نزول این
در شان عالیشان امیر مومنان از این جاس روایت کرده است و در کشف الغم از معاذ جبل
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود با علی من بر تو زیادت دارم بسبب غیری
و تو بر سایر مردمان زیادت داری و در هفت چیز که هیچیک از قریش ندانند و این شش
چیز را که در روایت جابر گفت است باز زیادت که تو میان من و مردمان در حکم میان ایشان و
حافظ مثل این حدیث مراد علیه السلام ذکر کرده است و نیز در اسالی از عطیه موفی روایت
کرده که او گفت از جابر پرسیدم از علی بن ابی طالب علیه السلام او گفت علی بن ابی طالب است و شک
نیکند در او و میگوید و در اسالی صدوق و مناقب از عطار روایت کرده اند که او گفت از
عائشه پرسیدم از علی علیه السلام عائشه گفت علی بن ابی طالب است و شک نیکند در او و میگوید
و از جعفر بن سید مرگفت علی بن ابی طالب است و شک نیکند در او و میگوید و در مناقب
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود علی بن ابی طالب بنی خاندان
و هر کس با او کند کار است و از جابر انصاری نیز روایت شده و همچنین در مناقب از ابو ایوب
کرده است و در مناقب از عمر روایت کرده که از سفیان پرسیدند از جابر بن جابر او گفت
که علی علیه السلام است و در بصایب از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود اول وصی که بر روی زمین بود هبتر الله پس آدم بود و پیغمبری از دنیا نرفت مگر آنکه
از برای او وصی بود و بعد پیغمبران صد و بیست و چهار هزار و پنج نفر از ایشان که در پنج
دوره هم وصی و جانشین علی علیه السلام و علیهم السلام و اولوا الغم اند و بعد حق که علی بن ابی
طالب بود بنابر هبتر الله از برای جابر صلی الله علیه و آله که بر این داشت علوم او بسیار و علوم
پیش از او بود از پیغمبران و مرسلان و بر قایم عرش مؤمنان شده است که حرم شیر خداست و
شیر رسول خدا و سید خداست و در گوشتها و عرش بدست قدرت الهی نوشته شده است
که علی امیر مومنان است پس اینست حجت ما بر منکران حق ما و غاسبان میراث ما و کدام حجت
البلغ از اینست و ایشان انصاف با ما دارند گفت و گو نمیکنند و در کتاب روضه از ابو کور
کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که علی بن ابی طالب است که بعد از خود گذاشته ام
پس هر که اطاعت او کند تحقیق که اطاعت من کرده و هر که عیب او را فواید او کند تحقیق که نافرمانی

آخر از برای من آمده است نزد خدا بهتر است از برای تو از آخر خواهش را بی ای فاطمه ای فاطمه
که شوه تو بهتر است از من است سلام او بیشتر از هر علم او بیشتر از هر حلم او و از ترانه هرات
بخدا قسم که دو پسر خود و پسر جوامان اهل بهشتند و نیز از سند فضل از معقل زیادت با من را
روایت کرده است و صدوق در اسالی از سلمان فارسی روایت کرده است که گفت من سوال کرده
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که کجای شماست از آن خبر پیغمبری مبعوث شده مگر آنکه
از من است و از برای او بوده آنحضرت مدتی جواب فرمود روزی داخل مسجد شدم حضرت مرا صدا
زد و گفت ای سلمان سوال کردی از وصی من از آنست من ایامیدان وصی منی که بود از آنست
عوض کردم که وصی او بوشع بن نون بود فرمود که میدانی چرا او را وصی کردم خدا و رسول او
بهتر میدانند فرمود چون او را نترس است بود بعد از او وصی و دانا ترین است من بعد از
علی بن ابی طالب است و در دعای و نظایر آن نزد یک باقی از سلمان فارسی و عثمان الله علیه روایت
کرده اند و در کشف الغم از ابو هریران عبدی روایت کرده است که او گفت رنم بنزد ابو سعید خدری
و با او گفتم که ای ابو هریران چه خبر بودی گفت بلی گفتم ای ابو هریران حضرت رسول صلی الله علیه و آله
شنبه در بار علی علیه السلام و فضل او از برای من حدیث نیکوئی گفت بلی خبر میدهم ترا که رسول خدا
صلی الله علیه و آله را بیماری عارض شد که نقاهت از آن بهم رسانید فاطمه زهرا علیها السلام بعبادت
آنحضرت آمد و من در طرف راست آنحضرت نشسته بودم پس چون فاطمه ضعف آنحضرت را دید
اشک از چشمان مبارکش ریخت حضرت رسول فرمود چه چیز سبب گریه توست ای
فاطمه آنرا در گفت که میترسم ضایع شدن را با رسول الله فرمود ای فاطمه ای فاطمه آنرا در گفت که
و تعاطف شد بوی اهل زمین اطلاع و برکن پنا از ایشان بدو تر پس مطلع شددم مرتبه
و بر گریه از ایشان شوه ترا پس وحی کرد من و من نکاح کردم ترا با او و گفتم او را وصی ای فاطمه
که حبیب تو نزد خدا نزدیک کرد ترا کسی که دانا ترین مردمان بود و دیر بار ترین ایشان است
ترین ایشان بود با سلام پس فاطمه علیها السلام خندان و خوشحال شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و اگر خواست که بفاطمه بفرماید زیادتی خیرات که خدا از برای محمد و آل محمد قرار داده و بدو
ای فاطمه از برای علی هشت منقبت هست که ایمان بخدا و ایمان بر رسول است و حکمت او و
ارو و سبط او حسن و حسین و لمر کردن او و معروف و طاهر کردن از منکر است ای فاطمه بدو
که ما اهل بیتیم که شش خلعت بها داده شده که با خودی داده شده است از اولین داده و خودی

شما بعد از اذاین پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدر من است و وصی ما بهترین وصیان
و او شوهر من است و شهادت ما بهترین شهادت است و او خرم پدر من است و او ناست در وسط
این امت که در دوزخ بر تاند و ناست مهدی این امت که عیسی ناز میکند و در عقبه پرست
با رکوب و شصت حسین زده فرمود که از این است مهدی است و از حفظ ابو نعیم در این حدیث
از ما در قطعی در کتاب جرح و تعدیل این حدیث را روایت کرده است و از جرح بر ارضای روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله بن عقبه را نزد ولید فرستاد از برای گرفتن
صدقه و صیان ولید و ایشان کینه و عداوت در جاهلیت بودند چون ولید رسید ایشان استقبال
او کردند از رسید و بخدمت حضرت رسول بر گشت و گفت بنی ولید صدقه ندادند و قصد
من نمودند و چون این خبر رسید ولید و سید بخدمت حضرت رسول آمدند و گفتند بخدا قسم
ای رسول خدا که ولید دروغ میگوید چون میان ما و او در جاهلیت عداوت بود ترسید که ما
از او باز نماندیم پس این دروغ را عرض کرد حضرت فرمود دست از این کار ها بردار و بیا بی ولید
و اگر نه بفرستم کسی شما مردی را که مثل جان من است که بقتل رساند بزرگان و اسیر میکند
اطفال شما را و دست انور یکضای طهر علی بن ابیطالب علیه السلام زده فرمود که او اینست و چون تعالیم
غریبه با آنها الذین استخوان جلد کفر فاسق بینا و آخره در شان ولید بن عقبه فرمود فرستاد
و این شهر آشوب و منافق از ابو الطیف روایت کرده که حضرت مقدس بر منضوی علیه السلام با حجاب
شوی فرمود بخدا قسم سیدم شمارا که ای از برای رسول خدا و جی غیر از من میدانند هیچ گفتند
و از ابو داود روایت کرده است که گفت در آن روزی که رسول خدا با عالم بقا احوال میفرمود غشی
انحرز بر او من بدست و پای انحضرت افتادم و میسوسیدم و میگریستم پس فاقم انحضرت را حال
شد من ختم ای رسول خدا بعد از تو که از برای من و اولاد من خواهد بود انحضرت سر را بکفایت
کرده فرمود بعد از من خدا و وصی من که صالح مؤمنان است و از بنی بن علی از پدر بزرگوار
علیه السلام روایت کرده است که ای رسول خدا را حضرت مقدس بر منضوی ملاقات کرد و گفت نهاد
میدم از برای تو بکایت و برادری و وصایت و از این رو و به مثل این حدیث را از سلمان و قدا
و عمار و عکرم روایت کرده است و از ابن عباس روایت کرده است که جبرئیل امین نظر کرد بر من
علی علیه السلام و گفت این وصی تو است و روایت کرده است که جبرئیل نزد رسول صلی الله علیه و آله
آمد و حضرت شایسته از فرمود جبرئیل گفت ای نیکو عیبت بهترین اوصیا و از ام هانی دختر ابو طالب

روایت کرده است که گفت رفیق بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله و گفتم یا رسول الله برادر
علی بن ابی طالب است حضرت فرمود که علی از انبیا و انبیاء است و من منی که علی را با خلق
پسندیدم من خلق کرده است ای ام هانی بدین منی که علی امیر است در زمین و این است و از ام
جنتی که خدا کرد و این را برای هر پیغمبری و جنتی پس نیست و منی آدم است و بوشع و منی موسی
آصف و منی سلیمان و شعوب و منی عیسی است و علی و منی من است و او است بهترین اوصیا
در دنیا و عقبای من صاحب شفاعت در روز جزا و من خوانند مردمان را و او است رساننده از
جائی به جائی و این شهر آشوب گفت که اجماع واقع شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در وقت وفات عباس را طلب و فرمود ای عباس ای عم رسول خدا قبول میکنی وصیت مرا که
میکنی بوجه های من و ادا میکنی قروض مرا عباس گفت یا رسول الله عم تو مردی پیر و عیال دار است
ترسب کرم و نجشش و نخی زیادی کردی و عده های بسیار کرده که عم تو عاجز از ادا آنها
پس انحضرت روزی از جبرئیل علیه السلام کرد و فرمود قبول میکنی وصیت مرا و فاما میکنی بوجه های
و ادا میکنی قروض مرا انحضرت امر گفت بل یا رسول الله حضرت رسول او را پیش خود طلبید و پس
خود چسبید و انکشتن از دست انور خود بیرون کرد و فرمود بکبر ای ناز و در دست خود کن و
شش فرقه خود را طلبید با شش فرقه نسیم فرمود و بر دست که جبرئیل از آسمان زور را آورد و حضرت
رسول داد و انحضرت بخدمت امیر داد و فرمود بکبر ای ناز در صبات من و استر و این آنرا با شش فرقه
و فرمود که برو بخانه خود با برکت خدای این را فرمود و بهوش شد و او است هر روایت کرده اند از
ابو داود و غیره که حضرت مقدس بر منضوی علیه السلام با عباس منازعه کرد و در روز و شش و اسب حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و مرافعه را نزد ابو بکر بردند ابو بکر گفت کجا بودی ای عباس و در وقتیکه
حضرت رسالت او را بعد از طلب راجع کرد و تو نماندی یکی از ایشان بودی و فرمود که کدام بستانا
من میکنی که وصی و جانشین من باشی در اهل من و وفا کنید بوجه های من و ادا نمائید
قروض مرا عباس گفت پس تو چو ای ابو بکر را بجا خشم و پیشی که خشم بر علی و امیر شده بود
ابو بکر گفت ای اولاد بعد از طلب شما مکر و عنده میکنید و شخصی از شما که این هر دو از رشیدان
گفت من میخواهم ثابت کنم بر هشام ابن الحکم که علی علیه السلام ظالم بود هر دو از رشیدان ملعون گفت
اگر تو این کار کنی من چندان و جنان با تو خواهم کرد و امر کرد که هشام را خارج کنند چون هشام آمد
شکم گفت ای ابو بکر ما همه روایت کرده اند که علی با عباس در بر و شش و اسب پیغمبر صلی الله علیه

ابو ذر و صفاء و رضی الله عنهم روایت کرده است که شخصی از اهل کوفه در زمان خلافت عمر بن خطاب
بخدمت ابن بزرگواران آمد طلب هدایت میکرد ایشان گفتند بر تو باد بلا زوت و پیروی کنما
خدا و بر تو باد بقی رضی که او با کتاب خداست و از آن جدا نمیشود بدین معنی که ما شهادت مییم
که شنیدیم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میفرمود که علی با حق است و حق با علی است بگوید
حق با علی هر گاه که علی برود بدین معنی که از اول کسبت که ایمان آورده است بخدا و اول انکسب از حق
که با من مصافحه میکند در روز جزا و است صدق با کبر و جدا کنند حق از باطل و او را حق و باطن حق است
در امت من بعد از من و او است جهاد کند بر طریق من انفسی گفت پس چه مردم ابو بکر را صدیق و
عمر را فاروق مینامند ایشان در جواب گفتند که در میان ما گفتند حق علی را چنانچه ابو بکر و عمر دانستند
خلافت پیغمبر خدا را و ما گفتند حق امیر المؤمنین را و ما دانستند که ما های خود را بسبب آنکه این دویم
نام غیر این دو کس است چنانچه هم که علی با صدیق و کبر و فاروق از هر دو است خلیفه رسول خدا صلی
علیه و آله و امیر مؤمنان رسول خدا و ایشان را با این مأمور ساخت ابو بکر و عمر با ما بودند که هم
سلام کردیم بر آن دو و ما را با ایت مؤمنان و در امامی شیخ از افسان مالک روایت شده است که گفتند
خادم رسول خدا صلی الله و آله بودم و هر وقت که علی علیه السلام را از حضرت مذکور میبایست سرور و شاد
و در روی او را میفرمود هر چند شخصی از او جدا میگذاشتند بخدمت آنحضرت آمد و آنحضرت او را
شکایت میکرد و هر چند او میگفت رنگ مبارک او را میفرمود من میفرمودند در این حال حضرت امیر مصلح
بر آنحضرت کرد حضرت جواب سلام او را داد و اشاره بد و انکشت خود کرده فرمود که علی و حق با
همند مثل این دو انکشت و از هم جدا نمیشوند تا بر حوض نبوی من بیایندای هر که حسد بر تو
برد حسد بر من برده و حاسد من حاسد خداست و حاسد خدا در اقل است و در کثرت کینف
افعه و امامی شیخ بد و سندا از جاهد و ابو ذر غفاری از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت
کرده اند که فرمود هر که از من مفارقت و جدائی کند پس تحقیق که از خدا مفارقت کرده و هر که
از علی مفارقت کند از من مفارقت کرده است و در سابق از ابو ذر و ابن عمر نزدیک با بنی نضار
کرده است و در امامی صدوق نیز نزدیک با بنی روایت شده است و در امامی شیخ از حضرت صدق
مرفضوی روایت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود هر که با علی دوستی کند پس تحقیق
که با من دوستی کرده و هر که با من دوستی نماید بد تحقیق که با خدا و علی و حق دوستی کرده است و از
از ابن عمر روایت کرده است که در وقتی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را با اهل و عیال گذاشت

و طایفه خود کرد و ایند فرمود با علی ای را خلیفه منی بآنکه دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست و
دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست و در بشارت المصطفی از عابرین با سر روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وصیت میکنم هر که را که ایمان بیاورد و دشمن
من کرده است بکلیت بنی ابی طالب هر که او را دوست دارد پس تحقیق که مرا دوست داشته و هر که
مرا دوست دارد تحقیق که خدا را دوست داشته و هر که با علی محبت نماید با من محبت کرده و هر که با
محبت نماید با خدا محبت کرده است و هر که علی را دشمن دارد پس تحقیق که مرا دشمن داشته و هر که مرا
دشمن دارد خدا را دشمن داشته است و از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرمود که کلام علی بن ابیطالب کلام خدا و عجز علی است و دوستی او عبادت خدا و صفا
او دینت و اجابت از خدا و دشمن او دشمن خدا و دشمن او دشمن خدا و ایند وصیت با آن
با خدا و علی با اوصی با خداست و در فضایل و در بعضی روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرمود که حق تعالی دشمن صفا را از بند کافران از آنکه میل کرده اند از حق و حق با علیست و علی با حق
پس هر که جدا کند علی را بقیه او هلاک میشود و دنیا و آخرت از دست او بدر میرود و در کشف
الایات و فی غار ربی روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که زود باشند
که من باشد بعد از من فتنه پس هر که با چنین شود پس باشد با علی بن ابی طالب که او را کسب است
که هر که او ببیند با من مصافحه میکند در قیامت و از این است در آمان بلند رفعت و جلال و قد
جدا کنند حق از باطل و در امامی شیخ از امام سلم روایت شده است که گفت شنیدم از رسول خدا صلی
علیه و آله که دست علی رضی را اگر فتنه بود و بفرمود که حق با علیست بگوید هر گاه که علی بگوید و
در صاف از ابو ذر روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که با علی دشمنی میکند که کافر
میشود و بر علی زیادتی نماییب که نمیشود و در طریفات و امامی از صحیح بخاری از حضرت اقدس
نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت فرمود خدا رحمت کند علی را با خدا یا بکفران حق را
با علی هر گاه که او رود و از آنجا چشم روایت کرده که آنحضرت فرمود که حق با علی و علی با حق است و از آنکه بگوید
جدا نمیشوند تا او را شدند بعضی من و از امام سلم رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت فرمود علی با حق
و حق با علیست از هم جدا نمیشوند تا نزد حوض برین وارد شوند و در طریفات از خطیب روایت کرده
که خطبه را سواد آمدند نزد ابو بکر و انصاری و در وقتی که او از صفین مراجعت کرد بود و گفتند ای
ابن ابیوب بدین معنی که حق تعالی اگر او داشت که شتر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بدو بخانه خود میبردند

حضرت جلاله توفیق و قوا وجود این مرتبه شمشیر را کرد و موصوفین و کویکان کلمه لا
اله الا الله را می کشی ابویوب گفت بداند که پیش قافله دروغ میگوید باطل خود بدستی که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله را ما را ما مور ساخت بکار ما را با سه طایفه در خدمت علی علیه السلام که آنها را کاتبان
مقاصلین و یارین اند ما را کاتبان را تحقیق که مقابل با ایشان کردم و ایشان اهل اجل و طهر و
زینند و اما فاسطان پس اینها باید که از جنت ایشان بر کشیم که معوی و محمد بن العاصد و اما
ما را آن پس ایشان اهل طهارت اند و بخدا قسم که بنیام اینها گنجینه و لیکن البتة افتاء الله بالحق
جنت خدام کرد و گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که چهار می گفت که ترا میکشد کوفه
باغی و طایفی و نو و آن وقت با حق خواجه بود و حق با حق خواهد بود ای عاقل اگر بهستی که علی را می
میرود و مردمان هر چه بد و دیگر میروند پس تو را و با علی بدستی که علی بنیاد از تو میزد
و بیرون میکند ترا از راه هدایتی ای عاقل هر که شمشیر بکروند اندازد و آن اعانت و یاری علی
نماید بر شمشیر حق تعالی در قیامت و در کوفه او می اندازد و در کوفه بنیاد میزد و هر که
شمشیر قلاده و یار یاری دشمن علی کند حق تعالی در قیامت و در کوفه بنیاد میزد و هر که
خدا را بعد از آن علیه و آله و است و گفت پس است ترا ای ابویوب خدای ترا رحمت کند و تو
کشف القم از ابویوب انصاری مضمون آنچه را که حضرت ابا هریرة فرموده بود روایت کرده و نیز در
کشف القم از ابویوب قبا بن مروی روایت کرده که معوی در سفر حج داخل مدینه شد و اصحاب رسول
خدا در آنجا بسیار بودند پس آمد و در حضر میان ابن عباس و ابن عمر نشست و دست بر سران ابن
عباس زد و گفت اما تو اولی و احق بامامت از سرعت نبوی ابن عباس گفت چه وجه گفت باین
علت که من پس از امام مقتول بودم یعنی عثمان ابن عباس اشاره به خدا الله کرد و گفت در این
هنگام ابن اولی بامامت خواهد بود از تو گفت چرا گفت زیرا که پدر ما بنیاد پیش از این عمر تو گفتند
از ابن عباس رو کرد و انبیا متوجه سعد شد و گفت تو ای سعد حق ما را از باطل و بیکان امتیاز
نکردی که ما با بر باغی سعد گفت من چون دیدم که ظلمت عالم کبر شد بشتم گفت هیچ و انرا
خواه اندم تا ظلمت بر طرف نشود معوی بر کشت بخدا قسم که من فراتر خواهم و در آن نیافتم که فرج کند
باشد سعد گفت چون بطاعت میکنی و تاحق را ظاهرا هر یکم خاموش نشوی پس بدستی که از حضرت
رسول شنیدم که میفرمود بعلی ابن ابی طالب که حق با حق و حق با حق است معانی که گفت که شاهد این
معنی را می بینی یا نه خدام با تو میکنم پس برخاستند و بخدا مقام سلم رسول الله خدا رفتند و معوی گفت

ایم الام المؤمنین و روح کربان بسیار شد اند و بسیار است که میگویند پیغمبر چنین گفته و آنحضرت نفرمود
و سعد حدیث روایت میکند و کان این دارد که حق با او این حدیث را شنیدم ام سلمه گفت کدام حدیث
است گفت آنکه رسول خدا با امیر المؤمنین فرمود که تو با حق و حق با حق گفت راست میگویند
در خانه من آنحضرت این حدیث را فرمود پس معوی به سعد شد و گفت حال اما چه خبر ملت
بیشتر شد بخدا قسم که اگر من این حدیث را شنیدم بودم دست از خد نکاری علی بر نمیداشتم تا
هنگام مردن و نیز از ابن مروی و ابی رافع روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت که چون حق
بود و در وقتی که قوی با علی مقابل کند و او بر حق و آنها بر باطل باشند و بر هر کس واجبات
که در راه خدا با ایشان جهاد کند و کسی را که بدست جهاد ممکن نباشد زبان و کسی که زبان
ممکن نباشد او را بدل و غیر این بیش اند بود ابا رافع عرض کرد که عاقل از برای من که را عاقل
کند خدا بر عاقل با ایشان ابی رافع میگوید که چون طایفه و زینت نکست بیعت کرده و متوجه
شدند گفتیم همین جا نشاند که پیغمبر میفرمود و از مسیحی در خیبر داشت و خانه و مدینه فروخته و آن
و عیال خود را بر داشته و در خدمت حضرت امیر میبود تا آنکه اخراجت و بیال شهادت متوجه رسید
رضوان شد بر کشت بدست و با حضرت امام حسن میبود و خانه داشت و نیز زینت حضرت زین
در بیع از صدقات امیر المؤمنین علیه السلام با و شفقت کرده خانه را داد و نیز از آن کتاب را ابویوب
اشعری روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود با علی تو با حق و حق بعد از من با حق
و نیز از جناب علی عالی قدر اعلی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا رحمت کند
علی را با خدا با حق را بگردان با علی هر جا که او بگردد و نیز از عایشه روایت کرده که چون شهادت
پی کردند برادرش با و گفت ترا بخدا قسم میدهم در خاطر هست که از برای من نقل میکردی که
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود حق همیشه با علی خواهد بود و علی با حق از هم جدا نمیشوند گفت
و نیز از آن کتاب روایت کرده که چون زید بن صوحان را شهید کردند هنوز زید با حق داشت گفت
که از حدیث شنیدم می گفت که پیغمبر میفرمود علی امام شکوکاران و کشته فاجران است یاری کرده
شد است هر که او را یاری کند و اگر شتر شکر است هر که او را و اگر دزد حق با او و تابع او
پس شما بیوای او بیل کنید و نیز بد و سندانام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که رسول خدا فرست
علی با قرآن و قرآن با علی است از هم جدا نمیشوند تا بر حوض من برسند و نیز همین مضمون از ابی رافع
گفته و گفته است که اگر من این بودم که رسول خدا مرا امر کرده که در خانه ای خود قرار گیرم هر آینه

بیاری علی بن ابی طالب و در کتاب روضه و فضایل روایت کرده اند که آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود که حق تعالی دشمن من است و حق را و حق با علی و علی با حق است پس کسی که بدل کند علی
غیر او را هلاک میشود و دنیا و آخرت از دستش ببرد و در کشف الغم از آنحضرت روایت
کرده است که فرمود بزودی بعد از من فتنه بر پا خواهد شد و هر که چنین باشد ملازم علی
باشید بدین معنی که اول کسیت که بر خواهد بود و مصافحه با من خواهد کرد در روز قیامت و
اوست جدا کند حق از باطل و گفته که این حدیث را حافظ درامادی خود روایت کرده است و
بشارة المصطفی از ابراهیم بن علقمه و اسود روایت کرده است که فرمود ابو ایوب انصاری میفرماید
و گفتیم حق تعالی ترا گرامی داشت پیغمبر خود چون او میمان تو شد پس خبر ده ما را که چرا با علی
رفتی و ابی که لا اله الا الله میگفت قتال کردی ابو ایوب گفت قسم بخورم خدا که پیغمبر و من
خانه فتنه پیدا داشت و در خانه پیغمبر آنحضرت کسی با من نبود و علی از طرف راست و من از چپ
آنحضرت نشسته بودیم و این پیش روی آنحضرت ایستاده بود شخصی در حرکت داد فرمود ای
افس بر این که بر در خانه است این درید که عمار است آنحضرت فرمود در باز کن آنچه عاریط
یا کتب من داخل شد عمار و سلام کرد و آنحضرت با او رجاء فرمود بعد از آن فرمود که ای عمار زود باش
که بعد از من فتنه برپا شود و شش بر یکدیگر زنند و هراقتل آورند و بی تری جویند بعضی از
بعضی پس در این وقت بر تو باد با من اصلاح که در جانب راست من است پس اگر مردمان هم بود
روند و علی بر او ای دیگر سلوک کند پس سلوک کن وادی علی را بگذر و مردمانی عمار بدین معنی که
علی ترا از هدایت دور نمیکند و به هلاک دلالت میکنند ای عاریط علی طاعت من و طاعت من
طاعت حق است و سید در طایفه نقل این از کتب مخالفان روایت کرده و از هیچ بخاری روایت کرده
که آنحضرت فرمود خدا رحمت کند علی را با رجاء یا بگوید حق را با او هر طریقی که او بگوید و از آنجا
این مرد در آنجا شتر روایت کرده که آنحضرت فرمود که حق با علی و علی با حق است از من جدا نمیشوند تا
وارد شوند بر من در حوض من و نقل از ام سلمه روایت کرده که آنحضرت فرمود علی با قرآن و قرآن با
اوست و نیز روایت علقمه و اسود را چنانچه گذشت از ابو ایوب روایت کرده و در رباعی بنی
که ابو ایوب گفت که آنحضرت ما را امر فرمود بقتال سه طایفه با علی علیه السلام تا کتب و قاسطین و قاتل
تا کتب که اهل حل بودند با ایشان مقاتله کردیم و قاسطین که معاویه و عمرو عاص است طحال از قتال
ایشان برگشتیم و اما ما را حق که اهل هند و اندلس قسم میخوریم ایشان را کجایند و لیکن البته مقاتله با

با ایشان واقع خواهد شد ان شاء الله بعد از آن گفت از آنحضرت شنیدم که بعد از من بود که فتنه
را خواهند گشت و تو در آن وقت با حق خواهی بود و حق با منی عمار هر که شتر را قتل کند که
با من اعانت علی نماید بر دشمن حق تعالی او را جلال از در با و سپرد و اگر اهانت دشمن او کند
و جلال از افس گفتیم پس است این خدا ترا رحمت کند و در بد و سندان طرف مخالفان مثال این
حدیث گذشت در روایت کرد و در امالی شیخ از آنحضرت روایت کرده که علی ایضا نیست از برای
عالمیان خدا بسیار منافقین را از مومنان جدا میکند و نیز در آن کتاب از آنجناب روایت
کرده که علی علیه السلام فرمود که تو را امتحان کرده شد و مردمان امتحان کرده شد اندک بسبب تو
تو هدایت میکنی کسی را که متابعت تو نکند و هر که مخالفت طریقه تو کند کراه میشود تا روز قیامت
و صدق و درامادی از آنحضرت روایت کرده که علی علیه السلام فرمود با علی هر که از من مفارقت کند
از من مفارقت کرده و هر که از من مفارقت کند از خدا مفارقت کرده و شیخ در امالی از ام سلمه روایت
کرده که از رسول خدا شنیدم میفرموده و روفی که دست علی را در دست داشت که من با علیست میگوید
با او هر طرف که ببرد او را **و در کتاب که** آنحضرت فرمود که علی با حق است و اینکه امر کرد که همیشه
با او باشد دلالت بر عصمت آنجناب میکند و اخبار متواتره از طرف عامه و خاصه بر او شده
است که امر مومنان و مصلای متفیان شکایت مند بودند از آنجایی که قبل از آنحضرت مخالفت
اشتغال داشتند و راضی بگردان ایشان نبودند و ما در جلد فتنه این کتاب ثابت کردیم این
مقدمه را بلامرید علیه و بنا بر این شخص میشود که خلفا بنا بر حق نبوده اند و حق
متواتر این خبر را اکثر مخالفان قبول دارند و اعترافان کرده اند از جمله عبد الحمید بن الحارث
و شرح فرموده علی علیه السلام که **لا اله الا الله من قرئ فی سبیل الله فله اجر** و این حدیث را
متواتر از ائمه الا که **لا اله الا الله** من قرئ فی سبیل الله فله اجر ظاهرش اینست بدین معنی که اگر کسی
در این شعبه که جانی هاشم و صلوات ندارد از برای دیگری و صلوات ندارد و دیگران
از برای مخالفت گفته است اگر کسی بگوید که این عبارت صریحست که اهانت مخصوص بسلطه
علیه هاشم است و این خود مذهب معتزله نیست جواب میگویم که این موضع اشکال دارد
و اگر صحت پیدا کند که حضرت نقدیس رضوی این فرموده من نیز این قابل میگویم زیرا که نزد
من ثابت است که حضرت اقدس نبوی فرموده که علی با حق است و حق میگوید با او هر طرف که او
برود تمام شد کلام متابع فرموده من سخن صاحبان عقل را کافیت از برای اثبات امامت آن

افتاب فلک خلافت صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده الطاهرین **ابن خاتم** در بیان
آنکه جناب مطاب رقصی علیه الخیر من الملک العلی مذکور است در کتب اسما و در ذکر آنچه گذشت
بشارت داده اند از مرتبه رفیع و از اولاد اطهارش سلام الله علیهم اجمعین در احوال الدین و دایره
است که چون جبر را هب از احوال عظیم مفارقت نمود که بسیار کرده میگفت ای پسر اینه کویا
می بینم که عرب بتر خود را بسوی تو انداخته اند و نزدیکان و خویشان قطع تو کرده اند و اگر ایشان
قدر ترا پیدا کنند هرگز ترا مثل فرزند خود هرگز با تو بیجا نبیند من ملتفت شده گفتم
نویسم پیغمبر رعایت بدی بکن در این انحضرت و نگاه دار و صبرت پدرت را بدرستی که فریض زود
باشد که دوری نمایند از تو بسبب انحضرت تو بر و آمدن و من میدانم که تو ظاهر با و ایمان خواهی
آورد و لیکن ایمان و آوردن بای فرزند که از تو متولد خواهد شد و باری انضر خواهد نمود باری
که بسبب آن او غالب شود و اسم آن فرزند در اسمها بطل حاضر و شجاع افرج است و از او است و در نزد
شهادت و است سید عرب و بنزله ایشان و است ذوالقرنین عرب آوردن که با معروف تر از
اصحاب عیسی است بعد از آن ابوطالب گفت بخدا قسم که تمام آنچه بجز او وصف کرده و زیاده بر آن زدیم
و در کتاب مذکور از کبر بن عبدالله انجلی از پدرانش روایت کرده که در سالی که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله بقام قشربت بودند صد مناة بن کنانه و نوفل بن معاویه بن یعنون بخاروت
بنام رفتند ابو من سیرا هبایفا ترا ملاقات کرده گفت شما چه گساید گفتند ما بخاروت و از فریض
از اهل حرم بر سید که از کلام قبیله فریبید گفتند از فلان قبیله گفت ایا باشا و بکرمی از فریض
است گفتند بل جلالت از اینها هم گفت که اسم او محمد است را هب گفت بخدا قسم که او را بجز نام گفت
بخدا قسم که در میان فریض از او گرام تر نیست و او را قریبتر به من می باشد و او سید است
از ما که او را بجز میگویند تو چه کار با او داری را هب سر خود را حرکت میداد و میگفت این همان
است مرا با و را هبای گفتند ما او را در باز بصری گذاشیم و در سخن بود که خورشید
جلال عدم المثل انحضرت طالع شد ایشان گفتند ایست او پس را هب ساعتی با انحضرت سرگوش
کرد و میان دو چشم منورش را میسید و چیزی را از استین پدر آورد و نهادیم که چه بود و با
حضرت داد انجناب قبول نفرمود و چون از انضر مر جفا شد بنزد ما آمد و گفت بشنید از من و
قبول کنید بخدا قسم که این پیغمبر از الرضا است و بخدا قسم که زود باشد بیرون آید و مردمان را فاشد
لا اله الا الله بخواند پس هرگاه او بعوث شود شتابت بعث و پیروی او بکنید بعد از آن را هب

که ایا این برای ابوطالب هم این فرزند می متولد شد است که می بلی باشد که بنم نرا هبکت
با متولد شد با خواهد شد در این سال و او را کسی است که ایمان باین پیغمبر می آورد و با
می شناسیم او را با و با تمام وصف او را بر وی بودن چنانچه با تمام وصف پدر پیغمبر و
بدرستی که او سید و بزرگ و خدا شناس و ذوالقرنین عرب است کار میفرمایا بدشخصیت آنچه سزاوار
کار فرمودن است اسم او در آسمان عیبت و نام نایار و رقیابت بعد از پیغمبران بلند تر از آنها
ظالمی است و او را ملکه مینامند بطول از هر مظهری که متوجه طرف میشود مگر آنکه راستکار و
میشود بخدا قسم که او در ایمان میان صحابه حضرت رسول مشهور تر از انجناب و در خند است
و در مناقب از او در وفایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ای سماعه یا و آن
صحبه را پس سماعه صحیفه سفیدی نزد انضر برد حضرت بدست من داد که بخوان خواند
و وسط نوشته بود سطر اول لا اله الا الله محمد رسول الله سطر دوم ان الله بعث فی انفسه
انما بعث الله فی کتاب الله یوم طوف السموات و الارض فیها اربعه عزم ذلك الذین القیم علی
ای خطاب و الحسن و الحسن تا و الحکف العشاء فیهم الحجة لله بعد از آن فرمود ای و ایا میگوید
که در وجه وقت و زمان این نوشته شده عرض کردم که باین رسول الله خدا و رسول و شما هدایت
میدانید فرمود که پیش از خلق آدم بدو هزار سال و روایت کرده که چون حسد علی بن ابیطالب
شد که در در فضایل انحضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله بان خبر داده بود نازل شد
که هر گاه کنی فی شئت فقل انزلنا ایتیک پس اگر تو در شئت باشی از آنچه نازل کردیم را بگوید
نودیدان علی علیه السلام فاسئل الذین یقرؤن الکتاب فزیلک یعنی پس سؤال کن از اهل کتاب که از
آنچه در کتب ایشان است از ذکر و صی محمد صلی الله علیه و آله پس بدرستی که شما را پسندیدند و دوست
اینان مذکور بعد از آن فرمود انما جاء کمال الحق فی کمال کمال الذین من الذین لا یقولون مع
الذین الذین یقولون لا یأبوا الله فکلوا من ثمرها من ان شاء الله یعنی تحقیق که آمدن نزد تو حق از نزد پروردگار
چون میباش از شکت کن که آن و عباس از آنکه گفته سیلیات خدا کردند پس خواهی بود از آنجا که
فرمود مردان از امانت و با حیا و صبا است از نقدین و تاخیر و از کافران امام همام می بین
جعفر الکاظم علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمود ولایت علی علیه السلام نوشته شده است و در محضر
پیغمبران و بعوث نکرده است خدا پیغمبر را مگر الله اقرار داشته است پیغمبری محمد مصطفی و وصایت
علی رضی الله عنهما و جناب باقر علوم انبیا و صل علیهم و آله شریفه و رضی عنهما ابراهیم بن سید

وَقَالُوا بَلْ يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ بِمَا كُنَّ أَفْئِدَةُ لَهُمْ لَا تَفْقَهُونَ كَلَّا تَوَلَّى الْآدَامُ مَثَلَهُ لَفِظَ الْغَيْثَ
وَكَرِهَتْ كَرِهَتْ بَابُ اِبْرَاهِيمَ اُولَادُشِ رَا حُجَّتَيْنِ يَقْتُوبُ كَرَاهِيَةً لِمَنْ دَانَ بَدْرُ سَيِّدِي كَرِهَتْ كَرِهَتْ
از برای شما دین را پس مایلید مگر آنکه باشد مسلما نان فرموده است که مراد از مسلما نان در این
ایه انرا که گفتگان بولا باشد بر توفیق است و روایت کرده که سلمان رحمه الله گفت قسم بحیثی اختلافی
که چنان من در قصر قدرت است که اگر خبر دهم شما را بفضایلی که از برای علی علیه السلام در قدرت
هست هر آنکه بعضی از شما خواهد گفت که سلمان دیوانه است و بر حق خواهد گفت که خلافت
کناد که سلمان را روایت کرده که چون ولایت موفور السعاده حضرت رسالت تحقق شد
فاطمه بنسبا بعد وقت صبح بنزد ابوطالب آمد گفت و شب عجب چند مشاهده کردم از آمدن
ملک که در آن شب ابوطالب گفت ای فاطمه انتظار یکش که بعد از سی سال از فرزندی مثل این خواهی بود
پس بعد از سی سال حضرت مقدس علی بر تنی بوجود آمد و نیز از طرق عامه در حدیث طویلی
روایت کرده است که چون حضرت مقدس بر تنی نزول جلال بکافی که حوالی قرآن بود
تغویب بود و چون حضرت از سر آمد و کتابی بر حضرت عرض کرد که از امامان صبح علیه السلام بود
و ذکر کرد بهشت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صفات فرموده و گفت چون حضرت را وفات برسد
است از اختلاف کنند و بر این اختلاف باشند مدتی باز اختلاف کنند و عهد خلیفه سیم ائمه
و چون کشته شود و بعد از آن خلافت موصی پیغمبر ایشان بر سلسله بر آید و نیز
از اختلاف بکشند و ذکر کرد سیرت فاطمه حضرت را و گفت طاعت و طاعت خداست بعد از آن
با حضرت گفت من ترا شناختم که بسوی تو آمدم پس حضرت امیر سجده افتاد و شنید که از سر
در سجده و فرمود که گفت شکر اللهم شکرًا پس گفت هر یکم خدای را که مرا که نام نکرده و نیز از خود
از قرآن شنیدگان نکرده اند و راه در لیلته الهی شهادت شد و این شهر را شوق گفت است
که بشیران بقدیم سعادت اندم شاه ولایت بسیارند که ذکر اسمی ایشان بطل می آید و از
انجیل مایه و پس بن جاعل و تنوع و عبدا لطلب ابوطالب را بولایت این سعادت می آید که
صفت سال پیش از بعثت رسول خدا اشعاری کرد که بر رسالت حضرت و ولایت او را
گفته است و نیز در مناقب روایت کرده که چون حضرت امیر از خلعت خارج می یافت فرمودند
اصدا بطرف راست که در راهی پیغمبر مشاهده کرد که در اینجا فرود می آید و می بیند که جمعی
در راه خدا آمده حضرت فرمود که من سید و جبار و حق سید انبیا راهب گفت که پس تو اصل قریشی

ووصی پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کن بر من اسلام را تا مسلمان شوم که من در اینجا جفت نیافتم
و اینکه فرمود علی ای محمد بر آنکه خان بریم و زمین عیسی علیه السلام است حضرت امیر فرمود بنشین ای
حجاب حجاب گفت ای علامت دیگر است بعد از آن فرمود ای از این صومعه و این دریا
مسجدی بنا کن و حجاب آمد و بر سر مسجدی بنا کرد و چند سال حضرت آمد بگویند و در کوفه بود تا
حضرت بیال شهادت بجنات نعیم پرواز کرد حجاب مسجد بر آنجا ارجعت نمود و بنا بر واپس
چند است که در کلام طویلی راهب گفت من خواندم ام که نماز میکند و در اینجا ایلایا و صی
بار قلیط محمد پیغمبر ایمان و مقام کن شکان از پیغمبر خدا و در حین پس هر که او را ندانند که این
باید که پیروی نماید و نیز که او آورده است بدین که او در آخر الزمان می آید و در این
بفعل در حق که فاسد نباشد و سوره آن و در روایت از آن مذکور است که حضرت امیر فرمود
کجا است آب حرمش من گفت از جمله حضرت فرمود که در اینجا چشم جریب کنی که آب از آن جاری می شود
کرد که حضرت کردم شورش بر آمد حضرت فرمود چاه و دیگر بخر کن پس گفتم و این شیرین آمد حضرت
فرمود ای حجاب باید که شرب نواز این باشد و فرمود که همیشه این مسجد مغیر خواهد بود و
خراب کنند از او قطع کنند درخت از او فرو می آید بر ایشان یا فرمود بر مردمان و اهل خطی
و در حجاب روایت کرده که عبد الله بن سلام پیش از اسلام بجنایت حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله آمد و گفت یا رسول الله چه چیز است اسم علی در میان شما حضرت فرمود نزد ما صدیق اکبر است
عبد الله سلمان شد گفت شهادت میدهم بوجه حق خدا و رسالت تو بدین سنی که مادر تو
چنین یافتیم که محمد بنی النجر و علی بنی النجر و در فضایل و روضه از جناب مستطاب امام حسن
مجتبی از پدر بزرگوار از جد عالمندارش صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمود در
شهر بودیم که شخصی بلند بالای کرد بلندای شیرین بد رفت خوا بود آمد چون حضرت او را دید
فرمود این از اولاد آدم نیست عرض شد که یا رسول الله آیا احدی از غیر فرزندان آدم می باشد
حضرت فرمود بل و این از ایشان است پس انقض پیش آمد و بر حضرت رسالت سلام کرد حضرت
فرمود تو کیستی گفت هم همام ابن هم بن لایس بن ابی بن حضرت فرمود میان تو و ابی بن و در پدر
فاصله است گفت بل یا رسول الله فرمود چند سال از عمرت گذشته است گفت چون قابل جاهل
گشت من طفلی بودم در میان اطفال حرف می میدادم و در بیست و نه ساله بودم و در دوازده ساله قطع
رحم نمودم حضرت فرمود بدکاریت این کار تو اگر بر این باقی باشی گفت خاشا یا رسول الله بدین سنی

کتاب جامع
در مناقب
امیرالمؤمنین

من شمع و یقین کرده ام حضرت فرمود که بروست کی میفرموده گفت بروست نوح علیه السلام و اگر تو را
میدیدی ای البته با او معاشرت میکردی بر نغمه‌ای که بر قوسش کرد حضرت فرمود پناه ببرم بخدا
از اینکه از جا هلاک باشم و گفت مصاحبت کردم بعد از نوح هود علیه السلام را و بطریق امان میگردم
و سخن ندادم سخن را که از جدش ادیس او رسیده بود و این تعلیم کرده بود و با هود بودم تا آنکه خدا
تو را با ما دعوت هلاک کرد و من و اوجات با فتنه و بعد از آن او را از صالح علیه السلام کردم و با او بودم
تا آن زمان که خدا قوم او را از لزم هلاک کرد و او و من عجات یافتیم و بعد از آن ملاقات کردم بدین
ابرهیم علیه السلام را و در صحبت او بودم و از او سؤال کردم که من تعلیم کنده از حق که بر او نازل شده و از من
تعلیم کرد و من بطریق امان میگردم و چون قوسش او را در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او
سرد و سلامت کرد این من و من او را و با او بودم تا بحال رحمت بزرگی پیوست و بعد از او با او بودم
اسماعیل را و سخن علیهم السلام بودم و بعد از آن با یعقوب علیه السلام بودم و تحقیق که بر او در توبه یوسف و هارون
و موسی و هاشم و او بودم تا خدا او را بیرون آورد و از مصر کرد و ایند و پدر و مادرش را با او کرد
و ملاقات کردم برادرش موسی را و از او و من و من تعلیم نمایان تو را که بر او نازل شده بود
و او تعلیم من کرد و بعد از وفات او مصاحبتی و پوشش بودم و همیشه با او بودم تا او وفات کرد
و همیشه با یغری بعد از یغری بودم تا رسیدم خدمت برادرش و او علیه السلام و اعانت کردم او را
چالوت و از او سؤال کردم که من تعلیم نمایان زبور بر او فرستاده بود و او من تعلیم کرد و
بعد از او مصاحبت سلیمان علیه السلام و وحی او صفت بر خیا کردم و تحقیق که ملاقات کردم پیغمبران
و هم بشارت بعد از من شریف و بعد از من و از من سؤال میکردند که سلام بقرسان تا آنکه
رسیدم یعقوب علیه السلام و من با رسول الله علیه السلام بقرسان بقران که ملاقات کردیم
بخصوص حضرت عیسی که پیش و تمام تر از هم سلام خدای بر تو فرستاد حضرت رسول فرمود
بر جمیع پیغمبران و رسولان خدا و بر برادر من عیسی از جانب من سلام و رحمت و برکت خدا باد مادام که
آسمان و زمین بر پاست و بر تویی هام باد سلام و تحقیق که تو حفظ وصیت و ادای امانت کردی
پس هر حاجت که داری بطلب هام گفت با رسول الله حاجت من است که امت خود را از من بمانی که
مخالفت امری حق نکنند که من دیدم امتی که گشتند که هلاک شدند بسبب نافرمانی و منی
حضرت فرمود تو عیسی را و منی را و هام عرض کرد که هرگاه او را به من میباشم او را بختی
که در کتب خوانده ام حضرت فرمود نگاه کن بر این او را عیسی را در میان حصان این مجلس بجای

و چپ متوجه شد گفت یا رسول الله او در میان ایشان نیست حضرت فرمود ای هام و منی آدم علیه
السلام کی بود گفت شیت فرمود و منی شیت گفت انوش فرمود و منی انوش گفت قینان فرمود
کی بود و منی قینان گفت هابیل فرمود و منی هابیل کی بود گفت برد فرمود و منی برد کی بود
گفت بلیس بر سر او بر علیهم السلام فرمود و منی بلیس کی بود گفت متی فرمود و منی متی کی بود
گفت لکث فرمود و منی لکث کی بود گفت نوح فرمود و منی نوح کی بود گفت
رحمان و آنکه اجزش پیش از ایشان همه ایشان بدین نوح علیه السلام فرمود و منی نوح گفت
حام گفت کی بود و منی حام گفت ازخشد فرمود و منی ازخشد گفت عابر فرمود و منی عابر
گفت شام فرمود و منی شام گفت قایم فرمود و منی قایم گفت شمع فرمود
کی بود و منی کی بود گفت دوعا فرمود و منی دوعا گفت نادر فرمود و منی نادر گفت
فرمود و منی فرمود گفت اوجی داشت بلکه بیرون آورد و منی اوجی گفت ابراهیم علیه السلام
علیه السلام را حضرت فرمود راست گفتی ای هام پس کی بود و منی ابراهیم گفت سمیع فرمود و منی
سمیع گفت یسکت بود و فرمود و منی یسکت گفت حل فرمود و منی حل گفت قید فرمود
کی بود و منی کی بود گفت او و منی داشت تا بیرون آمد از صلیب عیسی یعقوب حضرت فرمود راست
گفتی ای هام تحقیق که بودی با جمیع پیغمبران و اوصیا پس کی و منی یعقوب بود گفت یوسف
فرمود و منی یوسف گفت موسی فرمود و منی موسی گفت یوشع بن نون فرمود و منی
کی بود گفت داود فرمود و منی داود گفت سلیمان فرمود و منی سلیمان کی بود گفت اصف بن
 برخیا و منی عیسی شمعون بن حنون الصفا بود حضرت رسول فرمود که ایا صفت و ذکر و منی مرا
در کتب یافته گفت بل قسم با کسی که ترا بحق پیغمبری فرستاده است که اسم تو در توره پیدا است
و اسم منی تو ایالیا و اسم تو در انجیل حیاطا و اسم منی تو هیدراست و اسم تو در زبور ماح
که نسبت تو هرگز و هرگز محو میشود و اسم منی تو در زبور قار و طیا است حضرت فرمود چه معنی
دارد ایالیا که اسم و منی نیست در توره تر گفت معنی وای بعد از تو است فرمود که هیدرا که نام او
در انجیل چه معنی دارد گفت یعنی صدیق که در زبور قار اعطست فرمود چه چیز است معنی اسم او را
زبور که قار و طیا است گفت یعنی عیب پروردگار است حضرت فرمود ای هام هرگاه او را به منی
میباشم اسمی گفت بل یا رسول الله سرها را گشاید بر او قاتلش مقدر و قاتلش در خط و نیست
گفته است سینه است مثل شجر چشما پیش بزرگست قریب الخضر و در زبور قار است عظیم البطن

و مستوی انکبوت است حضرت فرمود ای سلطان محراب از برای ما علی را پس جناب من رضوی ^{نشد}
 آورد و چون هم متوجه اجتناب شد گفت اینک است یا رسول الله بدو رسا دم فدای تو باد
 بخدا قسم که این وصی تو است هلاک شد نداها بخدا گفت کردن او صیاح حضرت فرمود که ما با او
 اینرا گفتیم ای هام پس ای تو حاجتی داری که من دوست میدارم که حاجت تو را روا کنم عرض کرد
 بل یا رسول الله میخواهم ازین فرات که خدا بر تو فرستاده است تعلیم نمایی و ظاهر فرمای از برای
 من سنت و شریعت خود را تا من بطریق شما نماز کنانم حضرت فرمود ای پسر من هرگاه
 بین و با تو تعلیم کن حضرت امیر فرمود و در هرگاه بر دم و سوره فاتحه الکتاب مودع نهی و قیام الله
 احدی از الکتاب و چند آیه از آل عمران و انعام و اعراف و انفال و سوره از فضل بر بابو تعلیم
 کردم و از غایب شد و بدیدم او را مکرر روز صفت و سجده لبه اهر بر شد مادی نداد که را این
 امر منین با آنکه سر خود را گریمن یا فخرم در کتاب گذشت و صبی بفریاد صلی حضرت امیر فرمود من آن
 اصل و سر مبارک را باز کرد و فرمود ای هاشم ظاهر شوی از برای من خدا ترا رحمت کند پس چون ظاهر شد
 هام بن هم بود حضرت فرمود تو کبکی گفت من آنکسی که پروردگارم منت گذاشت و من تو را تعلیم
 کردی من کتاب خدا را و ایان او دردم حق و محمد صلی الله علیه و آله در دایه حال سلام با شرف کردم
 و با حضرت سخن میگفت و مسائل میپرسید و مقابل میکرد تا صبح و غایب شد صبح بر بنای میگوید
 که از حضرت امیر سوال کردم بعد از آن از احوال هام حضرت فرمود گشته شد خدا او را رحمت کند
 و در تفسیر فرات بن ابرهیم از ابن عباس رضی الله عنه در آیه کریمه و ما کنتم نجایا للفریق الا و ضعیفا
الا و ضعیفا الا و ما کنتم من الشاکه بدین که مضمون اینست و نبودی ای محمد و جانب غریب من و کلا
 طور که با شما حاجات منی و تکلم حق تعالی واقع شد انوقت که نفیض کردم بوسی امرا و نبودی نیاز
 جمله حاضران و در آن مقام روایت کرده است که حق تعالی حکم کرد بخلافت یوشع بن نون بعد از نبوتی
 پس و حکم کرد بنبوتی او که من نگذاشته ام پیغمبر را و صبی و هر پیغمبری آرمند ام که آنچه با او و جی فایم بود
 خود تعلیم کند و بدین منی که من مبعوث خواهم کرد پیغمبر عربی و خواهم گردانید و صبی او را علی بن
 ابن عباس گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله تعلیم کرد با شرف را آنچه را که بود و با او گفت اختلاف از امامت
 بعد از آن حضرت پس هر که کان کند که رسول خدا از دنیا رفته است بدون و صبی پس تحقیق که دروغ
 بسته است بر خدا و نسبت بنا دان داده است پیغمبر او را و شیخ کراچی در کتب بدو سند از عمر روایت
 کرده که گفت من در حجاز بودم و هشام بن عبدالمطلب را بشام نزد خود طلبید چون زمین به بقا رسیدم

کو می دیدم که بر آن چیزی نوشته بود و من ندانستم چه نوشته بود چون داخل عمارت که از نوایح یافت
 شدم سوال کردم از شخصی که نوشته های قبور و کوهها را نقل انداخته اند مرا و نمائی کرد و ندیدم پیری
 من با او آنچه دیدم بود گفت او گفت تو بر کوفی بهرسان تا هرگاه تو سوار شوم و با شما بروم من او را
 با خود بر کوفی خود سوار کردم و این کوه بردم و این دوات و قلی بود پس چون خواند گفت چه
 بسیار چیز عجیب است که بلغث عیالی نوشته شده است پس بعربی نقل کردم چنین نوشته بود
یا شاک الله کما خلق من ریکت یلیا بن عزیق مبین لا اله الا الله محمد رسول الله ع و این
 و در آخرش نوشته بود که من شست این امر صبی بن عمران بدست خود و این الجله را از جبهه عربی روایت
 کرده است که چون حضرت مقدس رضوی علیه السلام بر قمر نزل فرمود در مکانی که در کتب و دفاتر بود
 راهی از صومعه خود برآمد و بخدمت آنحضرت عرض کرد که نزد ما کتابی هست که با شما را بدیدم
 با رسیدن است و صحابی بی بی مریم نوشته اند از عرض کنم بر شما حضرت فرمود بلی راهب کتاب را
 خواند بسم الله الرحمن الرحیم نام خداوند که از جمله آنچه فضا کرده و در لوح محفوظ نوشته است
 که مبعوث خواهم کرد در میان پیغمبری از ایشان که تعلیم نماید با ایشان کتابت و در احوال
 کنند ایشان را بر راه راست خدایی که آن پیغمبر جلیف و غلیظ القالب فریاد کنند در بازارها بنایند و بچند
 و خصوصیت و جزا ندهد بدی را بدی بلکه عفو و بخشش نماید امتان پیغمبر کوهی اند که میگویند
 خدا را بر هر حرکت و بالا رفتن و نیز بر آمدن زبان ایشان همیشه مشغول نگیرد و خلیل و شیخ است و اگر
 میکند خدا او را بر دشمنان او پس چون خدا او را بنزد خود میرساند و اختلاف میکنند بعد از آن
 پس مجمع میشوند و بر آن اجتماع مبعوثان نقد هر که خدا خواهد بعد از آن اختلاف میکنند پس
 میکند مروی از امت او بکتاب و دفاتر که امر معروف و نهی از منکر و حکم بچنین میکند و احکام الهی را بر
 نمیزند و دنیا نزد او جز راستی است و خاسته در تن باد و درون نزد او اسان تر است از خوردن آب
 بر فتنه از خدا میترسد در پنهان و خالص میکند عمل را از برای خدا در علانیر و غیرت و در راه خدا
 از ملامت کینه کسان پس هر که او را ندانند حجت به پیغمبر نموده ایمان با او بسیار در خواهد بود و در
 خشنودی و هفت من و هر که او را ندانند صالح بناید پس باید که یاری او کند بدرستی که گفته
 شد و با او شهادت است بعد از آن راهب بخدمت حضرت امیر عرض کرد که من در خدمت تو
 بود و از نزد وی میگویم تا من برسد آنچه تو خواهد رسید حضرت امیر علیه السلام گریست و فرمود صبر
 میکنم خلیفه را که مرا از خود فراموش نکرده و حد میکنم خدای را که مرا از خود در کتب بنویسد که از آن ذکر کرد

بعد از آن راهب رفت و در خدمت آنحضرت سر برده تا در جنگ صفین بجای رحمت ایزدی پست چو
مردم کشتهای خود را دفن میکردند حضرت فرمود که راهب را پیدا کنید و چون پیدا کردید حضرت
بر او نماز کرد و او را دفن نمود و فرمود که این از اهل بیت است و چند مرتبه برای او استغفار طلب
امروزش فرمود و این حدیث را نصیر مزاحم و ابوهیم بن دبریل در کتاب صفین از حبه عرف روایت
کرده اند و در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که جناب مستطاب علی مرتضی
علیه السجده و ائمتنا در مسجد کوفه تشریف داشتند که جمعی را بخدمت ایشان آوردند که در راه و بعضا
روزی بخیرند حضرت با ایشان فرمود که روزی بخیرید گفتند بلی فرمود آیا شما هنوز بد گفتند نه
فرمود پس از رضا را بید گفتند نه فرمود پس از کلام با ایشان گفتند سلامتی شما را
حضرت فرمود پس مسافری گفتند نه فرمود پس حاضریم بیاری دارید که ما نمیدانیم و شما با آن
اظهار میکنید گفتند نه بلکه ما هیچ کردیم و هیچ از او و علی ندانستیم آنحضرت خندید و فرمود شما
شهادت بوجدانیت خدا و رسالت پیغمبر او میدید گفتند نه ما نمیدانیم محمد را مگر اعراب که در
پس خود بخیرند آنحضرت فرمود اقرار میکنید و اگر نه میگفتن شما را گفتند ما اقرار نمیکند و هر چه
خواهی کن آنحضرت سر کرد و لشکر را بر آنها موکل کرد که بظهر کوفه ایشان را برد و امر فرمود که در جاده
کنند هر یک در جنب دیگری و میان دو جاده را سوراخ کردند و فرمود که من شما را در جاده
خواهم گذاشت و در جاده دیگر افسوس خواهم افروخت که شما را بدو بگم گفتند هر چند چنین کنی که
قبول نخواهم کرد زیاده بر گفتن نخواهد بود پس آنحضرت اطلاع بر او را در جاده و دیگران
افروختند و هر ساعت با ایشان میفرمود چه میکنید و ایشان میگفتند بکن آنچه میخواهی تا بجهنم
و اصل شد بعد از آن آنحضرت بر فراخت فرمود و این خبر را با طراف منتشر کردند و روزی آن
حضرت در مسجد نشسته بود که شخصی از یهود نزدیک معروضه علم و دانش بود و چنین پدر را
چنین بود با جمعی از اهل بیت خود بخدمت حضرت آمدند و چون مسجد کوفه رسیدند شتران
خود را بدر مسجد خوا بایندند و خود بدر مسجد ایستاد و شخصی را بخدمت حضرت امر فرستادند
که حاجتی از یهودم که از حجاز آمدیم و کارهای شما داریم شما بیرون خواهید آمد یا برخص میفرمایید
که ما بخدمت شما بیاییم آنحضرت بیرون تشریف آورد و فرمود زود باشد که این کوفه پیشی کردند بر
یکدیگر با بیان آوردن و با ایشان فرمود که چه حاجت دارید بزرگ ایشان گفتند ای پسر ابوطالب
چرا بد مناسبت که احداث کرده و در این پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت فرمود کدام بدعت یهودی گفت

کودمان از اهل حجاز که آن میکنند که جمعی را که از اهل بیت خدا دارند و منکر حضرت رسولند و اینها را
بدعت یهودی حضرت امیر فرمود قسم میدهم ترا آن هفت نفر که نماز نشد بر موسی و بطور سبنا و بحق
کتابین تدبیر حکما نه و چون خداوندی که مقصود الهی خلافت و جزا دهند روز جزاست که با ما میاید
که بنزد بر شمع بن توبه کردی را آوردند بعد از وفات حضرت موسی که شهادت بوجدانیت خدا میدادند
و اقرار و رسالت موسی ندا شدند و لوحی ایشان را گشت بهین خودی گفت که شهادت میدهم که اگر
توبه ناموس صاحب امر موسی کتابی در آورد و بخدمت ما برده و حضرت امر آنرا کشود و نظر در آن کرده
که ثبت یهودی گفت چه چیز سبب کردی بر شدای پسر ابوطالب تو نکاو کردی و در این کتاب حال آنکه
باعت سرایی است و تو عرب آبادی چنان شتر شک است حضرت فرمود بلی اسم من در این ثبت است
یهودی گفت چنان اسم خود را این و یک بلفظ سرایی چیست حضرت اسم خود را با و نمود و فرمود که اسم
من الیا است یهودی گفت شما دوت میدهم بوجدانیت خدا و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله و آنکه شریعی عجمی صلی الله علیه و آله و شهادت میدهم که تو سرور و ازین مردی مردمان بعد
از پیغمبر از زمان و با حضرت مقدس مرتضوی حکم نیست کردند و داخل مسجد شدند بعد از آن
فرمود محمد صلی الله علیه و آله که مرا نزد خود فراموش نکرد و جدا بخدا بیست که مرا نزد خود ثبت کرد
و همچنین نیکو کاران و در میان قبا زبیم بر و علمه تری هدایت کرده که جارا رود بر مندر عبیدی که نصر
بود و در سال جد سیر اسلام آورد و در خدمت رسول خدا شری چند خداوند که حاصل ائمه ائمت
ای رسول هدایت کنند جمعی بخدمت تو آمدند که صحرا را حلی کرده اند و توها در راه کشیدند
با خبر رسید از پیشینیان بنام بزرگوار و اسامی بزرگان بعد از آنحضرت فرمود ایا در میان شما
کسی هست که حق بر ساعد آبادی را شناسد جدا دو گفت همگی او را می شناسیم نه اب من اینها
ایشان اجابوا و انوارا و ابدا من سلمان رضی الله عنه گفت خبر ده ما را با آنها جا رود گفت با رسول
دیدم فسی را که از مجلس از مجلس بیرون آمد بزمی کرب و شوق و در میان داشت و غیر از اهل
کره بود و در شب بسیار روشنی بر او گشت خود را بطرف آسمان کرده بود و چون نزد یکتا او
رفت شنیدیم میگفت ای خداوند آسمانهای بلند و زمین بر گدایه سؤال میکنم از تو بخیر و بد و هر چه
دیکر که با او شد و چهار علی و قاطعه و در حق که در غایت تمامیت خلقت اند و بجز موسی که هضم
و هضم کلیم است ایشانند بقاء شفاعت کنندگان و راههای واضح که اهل را فتح میکنند و حق
میکنند که راهی را بر طرف میکنند باطل را راست گویند بعد از نبیای پس ایشانند پس ایشانند

اول خلوقات و آخر آنها که قیامت با ایشان برپا میشود و بزرگ ایشان خلافت شفاعت میسرند
و از جانب خدا طاعت ایشان واجب است بر خلایق با رایی باینکه هر فریاد رس باشد بعد از آن
گفت کاش من ایشان را در آید میکردم و بخت میآید و ایشان میسر میسر هر چند بعد از شدت باشد
بعد از آن شعری چند خواند که حاصلش اینست قسم باد کرد و قسمی که اعلان بان میکند که اگر
دو هزار سال عمر کند در انتظار آمدن و لشکر او را حاصل نمیشود تا ملاقات کند او را و صیاحی
کیان او را که هرگز خلافتش در میان کودکی و زرنند نیست با ایشان و ایشان روشنی بخشنند
من فراموش نیکم با ایشان تا در قبر قرار گیرم چاره میگویند هر کس که با رسول الله خورده را
با سوره جاتی که قرآن ایشان را ذکر کرده انحضرت فرمود ای چاره و در شبی که مرا اسان بر دهنی و تا
کرد بسوی من هر کس سوال کن از پیغمبر که گذشت که بر چه چیز معیشت شد اندر من کردم که بر چه چیز معیشت
شد اندر من تا فرمود معیشت کرد ایندم ایشان را بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب و اما صاف
که از شما هم میسرند بعد از آن حق تعالی بن شناسان ایشان و آنها را ایشان را بعد از انحضرت اسای
ایشان را بکتابت تا مهدی از برای جا رود ذکر فرمود بعد از آن گفت حق تعالی فرمود این جاعت
دوستان منند و این که مهدی است انتقام کشنده است از دشمنان من و صاحب روضه گفته
که این استبقاده سال پیش از نبوت بود و شهادت سلطان فارسی رضی الله عنه مثل این واقع شد
و شعبی گفته که عبد الملك مران بن گفت که وکیل من در سوره شهر که حضرت سلیمان بن داود علیه
سپا کرده بود یافت ابیاتی چند نوشته شد از جمله این ابیات است که حاصل معنیش شاید این باشد
که کلید های زمین و اهل آن هر یک مخصوص او صیاح است که دوازده خلیفه و وجهای خدا آیند بعد از او
ایشان مساوات و بزرگان و سر بلندان تا آنکه قیام نماید با خدا قائم ایشان هنگامی که او بنام
نامی و از آسمان بخوانند پس گفت عبد الملك بزهری که از مشاهیر علماء عامه است که ابیاتی از آن
شخصی که از آسمان انرا با سم نهادند خواند که دیکت زهری گفت خبر ده مرا علی بن الحسین علیه السلام
که این مهدی است از فرزندان فاطمه صلوات الله علیها عبد الملك گفت تو را و او دروغ میگوید
روایت از ابی بنی امیه بعد از آن گفت دیکر این معنی را بدیگری میگوید و منصور بن حازم گفت
حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله می شناسی آن را که می شناسی را حضرت فرمود
بله جناب نبوی می شناسی آن را و حضرت نوح علیه السلام می شناسی آن را بعد از آن ای را خواندند
لکم من الدین ما وصى به نوحا که ترجمه ظاهر لغزش است که مقرر کرد اینها را برای شادی و دینی را که نوح را

بان وصیت کرده بود و از فضایل و دوصه از سلیم بن قیس مصر آن راهی که از خلیج حریری عیسی بن
مری علیهم السلام بود و در وقتی که جناب مستطاب بر مقنونی علیه التحیز من الملائکة اعلی از جنات صفین
مراجعت میفرمود او از دیر جزو بیرون آمدن بخدمت اشرف و سرافراز و بعد از آنکه بسیار گذشت
شد بشرنا سلام مشرف گردید بدرا بخوی که سابقا گذارش یافت ایراد کرده است **باب چهارم**
در بیان عصمت و طهارت و ملک و ولایت و شاه و سرور امامت و خلافت علیه علی او را الهی
و السلام است علی بن ابراهیم در تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت را
صلی الله علیه و آله در تفسیر آورد دست مبارک را بر دوش عباس گذاشته بود که حضرت امیر علیه السلام
اندر رسول خدا معافتر با خبر کرد و میان دو چشمش از بر او سید بعد از آن عباس علیه السلام
مقدس بر مقنونی سلام کرد از خبر راهی است جواب سلام او را و عباس بنقصان و گفت ای رسول
و انبیکار و علی تکیه بر سر بلند خود را حضرت رسول فرمود ای عباس در باره علی چنین میگویند
که من در این نزدیکی چیریل را ملاقات کردم و او میگفت من ملاقات کردم در این وقتان دو
ملکی را که میگویند علی و آنها بن گفتند که ما نوشتم بر علی کنایه ای از آن روزی که مشرک شد تا
امروز و صدوق و علی الشراعی و سید و طراف و دیگران یکی و گفت از عمار با سر روایت کرده اند
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که در ملکی که حافظ علی علیه السلام اندر میگوید
بر جمیع ملکی که حفظ بسبب آنکه چون علی بن ابی طالب و اندر سوی خدای عز و جل جبر را که باعث
او باشد و دیگران یکی و گفت از جناب مستطاب حسن عجبی از فاطمه زهرا از رسول خدا صلی الله
علیهم روایت کرده است که انحضرت فرمود جبریل مرا خبر داد و او ملکی که کاتب علی علیه السلام اند
که ایشان را از آن روز که مصاحبه اش فرمودند اند تا حال نوشته اند بر انحضرت کنایه ای و در خط
از جابر انصاری روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که سر کنند که کار فرشته اند
فرموده خدا بن چشم بر من زدن من آن در علی بن ابیطالب علیه السلام و آسیر ز فرعون و در تقدیر
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اشرف فرمود که حضرت امیر علیه السلام اراده خلافت
میکرد بر دوز خلافت میگرد و بجای رسالت و چه بلکن ملتفت شد میفرمود از من دور شد
که من شرط کردم با خدا که بدی نکنم تا بسوی شما باز گردم و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت
کرده است حدیث طویلی که از آنجا که حضرت امیر علیه السلام حضرت اندر نبوی صلی الله علیه
عرض کرد که علی بن ابیطالب علیه السلام کسی که بر او اشتهای جناب از او در چشمش شد فرمود یا بنی ابی طالب

با خداوند عالم السلام را با زبان لوح محفوظ یا ملک که در ارجام احوال موجود را بمنزله سیاه فظان علی
ای مطالب و گفت بلکه ایشان دانایانند پس آنحضرت فرمود که چگونه ملائت و سرزشت و قشع او یکی
در کردارش و اینک جبریل را خبر داد از حافظان علی بن ابیطالب که ایشان نوشته اند بر لوحهای
از هیکلی که خلق شده تا حال و اینک ملک موکل بر ارجام بر لوح و او که نوشته اند پیش از تولد آنحضرت
که از او خطیتر سرخواهند چه که بفرایان لوح محفوظ در جیبی که بر آسمان برود و خبر دادند مرا
که در لوح یافته اند که علی معصوم است از هر خطا و فعلی پس چگونه ای برید و از آن خطیتر میکنی و حال آنکه
پروردگار عالمیان و ملکه سقران او را نسبت بصواب او اندای برید متعرض علی مغوی غیر نیکی
و خوف که او امیر مؤمنان و سید و جتبان و صالحان و جماع مسلمانان است و گشتن پشانی و دست
را سفیدان بجهان است و دست نیست گشت خست و نه بران باقی خطاب میکند که این از من است و ان
از تو بعد از آن فرمود که قدر علی نزد خدا از آن عظیم تر است که شما توانید یافت یا بجای هدیه که شما را
خبر دهم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که حق تعالی روز قیامت معیت خواهد کرد چو اگر میزان اعمال
ایشان از سیئات پر باشد بعد از آن بفضل خود یا چه کاغذ کوچکی میاورند و در میزان حسنات
ایشان میکنند و میزان حسنات سنگینی میکند ایشان از راه تعجیل و چون سوال میکنند حق
تعالی میفرماید که ای بنده که من کی از شما فرضی کرده بودم از بزرگوار و بزرگوار و او بود آن بزرگوار
و حق که از برای او برده که او بدهدا و گفت بلی ای که من ترا دوست میدارم بسبب دوستی تو خجسته
علی بن ابیطالب را او گوید که من این را بسوختنم و هر چه خواهم از مال خود بتوسیدم بسبب محبت
علی بن ابیطالب پس حق تعالی این معنی را از ایشان پسندید که گناهان ایشان را بر طرف میکند و حق
میکرد و انداز برای او و پدر و مادر و پشت را بعد از آن فرمود ای برید جماعتی که بغیر و عدل
علی داخل جهنم میشوند زاده از سنت بزه ها نیست که عیالات میزنند بر صدر کن که از آنها باشی و
شهر آشوب و در کتاب مناقب گفته است که باجماع عام و خاصه که بر اینها برید الله لیدعیه خنکر
الرجس اهل البیت و بعد از آن در میان عالیشان اصحاب عیال نازل شد و از کتاب فردوس از
حضرت مقدس و متضوی روایت کرده که جناب اقدس بنوی علی علیه السلام فرمود که حق تعالی بر طرف
کردن از اهل بیت فرائض ظاهر و باطن را فرمود و در این و این یعنی آن بعد از اصنام که این
دعوت شعی شد و علی بن ابیطالب باز گفته است که اهل بیت باجماع کرده اند بر اینکه آنحضرت معصوم
بوده بود که فاطمه و بر این ساطعه در همان کلی اجماع کرده اند بر اینکه آنرا ترک بنا و در بخلاف آنکه او

در صفر سن آنحضرت بیست کرده و در تاریخ خطیبی جاریست که سه نفر کافر شدند و بر لوحها
بان طرقت العین مؤمن آل قیس و علی بن ابیطالب اسیر زن فرعون و از تفسیر کعب نقل کرده است
در این باب آنکه آنرا انقل الله حق تعالی حضرت مقدس علی بن ابیطالب صلوات الله علیه
فرمود و الله قسم که عمل نکرده است با بن آبر غیر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و جعفر بن ابی طالب و
خدا کردیم و بار را فراموش نکردیم و شکوای کردیم و کفران او نکردیم و اطاعت کردیم و عصیان نکردیم و
آبر چون نازل شد مجاب گفت یا رسول الله ما طاقت این را نداریم پس ای پسر از نازل شد که تا نقول الله
ما استطعتم و روایت شده است که چون علی بن ابیطالب غنیمت سار بخوابست بگفت زنا کار بد
فرمود ایها الناس این از حق تعالی است و طلب آن نیست اندر کسی که بر او مثل این باشد پس هر کس
برگشتند غیر آنحضرت و در فرقه نهاد و بر او سبک ساز کردند و بر او نازل گشتند و از آنحضرت
هرگز فاحشه صد در نیامد و آنرا قال الحق المؤمنون تا آخر در شان او نازل شد و در تاریخ سه مرتبه
از جابر بن اسیرت حق بطرف بسیار روایت کرده که حضرت اقدس بنوی علی علیه السلام فرمود که
فرمود که جبریل نزد من آمد و گفت یا محمد حافظان علی بن ابیطالب خبر میکنند بر سایر ملکه را
جهت که بر علی کنایه نویشتند از زمان که با آنحضرت بوده اند تمام شب کلام صاحب صادق و الفقه
و این ای الطیبه بدین غمت آنحضرت کرده نهایت چنین گفته است که ترجیح کرده است او بر کعب بن جری
در کتاب کنایه با آنکه آنحضرت معصوم است هر چند که عصمت واجب شرط در امامت نیست لیکن نصی
و دلالت بر عصمت او میکند و اینکه این امر نیست که آنحضرت بان اختصاص داران میان حکامه و فرقه ظاهر
میان قولی که زید معصوم است و آنکه بید واجب عصمت او زیرا که او امام است و از شرایط امامت است
است و ما یعنی اولیایم و امامایم یعنی دوم مؤلف بر الله تعالی که او را خبر و باب جوی عصمت
امام گفتند و بعد از این نیز در ابواب اشهر خواهد آمد و کسی که خواهد که در ابل عقیده را بداند جمیع
بکتاب کلامه خصوصاً شاف سیف رضی بر کند **باب سیف و شاف** در ذکر استکالات
بر لای و نبات و خورشید فلک خلافت و سروری و ماه برج امامت و بر تری حضرت مقدس و رضوی علیه
الوفا الحجة من الملک العالی بر امامت و خلافت آنحضرت و بیان صعود و نازل شدن آن سید ابرار و روشن
ها بر رسول مختار و شکستن اصنام و اله کفار و تسلیم و تقوی حضرت خیر البشر اختیار و جایت
خود را بر سر در زمین حیات و بعد از وفات شیخ صدوق طاب ثراه در معانی اخبار و علل الشرايع
از عبد الحار روایت کرده است که گفت شنیدم از جابر بن حریثی مدینه که حضرت صادق علیه السلام عرض

که که باین رسول الله مشهور و خاطر دارم که از شما سؤالی که آنحضرت فرموده که بجای من پیش از آنکه تو
سؤالی کنی بگویم و اگر بجای من بر من بگویم او گفت باین رسول الله شما چه میدادید و در آن
حضرت فرمود که نه از آن و حدس با دشمنان فرموده خدا که آن در ذلالت لایات و لایات حقین یعنی شما
که هلاک قوم لوط و خرابی شهرهای ایشان هر آنکه دشمنانهای قدرت است از برای صاحبان فرستاد و
شعور و گفته حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که فرمود به هر یک از فرستاد مؤمن بدرستی که او نظر
میکند و خبر خدا که گفت عرض کردم که باین رسول الله چه خبر ده و باینکه من حضرت فرموده بجای من
کنی از رسول خدا که برده و من علی رضی سوار شد از برای شکستن آنها از بام کعبه افسوس طاعت برداشتن
آنحضرت را آورد و با وجود قوت و توانائی که حضرت مضمونی داشت از کندن و ضربه انداختن آن
سر چهل ذراع و حال آنکه از سنگینی بر پشته بود که چهل و پستی افشاندن جابرداشت و حال آنکه حضرت
اقدس بن نبی بر شتر و استیلاغ سوار میشد و در شب عراق بر براق سوار شد و همه آنها در وقت
و توانائی پیش از حضرت مقدس مضمونی بودند و چون در حرب گفت باین رسول الله خدا قسم که از
هین بجای من سؤالی که پس جوابی بفرمود حضرت فرمود که علی بن ابیطالب پیش حضرت رسالت
مشرف و حبیب افسوس بر پشته و برکت او الهاء و انوار شرف و قلع ماده خدا باین کرده و اگر حضرت
اقدس بن نبی بر دوش مقدس مضمونی بلند میشد از برای شکستن اصنام هر آنکه آنحضرت بسبب علی
بلند بر پشته و شرف شد خواست بود و با افسوس بر پشته شکست و تها رسته خواهد بود و اگر چنین
میشد حضرت امیر افضل از رسول خدا خواهد بود اما عینی که در وقت که جناب مضمونی فرمود
که چون بر دوش اقدس بن نبی سوار شدم بلند شدم بحدی که اگر بجای من بر شام و شب بر آنجا که
میشد انتم رسانید اما ایشان که بجای طلب روشنی میخواستند در تاریکی و نور می که بلند میشد و از آن
جایغ سیف میشد و از نوری که در در آنست یعنی نوری که مخلوط با قلع است یا نور چراغی که روشن
میکند اما مستطاب است از نور چراغی که از آن روشن شد و تحقیق که حضرت امیر فرمود و من از آنجا
مثل خودم از آنجا که باینکه علی صلی الله علیه و آله و سلم بود و نورش در بر چرخانده و در حال
پیش از ایجاد ظلمات و در آن سال و چون سالک دیدن آن نور دیدند که اصلی دارد و از آن شعاع
درخشند چنانچه مشرب میشد و گفتند با خدا یا چه چیز است این نور و چه رسیست از جانب خدا که
این نور است از آن نور مقدس که حاصل آن پیغمبری و فرخ ان امامت است اما پیغمبری و از برای من و فرستاده
من بجای است و اما امامت پس از برای حجت و ولی من علیست و اگر این دو نبی بودند و هر آنکه خلق میکردم

خلافت را با ایشان که رسول خدا بلند کرد و دست علی رضی را و غلبه بر خیم کرد و مان بیاض بر بغل
مبارک ایشان دیدند و که در ایندا فرموده را سولای مسلمانان و امام ایشان و تحقیق که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و در روز خطبه بنی الحارث و من مبارک فرمود حسین علیه السلام را بر داشت بعضی
از صحابه بعضی از سر بر ساندند که یکی را این بدید که بر دوش حضرت فرمود که خوب و سوار از آنجا
و بعد ایشان به قتل ایشان را آنحضرت روزی با صحابه نماز کردند و چون را بسیار طول داد چون
سلام نماز را فرمود عرض کرد که باین رسول الله چه طول دادی این حج که را فرمود که فرزند من بشیم
سوار شد بود و رخا ستم تعجب را باین کرد که اگر کم خبر کردم تا خود بر آید و مرا فرموده و فرستاد
و اظهار بزرگی و رفعت شان ایشان بود پس بعد صلی الله علیه و آله امام را پیغمبر بود و علی علیه السلام بنی
و پیغمبر رسول بود و باین سبطاقت برداشتن با نبوت نداشت خود بن حرب گفت بشتر نما
با این رسول الله حضرت فرمود که تو سوار از برای کشتن هستی بدرستی که رسول خدا که بد و شرف خود
برداشت علی رضی را از برای این بود که ظاهر کند که افسوس بر پشته و از آن امام امامان از صلب او
چنانچه خواهد مبارک کرد و در زمان استسفا که را سید مرادش این بود که با صاحب معلوم کند که خطا و
سالی بعد از نبوت و فراوانی شد با عرض کرد که دیگر بفرما باین رسول الله حضرت فرمود که مخطی
نظر اشرف افسوس بر این بود که بنیوم خود بفرما ند که جناب مضمونی که تحقیق میداد و آنچه را که
بر حضرت رسالت باور شده بود از قرض و وعده ها با حسن و ادا و انجا بعد از آن حضرت محمد بن
حرب باز التماس زیادتی کرد و حضرت فرمود که بر داشتن بدوش انوار جهت این بود که بعد از آن
بروم بسبب این حرکت که آنحضرت معصوم بوده و کشای نداشته که اگر گناه میداشت هر آنکه بر آنحضرت
بار میشد و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و فرمود که اعلی حق تعالی گناهان شیعیان را بر من بار کرد
و بعد از آن بن حبیب و اینست معنی که لَا يَغْفِرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ یعنی تا بیاورد
ای محمد گناهان گذشته را باند ترا و چون حق تعالی فرود فرستاد ای علیکم السلام که آنحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ خَلِّصُوا إِلَيْهِ أَلْسِنَتَكُمْ لا یغفر لک من ذنوبک و علی جان من
و برادر من است طاعت کنید علی را که او پاکیزه و معصوم است که او رشتی نباشد بعد از آن این را
خواند علی علیه السلام و لَا يَغْفِرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ و إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ خَلِّصُوا إِلَيْهِ أَلْسِنَتَكُمْ و إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ خَلِّصُوا إِلَيْهِ أَلْسِنَتَكُمْ
طاعت و اطاعت از رسول الله که إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ خَلِّصُوا إِلَيْهِ أَلْسِنَتَكُمْ پس حضرت صادق علیه السلام مجروح فرمود ای امیر
اگر خبر ده و ما آنچه در بالا آوردن حضرت اقدس بن نبی حضرت مقدس مضمونی را بر دوش خود از برای شکستن

کرده و دفن کردن و روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که ما اهل بیت بنویسند
رسالت و امانت را جایز نیست که قابل دیگر و متولی امور امام از ولادت و چشم او را پوشانند
نزد خدایا و غسل دادن و دفن عیسی و مکرما و مثل او را از انجبت حضرت رسالت بنفس نفس
خود متولی ولادت حضرت امیر شد و آنحضرت متولی ولادت حسین علیهم السلام شد و در روز قضا
نایب گرفتار آمد و در امر عظمی که بر دوش مبارک او را گرفت و آنحضرت بهتار سرنگون گردید و جگر
و این بعلی موصوفی در مسند خود روایت کرده اند و این بکر خطیب در تاریخ خود و بعد بر صلیح
زهرانی در فضایل و خطیب خوارزمی در تاریخین و قطری در خاصین این مضمون روایت
کرده اند و هیچ از او کرده حضرت امام رضا علیه الصلوة و التسلیم روایت کردند که شنیدم از آنحضرت که
از ابا طاهر بن خود علیهم السلام روایت میکرد که ای رسول الله ما کان فی الیوم من
بر دوش خاتم النبیین از حوض امان ناز نشسته و فتاده از جانب بر عبد الله روایت کرده که
چون داخل مکه شدیم در خانه کعبه دور آن سید و شصت و پنج بود پس آنحضرت فرمود که تمام بر رو
انداختند و بر روی خانه بت بلند بود که از اهل بیت که پیش جنا بیخاتم النبیین حضرت امیر المؤمنین
فرمود که با علی بن ابی طالب و بر من سوار شوید و این بت را بیندازم حضرت امیر گفت یا رسول الله که
شما سوار شوید و فرمود که چو من نشستم و آنحضرت بر من سوار شد و من نشستم آنحضرت را بر دوش خود
نقل رسالت گفت یا رسول الله بلکه من بر دوش شما سوار بشوم آنحضرت خندید و این آیه را فرمود
و من بر پشت مبارکش سوار شدم چو من خدایا و ندی که دانم را شکافتم و در میان خلق کرده که اگر
بخواستم اسنان را بکمر میگردانیدم و هبل را نداختم و حق تعالی را فلجاء الحق و زهق الباطل و فرشتا
و زوایا را بپای خود میسازد روایت کرده و مرویست که عمر ابن آرزو را کرد حضرت اقدس نبوی
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که عبادت هبل کرده آنرا میتوان انداخت و روایت شده که چون ایوب
بر من خاتم النبیا رفت بت زینر بایم و عمر از او یک زینر پس تن و عثمان از عمر بکنینر بایم تر نشسته
و چون من بت بپای من بر علم رسید در مقام سید رحمت و مردمان او را هبل اند کردند
چون آنحضرت از حوض استسار فرمود عرض کردند که باعث تشنگی شماست در جای بیخ آنحضرت
فرمود که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در جای من نشسته و عمل نکرده باشد
بگوید از من حق تعالی او را برود و دانش او را نهد و بخدا قسم که من عمل کرده ام و بعل او را و استنال قوال
کرده ام و حکم کرده ام حکم او پس از آنجا نشستم بعد از آن در آنجا خطبه فرمودی که هر مردمان من

در کتب معتبره

استقام در جای برادر و این عم خود از حوض انکه اسرار خود را تعلیم من کرده بود و خبر داده بود مرا این
من خواهم کرد و من از محمد و محمد از من است صاحب مناقب گفته است که مراد آنحضرت اینست که
من قدم بر مهر نبوت گذاشتم این چند باره خوب چه چیز است و در روایتی از ابن عباس روایت شده
که طول کعبه چهل ذراع بود آنحضرت دست بنا و دان کعبه گرفته خود را بر زمین می انداختند و
مقارن احوال خندید حضرت رسالت فرمود چه باعث خند می شد خدا ترا همیشه خندان بداد
گفت از این تعجب کردم که از امام خانه خود را بر من نکندم و الم و وجعی من ترسید آنحضرت فرمود که
چگونه آنگاه بنویسد و وجه ترا بلند کرد و چهره را بر دانه و از این روایات ظاهر میشود که
آنحضرت بجناب سید بشر و این بکر خطیب اوست با استحقاق و شایسته آنحضرت متولی هیچ کاری نکرد
مکرار حاج و تقدم در میان بار عایشه که از برای او بکر بخان افان اشاعت نموده اند و شیعان
خود در این دو موضع حرف میزدند و قبول ندانند و کلایل قاطعه بر خلافتش اقامت کرده اند و فضیلت
و بکر علی بن ابیطالب است که هر کس را بر او والی نکرد و شجین در تحت کایت اسام عمر بن عباس
داخل بود بلکه کایت اسام مستر بود تا بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و کعبه در کعبه
حضور است و این فیه و دیگران با ساند خود روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که در روز
نوروز مقدم کرد اسام بمضه ظهور رسید و این بطریق خود بعد از این معارف روایت کرده که
ابوهریر گفت که در روز فتح مکه حضرت اقدس نبوی بجناب مقدس من رضوی گفت که ای نبی من این
بر روی کعبه گفت بلی فرمود که من ترا بر مدارم آنحضرت گفت بلکه من ترا بر مدارم یا رسول الله
آنحضرت فرمود که اگر قبیل زبیم و مضر جهاد کنند که باه از تن مرا بردارند و رجال حیوة من قدرت
ندانند پس امیر المؤمنین را بدست برداشت و بلند کرد و بر تپه که سفید تر بعل آنحضرت ظاهر شد
گفت چه می بینی با علی گفت خیر میبینم که حق تعالی بسبب تشریف من کرامت کرده که اگر خواهم
با اسان بر سام میروم رسالت فرمود که بت را بردار آنحضرت بت را برداشته انداخت و حضرت
اقدس نبوی دست از او برداشت و بر زمین افتاد خندید فرمود چه باعث خند می شد دست با علی گفت
از بالای کعبه افتادم و من از آن سید فرمود که ترا بر من سید و وجه ترا بر دانه و چهره
پایین آورده و در کتاب بطرافت نزدیک با این روایت کرده بعد از آن گفته است که این حدیث را حافظ
محمد بن موسی که از علماء عامه است در تفسیر آیه قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
تمام تر از این در تعلیم امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و محمد بن علی ما زنده را در کتاب برهان ائمه

از دست احمد بن حنبل و ابو یعلیٰ بن عیسیٰ و از ابو بکر خطیب ناریج بغداد و از محمد بن صباح زعفرانی در کتاب فضایل و از کتاب حافظ ابو بکر و قاضی ابو عمر و عثمان بن احمد و از تفسیر ثعلبی و از مناقب
مرد و در کتاب ابن مند و از خصائص فطری و از بعضی خطب خلدزم و تاریخ احمد حرجانی
روایت کرده و گفته است که ابو عبد الله جلیل و ابو القاسم حسکانی و ابو طین شاذان هر یک کتابی
در این باب تصنیف کرده اند و اهل بیت علیهم السلام بر صحت این روایت کرده اند و اینست از کلام محمد
علی عاز ندرانی و سید فرموده که این علی از علما و چهار مذهب اند و در کشف الغم نزد یان بصیری
روایات گذشت از مسند احمد حنبل روایت کرده است و سید در طی ایضا از بدین منبع روایت
کرده که حضرت اقدس بنویس علی الله علیه السلام فرمود که بنی ولید را از کردار بد خود باز یاری دهند و این
میفرستد بپوشان ایشان شخصی را که فرمان مراد را و ایشان جاری کند عرا از ابو ذر می پرسد که
کی مراد حضرت گفت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه شیخ در امالی روایت کرده که صفیه زوجه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حضرت عرض کرد که من مثل زنان و بکر شما نیستم پدرم را در
ع من هکلی کشیده شد و اگر شما را عرض رود همدرا بی مسکناری فرمود که باین و اشار به علی بن ابی
طالب علیه السلام فرمود و در بسیار از این کتاب روایت کرده که فرمود علی بن ابیطالب که انجام
ترین شما و اعلم شما است و اسلام و از همه پیشتر است این سعید گفت یا رسول الله او رجوع میکنی
بر ما زبانت دارد و حضرت فرمود که من چیزی نداختم مگر آنکه تعلیم او کردم و من چیزی داده ندانم
مگر آنکه باور دارم و روایت بعدین نداده مگر آنکه روایت بعد را با و سپردم عرض کرد آنکه از زنان شما باورست
فرمود علی گفت در جبهه شما فرمود علی هر که عصبان او کند عصبان من کرده و هر که اطاعت او کند
اطاعت من کرده هر وقت بخواند شما را حاضر شوید و در کتاب اکمال الدین و خراج از سعید بن مسدد
قبی روایت کرده اند که از حضرت قائم علیه السلام پرسیدند از معنی اینکه پیغمبر طلاق را با پدر المؤمنین گذاشته
بعد از فوت خود و حال آنکه وفات باعث نفوت میشود حضرت فرمود که زنان آنحضرت را زیادتی و
شرقی بر سایر زنان است که بان سبب در مسلمانانند و چون مطلق شوند اخراج بر طرف نشود
و آنچه امیر المؤمنین علیه السلام روز جمعه پیغام بدادیشتر فرستاد و کتابه بمعنی نوشت این معنی دارد
باب پنجم و هفتم در بیان جمیع اخباری که دلالت میکند بر امانت آن قبله عارفین از طریق
شیخ و از طریق شافعیین شیخ صدوق محمد بن بابویه در کتاب امالی از جابر انصاری روایت کرده که حضرت
اقدس بنویس علی الله علیه السلام فرمود که علی بن ابیطالب اسلام را از جمیع امت من تعلیم فرمود و این

صحیح بنویسند و از افاضت حضرت محمد از ابا دق و دستار سخی و در اول و شجاع نرست و اوست امام
بعد از من و از آن حضرت معتمد بن رضوی روایت کرده که گفت جناب اقدس بنویس علی الله علیه السلام
بن گفت یا علی بنی خدا و ندی که دامن را شکافته و خلافت را خلعت وجود که است فرمود که تو افضل
خلوفا و بعد از من یا علی بنویس امام است من هر که اطاعت تو کند اطاعت من کرده و هر که عصیت
تو کند عصیت من کرده و نیز از ابن عباس روایت کرده که از جناب صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
بخانفت کند یا علی بعد از من کافی است و هر که شریک از برای او قرار دهد شریکست و هر که او را دوست
دارد دوست و دشمن او را دشمن است و پیرو او پیروست باید من حق بپرستد و هر که با او جنگ کند
از من بدتر می رود و هر که بر او در کند هلاک است علی نور خداست و در شهرهای او و حجت خلعت
بر تنگداری او علی شریف خداست بر دشمنان او و وارث علوم پیغمبران او است علی کلین خداست
علی سید و بزرگ اوصیا و وصی سید انبیا است علی امیر مؤمنان و گفتند پیشان دوست و باسپید
و امام مسلمانی است حق تعالی ایمان کسی را قبول نمیکند مگر بولایت و اطاعت او و از حضرت
علی بن طلحه از پدر از حدیث علیهم السلام روایت کرده که حضرت اقدس بنویس علی الله علیه السلام فرمود که
حق تعالی واجب کرده است بر شما اطاعت مرا و بی کرده از عصبان من و واجب کرده بر شما متابعت و
پیروی مرا و واجب کرده اطاعت علی را بر شما بعد از من چنانچه اطاعت مرا واجب کرد این و علی کرده شما را
از عصیت و از فحشاء و از خباثت از عصیت من علی کرده و گردانید است و او را برادر و دوست و وصی و وارث
من و او از من است و من از او و حجت و ایمان و دشمنی او کفر است و دوست من و دشمن او دشمن من است
و او مولی و انای هر کسی است که من مولا اویم و من مولا هر مرد و زن مسلمانم و من و او پدر این امتیم و من
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از ابا طاهر بن ابی علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که دوست دارد که سوار شود بر کشتی که او را نجات دهد و منک شود بدو و نفی و
جنت نزد علی بنی خدا باشد که بعد از من علی را دوست دارد و دشمن دارد و دشمن او را و پیروی کند
اقتانان هدایت کنندگان از فرزندان او را که ایشان ظفا و اوصیا هستند و حجت های خدا باین بر خاسته
از من و بر کان است من و کشندگان بر همین کاران اند و پیوست و پیرو ایشان بدو من و پیرو من بدو
خداست و پیرو دشمنان ایشان تابع شیطان است و نیز از جابر بن عبد الله روایت کرده که حضرت
اقدس بنویس علی الله علیه السلام فرمود بدین معنی که حق تعالی مرا بر کنیز و اختیار کرد و مرا رسول گردانید و بدو
فرستاد بهترین کتابها را پس گفت ای محمدی بدین معنی که موسی را بپوش فرستاد پس مؤمنان را

که برادرش هرون را وزیر کرد و با حکم کرد و او را تصدیق کند قول او کرد و او را
سوال حکم با الهی و سیدی که بگوید از برای من از اهل من وزیر می کند حکم کرد و او را وزیر کرد
کرد ایند علی را وزیر کرد و برادرش و شجاعت را در دل و قرار داد و پویشاند با و هیبت بر دشمنان
و علی را که سبب که امان بن آورده و تصدیق من کرده و اول کسی که بکار برستی خدا کرده با من
او بزرگ و سبب او صیالت و طبع شریف با و پیروی کردن او سعادت است و مرد در طاعت
او ثبات است و اسم او در توبه مقرر با من نیست و صلیه بزرگ و صبر و خویشتن و در توبه
که سید جاران اهل جنتند و فرزندند و او در فرزندش و اما مان بعد از ایشان بجهت
خداوند بر خلق بعد از ایشان و ایشان در راهی علف در میان است من هر که متابعت ایشان کند
از اذن بخت می یابد و هر که پیروی ایشان کند هدایت برده راست می یابد بخت ایشان را حق تعالی
بر بندگرت نفرموده مگر اینکه او را داخل جنت میکند و ایضا از این عباس روایت کرده که رسول
خدا بر سر دفتر فرمود ای گروه مؤمنان حق تعالی کرده پیوسته من که من بعالم قدس خواهم فرست
بر عزم علی بن ابی طالب می فرستد و من خبر میدهم شما را چیزی که اگر امان عمل کنید سالم میشوید و اگر نال
نزدک کنید هلاک میشوید بدرستی که بر عزم من علی برادر و وزیر نیست و اوست خلیفه و جانشین
من و اوست رساننده احکام از جانب من و اوست امام بر هر کاران و کشاندن ایشان و دست و پا
سفیدان اگر طلب شد از او کند را راست بشمارد و اگر متابعت او کند بخت صیالت و اگر
مخالفت او کند که میشوید و اگر طاعت او کند طاعت خدا کرده اید و اگر عصیان او کند عدا را
عصیان کرده اید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کرده اید و اگر بیعت او را بشکنید بیعت خدا را
شکنسته اید بدرستی که حق تعالی فرزند من فرود فرستد و هر که مخالفت او کند که میشوید و هر
طلب کند علم قرآن از غیر علی هلاک میشوید ایها الناس گفته را بشنوید و حق نصیحت و خیر خواهی
مرا بداند و در راه اهل بیت من جانشین و خلافت من میکند مگر با خبر من امان می کند از مخالفت
ایشان که ایشان مخصوصان و خویشان و برادران و فرزندان منند و شما در روز قیامت حق تعالی
بر من و از شما سوال خواهند کرد از دشمنان پس ملاحظه نمایند که چگونه خلافت من خواهد بود و در
ایشان بدرستی که ایشان اهل بیت منند هر که از ایشان برساند این اذیت رسانند و هر که
ظلم بر ایشان کند بر من ظلم کرده و هر که ایشان را خوار کند را خوار کرده و هر که ایشان را فرزند کند را فرزند
کرده و هر که کفری دارد ایشان را کافر کرده و هر که یاری ایشان کند یاری من کرده و هر که ایشان را

بزرگداشت کند مرا فرزند داشته و هر که طلب کند هدایت من را از غیر ایشان نکند پس کرده ایها الناس
از خدا بترسید و بپسندید که هر جواب خواهد داد و وقتی که او را ملاقات کنید بدرستی که من حق
خاتم کردن با هر که ایشان را از حق برساند و من با هر که خاصه کم بر او غایب میگویم این گفته را
و طلب مغفرت میکنم از خدا از برای خود و شما و نیز در آن کتاب از این عباس روایت کرده که حضرت
اندر پی پیروی علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود ای گروه مردمان کبیر خورش کلام من را است که ترا خدا
معاش را با من بدرستی که حق تعالی پروردگار شما امر کرده مرا که بر ایدم از برای شما علی را علم و دنیا
و امام و وظیفه و وصی و اینکه او را برادر و وزیر خود گردانم معاش را با من بدرستی که علی در دنیا
است بعد از من و خواننده مردم است پس پروردگار من و اوست صالح مؤمنان و کبیر خورش
حق ترا کسی که بخواند مردم را بسوی خدا و عمل شایسته کند و بگوید که من از شما نام معاش
الناس بدرستی که علی از منست و فرزند او فرزند منست و او شوهر منست و او ام منست و حق
او من است معاش را با من بدرستی که با پیروی علی و دوری از افرغان او که طاعت او طاعت
و معصیت او معصیت من است معاش را با من بدرستی که علی صدیق این است و قاضی و حجت است
است بدرستی که او هر روز و بی شش و نصف و ثلث این است بدرستی که علی باب حط و سفینه
بخت و طلوت و ذوالقرنین این است است معاش را با من بدرستی که او امتحان خلق و عظم
و آیت کبری خدا و امام اهل دنیا و مرد و ثقی است معاش را با من بدرستی که علی با حق و حق
با علی است و حق بر زبان علی جاریست معاش را با من بدرستی که علی شمت کننده افش است و حق
افش نمیشود دشمن او و در سر کرده نمیشود از آن دوست آن ای گروه اصحاب من من خبر خواهی صحبت
کردم از برای شما و رسانیدم بشارت پروردگار خود را و لیکن شما دوست نمیدارید صحبت کنندگان را
میگویم این گفته را و طلب مغفرت میکنم از خدا از برای خود و شما و نیز در آن کتاب از این عباس روایت کرده که حضرت
روایت کرده اند که من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی بن ابیطالب علیه السلام آمد از حضرت
فرمود این سید عرب است من گفتیم ایابا تو سید عربی نیستی حضرت فرمود من سید فرزندان آدم
و علی سید عرب است من گفتیم معنی سید چیست یعنی که طاعت او واجب است چنانچه طاعت من واجب
ملاحظه طلب که هر که شیخ در امانی نزدیک این روایت را نقل کرده و باید دانست که حضرت این
قسم سخن را از برای من فرمود که اگر اول مرتبه میفرمود که علی سید فرزندان آدم است قبول نمیکردند

خلایق را بقدرت خود و برکنندم از ایشان هر که را که خواستم از سیران خود و برکنندم از تمام ایشان
دوست و خلیل و برگزیده خود و هر چه را پس فرستادم او را پیغمبری بسوی خلق و برگزیدم از برای او علی را
و کردیم او را از برای خود برادر و وصی و وزیر و رساننده خلایق بعد از او از جانب او و کردیم
او را جانشین خود بر بندگان خود تا بیان کند از برای ایشان کتاب را و جاری کند در میان
ایشان احکام را و کردیم او را قشانه که هدایت کند است از کفر احمق و در معرفتی از برای خود
بهر نزدیک من نمیتوان شد بکنار آن در و خانه از برای خود که هر که داخل خانه شود ایمن شود
از آتش من و قلعه محکمتری برای خود که هر که پناه یابد نگاه دارد او را از کارد و دنیا و آخرت و در
خود انجان روی که هر که متوجه آن شود سر می رخت خود را از او برنگرداند و است حجت من در
اسما و از جناب هر که در آنها باشد از خلق من قبول نمیکند علی را مگر با قرار بولایت او و بیعت
احمد رسول من و او دوست رستی است از برای من که طین گردیده بر بندگان من و او است نعمتی که من
بر درستان خود بان انعام کرده ام پس هر که را دوست دارم از بندگان خود بستانم با او که شایع
و هر که را دشمن میدانم بیسیاست که روگردانند از ولایت و شتابند او پس عزت و جلال خود قسم یاد
کرده ام که دوست نمیدارم علی را بنده از بندگان من مگر آنکه در و بیعت او را از آتش و داخل یکم از بیعت
و دشمنی از یکدیگر بکنند و عدول از کلمات از یکدیگر نکنند دشمنی او نمیکند و او را داخل آتش نمیکند و بدایز
کشتی است آتش و در کتابی از حضرت صادق از ابا اظهر از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت اقدس خوی
صلوات الله علیه و اگر فرمود که حق تعالی رحمت کرد بدینا که تعب ببندد هر که را که خدمت تو کند و خدمت
کن آن کسی که ترا ترک کند و بدین رستی که بند هر که را خلوت میکند با اقامی خود و در دل شب تار باشد
مناجات با او میکند حق تعالی در دل او نور را ثابت میکند و چون بگوید یا رب خداوند خلیل میگوید
لیک عبدی از من سوال کن تا بهم آنچه خواهی و تو کل کن بر من تا کلماتی را که بر تویم بعد از آن میفرماید
بلا که که او ملکات من نظر کند بسوی بند من که خلوت کرده است با من در میان شب تار و طاعت
با طاعت مشغول شود و لعب غافلان در خوابند که با شنید که او را از منم بعد از آن حضرت فرمود که
بر شما باد بر هر کار که وجد و عبادت و بی رغبت باشید و این دنیا را که بر عیبت است در شما انداخته
که آن فریبند و خانه فنا و زوال است چه بسیار فریفته خود را هلاک کرد و چه بسیار کسی که اعمال
بر آن کرد و آن حیانت او کرد و او را فریب داد و فریب گناشت و بداند که در پیش شما راه بسیار هست
هست و سفر بسیار و درد و دوازی و گنا رها بر صراط واقع خواهد شد و ناچار است مسافر اگر نشسته

داشتند که هر که در نوشته من رود هلاک میشود و بهترین تو شایع تقوی و بر هر کار که است بعد
از این بیاد بیاورید ایشان در نزد خدا را در روز قیامت بدرستی که او حکم عادل است و مستعد جواب
شود چون از شما سوال کند چه البتة سوالی خواهند کرد از شما از آنچه شما با آنها کرده اید بعد از
که آن کتاب خدا و عزت من را خبر باشد که نکو شد و جواب که کتاب را تغییر و تحریف دادیم و از عزت
معارف کرده آنها را بقتل رسانیدیم و در آنوقت جزای او را شایع خواهد بود مگر آن کسی که از شما
خواهد از هول از روز خلاص شود باید دوست دارد و بی متابعت وصی و خلیفه من کند بعد از من
که علی بن ابیطالب است بدرستی که او صاحب حق من است و در میکند از آن دشمنان خود را و سرایب
میکند و درستان خود را و هر که از آن آب بنامند همیشه فتنه خواهد بود و هر که سرایب نخواهد
و هر که با من بریزد از آن آب یا شامد هرگز بهنجت و فتنه نشود و بدرستی که علی بن ابیطالب صاحب
لواء من است و از عزت چنانچه در دنیا چنان است و اولی کسی است که داخل بهشت میشود زیرا که لوی
را بر داشته بنیاد پیش برود و آدم و هر پیغمبری در زیر آن خواهند بود و نیز از ابن عباس روایت کرده
که حضرت اقدس بنویسند بنیاد من بر نشوی صلوات الله علیها فرمود با علی بن امام مسلمانان
امیر مومنان و گشتند پیشانی و دست و با سفیدان و بخت خدا بعد از من بر هیچ عالمیان و بر
وصیان و وصی نبی را بفرمان با علی چون بر با اسان هفت و از آنجا بسوی من مشی و از آنجا بجهت
بروند و برود و کار من را اگر او داشت بهم رازی خود من گفت ای محمد کتم لیست رب و سعد باک
تبارکت و تعالی فرمود بدرستی که علی امام و پیشوا و اولیا و نعمت و نور طبعان است و او است
کل که او را از من بر هر کار که او بداند که هر که پیش او کند پیروی من کرده است و هر که عصیان او
عصیان من کرده است پس بشارت بد او را با این معنی حضرت امیر المومنین بعد از شهادت گفت یا
رسول الله قدر من با بچار رسید که در آنجا اند که در شوم کتم بلای علی شکر بعد از کار خود کن انصر
فبجعت افتاد پس رسول خدا فرمود سر بر دار با علی که حق تعالی بها هاست که بتو با ملکه خود و
از ابن عباس روایت کرده که فرمود با علی بن صاحب حق و لواء منی و وعدهای مرا انجام میدهند
و راست میکنی و حبیبی و لواء علم منی و میراث جمیع پیغمبران نزد تو بود و بعد داده شد و تو امین
خدای و در زمین و بخت او و بی خلایق و تو بر کن ایمان و جلال تاریکی و شامه صبا منی و تو علی
که بلند شدی از برای اهل دنیا هر که با تو نبوت کند در شکار و هر که خلف از تو کند هلاک میشود
و تو را راه و راست و تو بی گشتند پیشانی و دست و با سفیدان و تو بی با و شاه مومنان

امام شاست بر دست داربند و از جیب دستش من و کرای داربند و از جیب کرایه اش من بدست
که جیبش را ما می کرده است بگفتن این بشما و نیز ازین من ارم نزدی بات با این روایت کرده است
و در معانی اخبار و امامی از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود که
حق سبحانه و تعالی هر که بدست من عمل فشانم راه هدایت و امامان و دوستان و خود مطیعان است
و او است که من الزام کرده ام بر هر کارکن هر که او را دوست دارد و دوست داشته و هر که او را
او گند طاعت من کرده است و در امامی شیخ و حدیث طریقی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را با احسان برده فرمود ای خدا بدستی که پیغمبرش تو
مقتضی شد و اصل تو رسید است پس گما از برای امت خود بعد از خود اختیار کرده حضرت
رسول گفت برود کار بدستی که من امتحان کردم خلوقات ترا و تمام احدی را از میان برداشتی
از برای خود از علی بن ابیطالب خدا فرمود که او از برای من نرفرماند و از برای من است باقی
پس گما از برای امت خود اختیار کرده پیغمبر گفت برود کارکن از خودم خلاصه را و دوستی علی
از هر که بخود بیشتر با قدم خدا فرمود که من حق نسبت بخود چنانچه با قدم ای خدا پس برسان با و که
او است فشانم راه هدایت و امامان و دوستان و خود مطیعان من و در تفصیل علی بن ابراهیم از اسمعیل
جعفی مثل این حدیث را روایت کرده با زیادتی که او است که من الزام کرده ام بر یقینان هر که او را
دوست دارد بر او دوست داشته و هر که او را دشمن دارد بر او دشمن داشته و او جو این من مخصوص
کرده ام او را بچیزی که احبیل با و مخصوص نکرده ام گفت برود کار او را بر او و مصاحبه و زیارت
من است فرمود این امر بدست که در علم من کن شسته است که او مبتلاست و مردم مان با و مبتلاست
با وجود آنکه من با و عطا کرده ام و عطا کرده ام و عطا کرده ام یعنی چهار صفت با چهار مرتبه
بزرگ با و عطا کرده ام و صدقه در امامی از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده که در
گما را با ما من برود حق تعالی خود را بجهانم لبیک رفت پس فرمود علی حجت منست بعد از تو بخوان
من و امام و پیشوای طایفان منست هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که او را عصیت کند
مرا عصیت کرده پس نصیب کن او را فشانم از برای امت خود که هدایت یابند و بعد از تو و در امام
صدوق و شیخ از جناب سلطان باقر علیه السلام با و در آخرین از آباء طایفین ظاهرینش سلام الله علیه
روایت کرده اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بیرون رفتند و آید و در سوار و حضرت امیر
بیاده راه می رفت حضرت فرمود ای ابوالحسن با سوار شو یا بگرد بدستی که خدا می خواهد را ما می کرده است

که تو سوار شو هرگاه من سوار شوم و بیاده راه روی هرگاه من بیاده راه دوم و پیشی هرگاه
من پیشیم مگر آنکه تو خواهی که حدیث از حدیث اهل راجه کنی که ناچار باشد از برای تو ای
و فرمود در آن رخسار را بگو ای سرافراز نکرده است مگر آنکه ترا بیل آن سرافراز کرده و بر این پیغمبر
در رسالت مخصوص کرده و ترا اولی من در پیغمبری کرده که بر پا داری حدود الهی را و تحمل شوی امور را
قسم با آنکی که خود را بخت پیغمبری معیشت کرده که ایان بن بناورده کسی که منکر تو باشد و اقوال من
نکرده کسی که نافرمانی تو کند و ایمان بخدا نیاید و ده است کسی که کافر بشود و بدستی که فشانم
از فضل منست و فضل من از فضل خدا عزوجل است و اینست فرموده خدا جل و علا فیض
و بر خیرت فیدلت قلیقه جواهر خیر متا بحقوقه پس فضل سبحان در این کبر پیغمبری فشانم است و
رحمت او را بدست علی بن ابیطالب فیدلت قلیقه جواهر یعنی پس باید که شیعیان بنیوت و ولایت
خو شحال و شاد شوند هر چه جواهر متا بحقوقه یعنی این بهتر است از برای ایشان از آنچه جمع میکند
مخالفتان از اهل و مال و رفعتان در دنیا و آخرت ای علی بن مطلق نشد مگر از برای آنکه بر اهلان
عبادت کرده شود برود کار تو و شناسخته شود جیب تو معام و دین و اصلاح بیاید تو را بهای
صله من شد شرح مبدی و تحقیق که کراه شد هر که از تو کراه شد و هدایت می باید پیوستی خدا
کسی که بدستی تو ولایت تو هدایت نیافتد و اینست فرمود خط و این لغتاً لین کتاب و لمن و
علی صالحاً آنکه شک نیست یعنی بدستی که من هر آنکه از من ایمان از برای کسی که تو بر کن و ایمان
و کارهای شایسته کند پس هدایت بیاید بولایت تو و تحقیق که امر کرده است بر این در کار
یکم واجب که ایمان از حق تو آنچه را که خدا واجب کرده است از حق من و بدستی که حق تو هر آنکه واجب
بر هر که ایمان آورده است پس و اگر تو نیستی می گوی خدا آن شناخته میشد و حق شناخته میشد
و دشمنان خدا و هر که خدا را بولایت تو ملاقات نکند ملاقات نکرده است خدا را بعد از شایسته و تحقیق
که فرمود فرموده است خدا بدستی من شریک را یا ایها الرسول بلک و اگر بر سام ولایت ترا با علی و ما
و اگر بر سام هیچ گونه تبلیغ رسالت برود کار خود نکرده خواهیم بود و ضبط علی من خواهد شد
هر که ملاقات خدا را عزوجل نماید بدون ولایت تو پس تحقیق که جسط علی او شد و این ولایت
که و ظاهراً خواهد شد و من نمیکویم مگر گفته برود کار ما را و بدستی که از حق من نمیکویم از جناب خدا
عزوجل است که نازل فرموده است و بار حق و صدوق در امامی از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت
کرده است که گفت روزی من و جمعی از صحابه در مسجد قبا در خدمت رسول خدا علیه السلام ایستاده

علم و ادب و آن و گردانید است و در خواهر دار علم و عقل قیاس احکام از او مخصوص گردانید است
 او را بر حسب و ظاهر که اینها احادیث و روایات و حدیث و حدیثی و نزدیک بخود کرد
 دوستان او را و از نزدیک شیعیان او را و همگی در میان ما مورخین و انوار و انوار و و درستی
 که خدای عزوجل میفرماید که هر که در حق او کند و شکی من کرده و هر که دوستی با او کند دوستی با من
 کرده است و هر که دشمنی با او نماید دشمنی با من کرده و هر که مخالفت او کند مخالفت من کرده
 و هر که نافرمانی او کند نافرمانی من کرده و هر که او را ایستادگی کند ایستادگی من کرده و هر که بغض او کند
 باشد بغض من باشد و هر که صبا او باشد صبا من است و هر که اراده او کند اراده من کرده و هر که
 شکری نسبت با او کند من کرده و هر که یاری او نماید یاری من کرده ایها الناس بشنوید آنچه را که شما را
 بان ما میگویم و اطاعت کنید تا بدینرسی که من میترسم شما را از عقاب الهی در روزی که میاید
 آنچه را که از فضیلت کرده حاضر و مهیا و آنچه را که از بدیها آرزو مندانیست میان او آن بدی و
 بسیار باشد و خدا میترساند شما را از خود بعد از آن دستاوردن شما را علی بن ابیطالب علیه السلام را
 که خیر فرمود ای گروه مردمان اینست موی من همان و حجت خدا بر مقام مردمان و چهار کتبی که
 با خدا یا بدینرسی که من رسانیدم با ایشان رسالت ترا و ایشان بندهگان تو را و تو قادی را و صلا
 ایشان بر حسب که ایشان را بر حجت خود ای مردم کنند که در حق طلب از من و من چنانم
 از خدا از برای خود و شما این فرمود و از من نیز آید و صبر و تحمل بنده خدا حضرت آمد و گفت ای محمد
 که خدای عزوجل بر حق سلام میفرماید که خدا جزای خیر تو دهد و ببینی که کردی و تحقیق
 که تو بر ما پندی رسالت پروردگار را و نصیحت است خود نمودی و راجح کردی مؤمنان را
 و بخاندان مالدی منی که از برای خود بدینرسی که منم تو مبتلاست و مردمان ناو مبتلاست
 ای محمد که در هر اوقات که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ
 و در احوال شیخ و عیال از جابری بن عبد الله روایت کرده اند که گفت رفتم بجنب حضرت رسالت علیه
 علیه و آله و گفتم یا رسول الله کبست و حی شما این بن سیدم حضرت در روزی من جواب نفرمود
 از آن فرمود ای جابر یا خبر ده مرا از آنچه رسول الله کردی من گفتم یا رسول الله بدین و جادرم فدای
 تو باد چنانکه تو جواب نفرمودی تا آنکه من گفتم که تو از من آرد شد حضرت فرمود که
 و لکن از تو نشنیدم ای جابر و لکن انتظار میکشیدم که بنویسی من از جاب خدا و حی برسد و جاب
 من نازک و گفت ای محمد بدین و کار تو غیر ما بدین علی بن ابیطالب علیه السلام و خلیفه تو است بر اهل بیت

تو و در وقت مردم است از حق تو و او است صاحب لوی تو که پیشا پیش تو میبرد و بر پشت من
 میخیزد که در میان بنی الله خبر و مرا که کسی که ایمان نیان در علی علیه السلام بگشتم او را فرمود بل ای جابر
 نشد است این معنی فکر از برای آنکه بیعت کنند بر او پس هر که بیعت با او نماید خواهد بود در
 با من و هر که مخالفت او کند بر حوض وارد شود هر کس بر من و در امامی شیخ از جناب مستطاب
 المومنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بدینرسی که حق
 مرا ما میگوید که است که ترا بگویم برادر و وصی من و تو بی برادر و وصی و جانشین من بر اهل من
 حیات من و بعد از من هر که متابعت نکند متابعت من کرده است و هر که از تو تخلف کند
 از من تخلف و در نزد و هر که بتو کار فرستد من کار فرستد و هر که بر تو ظلم کند ظلم بر من کرده است
 یا علی تو از منی و من از تو ام یا علی اگر تو بنمودی هر چه من مقالت با اهل مروان خواست شد گفتم
 یا رسول الله چه جماعت اند اهل مروان حضرت فرمود که می اندک از اسلام بدون میدان چنان
 نه از شما نه بدینرسد و نیز از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و آله میفرمود ای گروه مهاجر و انصار یا راهبانی که شما را بکسی که از من است
 با و کوه انبوی هر که بعد از من گفت بی یا رسول الله فرمود اینک علی برادر و وصی و وارث و
 خلیفه من امام شما است پس دست دارید او را بسبب دوستی من و کرای واریا و بکن و نشسته
 من بدینرسی که جبرئیل را ما میگوید که این است که اینرا بشنا بگو عَلِيٌّ نَجْوَى مُحَمَّدٍ در کتاب بدین
 و کتاب عک حکایت امارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله حضرت مقدس رضوی علیه السلام
 خالد و لید را بر لشکری و بر داشت حضرت رضوی کفری را از حسن و قریب و ستاد خالد برین
 بفکارت حضرت حضرت رسالت و غضب کردند حضرت بر برید و فرمود که ای برید
 بدینرسی که علی ولی شماست بعد از من دوست دار او را که او را میگوید خدا میکند چنان
 سابقا حجت بر برید برت ذکر کرده است و نیز شیخ تا سال بد و شنید از حضرت امام محمد باقر
 علیه السلام که از کواش علیهم السلام و برید اسلی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق
 تعالی بسوی من عهدی کرد که گفت ای محمد بدینرسی که علی علامت راه هدایت است بعد از تو و اما
 دوستان من و نور مطهران من است و او است که من لازم گردانید ام بر هر کار که این بر هر کار که
 دوست دارد مرا دوست داشته و هر آنکه از او شنید دارد مرا دشمن داشته پس بشارت بد علی را
 بامه و موافق روایت برید اینست که حضرت فرمود که این بشارت را با او خواهم داد و وصلت کرده که

خدا کردان ایمان را به دل و خدا فرمود چنان کردم و من مخصوص میگردم او را بسلامتی که هیچکس از او
را نبیند و آنکه ام حضرت رسول گفت با راهبان او برادر و صاحب خدمت و چه رسید که این دو علم
گنشته است که او مبتلاست و مردم با او مبتلا خواهند شد و در رضا و عدل از او بزرگ مضمون
این دو حدیث را روایت کرده اند و نیز در امالی شیخ از ابن مسعود روایت کرده است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود ای پسر مسعود خبر من بگو و رسید است من گفتم یا رسول الله خلیفه
قرار ده فرمود کی را خلیفه کنم گفتم ای پسر که را اخضر از من رو بگردا بیا و باز این کلام را اعاده فرمود
من گفتم هر را خلیفه گردان باز رو گردا بیا و در مرتبه سیم فرمود من گفتم علی را خلیفه خود کنید
فرمود که اگر اطاعت علی کنی حکمی داخل بهشت میشوی و در جنان بد و سست و ضایع از این
مسعود نزدیک با بنی را روایت کرده اند و ایضا در امالی از حضرت مقدس رضوی روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلام را تلاوت فرمود فَاُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
عرض شد که یا رسول الله چه جماعتی صاحبان قس حضرت فرمود هر که مقالت کند با علی بعد از من
ایشان را صاحبان آتش بگویند و تحقیق که کافر نمی آید چون حق با ایشان رسید بدانند که
که علی پاره از من است پس هر که با او بخاربه کند تحقیق که با حق بخاربه کرده و بر روی کار را بغیبت
آورده است بعد از آن حضرت امیر را طلب و فرمود با علی جنت با تو جنت با من و صلح با تو صلح
با من است و توفیق علم و فشان در میان من و است من بعد از من و نیز در امالی بد و سست و ضایع از این
الاعمال پس در آن حضرت صافی علیه السلام روایت کرده اند که حق تعالی گردانید است علی را علم و فشان
میان خود و خلقت نبوت در میان ایشان فشان غیر او پس هر که قایل بولایت علی باشد خواهد بود
مؤمن و هر که انکار او کند خواهد بود کافر و هر که جاهل با او باشد خواهد بود کفر و هر که با او
غیری را شریک قرار دهد خواهد بود مشرک و هر که بیاید با ولایت او داخل بهشت میشود و هر که
انکار ولایت او کند داخل آتش میشود و نیز در امالی از اخبار انصاری روایت کرده است که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله در آشنای خطبه فرمود هر که ایمان من آورد و قصد من کرد و است پس باید
که وی خود و اند علی را بعد از من بدرسد حق که او را بولایت من و ولایت من و ولایت حق تعالی است
و که پشاور و برکت که خداوند کرده است من و مرا را موثر بر میان ایشان بشمار کرده است ایار ساندیم بشما گفت
علی شهادت میدهد که من هر که ایمان بدارد و فرمود که شما میگویید که شهادت من بلیغ میمیدم و حال آنکه
از شما چیزی شنیدم که من از حق میگویم و ما را بر او تسلط خواهد کرد گفت یا رسول الله

نام بدین اشیاء از برای ما فرمود که من ما من شدم با امر این از ایشان و پس است شمار آنچه در دل خود
میباشد ثبت بعلی و نیز از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله در مرضی که بعالم قدس از حال کرد و در وفقی که حج ملو از صحابه بود که فرمود یا ایها
نزدیک است که بعالم بقا و دم و تحقیق که من پیش از این آنچه بابت بشما گفته ام بدانید که من میگردانم
در میان شما کتاب پروردگار و اهل بیت خود را بعد از آن دست علی بن ابیطالب را گرفته بلند کرد
و فرمود اینک علی با قرآن و قرآن با عدلیت و در خطبه بنیاند که از من جدا نمیشوند تا وارد شوند رجعت
و من خوام بر سیدان ایشان که با شما چه کردند بعد از من و نیز از جناب مستطاب رضوی از حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده است که اخضر فرمود با علی و اخضر باشد که تو بنیادی و
مردمان بتو مبتلا میشوند و توفیق هدایت کنند هر که متابعت تو کند و هر که از راه تو بگذرد
پس تحقیق که کفر خواهد شد در روز قیامت و در امالی شیخ و معانی الاخبار از زین بن ارقم روایت
کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود هر که خواهد زندگانی کند بزرگان من و
بیرد بدن من و داخل شود بهشتی را که پروردگار من و هدایت کرده است پس باید که دوست دارد
علی را بعد از من بدرسد که او بیرون نمیکند شمار از راه هدایت و داخل نمیکند شمار از فضیلت و
معانی الاخبار روایت کرده است که حضرت رسالت فرمود که علی امام هر مؤمن است بعد از من و نیز از
کرده که اخضر فرمود هر که خواهد متانت شود بدست او بخاک که کسب نمی ندارد پس باید که متانت
شود بولایت برادر و وصی من علی بن ابیطالب بدرسد حق که هلاکت نمیشود هر که دوست و محبوب
باشد و بخت میباید هر که دشمنی و عداوت او فرزند و در کشف الیقین از ابن عباس روایت کرده است
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که قسم حق آنکس که بر اخضر پیغمبری معیوت کرده که قرآن نگوید
عزیز و نکرسی بگردش در زمان فساد و بر پا نشد اسماء و زمین تا آنکه نوشته شد بر آنها که لا اله الا الله
لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و بدرسد حق که حق تعالی چون موافقان خروج فرمود و حضور کرد
مرا خداوند لطیف بنیادی خود فرمود با محمد کفمت لیت ربی و سعد بن فرمود من خود و توفیق محمد در اورد
ام از ام خود و تفصیل و آدم را بر جمع خلق پس نصب کن بر او درت علی را علم و فشان از برای ایشان
من که هدایت کنما ایشان را بدین من ای محمد بدرسد حق که من که دانستم علی را امیر مؤمنان پس هر که بداند
امیر شود من لغت نمیکند او و هر که مخالفت نماید من اول عذاب میکنم و هر که فرمانبرداری او کند من اول
بخود نزدیک میگردانم ای محمد بدرسد حق که من که دانستم علی را امام مسلمانیان پس هر که تقدم و پیشی ببرد

من او را خواهر میگردانم و هر که نافرمانی او کند من او را داخل جحیم میکنم بدرستی که علی بن ابی طالب و جابر و کشتن
کرد و دست و پا و پشانی سفیدان و جبهه من است بر علیان و نیز روایت کرده است که روزی حضرت
رسالت علی علیه السلام را در خانه ام سلمه فرستادند گفت ای ام سلمه روایت کن که در روزی که ام سلمه گفت یا
رسول الله این کیست که با من مرتبه رسیده است که مرا از میان کردن و میبکشی از برای او و حال آنکه در روز
و کاشان ما نازل شد ای واکا ساکنون منا عا فاشکوهن من و لا و حجاب یعنی هرگاه سوال
کنید از زوجات پیغمبر بر این سوال کنید از دست پرده پس کیست این کسی که با من مرتبه رسیده است
که من میفرمایم که برابر او بروم آنحضرت غضبناک فرمود ای ام سلمه هر که اطاعت پیغمبر کند اطاعت خدا
کرده است بر خیز و در برابر کفایت بدستی که بود و در دست که خشونت و سفاقتی ندارد و دست میداد
خدا و رسول او را و خدا و رسولش او را دوست میدادند بدستی که او و دوای صوری و در گرفته باز نمیکند
آزاد و داخل خانه خود و در صدای پای تو بر طرف شود ام سلمه برخواست و بجانب در رفت و
نمیگفت که کیست بغیر آنکه حضرت او را از حضرت پیغمبر شنید بود و میگفت پسر چه خوب مرد است که
خدا و رسول او را دوست میدادند و او خدا و رسول او را دوست میدادند پس در را باز کرد و حضرت را
بود و با هر عای در گرفته بود تا صدای پای بر طرف شد پس ام سلمه داخل حجره خود شد و حضرت را
داخل شد و بر رسول خدا سلام کرد حضرت فرمود ای ام سلمه آیا میباشی او را گفت بل علی بن ابی طالب است
و کوارا باد او را حضرت فرمود مراست گفت ای ام سلمه بلکه کوارا با او را و اگر گوشت و خردا و از گوشت و گوشت
من است و از آن من بمنزله هر روز است از موسی که حکم شد است با و بازی من مگر آنکه پیغمبر بعد از من
نیست ای ام سلمه نشو و شما درت بک اینک علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و سید مسلمانان است و نزد
اوست عین بیت و اوست و صی بر مرکب از اهل بیت من و خلیفه بر تزلکان از امت من برادر من
و در دنیا و آخرت منست و در عقبی و با منست و ملا اعلی شاه هدایت من ای ام سلمه که او صاحب منست
و در میگذارد حوض من چنانچه برای شتران عربی را از آب و در میکند شاه باش ای ام سلمه که او
و همشای منست و در آخرت و قره العین و میوه دل من است شاه هدایت من که زوج او است زنان عالم
است ای ام سلمه بدرستی که من بر براق سوارم و در روز قیامت و علی بر شتر از شتران جنت سوار شود
من است و دیگر کسی غیر او این مرتبه را ندارد ای ام سلمه زود باشد که ملائکه کندها بعد از من با آنکه
و مارقان و فاسقان و میکشد ذوالنار بر او کشته میشود علی بن ابی طالب و برین وارد میشود و زنده
تا از و نیز از جانب مطاب برضوی علیهم روایت کرده است که چون ابو بکر در داخل غلافش که جعد و

ماه رمضان برده خطبه خواند ای بن کعب برخواست و گفت ای گروه مهاجران که هجرت کرده اید و پیوسته
خشن روی خدا و در حق نموده اید و حق تعالی شما بر شما در قرآن کرده و این گروه انصاری که بنا کرده اید
در مدینه خانه خود را و اما از اهل مدینه نبوده اید و شما کرده است خدا بر شما و قرآن را فراموش کرده اید و فرمود
بر خود بسته اید یا بنی کعبه اید یا تغییر داده اید یا فرو گذاشته کرده اید یا عاجز شده اید یا انبیا نبیند
نما که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بر پا داشت از برای ما علی را و فرمود که هر که من مولای
اوم پس علی مولای اوست و هر که من پیغمبر اوم پس اینست علی مرا و است با انبیا نبیند که رسول خدا
فرمود که با علی توازن بمنزله هر روزی از موسی فرمایند ای تو واجب است بر هر که بعد از من
با انبیا نبیند که رسول خدا فرمود که وصیت میکنم شما و باره اهل بیت من بیک پس ایشان را مقدم دان
در ایشان پیشی محو بیند و ایشان را بر سر گردانید و بر ایشان ابر مشید با انبیا نبیند که رسول
خدا فرمود که اهل بیت من اما مانند بعد از من با انبیا نبیند شما که حضرت رسالت فرمود که اهل
بیت من علامت راه هدایت و راه ثنایان بخدا نبیند با انبیا نبیند شما که رسول خدا فرمود که با علی
تو هدایت کنند مگر اهالی یا انبیا نبیند شما که حضرت رسالت فرمود که علی احب الله من
من است و تعلیم کنند است من و بر پا دارند و جنت من و طریقه بان ماندگان بعد از من است
و سید اهل بیت من و محب ترین مردم بسوی من است فرمایند ای او بعد از من مثل فرما
من بر امت من است با انبیا نبیند شما که حضرت رسالت احب از شما را و علی نکرد و علی او را در هر
بر شما و ای گردانید با انبیا نبیند که مرتبه محب و علی طیب مرتبه است و امر ایشان طیب است با انبیا
که رسول خدا فرمود که هرگاه بروم من بجای بروم و جانشین خود در میان شما علی را بکم کنید
جانشین کرده ام که مثل من است با انبیا نبیند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از فوت خود
ما را در خانه فاطمه دخترش علیه السلام جمع کرد و فرمود که حق تعالی و حق کرد بسوی که بیکر اهل خود
برادری و یکدیگر و او را پیغمبر و یکدیگر اهل او را فرزندان خود که من پاک میکردم ایشان را از آفات
و از ایشان دور میکردم گناهان را پس گرفت موسی هر روز و او را بودند ایشان اما ما که
اسرائیل بعد از او بودند اندکسای که حلال بود از برای ایشان و در صا جد خود را بخر حلال بود
برای ایشان موسی بدانید که حق سبحانه و تعالی و حق نمود بسوی من که بیکر علی را برادر چنانچه
هر روز بر او گرفت و بیکر فرزندان او را فرزند خود پس تحقیق که ایشان را پاک کردم چنانچه او را
هر روز پاک کردانید بدان که من ختم کردم پیغمبر از آنکه پیغمبر بعد از من نیست پس ایشان را

ای بسوی که من روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم یا فخر که با آنحضرت کسی سخن
سبقت کرد من بشنیدم سخن او را و نمیدانم روی او را و در میان گفت و گو ها گفت ای
محمد چه بسا خیر خواه است علی از برای تو و ابنت تو چه بسیار انانیت بخت تو حضرت
رسول گفت که ای یاکان داری کرامت من اطاعت و انقیاد و بعد از من بگفتد و گفت ای عیسی
پیروی و خواهند کرد از امت تو بیکو کاران و مخالفت و خواهند نمود بد کاران امت تو و
هیچنان او بسیار پیغمبران پیش از تو نیز چنین بودند بدیسی که موسی بن عمران وصیت نمود پیش
بن مؤمن و او را ناز بن بنی اسرائیل و خایف ترین ایشان بود از برای خدا و متقا ترین ایشان
بود و امر الهی را و خدا او را امر کرد که بگوید او را و صی خود چنانچه تو علی را و صی خود کفر و ریاضا
تو با من مامور شد پس خواستند بنی اسرائیل و صی موسی را و او را لغت کردند و ناسزا گفتند و شتم
و تعدی بر او کردند و مخالفت او را قایل نشدند پس اکل امت تو علی کنند بخت بنی اسرائیل بگذرید
خواهند کرد و صی ترا و مکر خواهند شد و کایت را و غصب خواهند کرد خلافت را و مشیت
بغلط خواهند داد و او را من گفتم که با رسول الله که بود این مرد حضرت فرمود که این ملکی بود از من که
پرو رو کار من که خبر میداد مرا که امت من اختلاف خواهند کرد بر بردار و صی من علی بن ابی طالب
من بتو ای صیبت بنیام و صیتی که اگر تو آنرا حفظ کنی همیشه در خوبی خواهی بود ای ابی تراب و ای
که او هدایت کنند و هدایت کرده اند است و نصیحت کنند است من و زنده کنند سنت من است
و او امام شما است بعد از من پس هر که با من راضی باشد ملاقات منیاید مرا بخالی که از آن مفارقت
کردم و هر که تغییر بداند هدایات من منیاید و رجالی که بیعت مرا شکسته و منافقان ابر من کرده
و تنگ پیغمبری من شده است شفاعت منیکم از برای او نزد پروردگارم و اب نمیدم او را از حرم من
مردان انصار برخواستند و ابی گفتند که بنشین خدای ترا رحمت کند و تحقیق که تو رسانیدی آنچه
را که شنیده بودی و وفا کردی به آنچه و نیز از جا بر انصاری رضی الله عنه روایت کرده است که گفت
پرسیدم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از نول علی بن ابیطالب علیه السلام حضرت فرمود آه تحقیق که
پرسیدم ای جابر از پیغمبرین مولودی مناب عیسی بدیسی که حق تعالی خلق کرد علی را از نور من و او را
نوری از نور خود و هر دو از یک نوریم پس آنحضرت ابتدا و لاوت فرمود و را بیا من و فرمود که شخصی
بود منم نام که در بیت و هفتاد سال عبادت خدا کرده و خدا حکمت را در دل او جادوده بود و علم
کرده بود او را بخیر طاعت پروردگار و شرف و شرف و ابی طالب با بنی خود او بود که دشمنان او را

ای ابی طالب که خداوند علی را علی مرا ملام ساخت است با الهامی که در آن دنیا و تواتر ابی طالب
ان گداست گفت من تو را میگویم از نور من ندی که ولی خدای عزوجل و امام متقیان و صاحب
پروردگار عالمیان است پس اگر تو از ایشان فرزند کنی پس برسان از من با و سلام و بگو که منم
بنی سلام هر ساند و میگوید ایشان لا اله الا الله و الله فخر رسول الله محمد تمام میشود بنیک
و بعلی تمام میشود وصایت و ابضا در کشف البقیع بدو سند و در طراوت و طاعت بخت سند از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که ابی طالبی توبی سید مسلمانان و امام
متقیان و کفایت کرد دست و پا و پیشانی سفیدان و پا دشا مؤمنان و نیز در کشف البقیع
از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در راه
کربلا فرمود که اَنَا سَيِّدُكُمْ و فرمود که خوانند میخوانند با امام زمان خود و کتاب پروردگار
روست بفرموده و فرموده علی توبی سید مسلمانان و امام متقیان و کشف کرد دست و پا و پیشانی
سفیدان و پا دشا مؤمنان و ابضا در کشف البقیع و معانی اخبار از ابن عباس روایت
کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که علی بن ابی طالب صی امام است و خطیبه من
بر ایشان است بعد از من و از فرزندان او است قایم که مردمان منتظر او خواهند بود و پر میکنند
خدا جیسکه زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور قسم حق آنکه که مرا بخیر بفرزند پر
کرده است که ثابت قدمان در اعتقاد با و در زمان غیبت هر این عزیز تر از تو گویند احمد بن حنبل
انصاری عرض کرد که با رسول الله حضرت قایم را غیبی هست فرموده ای سخن پروردگارم تا خلاص
گرداند مؤمنان را از کافران و بر طرف کند کافران را ای جابر بدیسی که این امریست از او امر الهی و است
از اسرار سبحانی و پوشیده شده است علم این از بندگان خدا زیرا که شک در آن نکنی که شک در
امر الهی کفر است و نیز از ابن عباس روایت کرده است که او گفت زود باشد که فتنه بر آید پس
هر که از شما در آن آن فتنه بکند پس بر او باد بد و وصلت کتاب خدا و علی رضی عن من شنیدم از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که در وقتی که دست علی بن ابیطالب علیه السلام گرفته بود میفرمود که این اول
انجاء منی است که ایما من آورده و اول مصلحت کنعان با من است و او است فاروقین است که جا
میکند حق را از باطل و او است پادشاه مؤمنان و مالی است پادشاه ظالمین و او است صدیق اکبر
و او است در که از آن نزد من فی انیل و او است جانشین من بعد از من و عیاشی از افسر روایت
کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود ای افسر مهابان از برای من آب وضو بیا من متوجه

شدند و اگر میامید حضرت را اعلام نمود حضرت وضو ساخت و بجای خود برآمد و گفت و فرمود این
اول کسی که داخل مسجد شد بر ما امیر مومنان و آقای مسلمانان گشته پیشانی دست و پیا
سفیدان است این میگوید که من در دل خود گفتم یا اهلها و یا بکران مروی از قوم من که ناکاه
در را گوید من رفتم و در را کشیدم علی بن ابیطالب علیه السلام بود الله ان فشیفا آورد و چون حضرت را
آورد بدینجا بر جست شاد و خندان و ایستاد و حضرت امیر داخل چمن شد حضرت رسول با او رفت
کرد و بدید من انحضرت را که دست بر روی خود میمالید و بعد از آن بر روی علی میمالید و دست
خود را بر روی طاهر علی میمالید و دیگر بر روی خود میمالید حضرت امیر عرض کرد که یا رسول الله هر چه
توکاری نسبت بمن کردی که هرگز نکرده بودی حضرت رسول فرمود چرا گفتم و حال آنکه تو رجح
خلیفه منی و انکسی که میان من و منان افیر را که اختلاف میکند در آن بعد از من و با ایشان
میرساندین مرا در کشف الیقین و روضه و فضایل از این نزدات با جزای وایت کرده اند از این که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که برادر و وزیر و جانشین من در اهل من و بجز این انجالی که میکند
از خود که اداء قروض و وفا بعهده های من میکند علی بن ابیطالب است و در معانی الاخبار از ابن عباس
روایت کرده است که چون حق تعالی فرستاد ایزد شریف و او را بهدای او فیهما و حضرت فرمود
بجای اسم که آدم از دنیا که رفت عهد گرفت از برای چهرش غیث و وفا بهدای او نکردند و همچنین نوح
که از دنیا رفت عهد گرفت از قوش از برای وصیش سام و وفا بهدای او نکردند و همچنین که ابراهیم
از دنیا رفت و عهد گرفت از قوش از برای وصیش اسمعیل و امت او وفا بهدای او نکردند و موسی
که از دنیا رفت عهد گرفت از قوش از برای وصیش یوشع بن نون و امت او وفا بهدای او نکردند
و همچنین که عیسی بن مریم با حقان رفت عهد گرفت از قوش از برای وصیش شعون بن حنون الصفا
و قوش و وفا بهدای او نکردند و بدرستی که من عنقریب مفارقت خواهم کرد و از میان شما خواهم رفت
و عهد کرده ام بسوی ائمه و را به علی بن ابی طالب ایشان جنت ام کن شته علی خواهند نمود و خدا
و نا فرمای و صی من خواهند کرد بدایف که من با عهد خود را بر شما دارم و علی تا ز میم و هر که
بشکست عهد خود را بر خود شکسته و زیرش را و عابد میشود و هر که وفا کند عهد خود زودتر
باشد که بر ما برود و نزدی عظیم ایها الناس بدرستی که علی امام شماست بعد از من و خلیفه من است
بر شما و است و صی و وزیر و برادر و یاری کنند و شوهر و خن و پدر فرزندان و صاحب شقا
و صحن و لوی من هر که انکار او کند انکار من کرده و هر که انکار من کند انکار خدا کرده است و هر آنکه

افزار با ما است و کند او به پیغمبری من کرده است و هر که او را به پیغمبری من کند او را بیکای خدا
عز و جل کرده است ایها الناس هر که نافرمانی علی کند نافرمانی من کرده و هر که نافرمانی من کند
نافرمانی خدای عز و جل کرده است و هر که اطاعت علی نماید اطاعت من کرده و مطیع من مطیع خدای
عز و جل است ایها الناس هر که بر علی مرده کند و گفتار او را بر من برود و کرد و دود کند بر من و
گفته بر خداست و در بالای عرش ایها الناس هر که از شما بر علی اختیار امام دیگر کند پس بخشنق که
پیغمبری غیر من اختیار کرده و هر که پیغمبری غیر من اختیار کند خدا را بغیر خدای عز و جل اختیار
خواهد نمود ایها الناس بدرستی که علی سید و ضیاء و کائنات است دست و پا و پیشانی سفیدان و
اقای مؤمنان است و دست و پا و دست من است و دست خداست و دشمن او دشمن من
و دشمن من دشمن خدای عز و جل است ایها الناس وفا کنید بعهده های و را به علی تا و انک خدا از
برای شما در قیامت پادشاه و در امانی شیخ ابن عباس روایت کرده است که گفت نزد معاویه بودم
زی طوی که سعد و قاس امید سلام بر او کرد معاویه گفت ای اهل شام این سعد قاص و دست
علی است حصار سرها نیز از خشن و سب علی علیه السلام کردند سعد کریمت معاویه گفت چرا که
گفت چون که بگویم و حال آنکه روی از صحابه رسول الله را در حضور تو سب میکنند و من میترسم
که منع ایشان کرد و حال آنکه در علی چند خصلت بود که اگر یکی از آنها در من میبود محبت بود
من از دنیا و ما چنانکه آن شخص را در بین حضرت امیر با و جفا می کرده بود او گفت من شکایت
بحضرت رسول خواهم کرد آن شخص چون بجهت حضرت و معا لثام حضرت را حوال حضرت امیر داد
پس بداد و شکایت اینجا بر آنکه حضرت فرمود قسم میدهم ترا بخلاف که بر من کتاب فرستاده و شخصی
که را این است مرا به پیغمبری که ای تو ایضا از حد خشم و غضب ایضا بگوئی گفت آری یا رسول الله
حضرت فرمود آیا میدانی که من اول بنی هاشم از اینها می دانم گفت بل فرمود هر که من بگوئی او بر
پس علی و ولای او است دیگر آنکه در روز خیم عمر بن الخطاب بختک فرستاد و او را احضار کردند
حضرت فرمود که من صاحب علم را یکی میدهم که او خدا و رسول او است دارد و خدا و رسول او را
دارند و فرمود که شد مسلمانان را بفرستند و حضرت امیر را از آنجایی بودی بفر آن سرور را طلبید و
بگیر علم را او گفت یا رسول الله چشم من چنین است که مشاهده میفرمایید حضرت آب و دهان و
بر چشم انداز فرمود انداخت و انحضرت برخواست و علم را گرفت و رفت و خدا بدوست خیر گشای او
فرج دوزی که چشم آنکه انحضرت حضرت امیر را در بعضی اشکها اهرام نهاده او گفت یا رسول الله مرا از زمان و

هر که بعد از من نزاع کند با علی و مخالفت کافر است و تحقیق که بخار به کرده است با خدا و رسول و هر که شک کند در علی کافر است و در کشف الغم بد و در طریف بسند علی از اهل بیت کرده اند که گفت با حضرت رسالت صلی الله علیه آله فرشته بودم که علی آمد پیغمبر فرمود من و این جنت خلیفم بر خلقتش و بود رخساری رخسار الله عنه گفت من شما دوت مبدعیم با علی از برای تو برادری و ولایت و وصایت و عمارت گفت که حضرت رسالت فرمود من وصیت میکنم بهر که ایمان بمن آورده قصد بمن کرده است ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام هر که او را دوست دارد و دوست داشته و هر که مرادوست دارد خدای عز و جل مرادوست داشته است و در بشارة المصطفی این مضمون را از عمارت روا کرده است و ایضا از امام همام محمد بن علی ابی القاسم از امام اطهر بن علی علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه آله فرمود که علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیف من و جنت طاعت و جنت من و در بر رسیدن خدا و در رسیدن من و بر کزید خدا و بر کزید من و دوست خدا و دوست من و خلیف خدا و خلیف من و شریک خدا و شریک من است و دوست برادر و مصاحب و وزیر و وصی من و دستاورد و دست من و دشمن دشمن من است و دوستی با او دوستی با من و عداوت با او عداوت با من است و جنت با او جنت با من است و صلح با او صلح با من و گفته او گفته من و امر او امر من است و زوجه او زوجه من و فرزندان او فرزندان منند و دوست سید و صیاب و طهر من است من و در فضایل و در حسن او این عجز روایت کرده اند که در حضرت رسالت صلی الله علیه آله بر من علی را در راهی خود باز داشته بود و از دست راست دست من را گرفته بلند کرد که سفیدی زیر بغل آن دو بر من گویا نمایان شد و فرمود ایها الناس بدانید که حق تعالی پروردگار من و شما است و محمد پیغمبر شما و اسلام دین شماست و علی را هدای شماست و دوست و وصی خلیفه بعد از من فرمود ای ابوذر علی را در میان من است بروی پروردگار و بن خدا فضیلت نداده است مگر آنکه علی را بشل این خصوص کرده اند که ای ابوذر خدا قبول نیکد از بنده فریضه هر که بدوستی علی بن ابیطالب ای ابوذر چون را با اسبان برودند و بر شتر رسیدیم بجای از بر جد بنزدیم و نماندی اندک و کردی عجب برادر بجا بر من برداشتم تاگاه ملک دیدم که دنیا میان دو چشم او بود و در پیش او لوجی بود که نگاه در آن میکردم من گفتم ای دوست من جبرئیل کیست این ملک که من ندیدم در میان ملکه پروردگارم ازین بزرگتر ملک گفت از عهد سلام کن بر او بدوستی که این عزرائیل ملک است من گفتم انکم ملکات یا حبیبی ملکات التوتیا و گفت بر تو یاد سلام ای خاتم پیغمبران چگونه است پس هم تو علی بن ابیطالب من گفتم ای دوست من ملائکت تو بشتابی و را گفت چگونه دشنام

اورا با بعد از من سخن آنکه ترا جنت بر پیغمبر معصوم کرده اند و بر رسالت برگزیده است که من بیش از همه هم ترا بر وصایت بناخیزم ترا بیش از همه بنیوت و بکونر چنین نباشد و حال آنکه حق تعالی مرا امر کرده است بقتل ادرام هر که خلافت را بر من تو روح بر من حق علی که خطاست و تو حق روح نباشد میشود بنیوت و این را خود و در کشف الغم از کتاب ابی الطالب از جلیقه روایت کرده است که حضرت حضرت رسالت صلی الله علیه آله عرض شد که با رسول الله صلی الله علیه و آله را خلیفه میکنی حضرت فرمود که اگر در اینست و از بعد شما علی را میباید و هدایت کند هدایت کرده شد که پیغمبر شما را هدایت کند ایشان را المصطفی از امام جعفر صادق از امام بزرگوارش از حضرت سید الشهدا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه آله فرمود که چون را با اسبان برودند و بر شتر رسیدیم بجای از بر جد بنزدیم و نماندی اندک و کردی عجب برادر بجا بر من برداشتم تاگاه ملک دیدم که دنیا میان دو چشم او بود و در پیش او لوجی بود که نگاه در آن میکردم من گفتم ای دوست من جبرئیل کیست این ملک که من ندیدم در میان ملکه پروردگارم ازین بزرگتر ملک گفت از عهد سلام کن بر او بدوستی که این عزرائیل ملک است من گفتم انکم ملکات یا حبیبی ملکات التوتیا و گفت بر تو یاد سلام ای خاتم پیغمبران چگونه است پس هم تو علی بن ابیطالب من گفتم ای دوست من ملائکت تو بشتابی و را گفت چگونه دشنام

خدا تر ساینه فرمود که ای ابا عبدالمطلب بم ترسانند از جانب خدای عزوجل پیوسته شای و پیوسته
دهند با خیر احسان بیاورده من آورده ام از برای شما دنیا و آخرت این سلطان شریف و طاهر من
کنند اهدایت بیاورید و کی از شما اعانت من میکنند بر این پیغمبر که برادر دوز بر و ولی و وف
من باشد بعد از من و خلیفه من باشد در اهل من و او کائنات فرض من باشد حکم قوم ساکت
شدند و حضرت سر بر تیر اعدا و فرمود و در هر مرتبه قوم ساکت بودند و حرف نمیکشید و
پیغمبر فرمود که من میکنم حضرت رسول فرمود که تو و منی قوم هدی بر خاستند و با او طاعت
نیکند که ای ابو طالب طاعت من فرمود کن که او بر تو امر شد و در مناقب از عطا در این و نقیض
موسی الکتاب روایت کرده است که در تیره چنین بود که ای موسی بایستی که من اختیار کردم ترا
و وزیر تو که هر دو برادر و پدرها و دینی تو است چنانچه اختیار کردم از برای عبدالمبارک برادر
و وزیر و وصی و خلیفه بعد از او است خوشحال شاد و برادر و خوشحالان در برادر و الیا بای
نواد های پیغمبر حسن و حسین و حسن است چنانچه از برای برادر تو هر دو کرد اندیم شیر شریف
مشیر و در عین بد و سندان بیاورید عبد الله اسدی از حضرت مقدس و مقدس علیه الصلوات
العلی مضمون این حدیث را روایت کرده است و نیز از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است
که گفت شنیدم از دو تن رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که من و علی و من و یوم
در پیش خدای عزوجل که بنیج و نقدیسا و میگردیم پیش از خلق آدم چهار روز سال و بام بودیم
تا بصلب عبدالمطلب که رسیدیم و در حضرتش بر درین پیغمبر و تکلی خلافت قرار گرفت و نیز از کاف
فرمود و از سلمان مثل این روایت کرده است و باین روایت کرده است که حضرت فرمود که پیغمبر
و ارث و وصی هست و وصی و ارث من علی بن ابیطالب است **مردم** که این بطریق در کتب و این
شیرا شویبه مناقب و سبب در طریقه مضامین احادیث گذشت بر بطریق متعدد عایتیه حاجیه
روایت کرده اند و چون مضامین منحص و اختلاف متعدد به نداشته از خوف طاعتی که کرد و شیخ
در امامی از جناب مستطاب جعفر بن محمد الصادق از ابا بکر کوروش سلام الله علیه روایت کرده است
که حضرت مقدس امضا الله الفالی علیهم بر سر کوفه میفرمود که ایها الناس مراده نسبت است رسول
خدا که طراز است نزد من از دنیا و ما بینا حضرت فرمود که یا علی تو بر او وصی و دنیا و آخرت و من
نزدیک ترین من و مافی بین در قیامت نزد خداوند بجا و خاتم تو در طاعت و بخت چنانچه
خاتم برادران دینی چنان بیامند و تو علم برت و وصی منی بعد از من که در عهد های اهل عباد و دینی و تو

حفظ کتب اهل من در غیبت من و تو ای امام است و قیام کنند بعد از در بیان رعیت و تو
دوست من و دوست من دوست خلافت و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است
طریقی از عبد الله بن عباس و در کتب و انقوا فتنه لا یصیبک الذین ظلموا انکم خاصه و اعلموا
ان الله شک بد العتاب که بعضی نقل اینست که پیغمبر بعد از فتنه که فرمود با نا نکه ظلم کرده اند
و بدایند که خدا سخنان عقاب او روایت کرده است که چون این اید نازل شد حضرت رسالت
علیه السلام فرمود که هر که ظلم کند بر من در میان من بعد از من که غضب خلافت من کند پس کویا نکرده
است پیغمبر مرا و پیغمبر پیغمبر پیش از من و نیز از این مسطور روایت کرده است که حضرت فرمود که
ای پیغمبر بعد از منی که این اید بر من نازل شد است و من این اید و بسیار پس بشوایم را که من میکنم
و برسان از من بود صاف هر که ظلم کند بر من در میان من مثل کی است که من میکنم پیغمبر من و پیغمبر
پیش از من شد است راوی گفت ای پیغمبر یا شنیدم تو ایضا از رسول خدا گفت بل گفت چرا
دوستی با ظالمان نمیکند گفت باین سبب است که عقوبت من را میکنم و من بسیار باین بلا مبتلا شدم که
بدون رخصت و از من امام این کار را کردم و جندب غار و سلمان که بر خست امام خود کردند و پیغمبر
که سالم رفتند و من طلب امر از من میکنم از خدا و تو هر یک میگویند او و در مناقب ذکر کرده است که ابو
علی بن حرب در تفسیر شان نقل کرده اند که عبد الله بن مسعود گفت که خلفا چهار نفرند آدم با براتی
جاء علی فی الارض خلیفه و او بدید که با او انا جعلناک خلیفه فی الارض و هر دو در تفسیر نقل
موسی اخلق فی قوف و علی علیهم بایه و اوفی هبایه و عبد الله الذین استرا میسر و جعلنا الصلوات
لیخلفهم فی الارض کما اختلف الذین من قبلهم و کذلک هم و بهما الذین از منی هم و لیکنهم
من بعد منی و انما بعد منی و کذلک هم و کذلک هم و کذلک هم و کذلک هم و کذلک هم
و بعضی نقل اینست موافق حدیث که در عهد داده است خدا انا نکر که ایا ن آورده اند از شما و کارهای کتاب
کرده اند که علی علیهم است که هر این خلیفه کرده اند از شما و درین چنانچه خلیفه کرده است جامع پیش
از ایشان که آدم و هار و هر دو علیهم اند و هر این ثابت کرده اند از برای ایشان و من ایشان که پسند
است که از برای ایشان که دین اسلام است و هر این سبب که در اند خوف اهل بکر را با اید که عبادت
کنند و شریک نکرده اند با او و پیغمبر را و هر که کافر شود بعد از من بکایت علی بن ابیطالب من که هر چند
عاصیان خدا و رسول و جناب مستطاب من تقی فرمود که هر که نکوید که من چهارم خلفا پس بر او است
خدا و امام امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود که هر که کافر و قیامت قائم شود ندانید که کجاست خلیفه

در زمین او داد بر بخیرند ندایمید که ما را انحضرت اگر چه خلیفه خدا هستی پس بر بخیرند امیر زمین
ندایمید که ای گروه خلافت اینان علی بن ابیطالب خلیفه خداست در زمین او و جنت او است برندگان
او پس هر که جنت زده است بویا و در دنیا پس باید که منکست شود بر شتر و کایت و در آن روز
تا روشنی بخیرند بنور او و همراه او و در بهشت و نقل کرده است که هر که در این راه رسید منع کرد که علی
علیه السلام را خلیفه نکوبند او معوض بر او گفت که ای رشیدم بگویند که بر کی ما بیدار بودیم است
که او خلیفه رسول خداست و بنامه میگویند که شرف ما بشان است که او خلیفه خلق است پس هر که
ان خلافت چیز استای بی هاشم بخدا قسم که نسبت به شما از ان مکر علی بن ابیطالب بعد از ان
رشید برکت از ان صغی که میکرد و نیز ابن عباس را بر شتر پیغمبر نعم علی انک انما من اهل بیت
گفته است که هرگاه روز قیامت شود خدای عز و جل بخواند هذه علی بن ابیطالب و صیاح و حمی اعلام اهل بیت
و حسن و مجتبی و سید شهادتین با ایشان میگویند که بکنز هدایا و شیعان شما بر صراط و در خلافت
شود به حساب بعد از ان بخواند ما من کفر و انحراف که نزد نیز از ایشان است و میگویند
باو که بگو دست شیعان را و بر و باقی حساب روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرمود که با علی توازن در همه چیز بمنزه هر که از عوی مکرانکه پیغمبر بعد از من نیست و
تو برادر و وارث منی من گفتم که چه ارشاد شما میر با رسول الله فرمود که آنچه را که پیغمبر پیش از
میراث گذاشتند گفتن ان گذاشت فرمود که آن کتاب خدا و سنت پیغمبر و از باقر علوم انبیا و صل
روایت کرده که علی علیه السلام وارث علم رسول خداست و فاطمه زهرا وارث ترک اخیرت و فرموده
رسول خدا یعنی بر حق که تو و علی و اولاد و آخرین شهر راست و از ابن عباس روایت کرده است
که گفت رفتم بنزد عمر و ابام خلت او و یک صاع خرباش پیش او بردی چنانی گذاشته بود مرا
تکلیف کردی و از خردم و از خرد تمام شد و آبشاشید بر پشت خرابید و مکر هر چه خدا
میگرد من گفت که انجا آمدی گفتم از مسجد گفت چگونه گذاشتی بر عت ماس کان گفتم که علی
بن جعفر را میگویند که با هم سنان خود بازی میکنند گفت مرد من آن نیست من مرادم بر نزد شما
اهل بیت است گفتم که او را گذاشته که اب میکش از جهت خشکان و بخواند و از ان گفت بر تو واجب
باشد کشتن شتران اگر گشای کنی که در خاطر علی بن ابیطالب چیزی از امر خلافت هست گفتم که گفت
ایا کان میکند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله رض بر اخیرت کرده گفتم بلی و پیش از ان من از پدرم سیدم
از عتو که اخیرت میکرد پدرم گفت که راست میگویند عتو گفت که حضرت رسول را در بار علی حوضای

بلندی بود که جنت نمیشود و قطع عتو نمیکند و تحقیق که ملک و قی و باره او بطرف
و حضرت رسول در بیماری خود بخیر است که نصیحت با هم علی کند و من منع کردم از راه خوف
بر اسلام و عافیت ان بخدای رب کعبه قسم که قریش بر او حجت نمیکند هرگز و اگر او متوجه خلافت
نشد هرگز نیز بر با اطراف بر او شورش خواهند کرد و چون رسول خدا داشت که من سیدم
که او چه میخواهد بگوید گفت و خدا انرا است مگر آنچه را که او حتم کرده است و احد بن ابی طاهر
کتاب تاریخ این حدیث را در کتابش مستدرک کرده است و در امالی شیخ از ابن عباس روایت
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که حق تعالی من پنج خلعت داده و بعلی
خلعت داده است بن جوامع کلام و بعلی جوامع علم و داده است و بر ابی و علی را وحی که دانند
است و بن کوثر و بعلی سبیل را و بنی وحی و بعلی الهام را عطا کرده است و مرا باسان پسین
بود و از برای علی کشود در راه و جباهای امر از ان با و او بن نظر کرده بعد از ان حضرت
کریمت من عرض کردم که سبب کبریا شایسته پدرم فدایت با فرمود که ای پسر عباس اول
سخنی که خدا با من گفت این بود که ای محمد نظر کن بر بر من نگاه کردم بچها که شکافته شده و بلب
آمان که کشوده شد و نگاه کردم بعلی که سر بسوی من بلند کرده بود و با من سخن گفت و با من
گفتم و خدای عز و جل با من سخن گفت ابن عباس میگوید که من گفتم که یا رسول الله چه سخن گفتی
با تو فرمود که گفتی ای محمد پدر من که من گفتم که یا رسول الله چه سخن گفتی
با من اعلام کن که اینان صدای من را میشنود من با و گفتم در وقتی که او در پیش خدای عز و جل ایستاده
بودم و علی گفت که قبول کردم و اطاعت نمودم پس حق تعالی امر کرده ملانکه را که سلام کنند بر او
ایشان سلام کردند و او جواب سلام ایشان را گفت و دیدم ملانکه را که شادی و خوشحالی میکردند
و گفتنم بملکی از ملانکه آسمان مگر آنکه بفارست میدانند مرا و میگفتند که ای محمد قسم حق انکس که نزد
حق پیغمبری مبعوث گردانید است که داخل شده و در خوشحالی بر جمع ملانکه حبیب خلیفه
خدا جبرئیل را و دیدم حاملان عرش را که سرها را بر انداخته متوجه زمین شده اند گفتم ای جبرئیل
بچه سبب جلوه عرش سرها را بر انداخته اند گفت ای محمد ملکی از ملانکه مناد مکر آنکه نگاه کرد و بر
علی بن ابیطالب از برای شاد شدن مکر حاملان عرش که ایشان در این وقت از خدا ما ذون شد
و خدا اذن داد که نگاه کنند بر روی علی بن ابیطالب حضرت رسالت فرمود که چون من بر زمین آمدم
علی را خبر دادم با من و او را خبر داد و من دانستم که بچای زلفه بودم مگر آنکه از برای علی گفتند

خود نقل کرده چون در غایت متانت بود و او را در این مقام ترجمه میکنیم که باعث از یاد بصریت اول
الابصار گردد گفت که سؤال کردم از ابی جعفر عجبی بن محمد علوی که نقیب جرم بود هنگامی که این
خطبه را در خدمت او بخواندم و او را با وجود آنکه مذهب امامی داشت منصف بود و عقل تامل داشت
عرض کردم که مرا از آن قوم که از حضرت از مقام خلافت کیان پیدا نمیدهند طایفه است یا مراد از اینها غایت
که در روز پیشتر جمعیت کرده بودند با حاضرین و در روز شنبه سید فرمودند و سید فرمودند
من گفتم که جرات میتوان کرد که حجاب از حضرت را بکنیم و در بعضی آن و دفعه مضی که از حضرت فرمودند
سید گفت من نیز جرات نمیکند که دست بوم رسول خدا را بمیل گذاشتن امر امامت و جمیع است حال
آنکه از حضرت اندک و در کمین از مدینه امیری نصب فرموده یا وجود آنکه مدت اندک بود و آن
حضرت در جوق بود پس چگونه میتوان بود که چنین کسی بعد از وفات امیری تعیین نفرماید و
میدانست که اگر منصف و در هدفا در رفع او نخواهد بود بخلاف حال جمیع بعد از آن سید
فرمود که احدی از موفقی و مخالف را شک نیست در این که از حضرت علی علیه السلام در غایت کمال
عقل بود اما مسلمانان پس اعتقاد ایشان در بار آن نیز کمال معلوم است و احتیاج بیانی ندارد
و اما هر دو مضاری و فلاسفه در اینها از کما اینست که از حضرت در منتهای مرتبه حکمت و در انان
و در سستی بر بود چه بکمال ایشان از حضرت در این تازان احداث و یاد شاهی عظمی را از برای خود عقل
کامل و تدبیر صائب بنظم گردانید و این مرد عاقل کامل طایفه عرب را میداشت که اگر حرفی در میان
ایشان واقع شد تدارک و بازخواست آن میکردند هر چند مدتهای مبدل گذشت باشد و
خویشان و قبیله منقول در طلب آن بودند که قائل مراد است آرند و اگر بدست می آمد یکی از اهل
بغیر ایشان او را در عوض میکشیدند و اگر او نیز ممکن نمیشد یکی با جمعی از آن قبیله را بقتل رسان
میکشیدند هر چند خویش نباشند و با سلام قبیله باقی و طایفه ایشان نگردد و این جمیع در خلافت
ایشان مکرر است پس چگونه ممکن است که ذی عقلی اینها را بدهد که این شخصی که جمیع عقلا
اتفاق بر کمال عقل دارند که از خلیل عرب یکی خصوصاً قریش عجبی را گشته و یا فرد او کرده باشد
و در این معنی پیغمبر و دامادش را و دانند که غرضی از حق را اجابت بابد کرد چنانچه جمیع مردمان
میکشند و بکنند و پیغمبر و دامادش که هرگز فرزندان او در خال او است و از او و فرزند داشته
باشند که در رجعت و بهرانی ایشان بفرزندان او باشند و بعضی بر آن داماد نکند و در خطبه خود
نکند که نگاه دارد باین سبب خویش او و فرزندان و اهل او را آیا این عاقل کامل میدانند که اگر این داماد

و فرزندان این را داخل بر عایدی بگردانند و شجره ایشان فشو و جان ایشان را در جرمه رسانند
ایشان را در منزل مرتبه شریف و گزیده خواهند بود بلکه آن مرد عاقل خود گشت خواهد بود ایشان
با اعتبار آنکه در امام جعفر از آنکه و با کرون و بعد از فوت تدارک آن نکردند معنی است که هر که هر چه
خواهد با ایشان بکند اما اگر باو شاهی و حکومت را با ایشان گذارد خون ایشان را حفظ کند و خود
بود و این معنی نیز معلوم و محصل است که اگر پادشاهی از ملوک عالم مراد از اینجمله آید و دلالت
ایشان از آنکه و عداوت خود بر کند و فرزندان خود را مهمل بگذارد و مردم دیگر را بکنند از اینها
و حکمت عظیم که باو فرزندان او بعد از او اندک و فانی هلاک خواهند شد و مردمی که خودی طلبند اند
و کینه او را در دل بر روی در صدد تدارک و آید او را میکشند و بر آید و او را اهل و دیار
میکشد بخلاف آنکه از فرزندان خود را پادشاه کند که باعث حفظ دما و عزت و اعتدالی ایشان میشود
ای اعتقاد داری که این معنی بر از حضرت مخفی بود یا نه یا سبب و قتل و قتل و قتل و قتل و قتل
این شغفی که نسبت به اهل طایفه خود داشت آیا میکشید که بخواست که او را بکشد و قتل و قتل و قتل
از برای آنکه سواد بکشد و این که علی بن ابی طالب عزیز گرامی خود را مثل ابو مریم و ابن کذا و
که هر که هر چه در جان و مال و عرض و فرزندان او خواهد بکشد و او را یاری دفع او نباشند و صفت
حکیم و خیر و خیرهای کشید و باو محبت نمایند و خواهند که خود او را بیا شامند و او را پاد
پاد کنند و در عرض فرزندان و پسران و برادران و اعمام خود چه بر روی نکند شد بود و جراحهای
دروغی مندر قتل شد بود این را بطایفه بیا گفتند که عرض کردم که بسیار خوب فرمودی بیا بیای
از حضرت و لا نکند بر اینکه رضی بر او قتل بود و چه فرمود که با وجود آنکه نسبت به او و نزدیکی
بیشتر بود این کار کردند و اگر رضی بود با وجود آنکه من خصوصاً خصوص بودم و از حضرت رخصت
من رضی کرد بود چنین کرد پس سید نیز گوید که هر چه الله تعالی در جواب فرمود که این دو جور دارد
اول آنکه سائل از یعنی سؤال کردی می بین که میگوید که من فرمودم که خود شارا از این مقام بکشد
و ثانیاً اولی را حجت بان از جهت قیادت و نزدیکی و انقضای استقامت اعتقاد بنص هدایت و بجا
ترسد که رضی ممکن است که باشد که این یعنی مرا میداند میکشد چه کون از این مقام دفع کردند
حال آنکه رسول خدا رضی بر تو کرده بود و او را بکشت بلکه مخفی گفت که شامل هر یکی می باشد
گفت که چگونه دفع کردی شارا قوم شما از این مقام و شما سزاوارترید با مقام پس معلوم میشود که در این
اینست که با اعتبارها شارب و نزدیکی شاهکی این بودید و اجتناب همان معنی که از از این سؤال کردید

که قریش همیشه خالها و جلها میکردند و در کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله و آخر مجلسی که از برای این
کار منعقد ساختند و آن اتفاق بود و ایلدین بلعون بصورت اجور نفیض حاضر بود و
رای که بخاطرشان خطور میکرد ملاحظه ظاهر باطن و مصالح و مفاسد آن میکردند تا باها
برای قرار گرفت که بخوانند از هر طایفه از قریش مردی و هر یک شمشیر خود را گرفته در وقتی
که انحضرت در فراش بخواب باشد بر سر او آیند و بیک دفعه شمشیرها را فرو آورده انحضرت را
شهادت کنند و چون چنین کنند قریش مانع گردد مردان خود را بدست بخوانند داد
و خود انحضرت همه خواهند شدند جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد
انحضرت را آن شب ساهی که در فراش آنرا عین بخی است که خدا فرستاد خبر داد و امر
کرد که انحضرت بروید بغار رسول خدا را با این خبر داد و مامور ساخت که در جای او بخوابد و بجا
خود انحضرت را محاطت تمام من سرعت متوجه شد اطاعت کردم و رخسار بوم که جام زلف
او بکم چنانحضرت بغار قشرب برود و من در جای او خوابیدم سران قریش بجان انکه بغیر
میگشت آمدند و چون داخل آن حجره که من در آن بوم شدند برخواستیم و شمشیر خود را برانداختند
از خود دفع کردم بخوی که خانی و خلافتی هر میدانند بعد از آن بود محاصره کرد و فرمود که چنین
بود هر که گفتند بلای امیر المؤمنین را قاتلیم ای یهودی دو جبرئیل و جبرئیل که از اشعاان
قریش بودند که در جنت بدر مردم را بجا رز خوانند و احدی از قریش بخت ایشان نرفت
و رسول خدا را و دو مصاحبین حزن و غمید و آنکه خدای خشنود با شما را ایشان و هت
خاتون بخت فرمود و من کو بخت ترا زهم و در محاربات که خیره تر بودم و خدای عزوجل بود
من کشت و لید و شمشیر را بغیر انچه کشتیم و ایسر کردم من در آن روز از نرکان فرشت و حال آنکه
قبائله و اسیران من بیشتر از کشتهها و اسرا جمع صحابه بود و در آن روز شهید گردیدیم هم
عبدت را خدای او در جنت کنا و بعد از آن باصحاب خود متوجه شد فرمود که ایامه چنین بود
گفتند بلای امیر المؤمنین و اما چهارم ای یهودی بدرستی که اهل مکه روگردند یهودی ما و جمع
گردید قابل عرب که در حواله ایشان مینویسند و بطلب خون کفار قریش که در بدر کشته شده
بودند مانند جبرئیل بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد این خبر را بان سر بردارین
پیغمبر متاخر معسک خود ساخت و کفار رویا کرد و هر یک بیک دفعه جل آوردند و شهید
از سلطانان آنکه شهید شد و باقی که بختند و من با رسول خدا ماندم و مهاجر و انصار بدین غارتگاه

خود رفته میگفت که عهدی با شما بکنشتم شد من بعد از آن خدای عزوجل کفار را نهیم ساخت
و من در خدمت رسول خدا نیاورده از هفتاد جراحات رسید که از جلد این و آن است و وای با او که از
دوش انداخته چرا حارثا نشان او داد و از من و از روز انقدر از اعانت و باری خست خست رسالت
پناهی بظهور رسید که اگرش بر خدا است انشا الله پس در باحجاب کرده فرمود که نه چنین بود گفتند
یا امیر المؤمنین و اما پنجم ای یهودی بدرستی که قریش و محارب جمع کرده عهد و میثاق در میان خود کردند
که رو بگردانند تا محمد صلی الله علیه و آله و ما گردنی عید المطلب را بقتل رسانند پس قریش رو گردانید
با کمال شدت و اینها در مدینه نیز ما خود آمدند جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و انحضرت را این خبر داد
و ما خدای فرمود و خود و کشتهها را جبرئیل انصار گردیدیم و قریش آمدند سر بردارند خدای حاضر ما کرد
و خود را قریش و ما را ضعیف میدانستند بعد از آنکه بیکدیگر و حضرت رسالت ایشان را یهودی خود بخوانند
و ششم بعد از بقرات و رحم ایشان را اگر نداد و سبیل نایافت کردن کشتی ایشان شد و حجاج عرب
فدایان و مردان عید و بود که فریاد میزدند و شمشیر و کمر حواریان را در میان ریز میخوانند
گاه شمشیر بلند میکرد و زمانی نیز را خدایا بکش او را زلفت و طوی در او شکرد و تحقیق جبرئیل نازل شد
که سبب شجاعا مشایقات شود پس رسول خدا را بر او افتاد و بدست مبارک خود عامه بر سر و دست
و اینک شمشیر خود را از انصار را بر من داد و من یهودی از نعمت و زان مدینه از راه عجب بر من بگذر
پس من تقابل شد من او را کشت و عرب شجاعی را عدیل او بیکر کشت و الملقون و دوسوی این
ضربت ما و دست بر فرق مبارک گذاشت پس حق تعالی که بزیان قریش و عرب را سبب کشته شدن
عرب عید و و را و حبیب سایر کزندها که از من بکفار رسید بود بعد از آن باصحاب متوجه شد
فرمود که ایامه چنین بود گفتند بلای امیر المؤمنین و اما ششم ای یهودی بدرستی که ما در خدمت رسول
خدا وارد شدیم بخیر شمشیر احباب خود و در اینجا بودند مردان این بود و شجاعان از قریش بیایه
کرد استقبال کردند ما را از قبیل کوهها از سواران مکل و سلم و بودند مردان بسیار در محکمات
طعمه از قلاع فریاد میکردند و بخیزانند و در مقابل و از آنجا که بی بخت نرفت مگر آنکه کشته شده
تا آنکه چون کاه را بر ایشان مشک شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بر خیز و برو نزد ایشان
چون من بمیان جلال رفتم سواران ایشان را خدایا بکش آنکه هلاک شد و سواران در برابر ما
انکه هم شکستیم و او را بر کمرم ایشان را که رفتن شمشیر و کاه و خود را داخل کردم ایشان را در ایشان
و یکدم در قلع ایشان را بدست خود و داخل شهر شدیم و تنهایی و کشتیم و ایسر کردم هر که را که از مردان و

باشد و بسیار که دفع کنند بر او دفع کنند از ولایت و قیام با سر رعیت و اما بعد از آن و آخر حقی که
انحضرت در بار است فرموده ایم بود که بر او بد با جیش اسامه و از آن خلف میکند و اینست که در
این کمال است که با لقمه فرموده بیا لقمه و تا کینه بود تا کینه بسیاری پس بعد از آن حضرت
و کلمات تاکاه و دیم بعضی از آن حقی که اسامه روانه کرده بود برگشتند و مخالفت اسامه رسول خدا
و در بودن با اسامه و ملاقات امیر لشکر و فرقی در بر علم او کردند و گفتند امیر لشکر را در مسجد
و گویند بدیدیم و بنحیل بیامدند از برای شکست آن عهد و پیمان که خدا و رسول از برای من
گرفته بودند و شکستند آن عهد و بیعت را و من مشغول امور رسول خدا بودم و بدرستی که آن
با رسول از امور بهم رسید پس برای این حکایت تا که از آن چیزی که بدین رسیده با آن
مصیبت عظمی که در آن بود و بر طرف شد و رسد که عرض از او بعد از آن که در جنگ
کردم بر این در ولایت عظمی بود و یک هم بعد از آن متوجه حصار شد فرمود که ای جبهه بنویس گفتند
یا امیر المؤمنین و اما سیم ای بودی بدیدیم که آن کسی که بعد از پیغمبر صلوات الله علیه از قیام با امر حضرت
فرمود که ای رسول است مرا که بر این یک عهد و پیمان است از من و دیگران خلافت و دیگرند و از آن
و کتاب شد بود از کوفتی حق من و شکست بیعت من و از این طلب بر آن دهم من و از آن
میکنم که این است ای او منقضی میشود و بر میگردد حق که خدا از برای من قرار داده است پس من
و اسامه بدیدیم آنکه در اسلام با وجود تازک و فرقه بعد از آن بحالیت احداث فتنه شود و بدون
منازعه من جبرید که اگر خدا زهر کم شاید یکی بگوید که خوب کرده و یکی بگوید که نه و حضرت
ان گفتار دیگران و کارزار و خبر و خبر و خبر و خبری از صحابه رسول خدا صلوات الله علیه و آنکه میبیند
ایشان را خبر خدا و رسول و کتابت دین اسلام می آمدند نزد من همیشه اشکار و نهان و نهان
مرا بگویند حق و جانهای خود را در راه باری من نهاد میگردانند با بسبب آن قرار کرد بیعت من و در آن
ایشان و من میگویم با ایشان که آنکه صبر کنید که شما بعد از این بدهید بد و نزاع و جلال و قضا
و بسیار از مردمان بعد از وفات پیغمبر از برای آن فتنه افتاده با عدم قابلیت طمع و خلافت کردند
هر گوی می گفت که از ما است این شود منظور ایشان مگر آنکه خلافت را بگری غیر من داشته باشد پس
چون مرگ این که نزد من و ایام او منقضی شد قرار داد خلافت را بعد از آن جهت مصاحبت عمر
و این مصیبت حق را آن مصیبت که شسته بود و گرفتند از من آنچه را که خدا از برای من قرار داده بود
احباب رسول الله کن شکان و باقی مانده آن ایشان بنوعی محبت کرده مثل آنچه در خلافت ابومسلم

گفتند و من آنچه را که اول و رجاء گفته بودم گفت که من چنین میگم و طلب از خدا مینام و بقیه باو
دارم و خوف این دارم که مباد که و می که رسول خدا اینها را به او باری و شندی بیدار مالی شود
تا لایف قلوب ایشان کرده و جمع ساخته بود بر طرف شوند و این بر قیام تا لایف قلوب ایشان کرده که
و بسیار بودند و لایق و وزیران و بالا انداز جای بسیار خوب داشتند و اما اهل بیت محمد
علیه السلام از برای خانه های ما نبود و نیز در و نه برده و بنویسند مگر چوب چند و پوشش و لباس
و در ناری نهادیم یک جامه نبوت اگر سازد نماز می پوشیدند که سائر عورت باشند و اگر مرد
شب و روز که سر بودیم و گاه بود که از غیبت چیزی بدست می افتاد و مخصوص ما بود
و دیگران شرفی نداشتند و با این فضل حضرت ایشان میکرد رسول خدا و میداد بصاحبان مال و
مکتب از جهت تالیف قلوب ایشان پس من سزاوارترم بحفاظت این جمعی که رسول خدا تالیف
کرده است و نگذاشت که ایشان کاری چند را که حوله ایشان طاقت نداشتند و من اگر بخاتم
ایشان را بسیار خرد یا بنا بقتل من کرده و مقابلت جنایت و با کشته میشوند اگر همی متابعت کنند
یا قوی میکنند و در بیعت کوفتی در حضرت من کافر میشوند با اطاعت من نخواهند کرد و حال آنکه
میدانند که من از پیغمبر بنظر هر روز بودم از مری و اعتبار خلافت و عدم حضرت من نازل میشد
بر ایشان آنچه بر قوم منی از عذاب فرود آمد بسبب مخالفت و نزاع اطاعت هر روز دیدم که خروج
عصر و آنکه بکشد و بگریزد و ناخلاف روزی کند با حکم کند با آنچه خواهد زیاده میکند هر روز
در حضرت و محبت ایشان بود از برای گروهی که وصف ایشان کردم و بود نقد بر خطای شریف
و اگر از این ترس خود می بودی و من طلب حق خود میکردم هر آینه بودم اول از طلب کند کائنات
زیرا که کن شکان از احباب رسول الله و ایشان کرد و حضور بنوا ندیدند که بر وعده من بشن
و قید من عین ترس و در آن کار دارم قوی تر و حکم نافذ تر و حجم ظاهر و منافع و مخاطر بسیار
قرابت و پیشی و وراثت در دین بیشتر از همه با وجود استخفافی که دارم بسبب حبس و بیعتی که در
کردنهای ایشان دارم که احدی را بدیندی از آن بیعت و تحقیق که حضرت رسالت چون از نیات
ولایت در خانه اباده و دست او بود و نبوده در دست آنکس که حال گرفتارند و نیز در خانه های
ایشان و بودند اهل بیت و که خدا بر طرف کرده از ایشان و حسن را پاک کرد این است ایشان را پاک
کرد اینست سزاوارتر در جمیع خصال بخلاف بعد از آنحضرت از غیر ایشان پس متوجه احباب است که
که ای چنین نبود گفتند یا ابوالمؤمنین و اما جهاد ای بودی بدیدیم که عمر خلافت قیام نمود بعد

نامارو شدند بر اهل شهری که گناه بود و دستها بلند بود و پشیمانی ایشان که بود عتلا ایشان و
 خالی بودند از تدبیر و حساب و کار و وارو شدند و بر پا بودند پس بیرون آمدند از آن شهر
 بی وقوفی چندان پیش رفتند و پیراننداری پس در بار ایشان فکری شدند و در میان دو کار که هر دو
 مکر و طمع بود با آنکه اگر ایشان را بحال خود میکنند شتم بر نیک کنند بخت و از آنکه بخت بد و بدی
 آنکه اگر با ایشان جنگ میکنند هر این مکر و طمع بعل میا میاز گشته شدند ایشان پس من
 تمام کردم جت را و الا تمام عذر و ترسانیدن ایشان و بخواندم آن زن را بیا ز کشن بخانه خود
 و آن کوچه را که هر اهلو آمدن بودند بوفنا کردن به بعضی که کرده بودند ترک شکستن عهد خدایی
 در بار من و آنچه میتوانستم گفت با ایشان گفتم و با بعضی گفت و گو کردم و او بر گشت بعد از آن متوجه
 مردم شدند و آنچه را که گفتم گفتم و زنا و کدورت از برای ایشان چیزی مکر چهل و هفتاد و بی را پس چون
 ایا کردند مکر جنگ را من جنگ کردم با ایشان و ایشان با حشرت و پشیمانی که بختند و خود را نکاه
 داشتند بر آنچه لایق بود و او را این مرتبه بنواختم که مثل مرتبه اول چشم بستم از ایشان و با ایشان
 جنگ را با خیز سلام و میدادیم که اگر چنان کم خلافت بر میکرد و وضع یاد شاهان و ملوک
 هم میرسد پس بعد از آن مقدمه بخانی و سپید که خدا بخیر است و ملت با صاحب خود شدند و فرمود
 چنین بنویسند بلی یا ابراهیم بنیادین پس فرمود و اما ششم ای یهودی پس معا مده چرخند بکر خراش
 که با وجود آنکه طلبی در طلب خدا و رسول و مؤمنانند از هنگامی که خدا بمعوث گردید
 خود را تا وقتی که فتح مکر را از برای او کرده او را در برابر میداشتند با وجود آنکه خود بدو رشید
 با من بیعت کرده بودند تا آنکه کسی بود که سلام کرد بر من بیاد شاهی مؤمنان و چون دید که خرقه
 حق را بر سر کشید فرمود عارف حاصل عاصی را استیلا داد و مصر را نامزد او کرد و با خود شریک کرد
 عسکانش با وجود آنکه حرام بود بر او که از مال مسلمانان زیادد از حق خود بگیرد و بر من قیامت
 که بابت دوزخ زیاد از حق او بدید پس با عانت از ننگ بیعت من کرد و متوجه بلاد شد و ایشان
 ظلم کرد و هر که با او بیعت کرد از او راضی شد و هر که مخالفت کرد با او عداوت و رزید و در شرف
 و غریب و راست و چپ بلاد غارت برد و این اخبار بدین میرسد و جوی را تکلیف کردند که ملاطفا
 با او کرده و ولایت را قدری از ملکت با او بکنند تا خلافت من مستقر شود آنچه ایشان میکنند
 مصیبت و دنیا و رآن بود نهایت خدا راضی نبود با آنکه ساعی من را ورام ملت دم و کل اصحاب من
 با من موافق بودند و در ملک این معنی پس من رسولان نزد او فرستادم و ایشان نیز میل بدینا کردند

مراد از این شعر که بگشت
 زیر است مشر

پس چون دیدم که هیچ چیز سودی با و نمیدهد مشاور کردم با صحابه رسول خدا از حاضران جنگ
 بدر را تا آنکه و ایشان چند یک خدا بود و غیر ایشان از حلیا و صحابه را تا بعد و جنگ را با حق
 مولی با فم که باید با او بجاهد و بخاد و بکرون و منع او کردن از غصب خلافت پس با اصحاب خود
 متوجه ارسدم و در هر موضع کتب و رسول نزد او میفرستادم و میگفتم با و که رجوع از بی خود کن
 و او زیاد روی میکرد و شکها میکرد بر من و آرزوهای باطل میکرد و شرطی چند با من قرار میداد
 که خدا و رسول و مسلمانان باها را راضی نبودند و میگفت که جمعی از صحابه رسول خدا را با و دم تا
 یکشد و برادر کشد بسبب خون عثمان چون از اذیت با ایشان میداد و بخدا قسم که مردمان را
 بر عثمان کسی جمع نکرد و صاحب حرمت شناخت مکر و و اشیاء و از اهل بیت و که شناختن شیخ را
 که حق تعالی آنرا در قرآن لعن کرده و در میان انجاعی که بخیر استند بکشند یکی عار بود و یکا
 مثل غار و الله که با رسول خلیا چه نفرمود مگر آنکه او شتم بود و نه چارای مگر آنکه بخشان بود
 چون دید که من آرزوهای او را بعلی نمیآورم طاعی و باغی شد با جاعی مثل دراز گویان که نه
 عقل داشتند و نه بصیرت و ما مکر را ایشان را بیضاچ و مواعظ و لید بر خاستیم که بر او رات
 بیاوریم و چون اشری و از آنکه در مشیت بر عدهای الهی شد با رایت رسول خدا شروع و مقامه
 کردم و او را رایت پذیرفت که در جمیع موافق با رسول خدا با آن محارب میکرد و من ایشان را دفع
 میکردم متوجه شد و چون کار بر او نشت شد و چار جز کر بخن ندید بر اسب خود سوار شد و
 رایت را بر گرفت و بنیداشت که چه چله کند که عمر و عاص بر آنکشت حیل دفع صاحب را اعلام
 و چون خوابان اصحاب من اکثر بر طرف شک بودند هر چند خراشتم که خاطر نشان ایشان کم کردی
 هند چکر خور حیل کرد و بوعده خود وفا نمود احد کرد اصحاب من استماع و رزیدند و طاعت
 نکردند و بر اجابت خراش ایشان خراش میخواستند حتی اینکه بعضی میگفتند که اگر
 قبول نکنند از اینجی عثمان کیند و از آنکه فتنه به بپوشند و هر چند خراشتم که ایشان مقدار
 تاخیر اسی صبر کنند نکردند مگر این شیخ و انصار با لک اشری رضی الله عنه فرمود و کرد و اهل
 بیت من و مانع من نبود از امضا خراش خود مگر خوف بر حسن و حسین که قطع میشد بسبب
 قتل ایشان قتل و ز ریت رسول خدا از میان امنا و من راضی نبودم که احدی را در دین خدا
 سازم چه میدادیم که حکم بی شک و ریب خطا بود و چون ایا کردند مگر حکم را خراشتم که شخصی از اهل
 بیت خود یا صاحب عقل و تدبیر را حکم سازند و هر که را گفتم ایشان قبول نکردند تا آنکه بخیر خود



في هذا اليوم المبارك الذي هو يوم الجمعة
 العاشر من شهر ربيع الثاني سنة ١٣٤٠
 الموافق لـ ١٠ من شهر مارس سنة ١٩٢١
 في مدينة القاهرة عاصمة مصر
 حضر في هذا المجلس
 السيد / [Name] / رئيس المجلس
 والسيد / [Name] / نائب الرئيس
 والسيد / [Name] / أمين المجلس
 والسيد / [Name] / كاتب المجلس
 والسيد / [Name] / مراقب الحسابات
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون
 والسيد / [Name] / مراقب المراسلات
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون المالية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الإدارية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون القانونية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الفنية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون العلمية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الثقافية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الرياضية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الصحية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الاجتماعية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الاقتصادية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون السياسية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الخارجية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الداخلية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون العسكرية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الجوية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون البحرية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون البرية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون الجوية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون البحرية
 والسيد / [Name] / مراقب الشؤون البرية